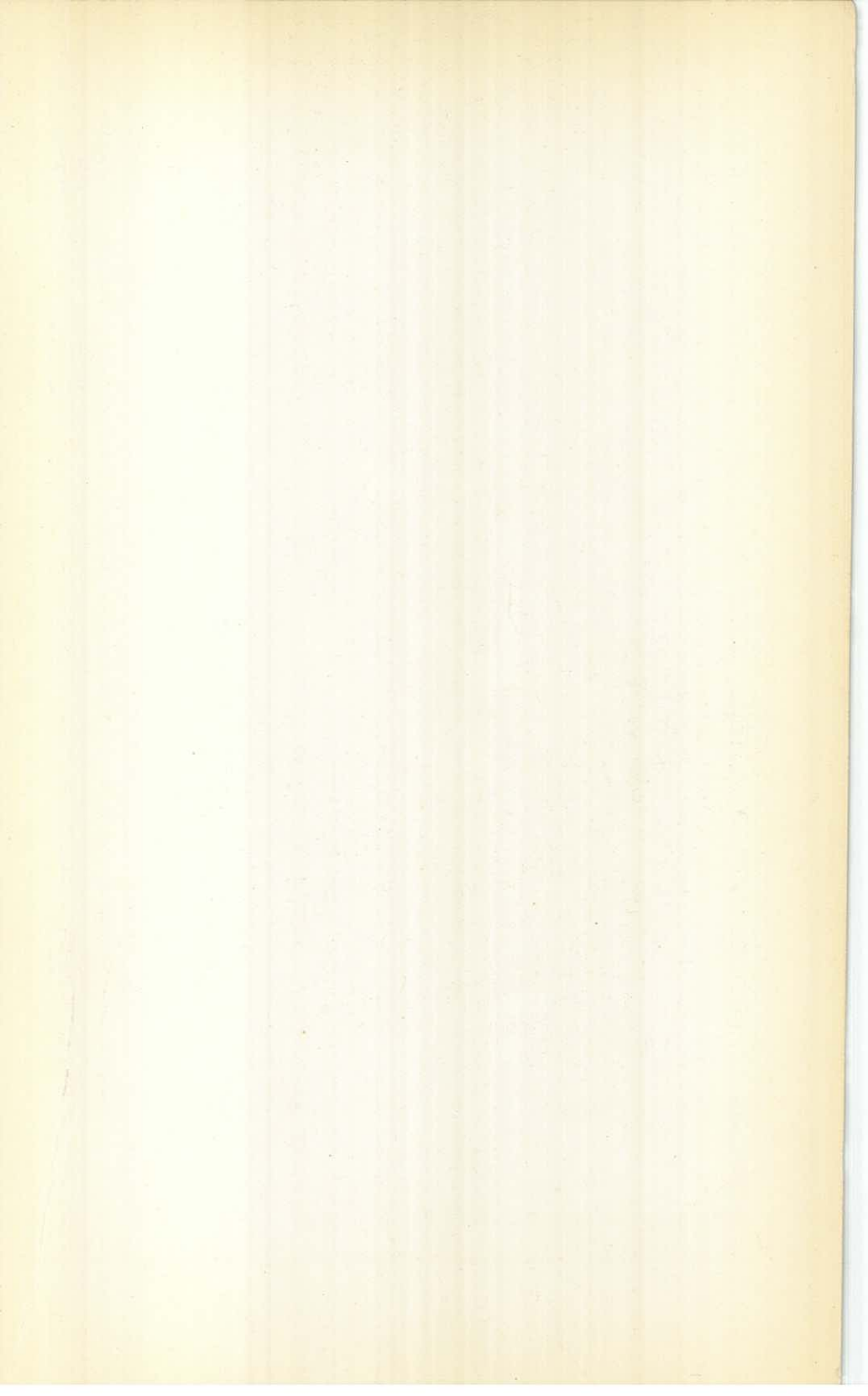


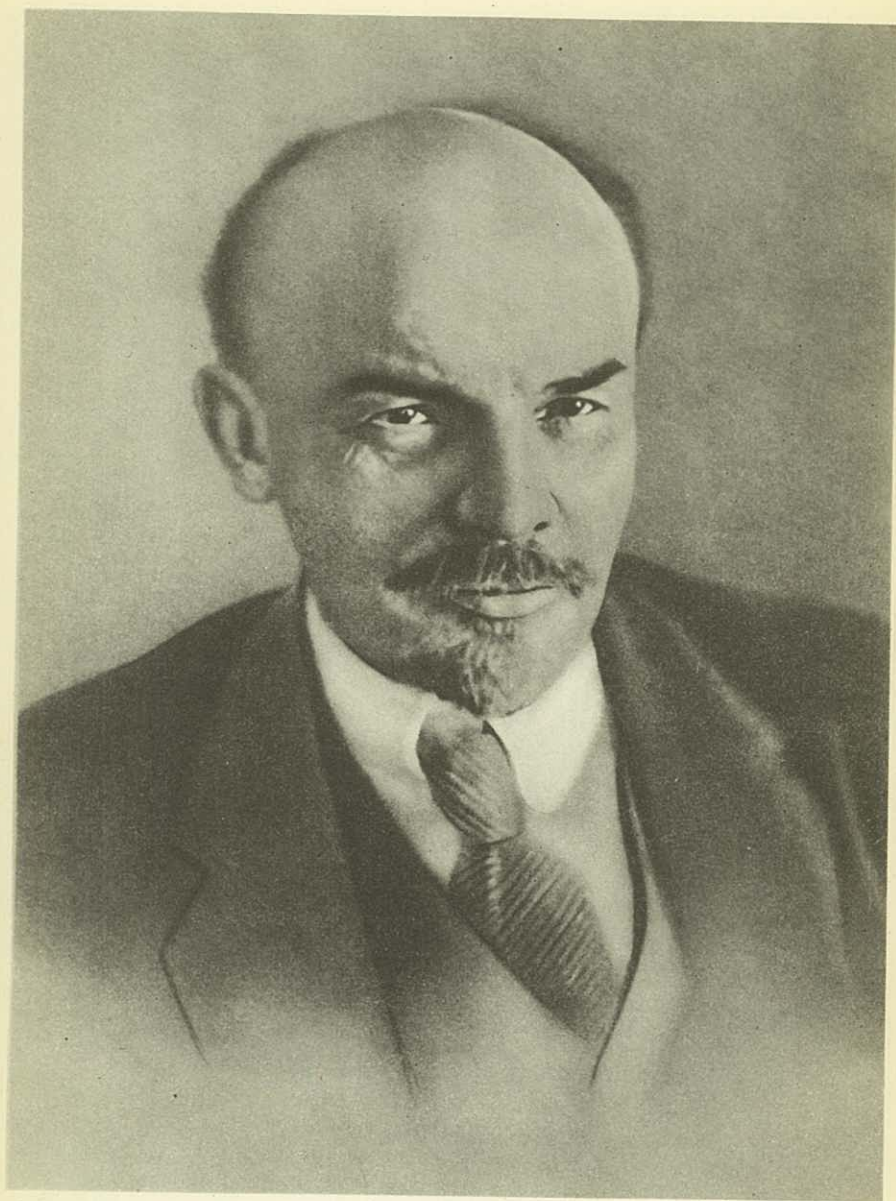
۳  
نشریه سوزیک کمیته مرکزی حزب توده ایران

# دنیای

۳

بنیادگذار دکتر تقی ارانی







# دنيا

ارگان تئوريك و سياسى كميته مركزى حزب توده ايران

دوره دوم - شماره سوم - آذرماه ۱۳۳۹ - هر سه ماه يكبار تحت نظر هيئت تحريريه منتشر ميشود

## دراين شماره

۵	نامه تيريك كميته مركزى حزب توده ايران بكميته مركزى حزب كمونيست
۷	اتحاد شوروى و مناسبت چهل و سومين سالگذشت انقلاب كبير اكتوبر . . . . . صفحه
۱۵	يك گام مهم در راه روشن ساختن خط مشى حزب . . . . .
۲۳	درباره وحدت رهبرى و سازمانى حزب طبقه كارگرد ايران . . . . .
۳۸	درباره خصوصيات دوران معاصر . . . . .
۳۹	روشنى گوهراز كجاست ؟ . . . . .
۵۰	انتخابات دوره بيستم و بحران رژيم كودتا . . . . .
۵۱	يادى از صوراسرافيل . . . . .
۵۸	از تاريخ حزب كمونيست ايران . . . . .
۶۷	روشنفكران از نظر حزب طبقه كارگرد . . . . .
۷۹	ايجاد صنايع سنگين شرط اساسى تا مدين استقلال اقتصادى كشور است . . . . .
۸۹	مختصرى درباره تاريخ تحول مالكيت ارضى و مناسبات توليدى در كشاورزى ايران . . . . .
۹۵	اندیشه د يالك تيكي تضاد و نبرد ضد ين در مزد هيسنا . . . . .
	اسناد . . . . .



# نامه تبریک

کمیته مرکزی حزب توده ایران بکمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی

## مناسبت چهل و سومین سال انقلاب کبیرا کتبر

رفقای ارجمند!

از طرف حزب توده ایران و همه مردم میهن ماصمیمانه ترین شاد باشهارا بمناسبت چهل و سومین سالگذشت انقلاب کبیرا سوسیالیستی اکثر، این واقعه پرافتخار تاریخ انسانیت تقدیم می‌داریم.  
انقلاب کبیرا سوسیالیستی اکثر شاهراه نیل بیجامعه کمونیستی وطریق رهائی انسانیت را از زنجیر بردگی و ستم گشوده است. مردم شوروی و آزبی آنها مردم کشورهای دیگر سوسیالیستی باطنی راهی که انقلاب اکثر روشن ساخته به پیروزیهای درخشانی نائل آمدند و بدینسان بجهانیان برتری انکارناپذیر نظام سوسیالیستی را بر نظام سرمایه داری نشان دادند.

اتحاد شوروی با اجرا و اجرا بیش از حد موفقیت آمیز نقشه هفت ساله رشد و تکامل اقتصادی که نقشه ساختمان پرداخته کمونیسم است بیش از پیش رسیده که در برابر خویش نهاد یعنی رسیدن و درگذشتن از بزرگترین کشورهای سرمایه داری نزدیک میشود. کامیابیهای وی در علم و فن مایه فخر و مباحث و دستان اوست. ما مردم شوروی این کامیابیهای برجسته را از دل و جان تهنیت میگوئیم.  
سیاست صلح و دستانه خارجی اتحاد شوروی یعنی سیاست همزیستی مسالمت آمیز و نبرد علیه جنگ جدید در میدان ثمرات تازه ای بار میآورد. سخنان رفیق خروشچف نخست وزیر شوروی در دوره اخیر از سازمان ملل متفق بر ضد جنگ و تسلیحات و استعمار مورد پشتیبانی پرشور مردم سراسر جهان است. طرح پیشنهادی هیئت نمایندگی شوروی درباره تأمین فوری استقلال کشورهای مستعمره مکمل منطقی سیاستی است که اتحاد شوروی در مورد حمایت از کشورهای مستعمره و وابسته در پیکار آنها با ظواهرهای خود اعمال میکنند. این واقعیت که مجمع ملل متفق پیشنهاد شوروی را در دستور جلسه خود گنجانند ضرورتی است که به نقشه های استعمار جویان وارد شده است.

جهان طی سال اخیر دستخوش یک سلسله تغییرات ژرف شد. خلقهای آفریقایکی پس از بدست گرفتن استقلال دست میآیند. حوادث کره و ژاپن و ترکیه و نقاط دیگر نشان داد که کاسه صبر خلقها لبریز گردید و آن دوران که امپریالیستها و عمالشان در این کشورهای بیبیم از کبیر تاخت و تاز میکردند گذشته است. کشورهای ما ایران نیز از حوادث برکنار نماندند. شاه در قبال احتمال انفجار خشم مردم ناگزیر بود از سیاست بی اعتنائی با اعتراضات نیروهای مخالف درباره انتخابات دوره بیستم دست بکشد و انتخاباتی که خود آنرا صحنه ساز کرده بود ملغی سازد.

حزب توده ایران - حزب طبقه کارگر ایران کماکان آماج حملات و تهاجمات هارار تجاج ایران است. در سال اخیر ما باز قربانیهای تازه ای دادیم و جمعی از بهترین فرزندان حزب و وطن ما بدست دشیمان تیرباران شدند. ولی حزب ما و خلق ما هر قدر هم که جاده نیل بازادی دشوار و ناهموار باشد از این راه روی بر نخواهد تافت. حزب توده ایران در راه احراز آزادیهای دموکراتیک و خروج ایران از پیمانهای تجار و کارانه و مخاطرات ایجاد جبهه واحد کلیه قوای ضد استعماری کشور مبارزه میکند.

مساعی مادر را تا همین وحدت سازمانی رهبری حزب طبقه کارگر بموقفیت انجامید. حزب واحد طبقه کارگر تحت عنوان حزب تود. ایران احیا نمود. نه فقط وحدت حزب طبقه کارگر تا همین شد بلکه زمینه وحدت نیروهای آزاد یخواه در جبهه واحد پیش از پیش فراهم میگردد زیرا آنها پیش از پیش ضرورت مبارزه کلیه قوای ضد استعمار را در داخل یک جبهه واحد درک میکنند. ما اطمینان داریم که این مساعی ما سرانجام بتوفیق کامل ختم خواهد شد.

موفقیتهای همه جانبه ارد و گاه سوسیالیسم بر اساس اتحاد جماهیر شوروی بمالیهام میبخشد. قدرت روز افزون این ارد و گاه وحدت آن بر نیرو و انرژی ماد را این مبارزه مقدس میافزاید. اقتدار ارد و گاه سوسیالیستی ضامن علیی سائس امپریالیسم است که خود تکیه گاه قوای ارتجاعی کشور ماست.

رفقای عزیز!

کامیابیهای بزرگتری را در روبرو برای ساختمان کمونیسم در اتحاد شوروی، در مساعی و مجاهدات شما برای استقرار صلح استوار در سراسر جهان و آزادی خلقهای مظلوم خواستاریم.

فرخند. باد چهل و سومین سالگذشت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبری!

زند. باد حزب پرافتخار کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سازنده پیروزیهای کبیر خلق شوروی!

زند. باد دوستی خلل ناپذیر خلقهای اتحاد شوروی و ایران!

زند. باد وحدت استوار ارد و گاه سوسیالیستی که اتحاد جماهیر شوروی بر اساس آن قرار ارد!

کمیته مرکزی حزب تود. ایران

دبیر اول - د. کتراد منش



## يك گام مهم

# در راه روشن ساختن خط مشی و تجهیز ایدئولوژیک حزب

/ درباره اسناد مصوبه پلنوم هفتم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران /

پس از ناکامی جنبش‌رهای بخش ملی و حزب ماد رقیبال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و وظیفه عمده  
د رهبران حزب مقرر داشت :  
نخست آنکه روشن کنیم علل شکست ما چه بود و چگونه اشتباهاتی از طرف ما سرزد و چرا سرزد  
است .

دوم آنکه از تجارب مثبت و منفی فعالیت حزب و نهضت درگذشته چه رهنمودهایی برای کارآینده  
میتوان بدست آورد .  
اجرا این دو وظیفه بسیار مهم و حساس را بحران حزب (اشفتگی فکری و سازمانی و شدت مبارزات  
درون حزبی) فوق العاده دشوار ساخته بود ، ولی اینک میتوان گفت که حزب تا حد و رضایت بخشی موفق  
باجرا این دو وظیفه شده است . وظیفه نخست را پلنوم چهارم (وسیع) کمیته مرکزی انجام داد و در قطع  
نامه های خود علل شکست حزب و اشتباهات رهبری حزب را مورد تحلیل قرار داد . ولی پلنوم چهارم موفق  
نشد وظیفه دوم را انجام دهد و حزب را بخطط مشی روشن و مصرحی مجهز نماید . تجهیز حزب بیک سلسله  
اسناد اساسی مانند برنامه و اساسنامه جدید ، مشی تاکتیکی و تشکیلاتی د ارای ضرورت مهم بود ، زیرا وقوع  
یک سلسله اشتباهات جدید درگذشته از جمله نتیجه ابهام برخی مسائل و نتیجه آن بود که مساعی حزب مادرانه  
امرا تطبیق احکام عام مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط ایران چنانکه باید ترانسندید نشده بود . ضروری بود  
که مثالیست‌والاات حساس‌ترین که از جهت پراتیک انقلابی د ارای اهمیت درجه اول است پاسخ علمی  
روشن داد شود : آیا ایران در مرحله کدام انقلاب است و وظایف این انقلاب چیست ، چه تضادهایی  
در جامعه ما وجود دارد و عمده ترین آنها کدام است و چگونه باید این تضادها حل شود ، راه دست یافتن  
به هدف کدام است ، مختصات اساسی جامعه کنونی ایران چیست ، چه نوع نظام اقتصادی باید جانشین  
نظام کنونی شود ، مسئله ارضی و مسئله ملی را در ایران چگونه باید حل کرد ، حزب توده ایران حزب کدام  
طبقه است و اصول تشکیلاتی آن کدام است ، اکنون چه وضعی در ایران حکمرواست و آرایش قوای طبقاتی  
بر چه منوال است ، چه شعارهایی امروزه برای تجمع حد اکثر قوا علیه استعمار و ارتجاع ضروری است ، ایسا  
وجود احزاب مختلف طبقه کارگر در ایران مجاز است و اگر نه چرا ، اشتباهات رهبری حزب در مورد کار در  
سازمانهای توده ای چه بود و در آینده چه باید کرد ؟ اینها و یک سلسله مسائل دیگر از جمله مسائل  
حادثی بود که حل آنها لازمه مبارزه موفقیت آمیز آتی حزب بود . پلنوم هفتم باین مسائل پاسخ داد و از این  
جهت گام مهمی در راه تجهیز ایدئولوژیک و روشن کردن خط مشی حزب برداشت . تردیدی نیست که  
پاسخهای پلنوم هفتم باین مسائل نمیتواند بی نقص و کامل باشد ، ولی این پاسخها پایه های صحیح  
اولیه حل این مسائل را گذارد است . بی فایده نیست با برخی نکات عمده اسناد مصوبه پلنوم که در حکم  
پاسخ بسئوالاات مطرحه در فوق است آشنا شویم .

یکی از اسناد مهم مصوبه پلنوم هفتم طرح موقت برنامه حزب توده ایران که متضمن ترانسندید  
بحثهای طولانی مختلفی در حزب ماست .

در مقدمه طرح برنامه جدید حزب توده ایران میهن ما ایران بعثابه کشوری توصیف میشود که

تحت تسلط اقتصاد ی، سیاسی و نظامی امپریالیستها و در درجه اول امپریالیستهای امریکا و انگلیس قرار دارد یعنی کشورنیم مستعمره است. نیز تصریح میشود که علی رغم بسط مناسبات سرمایه داری در شش-سرو نفوذ آن در ده، بقایای فئودالیسم بصورت رژیم اربابی رعیتی در کشور ما وجود دارد و تسلط این رژیم موجب فقر دهقانان، تنگ شدن بازار ملی، سقوط قدرت خرید اهالی، کمبود مواد خام فلاحتی و در نتیجه کندی کامل رشد صنعتی و ترقی اقتصادی و اجتماعی کشور است. بدینسان جامعه کنونی ایران نه تنها یک جامعه وابسته بلکه یک جامعه نیمه فئودالی نیز هست. در طرح برنامه پس از این توصیف نتیجه گیری مهمی درباره تضاد های جامعه ما میشود. در طرح برنامه در این زمینه چنین میخوانیم:

"تسلط امپریالیسم، بقایای مناسبات اربابی-رعیتی سبب میشود که ایران علی رغم استقلال ظاهری بصورت کشوری عقب ماند، نیمه مستعمره و نیمه فئودال باقی بماند. بهمین جهت از میان مهمترین تضاد های جامعه کنونی ایران، یعنی تضاد بین خلق و امپریالیسم، تضاد بین خلق و فئودالیسم، تضاد بین سرمایه و کار، عمدتین آن تضاد ی است که خلقهای ایران را در مقابل امپریالیسم و عمال آن رژیم اربابی-رعیتی قرار میدهد. حل این تضاد عمدتاً در مرحله کنونی مضمون اساسی انقلاب ایران یعنی انقلاب دموکراتیک نوین را تشکیل میدهد."

بنابراین تحلیل و وظیفه اساسی انقلاب در مرحله کنونی عبارتست از انتقال قدرت حاکمه از دست ملاکان بزرگ و سرمایه داران بزرگ و وابسته با امپریالیسم بدست نیروهای متحد استقلال طلب، مہین پرست و آزاد خواه یعنی کارگران، دهقانان، خرد و بورژوازی (پیشه وران و کسبه)، روشنفکران، کارمندان و سرمایه داران ملی (اعم از بازرگانان و صاحبان صنایع). سپس در مقدمه طرح برنامه اساسی ترین وسیله مبارزه برای رهایی جامعه از استعمار و فئودالیسم بنحویزیرین افاده شده است:

"اساسی ترین وسیله این مبارزه جبهه واحد کلیه قوای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی جامعه ایران است که اتحاد کارگران و دهقانان استخوان بندی آنرا تشکیل میدهد. انقلاب ضد استعماری و ضد فئودالی زمانی بسر انجام میرسد که انقلابی ترین طبقه جامعه ما یعنی طبقه کارگر قشرها و طبقات ضد استعماری و دموکراتیک جامعه ما را بتواند تحت شعارهای صحیح متشکل کند و عملاً در راه پیروزی این شعارها آنانرا رهبری نماید."

در طرح برنامه نظر حزب مادر سازمان دولتی و حاکمیت ملی، آزادیهای دموکراتیک، مسئله ملی، تحول اقتصادی، اصلاح ارضی، اصلاحات اجتماعی، رفاه و ترقی عمومی. ماده بیان شده است. در مقدمه فصل مربوط به "اصلاحات سیاسی" نظر حزب مادر درباره شکل آئیند حکومت ایران و اهمیت آن بطور فشرده بیان میشود. طرح برنامه تصریح میکند که حزب توده ایران خواستار تحول عمیق و اساسی نظام اجتماعی کشور است نه اصلاحات صوری و سطحی آن. و آنچه که اکنون در برابر خلقهای ایران قرار دارد عبارتست از برانداختن نفوذ امپریالیسم و عمال آن، تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، ریشه کن کردن رژیم اربابی رعیتی. برای نیلیدن منظور باید حکومت ارتجاعی بدست نشاند. استعمار کنونی که شاه مظهر آنست سرنگون کرد و کلیه قوای دولتی در دست مردم متمرکز شود و حاکمیت خلق از راه ایجاد جبهه دموکراتیک ایران تحقق یابد. در مقدمه فصل مربوط به "تحول اقتصادی" تصریح میشود که ایران از لحاظ اقتصادی کشوری است عقب ماند و اشکال مختلف اقتصادی مانند اقتصاد طبیعی، خرد و کالایی، سرمایه داری (اعم از سرمایه داری خصوصی، دولتی و امپریالیستی) در کنار هم قرار دارند. کشور ما با استثنای صنایع نفت که در دست سرمایه داران امپریالیستی است فاقد صنایع سنگین است. سپس در طرح برنامه چنین میخوانیم:

"در حیات اقتصادی ایران نقش عمدتاً و اساسی داری انحصاری امپریالیستی ایفا میکند. برای پیشرفت و تکامل اقتصادی کشور ما باید این وضع از بین برد. در گون شود و سیستم نوین اقتصاد ملی، مستقل، مرقی، متمرکز و طبق نقشه

برپایه تکنیک معاصر بر اساس منافع خلق ایجاد گردد .\*

د راين بخش پس از ذکر نظر حزب ما برای ایجاد يك تحول عمیق اقتصادی بویژه تا گمید میشود که حکومت د موکراتیک د ارائی و مو سسات متعلق بسرمايه د اری ملی راضبط نخواهد کرد و برای تأمین آزاد ی تا مینس و توسعه مو سسات خصوصی هازرگانی و تا مین مواد خام و بازار فروش برای محصولات این مو سسات و حمایت از صنایع و هازرگانی د اخلی د رقبال سرمايه ها و کالاهای خارجی کلیه اقدامات لازمه را بعمل خواهد آورد و خواهد کوشید تا همکاری لازم بین سرمايه های د ولتی و سرمايه های خصوصی بمنظور ترقی هم اهنگ و رشد متعاد ل اقتصاد ملی تا مین گردد .

د ر مقدمه فصل مربوط باصلاحات اجتماعی طرح برنامه حزب تود ه ایران تصریح میگردد که د ر جامعه کنونی ما اکثریت مطلق مرد م بویژه تود ه های وسیع زحمتکش از لحاظ اقتصادی و اجتماعی د شرایط دشواری زندگی میکنند . کارگران ایران از حیث سطح نازل مزد ، فقدان بیمه های اجتماعی و مقررات ضوابط کار و خرد ادعی بیگاری انواع محرومیت های اقتصادی و اجتماعی را متحمل میشوند . د هقانان ایرانی د ر اشرف تسلط مناسبات اربابی - رعیتی از مزایای اجتماعی و اقتصادی م ترقی کنونی محرومند . وضع زندگی د ر شهرها و د ه های کشور برای اکثر مردم م تحمل ناپذیر است . طرق ارتباط و وسائط نقلیه بین شهرها و همچنین بین شهرها و د هها هنوز د ر وضع ابتدائی و عقب افتاده ایست . سطح زندگی ، فرهنگ ، بهداشت کشور ما نازل و رقت انگیز است . سیاست ارتجاعی هیئت حاکمه ایران د ولت های استعماری د ر مقابل ترقی و پیشرفت فرهنگ ملی خلقها و اقلیت های ملی موانع همه جانبه ایجاد نموده است . این وضع رقت بار متناسب با مد نیت معاصر و د رخورد مرد م مستعد و زحمتکش کشور ما نیست . باید این وضع از بنیاد تخیر کند و آنچنان شرایط رفاه و ترقی بوجود آید که شایسته تمد ن کنونی باشد . باید حق کار ، تحصیل ، استراحت برای کلیه افراد کشور تا مین گردد .

یکی از خصوصیات طرح جدید برنامه حزب تود ه ایران آنست که د ر باره د مسئله مهم و خرنج جامعه ما یعنی " مسئله ملی " و " مسئله ارضی " نظرسر خود را ارائه کرده است . د رمورد مسئله ملی طرح برنامه تا گمید میکند که ایران کشوریست که د ر آن خلقها و ملت های مختلفی زندگی میکنند ، رشته های مختلفی این خلقها را بهم پیوند میدهد ، زیرا این خلقها طی قرون متعادی تاریخ با یکدیگر سرنوشت مشترکی داشته اند و د ر ایداع و ایجاد فرهنگ غنی و برآزنده ایران با هم همکاری کرده اند و د ر راه استقلال و آزادی متحد اند ، د وشاد و ش هم فد اکاریهای بیشماری نموده اند . منافع اساسی خلقهای ایران د ر مبارزه علیه استعمار و ارتجاع با هم د رمیامیزد ولی د ر نتیجه وجود محرومیت های ملی همه این خلقها از حقوق حقه خود برخوردار نیستند . این محرومیت های ملی مانع تا مین اتحاد عمیق و واقعی بین خلقها و مانع د ر راه ترقی سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی همه جانبه کشور است .\*

حزب ما طرفدار اتحاد خلقهای ایران بر اساس موافقت د اوطالبانه آنهاست و معتقد است که برای ایجاد يك اتحاد واقعی و معنوی بین خلقهای ایران بر اساس برابری و دوستی باید ستم ملی ریشه کن شود و بنابراین معتقد است که حکومت د موکراتیک د رمورد حل مسئله ملی باید عمل خود را برپایه تا مین حق کامل خلقهای ساکن ایران د ر تعیین سرنوشت خویش و شناسائی حق اقلیت های ملی ساکن ایران د ر برابر خورداری از کلیه حقوق اجتماعی و فرهنگی ملی خویش قرار دهد .

د ر مسئله ارضی طرح برنامه تصریح میکند که شرط ضروری ترقی اقتصادی و اجتماعی کشور و خاتمه د اد ن بعقب ماندگی و محرومیت های خلقهای ایران اجرای اصلاح ارضی از طریق الغاء مالکیت اربابی و الغاء مناسبات اربابی و رعیتی موجود است . بدین منظور باید اراضی متعلق بملاکان بزرگ و اراضی متعلق بشاه و خاندان سلطنتی مصادره شود و این اراضی و نیز خالصجات د ولتی بلاعوض بین د هقانان بی زمین و کم زمین تقسیم گردد . باید قروض د هقانان بملاکان و رباخواران و نیز اقساطی که د هقانان د ر قبایل د ر زمین بدولت و د ر بار و ملاکان بزرگ میپرد ازند لغو شود . باید قوانین و مقرراتی بر اساس لغو اسلوب مزارعه بنفیع د هقانان بی زمین و کم زمین و برای خاتمه د اد ن مناسبات اربابی و رعیتی د ر ایران وضع گردد . حکومت د موکراتیک باید مالکیت قشر های مختلف د هقانی را د ر مجموع خود تضمین کند . سیورسات میگاری و عوارض د یگرو کلیه قواعد و مقرراتی را که بر حسب عرف و عادت بد هقانان تحمیل شده و هازادی و شخصیت آنها

چنین است نکات عهد و مند رجه در طرح برنامه جدید حزب تود ه ایران .

طرح جدید اساسنامه حزب اصول عهد و سیاست و کار سازمانی حزب ما را معین کرد و ماسهیت طبقاتی وجهان بینی حزب ما ، مبادی سازمانی وی ، حقوق و وظایف اعضا ، حزب و ساختن حزب را از حوزه گرفته تا کمیته مرکزی روشن ساخته است . نکته عهد و که در روانی در حزب ما از مسائل مورد بحث بود ماسهیت حزب ما وجهان بینی آنست . در این زمینه در طرح اساسنامه نکات زیرین تصریح شده است :

" حزب تود ه ایران سازمان سیاسی طبقه کارگر در سراسر ایران و عالیترین شکل سازمانی این طبقه است . حزب تود ه ایران اتحاد و اوطلبانه مبارزان پیشرو طبقات و قشرهای زحمتکش ایران : کارگران ، دهقانان ، پیشه وران ، روشنفکران و افرادی است که برنامه اش را میباید پرند و در راه تحقق آن گام بر میدارند . جبهان بینی حزب تود ه ایران مارکسیسم لنینیسم است و اصول تشکیلاتی وی از این جبهان بینی ناشی میشود . حزب تود ه ایران اعضا مخود را با روح وفاداری بمنافع طبقه کارگر و جنبش رهایی بخش مردم ایران و باروح میهن پرستی و انترناسیونالیسم پرولتری پرورش میدهد ."

در طرح اساسنامه تصریح شده است که مبنای سازمانی حزب تود ه ایران مرکزیت د موکراتیک است . نکات اساسی مرکزیت د موکراتیک عبارتست از : انتخاباتی بودن همه ارگانهای رهبری حزب از پیشن بیا لایار می مخفی ، گزارش د هی منظم از طرف ارگانهای رهبری د رهبر اسازمانهای مربوطه ، رعایت انضباط حزبی ، اجزای د سته و راه تصمیمات حزبی و تبعیت اقلیت از اکثریت ، حتمی الاجرابودن تصمیمات ارگانهای بالاتر برای ارگانهای پائینتر . ارگانهای مرکزی حزب از کمیته مرکزی گرفته تا پائین اصل کار جمعی با حفظ مسئولیت فردی را مبنای کار خود قرار میدهند و باید از یکا بردن شیوه های فرماندهی و اداری احتراز جویند و از طریق بسط انتقاد از خود نقائص کار را رفع نمایند .

در طرح جدید اساسنامه حقوق و وظایف اعضا ، حزب بتفصیل تشریح شده است . اعضا ، حزب موظفند د در راه حفظ وحدت حزب که شرط اصلی نیروموقای آنست با تمام قوا بکوشند ، انضباط حزبی را که برای عموم اعضا ، حزب یکسانست مراعات نمایند ، اسرار حزبی را اکید حفظ کنند و برهشکاری انقلابی خود افزود و در مقابل دشمن استوار باشند ، بطور مد اوم بکوشند تا سطح دانش سیاسی خود را بالا ببرد و اصول مبارزه حزبی را فرا گیرند ، مبلغ مرام و سیاست و خط مشی حزب باشند و برای تحقق آن مبارزه کنند ، در راه تحکیم هرچه بیشتر رابطه با توده ها و آگاه نمودن آنان از سیاست و هد فهای حزب و دفاع از منافع مردم و تقویت نفوذ حزب سعی نمایند ، از هر عملی که مخالف حیثیت و اعتبار حزب و ارگانهای آن باشد بپرهیزند و سعی کنند تا د رزندگی خصوصی و اجتماعی رفتارشان نمونه باشد و در پیشگاه حزب د سستی و صمیمیت داشته باشند .

در مورد حقوق اعضا ، حزب در طرح اساسنامه تصریح شده است که اعضا ، حزب تود ه ایران حق دارند د بحث و حل مسائل مربوط به سیاست حزب شرکت داشته باشند بدین معنی که د در جلسات سازمانی که اعضا آنند اظهار نظر نمایند و بحث حوزه ها و مباحثاتی که د در مطبوعات حزبی مطرح میگردد د شرکت فعال جویند ، پیشنهاد دهند و نظر و پیشنهاد خود را با اطلاع ارگانهای بالاتر تا عالیترین مقام حزب برسانند ، طرز کار هر یک از ارگانها و مسئولین حزبی را در هر مقام که باشند د در جلسات سازمانی که اعضا آنند و با از طریق نوشتن به ارگانهای بالاتر بمنظور اشکار ساختن نقائص کار هر طرف کردن این نقائص مورد انتقاد قرار دهند ، د در انتخابات ارگانهای حزبی شرکت کنند و با بعضویت این ارگانها انتخاب شوند ، خواستار شرکت خود د در جلسه ای شوند که بر رفتار و فعالیت آنها رسیدگی میکند و اگر نسبت بقرار مربوط بکار خود معترض بوند

\* فرمولهای فوق از طرح برنامه حزب که پلنوم هفتم آنرا پذیرفته است نقل شده و ولی پلنوم هفتم طوسی قطعنامه مخصوصی د اثر به پذیرش طرح ضمنامه مذکر شده است که شعارهای ارضی مند رجه در طرح برنامه نارساست و کمیته مرکزی ما موهریت داد و شده است که باتوجه ببحثها و تذکرات پلنوم هفتم ( وسیع مواد مربوط بمسئله ارضی در طرح برنامه د قیقتر شده و و نارسائی های آن برطرف گردد .

بارگانهای بالاتر تاکنگره حزب شکایت کنند .  
نکته تازه ای که در طرح نوین اساسنامه ما وجود دارد عبارتست از میان کیفیت رابطه حزب ما با سازمانهای توده ای، در این زمینه در طرح برنامه چنین میخوانیم:

" کمیته های حزبی و اعضا<sup>۱</sup> حزب باید در محیط فعالیت خود توجه خاصی به سازمانهای توده ای، اتحادیه های کارگری، دهقانی، کارمندی، سازمان های جوانان و زنان، جمعیتها و باشگاههای فرهنگی، ورزشی، هنسری، شرکتهای مصرفی و تعاونی و غیره مبذول دارند . اعضا<sup>۲</sup> حزب در این سازمانها در زبرد برای جدست آوردن دموکراسی و نیل بمقاصدی که در برابر سازمان قرار دارد باید نمونه ای برای دیگر اعضا<sup>۳</sup> این سازمانها باشند . اعضا<sup>۴</sup> حزب پ<sup>۵</sup> در این سازمانها ولومقامات رهبری کنند و آن در دست عناصر تجاعی باشد ، فعالانه شرکت جویند و از هرگونه وسائل ایجاد ارتباط باتوده ها استفاده د نمایند . کمیته های حزبی باید فعالیت اعضا<sup>۶</sup> حزب را در اخل این سازمان های توده ای متشکل ساخته و بآنها راه انجام وظائفشان کک کنند ."

پلنوم هفتم نه فقط باتصویب این ماده پایه صحیحی برای روابط حزب با سازمانهای توده ای گذاشته بلکه این مسئله مهم را مورد بررسی بیشتری نیز قرار داد . است . رهبری و حزب در جریان کار خود در سازمانهای توده ای در گذشته مرتکب یک رشته اشتباهات جدی شده بود . با آنکه پلنوم چهارم رسیدن ب اشتباهات حزب را موضوع عمد بررسی خود قرار داد . بود موفق نشد بکار حزب در اخل سازمانهای توده ای رسیدگی کند . پلنوم پنجم کمیته مرکزی هیئت اجرائیه را موظف ساخت گرازش جامعی در این باره برای تقدیم پلنوم تهیه کند . هیئت اجرائیه تزه های خود را در باره کار حزب توده ایران در سازمانهای توده ای ، اهمیت و ضرورت کار توده ای ، شیوه رهبری حزب در آنها ، نقائص رهبری در زمینه کار توده ای و وظایف آتی مادراین باره تهیه نمود و پلنوم وسیع هفتم تقدیم داشت . پلنوم این تزه را مورد بحث و مطالعه قرار داد و هقطعه نامه معینی در این باره صادر کرد . این قطعه نامه از جهت کار عملی مادارای اهمیت جسدی است . پلنوم طی قطعه نامه خود نقائص کار رهبری حزب ماراد سازمانهای توده ای ترازیندی کرد و متذکر شد که این نقائص بطور عمد عبارت بود از اخلات مستقیم و نادرست حزب مادراین سازمانها ، انتخاب اشکال نادرست سازمانی ، عدم انطباق درست سیاست حزب با شرایط مشخص کار این سازمانها . بدین ترتیب سازمانهای توده ای در فعالیت خود بسکتاریم و چپ روی کشانده میشدند و در نتیجه باوجود موفقیتهایی که سازمانهای توده ای بدست آوردند ، نمیتوانستند آنچنان که باید عناصر و قشرهای وسیعتری را ب خود جلب کنند . از طرف دیگر رهبری حزب در سازمانهای توده ای در مواردی کار را با اختلاط آنها با حزب میکشاند . فقدان رهبری صحیح ، منظم و موقع موجب میشد که در بین بعضی از کاد رهای حزب در این سازمانها روحیات استقلال از حزب و عدم قبول رهبری آن بوجود میامد ، رهبری حزب بتر بیت کاد رهای مناسب برای کاردراین سازمانها بخصوص به تربیت کاد رکارگری توجه لازم راننمود . این اشتباهات و نقائص ، همچنین فقدان مشورت کافی با افراد حزبی که در این سازمانها فعالیت میکردند و عدم تعمق و دقت لازم در پیشنهادها و نظریات آنها بی شرفت کار این سازمانها و نفوذ حزب در میان توده ها صدمه زد . پس از این انتقاد صریح و روشن پلنوم وظایف آتی حزب را در زمینه کار توده ای معین ساخت و از آنجمله متذکر شد :

" هدف ماد رکار بین توده ها همواره باید معطوف بتشکیل سازمانها و سند یکاهای علنی باشد . اعضا<sup>۱</sup> حزب ما باید بطور فعال در سازمانهای توده ای علنی موجود ولوآنکه رهبری آنها در دست عناصر تجاعی باشد ، شرکت جویند . در هر جائی که سازمانی نیست اعضا<sup>۲</sup> حزب باید کوشش خود را در راه ایجاد سازمانهای علنی مصروف بدارند . حزب ما باید همواره بزرگ تشکیل و توسعه این سازمانها با کلیه وسائل خود کک و مساعدت نماید . تمام این فعالیتها بدان معنی نیست که تاموقعی که سازمان علنی بوجود

نیامده از کار در میان توده ها اجتناب گردد .\*

بدینسان طرح نوین اساسنامه حزب و قطعنامه های دیکر صوره پنجم پایه های کار سازمانی ما را روشن میسازد و ابهامات موجود در این باره رافع میکند . در طرح اساسنامه هر جا که طرز عمل بعلاوه شرایط مخفی با شرایط علنی متفاوت است مواد تبصره های ویژه ای ذکر شده که ناشی از تجارب حاصله است .

پنجم هفتم وضع سیاسی کنونی کشور را مورد مطالعه قرار داد و قطعنامه ای تصویب کرد که شامل تحلیل رژیم کودتا و سیاست داخلی و خارجی آن و بیان وظایف مرم سیاسی حزب ماست . در قطعنامه سیم علاوه بر نکات دیکر بویژه چند نکته از نظر تحلیل وضع ایران در ارای اهمیت بسیار بزرگی است . یکی از این نکات عبارتست از تعریف رژیم کودتا . در این تعریف بویژه تصریح میشود که رژیم کودتا دیکتاتوری مرتجع ترین بخش طبقات حاکمه کنونی ایرانست . در مورد طبقات حاکمه کنونی نیز تصریح میگردد که این طبقات عبارتست از ملاکان بزرگ و سرمایه داران وابسته با امپریالیسم . این تعریف پایه اجتماعی رژیم کودتا را محدود تر از آنچه که در گذشته در اسناد حزبی ماکفته میشود نشان میدهد . در گذشته با رژیم کودتا را بمعنا به دیکتاتوری طبقات حاکمه ملاک - کمپرادورتوضیح میکردیم . این تعریف کنونی ، آنرا دیکتاتوری مرتجع ترین بخش این طبقات میداند . معنای این سخن اینست که حتی در طبقات حاکمه سیاست رژیم کودتا مورد تأیید عمومی نیست . این مسئله در ارای اهمیت تاکتیکی است . سپهر در قطعنامه مختصات اساسی رژیم کودتا و نقش شاه در داخل این رژیم بدینسان توضیح میشود :

" این رژیم که با دخالت مستقیم امپریالیستهای امریکا و انگلیس و سایر کودتای ضد ملی مرداد ماه سال ۱۳۳۲ روی کار آمد ، رژیمی است غاصب ، استبدادی ، دست نشانده مستقیم امپریالیستها ، متکی به ترور ، شاه و دربارش مرکز ثقل رژیم کودتا بود . و سرنگون کردن رژیم کودتا بدوین برچین باسط سلطنت محمد رضا شاه مقدر نیست ."

بر اساس این تعریف روشن از رژیم و توضیحی که درباره نقش شاه بمعنا به مرکز ثقل رژیم داده شد کاملا واضح میشود که سمت اصلی مبارزه حزب ما و کلیه عناصر آزاد یخواه و میهن پرست کدام است . رهائی خلق ما از چنگ ارتجاع و امپریالیسم بدوین رهائی وی از چنگ رژیم کودتا و رهائی از چنگ رژیم کودتا بدوین برچید شدن باسط سلطنت شاه مفهوم نیست . در قطعنامه سیاسی محتوی سیاست داخلی و خارجی و اقتصادی رژیم کودتا مورد بحث قرار گرفته است و تمام ماهیت ارتجاعی و ضد ملی این سیاست افشا شده و بشکل همه جانبه ای سیاست مہلک اقتصادی رژیم کودتا و نتایج شوم آن بصورت وابستگی اقتصادی میهن ما با استعمار ، فقر عمومی و اختلال حیات اقتصادی کشور تشریح گردیده است . بدینال این توضیح در قطعنامه بویژه مسئله ارضی و سیاست رژیم کودتا در این باره مورد تحلیل قرار گرفته و این توضیح از جهت اینکه ببرخی توهمات نادرست درباره ماهیت سیاست ارضی رژیم کودتا و اشواخ پاسخ صریح میدهد در ارای اهمیت بزرگی است . در قطعنامه تأکید شده است که تظاهرات رژیم کودتا درباره اصلاح ارضی هیچگونه محتوی جدی نیست . این رژیم از موقعیت ملاکان بزرگ دفاع میکند و سیاست وی در چارچوب حفظ و تحکیم منافع ملاکان است . سپهر در قطعنامه سیاست خارجی و داخلی رژیم کودتا مورد تحلیل قرار گرفته و تصریح میگردد که سیاست ضد ملی رژیم کودتا با آمال و منافع وسیعترین قشرهای مردم ایران تعارض آشکار دارد و بهمین جهت این رژیم مورد نفرت عمیق و وسیعترین قشرهای جامعه ماست و پایگاه اجتماعی آن روز بروز تنگتر و شاه و دربارش اش روز بروز منفرد تر میشوند . نکته مهم دیگر در قطعنامه تحلیل وضع کنونی کشور از جهت نهضت رهائی بخش مردم است . در این باره این نتیجه گیری مهم ذکر شده است :

" تحلیل اوضاع ایران نشان میدهد که در ورن فروکش نهضت رهائی بخش کشور ما پایان نمیابد و در ورن جدیدی از اعتلا جنبش آغاز میگردد . تضاد های داخلی رژیم کودتا رشد کرده و این رژیم را رستان سقوط قرار داده است . عمق و شدت عدم رضایت مردم نوعی حالت انفجاری در میهن ما بوجود آورده

است .

پس از این نتیجه گیری قطعنامه راه رهائی از جنگال خون بود رژیم کودتار نشان میدهد وتصریح میکند :  
 " باتوجه باینکه رژیم شاه تمام راههای قانونی را بروی اعتراضات مردم بسته است تنها باسیج توده ها و عمل انقلابی مردم ایران میتوان این رژیم منفور اسرنگون ساخت . پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران معتقد است که در اجرای این وظیفه تمام اشکال مبارزات انقلابی باید مورد مطالعه دقیق قرار گرفته و با انطباق با شرایط خاص ایران مورد استفاد قرار گیرد ."  
 پلنوم متذکر شد ه است که در مبارزه علیه رژیم کودتا منافع مردم ایران از کارگران و دهقانان گرفته تا طبقات متوسط و روشنفکران و هرزوازی ملی و همه عناصر میهن پرست و آزاد پخواه بهم می پیوند د و معتقد است که در این لحظه حساس نیروهای ملی ایران وظیفه سنگینی بردوش دارند و اتحاد همه این نیروها خواست مردم ایران است . پلنوم از همه سازمانها و عناصر ملی دعوت میکند که در راه تشکیل جبهه واحد ملی بکوشند و هیئت اجراییه حزب توده ایران را موظف میسازد که کلیه سعی ممکنه را در راه تشکیل جبهه واحد بکسار برد . نکته مهم دیگر قطعنامه سیاسی برنامه ایست که بمثابة برنامه یک حکومت ملی متکی بائتلاف هرچه وسیعتر سازمانهای ملی و دموکراتیک و پایه اشتراک عمل این نیروها پیشنهاد میشود . برنامه بقرار زیرین است :  
 " اعلام تأمین آزاد بهای دموکراتیک طبق روح قانون اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر ، ب - اتخاذ سیاست بیطرفی مثبت و لغو قرار - داد های نظامی و خروج از بلوکهای نظامی و لغو قرارداد دوجانبه منعقد ه بین رژیم کودتا و ایالات متحد ه آمریکا ، ج - احیای قانون ملی کردن صنایع نفت ، د - اقدام برای بهبود شرایط زندگی مردم ، ه - حمایت از صنایع ملی و اقدام بمنظور رشد اقتصاد ملی و دفاع از ان وسط بازار داخلی ."  
 سپس در قطعنامه نقش حساس حزب طبقه کارگر ایران - حزب توده ایران در اجرا وظایف تاریخی خود مورد تصریح و تأکید قرار گرفته است .

یکی از مسائل مهم تشکیلاتی مطرحه در پلنوم هفتم مسئله وحدت بود . اغراق نخواهد بود اگر گفته شود که شعار وحدت در کلیه بخشهای مختلف پلنوم شعار مرکزی بشمار میرفت :  
 ( ۱ ) در زمینه مسائل بین المللی حزب ما خواستار وحدت کلیه خلقها علیه امپریالیسم ، خواستار وحدت و همبستگی برادرانه کلیه احزاب کمونیستی و کارگری جهانی است .  
 ( ۲ ) در زمینه مبارزه علیه استعمار و رژیم کودتا حزب ما خواستار وحدت کلیه نیروهای ضد استعماری و دموکراتیک ، کلیه سازمانها و اقوا و عناصر مخالف وضع فعلی است .  
 ( ۳ ) در زمینه مبارزه طبقه کارگر در راه آرمانهای روشن خود ، حزب ما خواستار وحدت سازمانی و رهبری حزب طبقه کارگر در ایران و خاتمه دادن بتفرقه موجود در سازمان سیاسی طبقه کارگراست .  
 ( ۴ ) در زمینه مبارزه برای احیای سازمانهای حزبی و تحکیم ان ، حزب ما خواستار وحدت صفوف حزب و خاتمه دادن باختلافات و دران بحران ، تحکیم وحدت در رهبری حزب وسط ان در سرا - پای حزب است .

بدینسان وحدت شعار مرکزی عهد ه و اساسی حزب ماد ر کلیه زمینه هاست و سیاست وی خواه در عرصه مبارزات بین المللی و داخلی کشورخواه در عرصه مبارزات درون حزبی بلا انحراف متوجه تأمین این شعار عهد ه است . از انجاکه در مورد تأمین وحدت سازمانی و رهبری حزب طبقه کارگر در ایران مقاله جداگانه ای در این شماره نشر خواهد یافت ماتوجه خود را بیشتر معطوف مسئله تأمین وحدت در داخل حزب میکنیم ، زیرا این مسئله مدتها یکی از ردناکترین و مهمترین مسائل تشکیلاتی حزب بود . و کساکان حساسیت خود را حفظ میکند . در قطعنامه پلنوم هفتم در باره خط مشی سازمانی ، تبلیغاتی و تعلیماتی تصریح شده است که پلنوم وسیع خط مشی وحدت را باینحوی که در پلنومهای چهارم و پنجم و ویژه ششم برای نجات حزب از بحران و احیای سازمانهای حزب و انجام وظایف مهم سیاسی تعیین شده در شرایط

مشخص کنونی صحیحترین خط مشی دانسته انرا تأیید میکند. اقدامات هیئت اجراییه بنظر پلنوم در تعقیب این خط مشی " رویهمرفته نتایج مثبت ببار آورد " است. " ولی پلنوم معتقد است که " با اینحال تفرقه و تشتت تشکیلاتی و فکری در حزب ازین نرفته و وحدت مطلوب در مجموعه دستگاه رهبری تا "مین نشده " در قطعنامه سپس علل و عوامل این وضع تشریح شده و مفهوم وحدت چنین توضیح میگردد :

" پلنوم تا "مین وحدت را در اجرای بی‌خدا که کلیه موازین حزبی و مراعات اصل لنینی مرکزیت و موکراتیک میدانند و معتقد است که فقط با مبارزه اصولی درون حزبی در چهارچوب موازین تشکیلاتی میتوان باین هدف رسید. پلنوم کلیه شیوه های کارگروهی، هرگونه روش انضباط شکنی، انارشسیم، نقض مرکزیت، انکار ارگانها، تضعیف قدرت معنوی آنها را بعنوان روش مخرب محکوم مینماید و هیئت اجراییه و اعضا "حزب را موظف میکند که در ریشه کن کردن آنها اقدام کنند. پلنوم بر آنست که در درجه اول صمیمیت و کوشش اصولی دستگاه رهبری بویژه هیئت اجراییه و مبارزه فعال افراد حزبی در این امر ضامن پیروزی خط مشی وحدت است. "

بدینسان وحدت را بنسب نوعی آشتی و یا هماهنگی پاسیف و یا سازش غیر اصولی نباید فهمید. وحدت یعنی تا "مین وحدت اندیشه و عمل از طریق اجرا " بی‌خدا که کلیه موازین حزب و مراعات اکید مقررات سازمانی. چنین وحدتی منافی مبارزه درون حزبی اصولی نیست و نمیتواند باشد، زیرا بس و ن برخوردار اصولی افکار و نظریات، بد و ن انتقاد و انتقاد از خود، رشد ارگانیک حزب متوقف میشود.

نکته برجسته دیگری که در قطعنامه سازمانی مصوبه پلنوم هفتم ( وسیع ) ذکر شده است تعیین مرکزی ترین وظیفه سازمانی حزب را در حال حاضر است. پلنوم بر آنست که مهمترین و مرکزی ترین وظیفه که در حال حاضر در مقابل حزب قرار دارد، احیا و تقویت سازمانها خود در کشور است. زیرا بد و ن داشتن سازمانی متحرک و فعال اجرا " وظایف خطیری که حزب در برابر خود گذاشته است ممکن نیست. تردیدی نیست که اجرا " این وظیفه مواجه بایک سلسله مشکلات عینی است، ولی وظیفه حزب انقلابی آنست که علی رغم مشکلات مبارزه خود را در راه نیل به هدفهای تشکیلاتی و سیاسی با سرسختی، جسارت و در عین حال سنجش دقیق مثبت ها و منفی ها و تحلیل کثرت وضع انجام دهد. پلنوم هفتم حزب را از جهت ایدئولوژیک و از جهت خط مشی صحیح در زمینه های مختلف مجهز کرد. مسلم است که تجارب آینده این خط مشی را در قیقت و عمیقتر خواهد ساخت ولی هم اکنون میتوان گفت که راه بطور عمد روشن است. همه رفقای حزبی و همه دستداران ارمانهای بزرگ و روشن حزب باید بد و ن عمیق این خط مشی و پیومدن راهی که حزب در برابر آنها مینهد توجه کامل مبذول دارند.

پیروزی نهائی اندیشه های تابناک حزب را قطععی است و قدرتی در جهان نیست که از آن بتواند جلوگیری کند.



# درباره وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگردان ایران

## I

عدم درك ویرگیهای رشد يك جامعه سرچشمه بسیاری از اشتباهات است. استراتژی و تاکتیک حزب باید همیشه انعکاس واقعیت عینی جامعه ای که در آن زندگی میکنیم باشد. در کشوری نظیر ایران یکی از مسائلی که در تحلیلهای خود نباید از نظر دور داریم همانا ترکیب ملی جامعه است. میهن ما ایران کشوری کثیرالمله و در آن خلقهای گوناگونی مانند ایرانیها (فارسیها)، آذربایجانیها، کردها، بلوچها، ترکمنها، عربها و غیره که سوابق مشترک طولانی دارند زندگی میکنند. اکثریت مطلق ساکنین ایران بزبان فارسی یا بزبانهای که از خانواده زبان فارسی و جزو زبانهای ایرانی است تکلم می نمایند. مردم آذربایجان و اقلیتهای عرب و ترکمن از این قاعده مستثنی هستند. آنها بزبانهای که از خانواده زبان فارسی نیستند تکلم میکنند.

مطالعه ریشه نژادی و چگونگی قوام و تشکل قومی خلقهای ساکن کشور ما بحث جداگانه ایست و از حوصله مقاله حاضر خارج است. ولی در بررسی حاضر نباید از نظر دور داشت که قسمتهائی از برخی از خلقهای ساکن ایران مانند کردها و آذربایجانیها و عربها و ترکمنها و بلوچها در کشورهای دیگر اقامت دارند. آنها شریک و تابع تحولات اقتصادی و اجتماعی کشورهای مسکون خود بود و وسیرتاکلمی که در برخی موارد کم و بیش شبیه بسیرتاکامل در کشور ما در بعضی دیگر سیرتاکلمی بعرا تاجلوا افتاد. تری است طی میقتاد. در کشور ما به نسبت رشد سرمایه داری از یکسو آگاهی ملی در نزد برخی از خلقهای ساکن ایران رشد کرده و آزسوی دیگر سبب همین رشد پیوند های اقتصادی و فرهنگی در مقیاس تمام ایران استحکام یافته است. هرد و این پدیده های یعنی رشد آگاهی ملی در نزد برخی از ملل ساکن ایران از یکسو و در آمیختگی اقتصادی و فرهنگی مابین آنها آزسوی دیگر نتیجه طبیعی سیر تحولات اقتصادی و اجتماعی در کشور ما است.

تمام خلقها و اقلیتهای ملی ایران هم از سلطه امپریالیسم که در زمینه های گوناگون اقتصادی و سیاسی و غیره تظاهر میکنند رنج میبرند و هم در زیر فشار هیئت حاکمه مرتجع ایران که مانع رشد نیروهای مولد است قرار دارند.

جنبش نجات بخش ملی میهن ما پیوسته متوجه این دود شمن عد و آزادی و استقلال کشور ما یعنی امپریالیسم خارجی و ارتجاع داخلی است. در این نبرد آزادی بخش همه خلقهای ایران شریک و سهیمند.

برخی از خلقهای ساکن میهن ما علاوه بر دود شمن عد و آزادی و استقلال کشور ما دود دیگری هستند از قبیل عدم امکان استفاده از زبان مادری در مراجع رسمی، عدم امکان تعلیم و تربیت فرزند ان خو بزبان مادری، فقدان خود مختاری.

بنابراین آنها علاوه بر سلطه امپریالیسم و رژیم استبدادی هیئت حاکمه در مقیاس تمام ایران در چار محرومیتهای ویژه ای هستند که ناشی از ستم ملی است. این قبیل فشارها و محرومیتها در برخی موارد بواکنشهای کم و بیش شدیدی در نزد برخی از خلقها منتهی میگردد. در تاریخ معاصر ایران قیامهای بسیاری دیده شده که فقط پس از اقدامات خشن از جانب هیئت حاکمه قلع و قمع شده اند. نباید از نظر دور داشت که واقعیت وجود خلقهای متنوع در کشور ما و وجود فشارها و محرومیتها گاهی زمینه را برای توطئه و تحریک امپریالیستها فراهم مینماید.

در سالهای جنگ دوم جهانی و پس از آن بویژه در سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ جنبش نجات

بخش ملی در ایران وسعت و دامنه وسیعی یافت . این جنبش در آذربایجان و کردستان علاوه بر خواسته‌های عمومی در مقیاس تمام ایران همراه با یک سلسله خواسته‌های ملی نیز بود . است . در این هنگام است که در آذربایجان فرقه دموکرات از آذربایجان و در کردستان حزب دموکرات کردستان بوجود آمدند و در رأس جنبش ملی و دموکراتیک در این دو استان قرار گرفتند .

ماهیت جنبش مزبور در آذربایجان و کردستان ضد امپریالیستی و دموکراتیک بود و حقوق ملی پشتمانی و سبب‌ترین قشرهای دموکراتیک جامعه ایران برهبری حزب توده ایران قرار گرفت . بعکس قیام سران بختیاری و قشقائی برخی از سران قبایل عرب در جنوب که در همین اوان بتحرک امپریالیست‌ها و ارتجاع ایران برای اعمال فشار و ولت مرکزی و در هم شکستن نهضت آذربایجان و خروج سه تن از نمایندگان حزب توده ایران از دولت وقت صورت گرفت در آری ماهیت ارتجاعی بود و همین سبب نفرت و انزجار عمومی را برانگیخت .

اوج جنبش نجات بخش ملی در آذربایجان و در کردستان در پی ناپایداری و توطئه و هجوم مشترک امپریالیسم و ارتجاع مواجه شد و سرکوب گردید . پس از شکست جنبش در آذربایجان و کردستان مسئله احیاء وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر در مسراسر کشور مطرح میشود ولی مدت‌ها اجرای این امر با مشکلاتی روبرو شد .

شکست نیروهای ملی و دموکراتیک در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ صفوف حزب ماراد چارتلاشی ساخت . بحران فکری و سازمانی تمام حزب را در بر گرفت . خاتمه دادن به بحران در حزب توده ایران و احیاء وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر بمرترین وظیفه روز و شرط مقدم هرگونه موفقیتی در راه احیاء سازمانهای پراکنده حزب مادر ایران و تجمع کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک برای مقابله با رژیم منحوس کودتایید .

حزب ما با برخورد عینی در تحلیل حوادث سالهای ۱۳۲۹-۱۳۳۲ در ایران و با بررسی عمیق درد لایزال ذهنی و عینی بحران فکری و سازمانی که سالها تمام حزب را فلج نموده بود توانست در پلنوم چهارم کمیته مرکزی گامهای اصلی را در طریق خاتمه دادن به بحران در روز رهبری و حزب بردارد و خود را برای تأمین وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر آماده سازد .

II

پس از پلنوم چهارم رهبری حزب ما اقداماتی که از مدت‌ها پیش برای احیاء وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر آغاز کرده بود با پیگیری و اصولیت بیشتری تعقیب نمود . همین اقدامات است که به نخستین جلسه مشاره هیئت‌های نمایندگان حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان در شهر سیسوان ۱۳۳۶ منتهی گردید .

مسئله عهد و درتبادل نظرها و محشائاتی که در این جلسه صورت گرفت همانا ضرورت تأمین وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر در ایران بود .

تردید نمی‌توان داشت که وحدت طبقه کارگر اساسی‌ترین عامل پیروزی در جنبشهای انقلابی است . بدون حزب یگانه، ورزیده و آبدیده طبقه کارگر رهبری کامیابانه جنبش میسر نیست .

لنین در باره ضرورت وجود حزب واحد طبقه کارگر در کشور کمپارالم روسیه تزاری که مسئله ملی بشکل بسیار حاد و کلاسیک خود مطرح بود میگوید :

"بدینسان سرپای شریط اقتصاد و سیاسی روسیه از سوسیال دموکراتها بطور قطع می‌طلبد که در هم آمیزی کارگران کلیه ملیت‌ها را در کلیه سازمانهای پرولتری بدون استثنا (سیاسی، اتحادیه، کتوپراتیف، فرهنگی و غیره) و غیره) عملی کنند . وحدت پرولتاریای همه ملت‌های محل معین و اجرا عملیاً ب همه زبانهای پرولتاری محل و مبارزه یکجای کارگران کلیه ملت‌ها علیه امتیازات ملی بمرشکل که بروز کند یا اتونومی محلی و ایالتی سازمان‌های حزب باید وجهه نظر ما باشد نه قدراسیون در سازمان حزب و نه تشکیل گروه‌های ملی سوسیال دموکراسی ." (جلد ۲۹ صفحه ۲۹ بند ۱۸ مقاله تزهای در باره مسئله)

در جای دیگر لنین در رقعه نامه جلسه مشاوره کمیته مرکزی (جلد ۱۹ صفحه ۳۸۵) میگوید:

"مصلح طبقه کارگر خواستار آنست که کارگران کلیه ملیتهای يك کشور در سازمان واحد کارگری، سیاسی، حرفه ای، کثورتیوی، فرهنگی وغیره در هم بیامیزند. فقط چنین در هم آمیزی کارگران ملیتهای مختلف در سازمان واحد به کارگران امکان میدهد علیه سرمایه داری بین المللی وارتجاع و همچنین علیه تبلیغات و تمالیات ملاکین و کشیشها و ناسیونالیستهای بورژوازی کلیه ملیتها که عادتا مقاصد ضد کارگری خود را در زیر شعار "فرهنگ" اجرا میکنند پیروزندانه مبارزه نماید."

باین ترتیب می بینیم که لنین بنیاد گذار حزب طراز نوین طبقه کارگرد ر همه جا از ضرورت وحدت حزب طبقه کارگرد داخل يك کشور کثیرالملله و از در هم آمیزی کارگران کلیه ملیتهای ساکن يك کشور در درون سازمان سیاسی و حرفه ای و فرهنگی سخن میگوید و در همه جا اصل فدالیسم تشکیلاتی و تشکیلی گروههای حزبی بر حسب علائم ملی را نفی کرده است.

نظریه لنینی ضرورت حزب واحد طبقه کارگرد رکشور کثیرالملله از اصل تقسیم ناپذیر بودن طبقه کارگرد درون واحد جغرافیائی يك کشور بر حسب علائم ملی نتیجه میگردد. ملیته، رنگ، زبان، مذهب نمیتواند کارگران را از هم جدا سازد. پایه اقتصاد و وحدت و عهدترین نقطه اشتراك کارگران جمیع ملیتها در داخل يك کشور همانا استعمار و ضرورت مبارزه مشترك بانست.

لنین در یادداشتهای انتقادی در باره مسئله ملی صریحاً قابطهای ملی و زبانی را از خصوصیات احزاب بورژوازی ذکر میکند و چنین میگوید:

"در مقابل رقابتهای ملی بین احزاب مختلف بورژوازی در اطراف مسائل مربوط بزبان وغیره دموکراسی کارگری خواست ذیل را قرار میدهد:

اتحاد مطلق و امتزاج کامل کارگران همه ملیتها در کلیه سازمانهای کارگری، سندیکائی، کثورتیوهای مصرفی، فرهنگی وغیره. برخلاف هرگونه ناسیونالیسم بورژوازی."

تجربه حزب واحد طبقه کارگرد رکشور کثیرالملله روسیه صحت خود را در عمل با وضوح کامل به ثبوت رسانید. این تجربه هم در کشورهای غربی و هم در کشورهای کثیرالملله شرق نظیر چین و هند وستان وغیره تعقیب و عملی شده است. تجارب متعدد در تاریخی ثابت کرده است که هرگونه تفرقه سازمانی در صفوف طبقه کارگرد فقط ان حزب واحد مستقیماً بسود دشمنان طبقه کارگرد تمام نیروهای دموکراتیک جامعه بولشویست را در رخشها گاهی نظریه ای مبنی بر امکان ایجاد وحدت عمل یا وحدت حرکت احزاب انقلابی بجای وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگرد مطرح میگردد و حال آنکه اصولاً وحدت حرکت یا وحدت عمل بمثابة تشکیل بلوک بین احزاب فقط در موقعی است که احزاب عضو بلوک از لحاظ ماهیت طبقاتی و ایدئولوژی بایکدیگر اختلاف دارند نه بین دویا چند سازمان سیاسی که از لحاظ ماهیت طبقاتی و ایدئولوژی بایکدیگر یکسانند و برای هدف واحد چنین اصول واحدی مبارزه میکنند.

پذیرفتن چنین نظریه ای در حکم آنست که یکی یا چند حزب عضو بلوک دارای ماهیت و جهان بینی غیر کارگری باشد. این امر در مورد احزاب توده ایران و فرقه دموکرات از رایجان صادق نیست و الا مسئله وحدت رهبری و سازمانی حزب توده ایران و فرقه دموکرات از رایجان اصلانیتو آنست مطرح گردد بنابراین دوسازمان سیاسی مانند حزب توده ایران و فرقه دموکرات از رایجان که در شرایط اجتماعی همانندی عمل میکنند و دارای جهان بینی و مشی استراتژیک و تاکتیک واحدی هستند هیچ چیز دیگری نمیتواند جانشین وحدت رهبری و سازمانی آنها باشد.

بطور کلی بلوک احزاب یادسته های سیاسی از آنجا ضرورت پیدا میکند که بین سازمانهای وارد در بلوک نسبت به هدف نهائی یا عموم مسائل سیاسی توافق وجود ندارد ولی در مرحله معینی از مبارزه نظر بمنافع مشترکی که بوجود میاید برای اتحاد عمل بایکدیگر اشتلاف میکنند، ولی این اشتلاف هیچگاه نمیتواند با وحدت اشتباه گردد، زیرا در اینصورت حزب طبقه کارگرد ممکن است در درون احزاب بورژوازی مستحیل

شود و استقلال خود را از دست بدهد.

گاهی در بحث عدم طرح مسئله ملی در برنامه سابق حزب توده ایران بمشابه دلیل بر توجیه ضرورت حزب جداگانه طبقه کارگران اشاره شده است. ولی حزب ما از همان سالهای نخست در راه تأمین حقوق خلقهای ایران فعالیت نمود. حزب ما روزنامه و نشریاتی بزبانهای اذری باجانی و ترکمنی انتشار داد و مبارزات خلقها را متشکل کرد. در سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ از جنبشهای دموکراتیک در آذربایجان و کردستان با سرسختی دفاع نمود.

در هر حال وجود نقائصی در برنامه و یا ایرادی از عمل حزب نمیتواند موجب تزلزل وحدت سازمان سیاسی حزب طبقه کارگر گردد و بجای حزب واحد طبقه کارگر چند حزب بوجود آید.

مناقصانه نخستین جلسه مشاوره با موفقیت پایان نیافت. معهد اجلسه مشاوره مزبور از جهات مثبت عاری نبود، زیرا در این جلسه رهبری های دوحزب پس از مدتها برای اولین بار با هم تماس گرفتند و نظریات یکدیگر را باره امر تأمین وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر آشنا شدند و در نتیجه زمینه برای بسط کوشش در جهت تأمین وحدت فراهم گردید.

### III

دومین جلسه مشاوره فرقه دموکرات آذربایجان و حزب توده ایران پس از تهیه مقدمات قبلی در شهریورماه ۱۳۲۸ تشکیل گردید. این جلسه پس از بررسی پیشنهادها و نظریاتی که از جانب دوهیئت نمایندگی احزاب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان در باره چگونگی تأمین وحدت ابراز شد بنتایج عمدتاً زیرین رسید:

۱- هر دو هیئت نمایندگی باتوجه بضرورت اصولی و عملی وجود حزب واحد طبقه کارگر در ایران نهاد نظر گرفتن وظایف سنگین و مسئولیت خطیری که در مورد رهبری نهضت انقلابی خلقهای ایران بر عهده چنین حزبی است تصمیم خود را در باره احیاء هر چه زودتر حزب واحد طبقه کارگر سراسری اعلام نمود.

۲- هر دو هیئت نمایندگی موافقت کردند که حزب واحد طبقه کارگر سراسری ایران بنام حزب توده ایران احیاء گردد و کمیته مرکزی حزب توده ایران مرکز واحد رهبری کلیه سازمانهای حزب طبقه کارگر در ایران باشد.

۳- سازمان واحد طبقه کارگر آذربایجان با حفظ نام فرقه دموکرات آذربایجان دارای کمیته مرکزی خود با حقوق کمیته ایالتی خواهد بود.

۴- هر دو هیئت نمایندگی یاد نظر گرفتن کلیه شرایط موجود موافقت نمودند که حل قطعی مسئله نام و از انجمله مسئله اختیار نام حزب کمونیست ایران برای حزب طبقه کارگر سراسری ایران بکنگرسه آئینده حزب واحد طبقه کارگر (کنگره سوم حزب توده ایران) احاله گردد.

۵- بمنظور اجرای تصمیمات دومین جلسه مشاوره در مورد تأمین وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر سراسری ایران و تصویب برنامه و اساسنامه حزب واحد کنفرانسی مرکب از نمایندگان هر دو حزب بنام کنفرانس وحدت تشکیل گردید.

۱- بمنظور تهیه مقدمات تشکیل کنفرانس وحدت موافقت شد کمیسیون بنام کمیسیون تدارک کنفرانس وحدت تشکیل گردد. کمیسیون تدارک وحدت ما مورتهیه طرح برنامه و اساسنامه حزب واحد و تعیین مقررات دعوت کنفرانس و وظایف وحدت اختیار آن گردید.

بنمناسبت پایان موفقیت آمیز دومین جلسه مشاوره هیئتهای نمایندگی دوحزب اعلامیه ای از طرف کمیته های مرکزی دوحزب در باره احیاء حزب واحد طبقه کارگر در ایران منتشر گردید. در این اعلامیه از جمله چنین گفته شده است:

"جلسه مشاوره شهریور ۱۳۲۸ واقعه مهمی در تاریخ جنبش کارگری و حزب طبقه کارگر ایران است. نتایج مثبت آن بدون تردید در تحکیم وحدت طبقه کارگر در ایران و بالنتیجه در تحکیم جبهه واحد ضد استعماری و ضد ارتجاعی

مردم ایران و گسترش مبارزه مردم علیه رژیم منفرکود تا حوامیان امپریالیستی آن و تحکیم بیشتر پیوند دوستی خلقهای ایران تا غیرقراوان خواهد داشت. ما مطمئنیم که در این همه هم میهنان که بپسرنوشت میهن خود و یکامیابی نبرد مردم ایران در راه استقلال و تمامیت کشور در راه دموکراسی و ترقی و عیالقه اند این موفقیت جلسه مشاوره شهریور ۱۳۳۸ راهنیت خواهند گفت و آنرا مورد پشتیبانی گرم خویش قرار خواهند داد.

اعلامیه منزه با شعارهای زیر خاتمه مییابد:

پیروناد پیکار مردم ایران در راه سرنگونی رژیم کودتا و حکومت منفرکود و برانداختن تسلط امپریالیستها بر میهن ما پاینده و استوار باد و دوستی خلقهای ایران مستقل و آزاد و آباد باد میهن عزیز ما ایران زنده باد حزب واحد طبقه کارگرد رسرا سر ایران. تصمیمات دومین جلسه مشاوره و اعلامیه صادره از جانب این جلسه مورد تأیید کامل پلنومهای کمیته مرکزی حزب توده ایران و فرقه دموکرات از ریاجان قرار گرفت. بر اساس تصمیمات منزه کمیسیون تدارک وحدت تشکیل گردید. طرح برنامه و اساسنامه حزب واحد طبقه کارگرد را ایران وائین نامه کنفرانس وحدت را تصویب نمود.

برنامه حزب واحد طبقه کارگرد حزب توده ایران سند بسیار مهمی است که با مطالعه و مذاکره کامل وضع اجتماعی و اقتصادی میهن ما تنظیم شده شعارهای تاکتیکی و استراتژیکی حزب واحد را معین نمود. طرح برنامه جدید حزب توده ایران پایه محکمی برای وحدت اراده و عمل حزب گذارد است. در این برنامه نقایص برنامه گذشته حزب رفع شده است. بدون تردید برنامه جدید رهنمون فعالیت آینده همه سازمانها و افراد حزبی از صد رتازیل خواهد بود و نقش تجهبیز کننده مهمی در جنبش نجات بخش خلقهای میهن ما ایفا خواهد نمود.

در مقدمه برنامه حزب پس از تحلیل اوضاع جهان و ایران نقش احزاب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان در گذشته و هدفهای نزدیک و دوری که در مقابل حزب واحد طبقه کارگرد حزب توده ایران قرار دارد بطریق زیر خلاصه شده است:

تاریخ معاصر کشور ما از انواع تجاوات سیاسی و اقتصادی دولت‌های امپریالیستی و مظالم ارتجاع دست نشانده ان اشباع است. بهمین سبب عمدترین هدفهای جنبشهای استقلال جویانه و آزاد یخواهانه مردم ایران در دوران معاصر و ویژه در جریان نیم قرن اخیرهما ناقطع تسلط استعمار و سرنگون ساختن حکومتهای ارتجاعی دست نشانده ان بوده است. در رسالههای جنگ دوم جهانی و پس از ان جنبش‌رهای بخش ملی و دموکراتیک مردم ایران نیرو و دامنه عظیم یافت. حزب توده ایران در سال ۱۳۲۰

تشکیل گردید و بر اساس جنبش وسیع مردم ایران قرار گرفت. در سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ جنبش ملی و دموکراتیک در آذربایجان و کردستان دامنه وسیعی یافت و در این مناطق حزب دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان بوجود آمدند و مبارزه قهرمانانه ای برای مصالح خلق دست زدند.

حزب توده ایران حزب واحد طبقه کارگرد رسرا سر ایرانست. جهان بینی حزب آموزش مارکسیسم لنینیسم است. حزب توده ایران پشتیبان جنبش کارگران کلیه جهانست و پشتیبانی معنوی این جنبش جهانی تکیه میکند.

هدف نهایی حزب توده ایران ساختمان جامعه سوسیالیستی در ایرانست. ولی ایجاد جامعه سوسیالیستی در شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کنونی میهن ما مسئله روز نیست.

یکی از نکات برجسته و مهم در برنامه جدید طرح مسئله ملی در کشور ماست. در این باره در برنامه چنین گفته شده است :

"ایران کشوری است کثیرالمله، رشته های مختلفی خلقهای ساکن ایران را بهم پیوند میدهد. این خلقهای قرنهای متعدد تاریخ با یکدیگر سرنوشت مشترکی داشته اند، در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی هزاران ساله ایران با هم همکاری کرده اند و در راه استقلال و آزادی متحد و شویید و شهم فد اکاری - های بیشماری نموده اند. منافع اساسی خلقهای ایران در مبارزه علیه استعمار و ارتجاع با هم در می آمیزد ولی در نتیجه وجود محرومیت های ملی همه این خلقها از حقوق حقه خود برخوردار نیستند. این محرومیت های ملی مانع تأمین اتحاد عمیق و واقعی بین خلقها و مانعی در راه ترقی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همه جانبه کشور شده است."

حزب توده ایران طرفدار اتحاد خلقهای ایران بر اساس موافقت د او - طلبانه آنانست و معتقد است که برای ایجاد یک اتحاد واقعی و معنوی بین خلقهای ایران بر اساس برابری و دوستی باید ستم ملی ریشه کن شود. بنابراین این معتقد است که حکومت د موکراتیک در مورد حل مسئله ملی عمل خود را بر مبنای اصول زیرین قرار دهد :

- ۱- تأمین حق کامل خلقهای ساکن ایران در تعیین سرنوشت خویش
- ۲- شناسائی حق اقلیت های ملی ساکن ایران در برخورد ارشدن از کلیه حقوق اجتماعی و فرهنگ ملی خود."

#### IV

تفویض "حق تعیین سرنوشت خویش" به خلقی و شناسائی حق تعیین سرنوشت خویش برآ مجموعه خلقهای ساکن یک کشور از حقوق مسلم اجتماعی و از ابتدائی ترین حقوق د موکراتیک محسوب میگردد. اتحاد واقعی و معنوی همه خلقهای ساکن یک کشور کثیرالمله تنها با این طریق امکان پذیر است. تنها با این طریق میتوان همه خلقهای ساکن یک کشور را با یکدیگر و خاک خود علاقمند نمود. تنها با این طریق همه خلقهای ساکن یک کشور حاضر خواهند بود در راه دفاع از استقلال ملی و تمامیت ارضی میهن خویش مبارزه نمایند. در غیر این صورت هیچ نیروی جاذبه ای خلقهای ساکن یک کشور را بهم پیوند واقعی نمیدهد و تمامیت ارضی چنین کشوری پیوسته در خطر تجزیه و انشعاب قرار میگیرد.

حزب ما طرفدار حق ملت ها در تعیین سرنوشت خود است ولی دفاع از این حق با این معنی نیست که مافرقه بین ملت ها را تشویق میکنیم و برای جدائی ملت ها از یکدیگر تبلیغ مینمائیم. حزب ما طرفدار پیوند هر چه بیشتر خلقهای ساکن کشور است و با همکاری که مابین ملت های ساکن یک کشور تفرقه وجدائی ایجاد کند مخالف است.

شعار حق تعیین سرنوشت خویش از ابتدائی ترین حقوق د موکراتیک خلقهای ساکن یک کشور کثیرالمله است. در همین حال بهترین طریق پیوند و اتحاد خلقها در راه دفاع از استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور است. حفظ اتحاد خلقها از هر طریق د یگر طریق است استبدادی و غیر د موکراتیک. طریقه ایست که تاکنون شاهان مستبد تعقیب نموده اند.

آقای علم د بیرکل سابق "حزب مردم" در ضمن توضیح د لیل قبول عنوان نوکری شاه د جلسه د هم مهرماه ۱۳۳۹ که بمنظور تعیین جانشین وی تشکیل شده بود چنین میگوید :

"اگر مملکت ما بخواهد در جاده ترقی خود پیش برود همه ما باید از مصمم قلب اطراف وجود شاه جمع شویم. وسیله دیگری نیست که د یک مملکت با این بزرگی ترک و لر و فارس و تاجیک را بهم پیوند دهد."

معنای این اظهار نظر آنست که بقای تمامیت ارضی ایران فقط از طریق حفظ رژیم استبدادی

شاه میسراست . این آن راه استبدادی است که شعار همیشگی شاه برای حفظ رژیم استبدادی خود ، شعار ما لکن و سرمایه داران بزرگ برای ادامه استثمار ملیونهای حتمکشان میهن مانعوان میکند و حال آنکه عصر ما عصر آزادی خلقها ، عصر آزادی از استعمار و استعمار است ، عصری است که صد هاملیون نفوس بشری که قرنهادر قید اسارت و بندگی بسر میبردند اکنون آزادی و استقلال سیاسی خود را بکف آورد و مواز حقوق دموکراتیک برخوردار شده در طریق استقلال اقتصادی و ترقی گام میگذارند . در چنین دورانی با هیچ نیروی نمیشود رژیمهای استبدادی را حفظ نمود . تنها و تنها با شناسائی حقوق دموکراتیک فردی و اجتماعی و ملی همه ساکنین یک کشوری میتوان در طریق استقلال واقعی و ترقی گام گذاشت . این آن راهی است که حزب توده ایران تنها حزب طبقه کارگر ایران اختیار نمود . است .

حزب توده ایران با دادن شعار ملی شناختن حق تعیین سرنوشت خویش برای خلقهای ساکن یک کشوری یکی از بنجرنجترین مسائل اجتماعی کشور ما پاسخ میدهد ، همه خلقهای ساکن کشور را بدفاع از آزادی و استقلال واقعی میهن خویش علاقمند میسازد و راه نجات ، آزادی و استقلال و ترقی را نشان میدهد . تا مین وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر و تصریح شعار ملی در برنامه حزب توده ایران عامل مهمی در امر تجهیز و تشکل زحمتکشان میهن ماست و هجداثی واقتراق در صفوف حزب طبقه کارگر که سالیان دراز بطول انجام میدهد خاتمه میبخشد . در عین حال نقش مهمی در پیروزمند ساختن جنبش نجاتبخش ملی خلقهای میهن ما خواهد داشت .

پلنوم خرداد ۱۳۳۹ کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان و پلنوم هفتم ( وسیع ) کمیته مرکز حزب توده ایران مجموع موفقتهای حاصله مابین دهرهبری همچنین برنامه و اساسنامه حزب واحد طبقه کارگر و آئین نامه کنفرانس وحدت را مورد تأیید قرار دادند .

با این ترتیب تمام مقدمات لازم برای تشکیل کنفرانس وحدت احزاب توده ایران و دموکرات آذربایجان فراهم گردید . کنفرانس وحدت مرکب از پلنومهای کمیته مرکزی حزب توده ایران و کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان تشکیل گردید .

کنفرانس وحدت با تأیید موافقتهایی که مابین دهرهبری صورت گرفته بود با انتخاب کمیته مرکزی واحد امرتأمین وحدت رهبری و سازمانی احزاب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان را عملی نمود و آنرا بمنابیه یک واقعه تاریخی که تا مگیری بزرگ در تحکیم وحدت و یکپارچگی حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران و رشد نهضت رهائی بخش خلقهای ایران خواهد داشت تلقی کرد .

کنفرانس وحدت در قطعهنامه خود متذکر گردید :  
 " مهمترین و مرکزی ترین وظیفه کمیته مرکزی واحد احیاء مجد و تقویست سازمانهای حزب مادر سراسر ایرانست . "

کنفرانس کمیته مرکزی را موظف نمود :  
 " که خود را برای مواجبه با اعتلاء نوین نهضت بد رستی آماده سازد و یکبار در سازمانهای توده ای و هیوزیه بکارسند یکائی توجه کافی مبذول کند . بدین سان ارتباط خود را با توده ها از هرجهت بسط دهد . در راه تشکیل جبهه واحد کلیه عناصر ضد استعمار و ضد ارتجاع بکوشد و در مبارزه خلقهای ایران برای سرنگونسی رژیم ضد ملی کودتا هرچیدن بساط سلطنت شاه و ظرو امپریالیسم از ایران نقش برآزند و تاریخی خود را ایفا کنند . "

کنفرانس اهمیت و حساسیت مسئله ملی را در ایران متذکر گردید و تصریح نمود که :  
 " کمیته مرکزی باید با هرگونه انحراف از مشی اصولی در مسئله ملی خواه در جهت ناسیونالیسم محلی و خواه در جهت شوینیسم عظمت طلبانه مبارزه کند و وحدت و دوستی عمیق خلقهای ایران و اعتماد متقابل آنها را بیکدیگر با اتخاذ سیاست مدبرانه تحکیم نماید . "

کنفرانس کمیته مرکزی را موظف ساخت :  
 " باید در این زمینه بکوشد تا حقایق عام مارکسیسم لنینیسم را بر سرایط مشخص

ایران بنحوی خلاق انطباق دهد و مبارزان حزبی را بجل صحیح مسئله ملی  
 مجهز و آنها را با روح انترناسیونالیسم پرولتری پرورش دهد \*  
 کنفرانس در قطعنامه خود متذکر گردید که لازم است مساعی قبلی کمیته مرکزی حزب توده ایران  
 در زمینه مذکور بارفقای حزب دموکرات کردستان با جدیت بیشتری ادامه یابد و سعی شود تا این مذاکرات  
 بنسبت لازم منتهی گردد و حزب واحد طبقه کارگر به تمام معنی در سراسر میهن ما احیا شود \*

با تشکیل موفقیت آمیز کنفرانس وحدت و صدور قطعنامه و اعلامیه از جانب این کنفرانس و انتخاب  
 کمیته مرکزی حزب واحد طبقه کارگر - حزب توده ایران جزایان تا همین وحدت رهبری و سازمانی احزاب توده  
 ایران و فرقه دموکرات آذربایجان بپایان میرسد \* اکنون وظیفه داریم که همه کوشش خود را در راه توحید  
 همه جانبه و سازمان که در اثر جدائی طولانی راههای رشد جداگانه ای راطی نموده اند بکار بندیم \*  
 مبارزه در راه ایجاد دوستی بین اعضا حزب واحد طبقه کارگر - حزب توده ایران ، مبارزه علیه هرگونه  
 تمایلات ناسیونالیستی اعم از عظمت طلبانه یا محلی ، مبارزه در راه تقویت انترناسیونالیسم پرولتری و حسن  
 همبستگی بین خلقهای ایران از وظایف مهم ماست \*

"مشی مامشی وحدت ، حل اصولی تضاد های داخلی سازمانی و هم پیوستن کلیه قوای حزبی  
 است \* این وظیفه ایست که نخستین دوره اجلاس هیئت اجرایی حزب در برابر ما قرار میدهد \* تنها  
 باین طریق میتوان بتوحید و تجمع هرچه بیشتر صفوف حزب وحدت واقعی اندیشه و عمل از صد رتازد یسل  
 حزب رسید و از کلیه امکانات و نیروی بزرگی که در اختیار ما قرار دارد برای احیای مجدد و تقویت سازمانهای حزب  
 ماد رسرا ایران وسط جنبش رهائی بخش ملی خلقهای میهن ما استفاده نمائیم و به آرمانهای مقدس خود  
 که در راه آن اینهمه فدکاری کرده و قربانی دادیم با استفاده از تجارب مثبت و منفی گذشته جامه  
 عمل بپوشانیم \*



درباره

## بعضی خصوصیات دوران معاصر

مقدمه

خصوصیات دوران معاصر  
امکان جلوگیری از جنگ  
همزیستی مسالمت آمیز  
همزیستی مسالمت آمیز چه معنی دارد؟  
همزیستی مسالمت آمیز و مبارزه طبقاتی

پایه گذاران مارکسیسم لنینیسم این نکته مهم را خاطر نشان ساخته اند که مارکسیسم مجموعه‌ای از احکام جامد بیروح و لایتغیر نیست، بلکه راهنمای زنده عمل است و همین جهت نمیتواند تغییراتی را که در اجتماع و شرایط زندگی اجتماعی بوقوع می‌پیوندد رخود منعکس نسازد. مارکسیسم لنینیسم آموزش خلاق است که بلاانقطاع تکامل مییابد و در ارتباط با پدیده‌های نوغنی میشود.

هراندازه واقعیت اجتماع تغییر مییابد نظریات، خط مشی سیاسی، تاکتیک و شعارهای مبارز نیز تغییر مییابد. اگر بر اثر تغییر واقعیات نظریات پیشین مادیگرا و واقعیات موجود مطابقت ندارد بنا بر آن ارزش خود را از دست داده است، باید آنها را تکمیل نمود، تغییر داد، نظریات تازه‌ای متناسب با واقعیت موجود بجای آن نشانید. شرط چنین عملی اینست که واقعیت کنکرت بر اساس اصول مارکسیسم بد رستی، همه جانبه و عمیقاً تحلیل شود و در جامعه طبقاتی بویژه این تحلیل، از موضع تضاد طبقاتی، مبارزه طبقاتی تناسب نیروهای طبقاتی صورت گیرد. در غیر اینصورت نه نظریات ما از واقعیت موجود منطبق با حقیقت است و نه خط مشی سیاسی و شعارهای مبارزه ما متناسب با وضع موجود؛ بناچار فعالیت سیاسی و عملی نیز اشتباه آمیز از آب در میآید و نتیجه‌ای از آن عاید نمیکرد.

### خصوصیات دوران معاصر

جامعه انسانی ظرف پنجاه سال اخیر تحولات شگرفی را پشت سر گذارده، تحولاتی که سیمای جامعه را بکلی دگرگون ساخته است.

نیم قرن پیش امپریالیسم تنها سیستم اقتصادی و اجتماعی بود، بورژوازی امپریالیستی در صحنه بین المللی حکمفرمایی مطلق داشت، تکامل جامعه طبق قوانین امپریالیسم صورت میگرفت، تضادهای جامعه امپریالیستی موجب بروز جنگها میگردد. لنین با مطالعه سرشت امپریالیسم قوانین آن، تضادهای درونی آن با این نتیجه رسید که امپریالیسم مرحله نهائی سرمایه داری و آستانه انقلاب پرولتاریائی است. بهمین جهت لنین از این دوران به مثابه دوران امپریالیسم، جنگها و انقلابات پرولتاریائی سخن میگفت. لنین که همواره مسائل را از موضع طبقاتی، از موضع مبارزه طبقاتی و تناسب نیروهای طبقاتی بررسی میکرد، در تعریف "دوران" نیز از همین موضع سخن میگوید و در اثر خود تحت عنوان "در زیر پرچم بیگانه" اینطور میاموزد:

"صحبت بر سردهورانه‌های تاریخی بزرگ است. در هر دوره جنبشهای جداگانه‌ای گاهی به پیش‌گامی بقهقرا وجود دارد و وجود خواهد داشت که جزئی از جنبش عمومی را تشکیل میدهند، انحرافات از تیپ متوسط و ازاهنگ متوسط وجود دارد و وجود خواهد داشت. ما نمیتوانیم بدانیم با چه سرعتی و با چه موفقیتی جنبشهای تاریخی جداگانه در دوران معینی رشد خواهند کرد."

اما ما میتوانیم بدانیم و ما امید داریم که در هر طبقه در مرکز این یا آن دوران قرار گرفته است که محتوی عهد آن دوران، جهت عهد و تکامل آن، خصوصیات عهد و اوضاع و احوال تاریخی آن دوران را تعیین میکند. فقط برای این پایه یعنی در درجه اول با مطالعه خصوصیات اساسی تفاوت در دورانهای مختلف (و نه حوادث جداگانه تاریخ کشورهای مختلف) ما میتوانیم بدستی تاکتیک خود را تعیین کنیم. (۱)

بنابراین موقعی که از "دوران" گفتگو میروید باید دید چه طبقه ای در مرکز آن قرار گرفته، کدام طبقه مضمون اساسی آن دوران را تشکیل میدهد، کدام طبقه جهت تکامل آن را تعیین میکند. تعریف لنین از دوران نیم قرن پیش بر این اساس استوار بود.

انقلاب اکتبر که زنجیرا امپریالیسم را گسیخت جز بخشی در تاریخ بشریت بود، در آن جدیدی را در تاریخ بشریت گشود و باعث شد که تضاد تازه ای بر تضاد های سیستم امپریالیسم افزود و گرد د. پس از انقلاب اکتبر امپریالیسم دیگر آنچنان سیستمی نیست که سراسر جهان را دربرگیرد. در یک ششم کره ارض نظم سرمایه داری بر افتاد و جامعه نوینی پدید آمد که در آن طبقه کارگر خود را به طبقه حاکم مبدل ساخت و استثمار فرد از فرد را در این مهده انقلاب سوسیالیستی برانداخت.

در چنین شرایطی لنین با مقایسه با دوران محو فئودالیسم و استقرار نظم بورژوازی مضمون دوران جدید را اینطور تعریف میکند:

"محوسرمايه داری و آثار و عواقب آن، استقرار همگانی نظم کمونیستی مضمون دوران نوین تاریخ جهانی است که از هم اکنون آغاز گردیده است." (۲)

با پیروزی انقلاب اکتبر جهان بد سیستم متضاد تقسیم گردید. در کنار سیستم امپریالیسم يك کشور عظیم سوسیالیستی پدید آمد که با سرعت وهم آهنکی کامل رو برد و نمویرفت، در حالی که امپریالیسم گرفتار تضاد های علاج ناپذیر بود رونی خود، در حال پوسیدگی و احتضار بود. راستانۀ تلاشی خود بود.

کشور جوان شوراهای پس از بله بر مشکلات داخلی و سرکوب کامل عناصر ضد انقلابی و پیروزی در جنگ مدخله گزانه امپریالیستیهای امریکائی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و... بسرعت در راه رشد و تکامل قدم نهاد، جنبش کمونیستی در کشورهای مختلف جهان پدید آمد، بتدریج رشد یافت و نیرو گرفت. مهذ لك مجموعه نیروی جنبش کمونیستی جهانی هنوز آن اندازه نبود که در میدان عمل قوانین جامعه امپریالیستی، در سیستم امپریالیسم تغییر و محسوسی ایجاد کند. قانون ناموزونی رشد اقتصادی و اجتماعی کشورهای مختلف در دوران امپریالیسم که بعد از جنگ جهانی اول با شدت بیشتری عمل میکرد منجر به بروز جنگ دوم جهانی گردید.

پیروزی ارتش سرخ بر نیروهای سیاه فاشیسم، مبارزه انقلابی توده زحمکشود در راه آنها طبقه کارگر موجب گردید که يك رشته کشورهای راقاره های آسیا و اروپا از سیستم امپریالیسم جدا شوند و در راه سوسیالیسم گام بردارند. سوسیالیسم از چهار چوب يك کشور واحد بیرون آمد و يك سیستم اقتصادی و اجتماعی جهانی تبدیل گردید که در حد يك میلیارد اهالی کره ارض را در بر میگردد و دارای سرزمینهای وسیع و منابع طبیعی فراوانی است. سیستم سوسیالیستی برتری خود را بر سرمایه داری در کلیه زمینه های زندگی اجتماعی نشان داد و با گامهای سریع و بلند در راه تکامل پیش میرود زیرا اینده از آن اوست. تناسب نیروها در صحنه جهانی بسود سیستم سوسیالیستی تغییرات بزرگی نموده و این تغییرات جهت بلان انقطاع و با سرعت ادامه دارد.

تحت تاثیر مستقیم پیروزیهای سوسیالیسم، تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم جریان ندارد. هر روز کشور تازه ای از سیستم مستعمراتی امپریالیسم جدا میشود و در راه استقلال و تشکیل حکومت ملی قدم میگذارد. موضوع محو کامل سیستم مستعمراتی امپریالیسم هم اکنون در دستور روز کار سازمان ملل متفق قرار گرفته است.

(۱) لنین جلد ۲۱ صفحه ۱۲۵ چاپ روسی

(۲) لنین جلد ۳۱ صفحه ۳۶۵ چاپ روسی

د رکشورهای سرمایه داری جنبش کمونیستی پیوسته رشد مییابد و به نیروی عظیمی در سیاست این کشورها تبدیل میگردد. است. جنبشهای ترقیخواهان در این کشورها نیروی بیشتری پیدا میکنند. در مقابل، سیستم امپریالیسم بر اثر تضاد هایی که از درون آنها میخورد روز بروز ضعیف تر میشود و پیش از این نیروی خود را در رصحنه جهانی از دست میدهد. امپریالیسم برخلاف سوسیالیسم در سراشیب زوال و انحلال است.

بدین ترتیب دنیای امروز ماباد نیای نیم قرن پیش تفاوت فاحشی دارد. در رتزازوی تناسب قوا در رصحنه جهانی کفه سوسیالیسم هر روز بیشتر میچرخد.

بطور خلاصه: اگر در پنجاه سال پیش هنگامی که لنین تئوری جدید انقلاب سوسیالیستی را پایه گذاشت هیچ کشوری وجود نداشت که در آن انقلاب سوسیالیستی پیروز شد. باشد امروز نه تنها سوسیالیسم در کشور اتحاد شوروی پیروز گردید بلکه یک سیستم جهانی سوسیالیسم وجود دارد که در رصحنه حوادث بین المللی نقش بسیار بزرگی بازی میکند. اکنون هیچ پدیده ای در رصحنه جهانی بدون محاسبه موجودیت و نیروی مادی و معنوی سیستم سوسیالیسم قابل درک نیست.

اگر در پنجاه سال پیش امپریالیسم در جهان تسلط کامل داشت و پس از انقلاب اکتبر کشور شوروی در احاطه کشورهای سرمایه داری بود که نیروهای آنها بر ماتر ب نیروی کشور شوروی میچرخید، اکنون امپریالیسم نمیتواند آنطور که دلخواه اوست در رصحنه بین المللی عمل کند. زیاد برابران سیستم نیرومند سوسیالیسم جهانی، نیروی رزوا افزون جنبشهای نجات بخش ملی و نیروهای متشکل طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان قرار دارد.

اگر در پنجاه سال پیش جنبش نجات بخش ملی مراحل ابتدائی خود را میپیمود و یک رشته کشور های امپریالیستی خلقهای آسیا، آفریقا، امریکای لاتین را در زیر طاعت و تبعیت خود داشتند، اکنون جنبشهای نجات بخش ملی توسعه شگرفی یافته است و سیستم مستعمراتی امپریالیسم فرو میریزد و جای آن د ولت هایی پیدا مییابد که از لحاظ سیاسی استقلال خویش را بدست آورد و واکنز آنها سیاسی مستقل از سیستم امپریالیسم دنبال میکنند.

بدین ترتیب برای انعکاس واقعیت کنونی جهان مارکسیسمتها بر آنند که دوران ما دوران زوال امپریالیسم و انقلابات پرولتاریائی، دوران پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم است. مضمون اساسی این دوران بگفته لنین "محوسرما به داری و آثار و عواقب آن" یا بنا بر اعلامیه جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سوسیالیستی "گذرا از اکتپتالیسم بسوسیالیسم است که با انقلاب کبیر سوسیالیستی در روسیه آغاز گردید" است.

ایا از این تعریف دوران نتیجه میشود که لنینیسم یعنی تئوری و تاکتیک انقلابات پرولتاریائی و دیکتاتوری پرولتاریا "کهنه شد" و دیگر با اوضاع و احوال زمان ما مطابقت ندارد؟ بدیهی است چنیسن نتیجه گیری درست نیست. زیرا با وجود کلیه تغییرات نیم قرن اخیر ما هیت امپریالیسم تغییر نیافته و تضاد های اساسی آن همچنان با حدت کامل برقرار است.

"دولت های امپریالیستی در معرض تضاد های عمیق طبقاتی و همچنان تضاد های حاد میان خود آن د ولت ها قرار گرفته اند"، "مردم کشورهای مستعمره و وابسته که هنوز د ر قید اسارت بسر میبرند مبارز خود را راه آزادی ملی تشدید میکنند"، تضاد میان دولت های سوسیالیستی و کشورهای امپریالیستی ادوار دارد و تعالیات تجار و کارانه امپریالیسم برجای خود باقی است.

واقعیت اینست که امپریالیسم امریکاست تد ارك جنگ و مسابقه تسلیحاتی را ادامه میدهد و امپریالیسم امریکاباکلک و هدف ستی امپریالیست های کشورهای دیگر یا یگا ههای نظامی در سرا سر جهان در پیرامون کشورهای سوسیالیستی ایجاد نموده، امپریالیسم آلمان و ژاپن را تقویت کرده و به نیروهای تهاجی تبدیل نموده، کشورهای اروپا، آسیا، امریکای لاتین و خاور میانه را با پیمانهای تجار و کارانه نیکد یگر وابسته و مربوط ساخته و در برابر جنبشهای آزادی بخش ملی قرار داده، بر شدت عملیات تجار و کارانه خویش علیه اتحاد شوروی، چین و سایر کشورهای سوسیالیستی افزوده و پس از نقض سرحدات کشور شوروی با فرستادن هواپیما های اکتشافی، کنفرا ن سمران کشورهای اربا شکست مواجه ساخته است. نیروهای سپاه امپریا-

لیستی و میلیتاریستی در کشورهای دیگر سرمایه داری ماهیتی جز این ندارد. امپریالیسم خطر جنگ را در برابر مردم جهان قرار داده است.

اما اگر سرشت و ماهیت امپریالیسم تغییر نیافته، ولی این بان معنی نیست که امپریالیسم اکنون نیز میتواند مانند پیش عمل کند. در مقابل تعالیات تجاوزکارانه امپریالیسم نیروهای دیگری قرار گرفته اند که با قاطعیت بخاطر حفظ صلح و جلوگیری از جنگ جهانی جدید مبارزه میکنند. با توجه بتأمین نیروی جهانی است که جنگ خصلت ناگزیر بودن خود را از دست میدهد و اگر توده های مردم برای صلح تا پایان مبارزه کنند در شرایط کنونی امکان واقعی جلوگیری از جنگ وجود دارد.

### امکان جلوگیری از جنگ

جنگ يك پدیده اجتماعی و مختص به جامعه های طبقاتی است، هدف آن تامین نیروهای تولید بیشتری برای اقلیت استثمارگر حاکم است.

در جامعه ای که استثمار و اسارت از آن رخت برسته و وقوع جنگ در یگرا مکان ناپذیر خواهد بود، زیواد یگرفایده ای از آن برای افراد یا طبقات خاصی مقصور نیست. تاریخ و وظیفه بنای جامعه بدون طبقات بدون استثماررا که در آن رشد آزادانه هر فرد شرط رشد آزادانه همه میباشد (مانیفست کمونیست) بر عهد و طبقه کارگرنهاد است. بهمین جهت با پیدایش طبقه کارگر در جامعه بعنوان يك نیروی طبقاتی مستقل موضوع برانداختن جنگ نیز برای اولین بار در تاریخ بشریت در دست مبارزه قرار میگردد. مارکس در مانیفست کمونیست این مسیون تاریخی پرولتاریاراینگونه بیان میکند:

"استثمار فرد از فرد را براندازید تا استثمار يك ملت از ملت دیگر برانداخته شود. . . . روزی که تضاد آشتی ناپذیر طبقاتی در درون يك ملت از بین رفت دشمنی وجدال ملتها نیز از بین خواهد رفت."

از همان سال ۱۸۷۰ يك هفته قبل از آغاز جنگ فرانسه و پروس، اعضا ۴ انترناسیونال در پاریس اعلامیه ای انتشار دادند که در آن خطاب بزحمتکشان تمام کشورها اینطور گفته میشود:

"زحمتکشان فرانسوی، المانی، اسپانیائی بگذارد ادهای ما برای فریاد اعتراض علیه جنگ با هم درآمیزد."

چند روز بعد در يك میتینگ کارگران در آلمان قطعنامه ای بتصویب رسید که با این جملات پایان مینماید:

"بارنج و در عمیق ما مجبوریم يك جنگ دفاعی را بمتابه يك بدبختی ناگزیر تحمل کنیم. ولی در عین حال تمام طبقه کارگران را دعوت میکنیم که با مطالبه این امر که ملتها خودشان بتوانند در امر صلح یا جنگ تصمیم بگیرند و از اینراه ملتها حاکم بر سرنوشته خویش گردند فعالیت کنند تا بازگشت این بدبختی عظیم اجتماعی را امکان ناپذیر سازند."

با این ترتیب مبارزه کارگران و زحمتکشان علیه جنگ و افروزدگان آن در یزمانی است که آغاز گردیده است.

در دوران امپریالیسم جنگهایی که از طرف کشورهای بزرگ سرمایه داری تدارک میشود خصلت امپریالیستی دارد. لنین نشان میدهد که این جنگها عاده لانه است، نه دفاعی و نه آزادی بخش و تجددید تقسیم جهان میان امپریالیستهای غارتگر صورت میگردد. لنین میآموزد که وظیفه طبقه کارگر در مقابل این جنگها اینست که از طرفی ارتباط میان سرمایه داری و جنگ را بتوده های وسیع مردم نشان دهد و پیش از وقوع جنگ علیه تدارک آن مبارزه کند، از طرف دیگر در صورت وقوع جنگ با کنار بردن تمام وسائل و استفاده از بحران که بر اثر جنگ پیش میآید توده های وسیع را در راه سرنگون ساختن سلطه سرمایه بسیج کند و پیروزی رساند. شعار لنین در دوران جنگ جهانی اول شعار شکست دولت خودی و تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی بود.

بنابراین با اینکه در نیم قرن پیش جنگهای امپریالیستی یکی از خصوصیات جامعه امپریالیستی و بنابراین ناگزیر بود معذک لنین مبارزه علیه تدارک آن در صورت وقوع جنگ مبارزه بخاطر خاتمه آنرا

ضروری میسرود \*

انقلاب اکتبر اثبات عملی آموزش لنین در باره مبارزه با جنگهای امپریالیستی بود • پیروزی انقلاب اکتبر پدیدایش کشور سوسیالیستی شوراهای شرایط نوینی برای مبارزه با خطر صلح و جلوگیری از جنگهای امپریالیستی پدید آورد \*

با انقلاب اکتبر نخستین کشوری بوجود آمد که ماهیت آن با صلح سرشته شده است • در واقع کشور شهری را ب جنگ نیازی نیست زیرا در آن تضاد آشتی ناپذیر طبقاتی وجود ندارد که برای حل آن توسل ب جنگ ضرورت پیدا کند و چون اقتصادش عاری از بحران نیست مجبور نمیشود که برای تصرف بازار جهانی متوسل باعمال قهر گردد • افزایش تولید که آهنگ آن چند برابر آهنگ تولید در کشورهای سرقا دری است بمنظور بالا بردن سطح زندگی مادی و معنوی افراد جامعه است •

برخلاف اتهامات امپریالیستها کشور شهری احتیاجی ب جنگ ندارد برای آنکه سوسیالیسم را در جهان پیروز سازد • برتری سیستم سوسیالیستی بتدریج توده های مردم را بسه این نتیجه خواهد رسانید که برای استقرار سوسیالیسم در کشور خود مبارزه نکنند • درست است که کمونیستهای شوروی مانند سایر کمونیستها از زید ارند که سوسیالیسم در جهان پیروز گردد ولی برای این پیروزی تشها عاملی که بخاطر آنان خطر نمیکنند توسل ب جنگ است • مارکسیستها عقیده دارند که برای پیروزی سوسیالیسم باید بتوده ها نگاه مردم مزایای سوسیالیسم را بر اساس واقعیات موجود و تجربه شخصی آنها نشان داد و آنها را برای تحقق آن تجهیز و بسیج نمود • صد ورا انقلاب و تحمیل آن بزور بتوده های مردم هیچ وجه مشترکی با مارکسیسم لنینیم ندارد • رهبران دولت شوروی در هر موقع مناسب این نکته را متذکر شده اند •

لنین در فوریه ۱۹۱۸ هنگام انعقاد صلح برست - لیتوفسک در پاسخ کسانی که برای برانگیختن جنبش انقلابی در کشورهای دیگر طرفداران جنگ با امپریالیستها بودند اینطور مینویسد :

شاید تصور نویسندگان اینست که منافع انقلاب جهانی ایجاب میکند که با انقلاب در کشورهای دیگر آمین زده شود و چنین امری فقط از نظر یقین جنگ امکان پذیر است و گویا برقراری صلح موجب میشود که امپریالیسم در نزد توده ها " مشروع " جلوه کند • یک چنین تئوری کار را به گسست کامل از مارکسیسم میکشاند ، زیرا مارکسیسم بر روز انقلابات را بر اثر افزایش حدت تضاد های طبقاتی در داخل کشور میداند ، تضاد های طبقاتی که خود موجب و مولد انقلابات میباشند • مارکسیسم همیشه برانگیختن انقلاب در کشور - هایی که در آنها هنوز تضاد های طبقاتی پخته نشده نفی کرده است • (۱)

لنین باز هم در جای دیگر میاورد :  
" که آنها را ( یعنی انقلابات را - نویسنده ) نه با سفارش و نه با موافقت و سازش نمیتوان ایجاد نمود • آنها موقعی رشد مییابند که در دهها میلیون باین نتیجه برسند که دیگر نمیتوان زندگی را نظیر که هست ادامه داد • " ( ۲ )  
پس از لنین ، استالین در مصاحبه خود با ری هوارد ( Roy Howard ) در این زمینه چنین میگوید :

" اگر شما فکر میکنید که مردم شوروی میخواهند بازور و قهر سیمای کشورهای که شوروی را احاطه کرده اند تخیرید دهند بسختی دچار اشتباه هستید • مردم شوروی بدون شك میل دارند که سیمای کشورهای تخیر کنند اما این موضوع مربوط بخود این کشورهاست • صد ورا انقلاب فراقحاقانه ایست • "

در ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۹ ا خروشفچف در سخنرانی خود در جشن دهمین سال تأسیس جمهوری دموکراتیک توده ای چین عدم امکان صد ورا انقلاب را با بیان زیر تائید میکند :  
" ما باید واقع بینانه فکر کنیم و درستی و وضع کنونی را درک نمائیم - البته از

( ۱ ) لنین جلد ۲۷ صفحه ۴۹ چاپ روسی •

( ۲ ) لنین جلد ۲۷ صفحه ۴۴۱ چاپ روسی •

این امر که ما نیرومند هستیم این نتیجه حاصل نمیشود که باید بازور نیات  
 نظم کا پیتالیستی را متزلزل سازیم. این درست نخواهد بود. خلقها نخواهند  
 فهمید و هرگز کسانی را که فکر میکنند بدین قسم عمل کنند، پشتیبانی نخواهند  
 کرد. ما همیشه علیه جنگهای تجاوزکارانه بوده ایم. مارکسیستها فقط جنگ  
 های آزاد بیخشن عادیانه را قبول داشته و قبول دارند، ولی جنگهای اشغال-  
 گرانه، جنگهای امپریالیستی را همیشه محکوم دانسته و میدانند...  
 ... مابطور کلی بجنگ احتیاج نداریم. اگر خلق چیزی را نخواهد بازور سلاحه  
 نمیتوان با و تحمیل کرد حتی نظم مرفعی و اصلیلی مانند سوسیالیسم را... موضوع  
 اینکه چه موقع کشوری در راه سوسیالیسم قدم خواهد گذاشت چیزی است که  
 خود خلق تصمیم میگیرد. (۱)

در اعلامیه جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری منعقد در رمسکود در نوامبر ۱۹۵۷  
 که منشور احزاب کمونیست جهان است مارکسیستها یکبار دیگر موقعیت خود را در برابر آنها مامپریالیستها  
 در اغرض در انقلاب روشن ساخته اند:

"کشورهای سوسیالیستی میل ندارند بازور هیچیک از ملتها سیستم اجتماعی  
 و سیاسی خود را تحمیل کنند. آنها عمیقاً به پیروزی ناگزیر سوسیالیسم اعتقاد  
 دارند. ولی آنها میدانند که تنها سوسیالیسم را نمیتوان از خارج غرضی کرد.  
 در هر کشور سوسیالیسم قبل از هر چیزی باید نتیجه مبارزه داخلی طبقه کارگر و تمام  
 نیروهای مرفعی باشد."

یک جنگ تجاوزکارانه از جانب یک کشور سوسیالیستی قابل تصور نیست. صلح و سوسیالیسم با  
 یکدیگر ملازمند دارند. تاریخ چند ده سال اخیر از زمان پیدایش کشورهای شوراهات اکنون دلیل روشنی بر نیات  
 صلح طلبانه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بدست میدهد. از همان فردای انقلاب اکتبر دولت  
 شوروی سیاست صلح و همزیستی را در پیش گرفت و آنی از دفاع از صلح با زانگستاد. اکنون نیز این سیاست را  
 با کوشش فراوان و خستگی ناپذیر در صحنه جهانی دنبال میکند.  
 بدین ترتیب پیدایش کشورهای شوراهات که صلح در ماهیت آنست عوامل تازه ای در جهت بسط و  
 استحکام نیروهای صلح در جهان پدید آورد:

۱- پس از پیروزی انقلاب اکتبر مرکزی برای دفاع از صلح در جهان ایجاد گردید. هر چه این  
 مرکز نیرو میگرفت و استحکام می یافت، صلح جهانی استوارتر میگشت. نیرومندی اتحاد شوروی در کلیه زمینه-  
 های اقتصادی، اجتماعی و نظامی در واقع تقویت صلح و نیروهای صلح طلب بود. پیدایش مرکز صلح در جهان  
 عامل تازه ای در استحکام صلح جهانی بود.

۲- با پیدایش اتحاد جماهیر شوروی، انترناسیونالیسم پرولتری قوت بیشتری گرفت و از همان آغاز  
 برای تحمیل صلح به امپریالیستها عامل موثری بود. هنگامی که کشورهای امپریالیستی برای سرکوبی پرولتاریه  
 مهد انقلاب سوسیالیستی بشکورشورها هجوم کردند، پرولتاریای جهانی با تظاهرات، اعتصابات، شورش  
 های انقلابی در جبهه و پشت جبهه، امپریالیستها را مجبور کرد که دست از جنگ علیه اتحاد شوروی بردارند.  
 شورش ملوانان فرانسوی در دریای سیاه، اعتصابات کارگران بنادر انگلستان که از حمل سلاحه برای ضد  
 انقلاب امتناع ورزیدند و دولت انگلستان را در صورت ادامه جنگ با شوروی با اعتصاب عمومی تهدید نمودند...  
 همه از انترناسیونالیسم پرولتری سرچشمه میگرفت که بعنوان عامل تازه ای در حفظ صلح تجلی نمود.

۳- بالاخره پس از جنگ اول جهانی تحت تاثیر سیاست صلح جوانه اتحاد شوروی جنبش هوا-  
 داران صلح بیش از پیش توسعه یافت. این جنبش، قشرهای اجتماعی و جریانات سیاسی مختلف را در بر میگیرد.  
 هدف این جنبش نه سرنگونی رژیم سرمایه داری و برانداختن جنگ بطور قطعی، بلکه جلوگیری از جنگ  
 جهانی و حفظ صلح بود.

مبارزه در راه صلح افکار لنین را راهنمای خود قرار داد. نخست اینکه امپریالیسم را بمشابه سر-

(۱) از کتاب "جهان بدون سلاح جهان بدون جنگ" جلد دوم صفحه ۳۲۱

چشمه وعامل بروز جنگ گام بگام افشا گند ونگذارد که امپریالیستها اقدامات خود را در ارتداد جنگ در زیر لافاه های عوامفریبانه بیوشانند . د یگر آنکه توده های مردم را بسیج نماید ، هوشیاری آنها را برانگیزد تا در هر لحظه با فعالیت خود د ولتها را مجبور سازند که د رجعت حفظ صلح گام بردارند وهمزبستی مسالمت آمیز کشورهای راکه د آرای رژیم اجتماعی وسیاسی مختلفی هستند ، با امپریالیستها تحمل نماید .

با وجود آنکه کشورهای صلح را در جهان استحکام بخشید معذک در این مرحله از تاریخ نیروهای صلح هنوز تا آن اند ازه نبود که بتوانند د جلوگیری از جنگ موثر افتند . اما اگر نیروهای صلح در آن زمان توفیق نیافتند بشریت را از جنگ د دم جهانی حفظ ونگاهد اری کنند بر اثر تغییرات عظیمی که بعد از این جنگ د رجها ن پد یار گردید ه امروز امکان واقعی جلوگیری از جنگ جهانی بوجود آمد ه است .

این تغییرات عبارتند از :

- ۱- بیرون آمدن سوسیالیسم از چهار چوب یک کشور واحد وتیدیل آن بسیستم جهانی سوسیالیسم
- ۲- سطح عالی تکامل اقتصاد اتحاد شوروی وکشورهای اردوی سوسیالیستی د مجموع خود .
- ۳- برتری آشکار اتحاد شوروی د زمینه علوم وتکنیک والتیجه د زمینه نیروی نظامی .
- ۴- وحدت تزلزلنا پذیر کشورهای اردوی سوسیالیستی ، وحدت ایدئولوژی وسیاست احزاب کمونیستی این کشورها .

۵- تحکیم مواضع احزاب کمونیست د کشورهای سرمایه داری وسط وتوسعه بیمانند جنبش جهانی هواداران صلح .

۶- فروریختن سیستم مستعمراتی امپریالیسم وپیدایش منطقه صلح ود رنتیجه ضعف روزافزون نیروهای امپریالیستی .

د رنتیجه تغییرات فوق تناسب قوابنفع نیروهای صلح تغییر فاحشی یافته است . اما آیا باید نتیجه گرفت که امکان فروختن جنگ از جانب امپریالیستها منتفی است ؟ بهیچوجه . امپریالیسم هنوز در صحنه جهانی نیرومند است وقوانین آن عمل میکند " تاهنگامی که امپریالیسم وجود د ارد زمینه برای جنگهای تجاوز کارانه باقی خواهد بود " ( اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیست ) . معذک " د ر این مسئله که آیا جنگ خواهد شد یا نه ، تناسب نیروهای طبقاتی ونیروهای سیاسی ، د رجه تشکل وارگانیزاسیون واراد ه اگا - هانه انسانهاد آرای اهمیت زیادی است " ( خروشچف - گزارش بکنگره بیستم ) ، واز این حیث د رواقع وضع تازه ای پیش آمده که د ر آن جنگ جهانی ناگزیری خود را از دست داده است .

تغییر نیروهاد رصحنه جهانی بسود صلح وسوسیالیسم طوری است که حتی از جنگهای محلی نیز که امپریالیستها برای حفظ یا استقرار مجدد د سلطه خود ایجاد میکنند میتوان جلوگیری نمود ، یاد رصورت بروز جنگ انرا متوقف ساخت . کافی است یاد آوری شود که تجاوز انگلستان ، فرانسه واسرائیل بمصرد ۱۹۵۶ د ر هنگام ملی شدن ترعه سوئز بر اثر اخله اتحاد شوروی وکشورهای سوسیالیستی د یگرمتوقف گردید . اقدامات اتحاد شوروی د ر ۱۹۵۷ توانست د ارتداد حمله بسوریه را از جانب ترکیه که امپریالیستها ظلمریکائی وی را با جبروتی میراندند عقیم گذارد . همچنین د ر برابر اراده اتحاد شوروی د دفاع از جمهوری جوان عراق امپریالیستها وکشورهای دست نشانده آنها جرئت نکردند عملی علیه این کشور انجام دهند . بالاخره بر اثر تحذیرهای صمیمانه اتحاد شوروی است که کشورهای متحد امریکاتاکنون نتوانسته اند علیه جمهوری کوبا که ملست آن قهرمانان ه با امپریالیسم د رنبرد است بتجاوز دست زند .

این حوادث نشان میدهد که امپریالیسم ماهیتا تجاوز کار است ولی امکانات عمل امپریالیسم ، دامنه عمل قوانین آن بعقد آرزای محدود شده است . تکنیک جنگی اتحاد شوروی ، پیدایش سلاح اتمی وراکتهای قاره پیفاه حتی کشور امریکانیز از اثار مخرب آن نمیتواند محفوظ بماند امپریالیستهاراد ر فروختن نائزه جنگ بفکرو امید ارد . امپریالیستها میدانند که د رصورت بروز جنگ جهانی تنها موضوع زندگی سربازان د رجهبه مطرح نیست بلکه خطر مرگ خود آنها ، خانواد ه آنها ، د ارائی آنها ، حتی سیستم سرمایه داری را تهدید میکند ویدون شك این وضع د ر تحکیم صلح وافزایش صفوف هواداران صلح حتی د رمیان افسراد طبقات حاکمه د ر کشورهای سرمایه داری بی تاثیر نیست . توجه کنید :

سناتور همفری امریکائی میگوید که " باید میان همزیستی ومرگ یکی را انتخاب کرد " شهردار سناتور

نیویورک ربرٹ واگنر با اشاره بکشورهای سوسیالیستی اظهار عقیده میکند که " ما باید همه با هم زندگی کنیم در غیر اینصورت مطلقاً زندگی نخواهیم ماند." سناتور کلارک برانست که " ما باید با آنها زندگی کنیم یا با آنها بمیریم"

بدیهی است اگر جنگ جهانی سوم درگیر شود دیگر اثری از سرمایه داری باقی نخواهد ماند و بر روی ویرانه های دنیای سرمایه داری، انسان جامعه سوسیالیستی را بنا خواهد نهاد. ولی ساختمان سوسیالیسم در دنیائی که با بحمهای اتمی در چار ویرانیهای وحشتناکی شد به سرعت و آسانی پیش نخواهد رفت. جامعه بشری با حفظ صلح بسیار سریعتر و موفقیت آمیزتر سوسیالیسم خواهد رسید. بیهود نیست که اعلامیه جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری مبارزه در راه صلح راهمترین وظیفه بحساب میآورد.

مارکس ولنین این نکته را متذکر شد. اندک تنها هنگامی که سوسیالیسم در سراسر جهان پیروز شود، بشریت برای همیشه از بلایه جنگ خواهد رست. ولنین این مطلب را در مراحل مختلف تاریخ معاصر اینگونه بیان میکند:

" سوسیالیسم ابتدا در ریک یا چند کشور پیروز میشود. بقیه کشورها مدتی با نظم بورژوائی یا با نظم پیش از پیدایش کاپیتالیسم باقی خواهد ماند. این امر نه فقط موجب کششهای خواهد شد بلکه تمایل سیستم بورژوائی کشورهای دیگر را بر سرکوی پرولتاریای پیروز کشور سوسیالیستی برخواهد انگیزد." (۱)

کمی دورتر:

" سوسیالیسم که در ریک کشور پیروز شد، به طور کلی جنگها را منتفی نمیکند (۲)

بالاخره:

" فقط هنگامی که مابورژوائی رانه تنها در ریک کشور بلکه در سراسر جهان سرنگون سازیم، و برا بطوری قطعی و نهائی پیروز شویم و اموال او را مصادره کنیم آنوقت جنگها امکان ناپذیر خواهند شد." (۳)

آیا از گفته های مارکس ولنین باید نتیجه گرفت که پیش از آنکه سوسیالیسم در تمام کشورهای پیروز گردد نمیتوان خطر جنگ جهانی را برای همیشه از صفحه گیتی برانداخت؟ وضع کنونی جهان اینطور نشان میدهد که سرمایه داری حتی اگر در ریک قسمت از جهان نیز باقی بماند امکان برانداختن جنگ جهانی از جامعه بشری وجود دارد. این امکان موقعی تبدیل واقعیت میگردد که کشورشوروی نخستین کشور صنعتی جهان گردد، کشورهای سوسیالیستی بیش از نیمی از تولید جهانی را در دست گیرند، هنگامی که کشورهای استقلال یافته منطقه صلح را توسعه دهند، وقتی که توده های مردم سراسر جهان به نیروی خود برای جلوگیری از جنگ اعتقاد پیدا کنند و برای حفظ صلح عمل مبارزه نمایند. در چنین شرایطی میتوان هرگونه توطئه امپریالیستهارا برای برافروختن جنگ جهانی عقیم ساخت و جنگ جهانی را برای همیشه از جامعه بشری برانداخت. ولنین نیز در آثار خود چنین درنمایش راتا حدودی ترسیم کرده است. در آغاز جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴ ولنین عقیده دارد که:

" در نبال این جنگ اگر ریک رشته انقلابات موفقیت آمیز روی ندهد بزودی جنگهای دیگری خواهد آمد." (۴)

باین ترتیب ولنین امکان برانداختن جنگ جهانی را پیش از پیروزی کامل سوسیالیسم در سراسر جهان منتفی نمیدانست. هم اکنون این رشته انقلابات موفقیت آمیز در صحنه جهان روی داده است و بدین ترتیب تا پیروزی کامل سوسیالیسم در روی زمین و با وجود کاپیتالیسم در ریک قسمت از جهان امکان واقعی برانداختن جنگ جهانی در زندگی جامعه پیدا میشود. (۵)

(۱) و (۲) و (۳) - ولنین جلد ۲۳ صفحه ۱۷ چاپ روسی

(۴) - ولنین جلد ۲۱ صفحه ۲۴ چاپ روسی

(۵) - گزارش خروشچف به کنگره ۲۱



مارکسیستها هنگامی که از جنگ، جلوگیری از جنگ و حفظ صلح جهانی گفتگو میکنند منظورشان جنگهای امپریالیستی است که برای غارت سرزمینهای دیگر و اسارت ملت‌های دیگر فروخته میشود، جنگی است که امپریالیست‌ها علیه اتحاد شوروی و کشورهای اردوی سوسیالیسم تدارک می‌بینند. اینها جنگ‌هایی هستند اشغال‌گران، غاصبان، غیرعادلانه و ارتجاعی.

جنگ‌های طبقات و ملل آسیا و محروم علیه غارتگران و اسیرکنندگان جنگ‌هایی هستند قانونی و عادلانه و بنابراین نمیتوانند مورد پشتیبانی و حمایت مارکسیست‌ها قرار بگیرند.

"سوسیالیست‌ها همیشه در طرف توده‌های اسیر قرار می‌گیرند و همین جهت آنها نمیتوانند مخالف با جنگ‌هایی باشند که هدف آنها مبارزه در موکراتیک یا سوسیالیستی علیه اسارت است." (۱)

این اصل لنینی اصل تزلزل‌ناپذیر سیاست اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی است که هر روز آثار آن در عمل بظهور میرسد.

لنین در اثر خود "برنامه جنگی انقلاب پرولتاریائی" جنگ‌های عادلانه را می‌شمارد:

"اولا سوسیالیست‌ها هرگز مخالف جنگ‌های انقلابی نبوده و هرگز نخواهند بود."

با وجود اینکه اکنون اکثریت سکنه روی زمین از سیستم مستعمراتی امپریالیسم جدا شده و استقلال سیاسی خویش را بدست آورده اند معذک هنوز بخشی از مردم تحت رژیم مستعمراتی زندگی میکنند. کشورهای نیمه مستعمره با وجود آنکه بظن‌ها استقلال خود را حفظ کرده اند در زیر سلطه امپریالیسم قرار دارند. جنگ و مبارزه این ملت‌ها علیه امپریالیست‌ها برای پاره کردن زنجیر اسارت کاملاً عادلانه است و نمیتوان با آن مخالف بود یا برای جلوگیری از آن کوشش کرد.

جلوگیری از این مبارزات و جنگ‌های بی‌بهره اینک به جنگ جهانی تبدیل خواهند شد نادرست است. جنگ‌های محلی در همه جا و در همه حالات توسعه پیدا نمیکنند. بویژه در شرایط کنونی با تناسب قوای که در صحنه جهان بسود صلح و موکراسی است بیشتر احتمال پایان سریع آنها با نفع ملت‌های اسیر میرود. تجربه سال‌های اخیر این نظرات را تأیید میکند. لنین حتی برای دوران امپریالیسم نیز چنین نظری را اشتباه آمیز می‌شمرد:

می‌گویند "که در دوران امپریالیسم هر جنگ ملی علیه یکی از کشورهای بزرگ امپریالیستی

بعد از خصله کشور بزرگ امپریالیستی دیگری انجام میدهد و این ترتیب هرگونه جنگ ملی به جنگ امپریالیستی تبدیل میگردد. اما این نتیجه گیری صحیح نیست.

این امر میتواند باشد ولی همیشه اینطور نیست.....

نفی هرگونه امکان جنگ‌های ملی در دوران امپریالیسم از لحاظ تئوری غلط و از لحاظ تاریخی اشکارا اشتباه آمیز است....." (۲)

"فانیا جنگ‌های داخلی نیز جنگ هستند. هرکس که مبارزه طبقاتی را قبول دارد نمیتواند جنگ‌های داخلی را که در هر جامعه طبقاتی طبیعی و در شرایط معینی ادامه، رشد و واحد شدن مبارزه طبقاتی است قبول نداشته باشد. کلیه انقلابات بزرگ این امر را تأیید میکنند. نفس جنگ‌های داخلی فراموش کردن آنها بمعنی درغلطیدن در اپورتونیزم و دروردن از انقلاب سوسیالیستی" (۳)

امروزه در هر طبقه کارگر و دامکان گذار سوسیالیسم وجود دارد:

یکی امکان عبور مسالمت آمیز که بر اساس آن طبقه کارگر اکثریت طبقات زحمتکش را متحد میسازد و با تکیه بر اکثریت خلق نیروهای ضد ملی و ارتجاعی را شکست داده اکثریت کرسیهای پارلمان را بدست می‌آورد و از تسلیح مدافع منافع خلق تبدیل میکند، در عین حال در خارج از پارلمان توده‌های مردم را برای درهم شکستن مقاومت دشمنان خلق بسیج و مبارزه آنها را رهبری میکند و بدین ترتیب شرایط لازم برای گذار

(۱) لنین جلد ۲۳ صفحه ۱۸۷ چاپ روسی  
 (۲) لنین جلد ۲۳ صفحه ۶۶ چاپ روسی  
 (۳) لنین جلد ۲۳ صفحه ۶۷ چاپ روسی

مسالمت آمیز بسوسیالیسم فراهم میآید.

دیگر امکان گذار غیرمسالمت آمیز، در شرایطی که طبقات حاکمه د اوطلبانه قدرت د ولتس را از کف نمیکند ارن بد بیهی است باید مقاومت د شمنان خلق را بانبروی مسلحانه جنگ د اخلی د رهم شکست که شدت ان ارتباط باد رجه مقاومت طبقات حاکمه د ارد، بد بیهی است چنین جنگی از سوی خلق علیه د شمنان خلق عماد لانه است و نمیتواند مورد پشتیبانی قرار نگیرد.

ثالثا پس از پیروزی سوسیالیسم د ریک کشور یا چند کشور این امکان د پیش میآید که بورژوازی امپریالیستی برای سرکوی انقلاب سوسیالیستی پیروز، علیه د ولت یاد ولتهای سوسیالیستی جنگ متوسل گرد د.

"د رچنین شرایطی جنگ از جانب ماقانونی وعاد لانه است. این جنگ جنگ بخاطر سوسیالیسم، بخاطر آزادی کشورهای دیگر خواهد بود بورژوازی است." (۱)  
با این ترتیب موقعی که از موضوع جنگ سخن میرود بایستی بد رستی د ریافت که منظور از جنگ چیست، ماهیت ان کد ام است. تنها باد رگ مضمون و ماهیت جنگ و قرارداد ان د رچارچوب منافع پرولتاریاست که طبقه کارگر و پیشقراول ان حزب کمونیست میتواند ارتباط خود رانسبت بان بد رستی تعیین کند.

### همزیستی مسالمت آمیز

همزیستی د وسیستم اجتماعی و اقتصادی مختلف، سوسیالیسم و کاپیتالیسم، یک واقعیت عینی است. امپریالیسم دیگر د ان موقعیتی نیست که بتواند بانبروی مسلح جنگ، نظام سوسیالیستی را براند ازد. همزیستی مسالمت آمیز اکنون بیک واقعیت تاریخی تبدیل گردیده است. بنابراین مسئله بر سر این نیست که آیا این د وسیستم باید یگر همزیستی د ارن د یاند ارن د. موضوع بر سر اینست که همزیستی چگونه باید باشد. این د وسیستم که د رکناریک یگرزیست میکنند بناچار باید باهم یعنی د ارتباط بسا یکدیگر زیست کنند. د راین صورت موضوع همزیستی بر سر اینست که این ارتباط باید چه جهاتی ازنندگی را د برگیرد و چگونه اجرا شود.

تاریخ نشان میدهد که امپریالیسم هرگز بامیل همزیستی با سوسیالیسم رانپذیرفته است و چهبل و سه سال است کوشش د ارد موقعیتی مساعد ایجاد کند و سوسیالیسم را با زور اسلحه بلاند ازد. لنین که عد م امکان پیروزی سوسیالیسم را د ر تمام کشورهای کشف کرد پیش بینی میکرد که نخستین کشور سوسیالیستی از جانب امپریالیستها برای سرکوی پرولتاریای پیروزمند و استقرار مجدد د نظم سرمایه د اری مورد تهاجم قرار خواهد گرفت. د ر حقیقت هم ظرف چهبل و سه سال گذشته هیچ کشور امپریالیستی مهبی نیست که د ر تهاجم علیه د نیای سوسیالیسم شرکت ننموده باشد. چرچیل د ر ۱۹۴۹ د ر نطق خود د ر امریکا (نطق د رستن) اظهار تاسف و تاثیر میکرد که توفیق نیافته است سوسیالیسم را د ر نطفه خفه کند. اکنون نیز امپریالیسم هد ف اساسی خود را د اثر به براند اختن سوسیالیسم و بازگرد انیدن چرخ تاریخ بعقب د نبال میکند. امپریالیسم بارغبت به همزیستی تن نمیدهد. باید اوره به پذیرفتن همزیستی مسالمت آمیز مجبور ساخت.

فکر همزیستی چگونه پذیرد آمد؟

لنین با کشف قانون ناموزونی تکامل اقتصادی و سیاسی سرمایه د اری د در دوران امپریالیسم با این نتیجه رسید که انجام انقلابات سوسیالیستی آنطور که مارکس وانگلس د در دوران حیات خود پیش بینی میکردند د ر تمام کشورهای سرمایه د اری د ر زمان واحد امکان پذیر نیست بلکه انقلاب پرولتاریائی د ر آغاز د ر چند کشور یا حتی د ر یک کشور واحد پیروز خواهد شد و حتما ضروری نیست که کشوری که د ر ان انقلاب سوسیالیستی پیروز میگردد از کشورهای مرقی و پیش افتاده باشد. گذار جامعه انسانی از کاپیتالیسم بسوسیالیسم جریان طبیعی طولانی است و از طریق جد اشدن د ر یکی کشورهای از سیستم سرمایه د اری عملی میگردد. بدین ترتیب تا د تی کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه د اری اعم از اینکه این کشورهای را خوش آید یا بد بناچار د ر کناریک یگرزیست خواهند نمود.

پیروزی انقلاب اکبر د ر کشور روسیه صحت تئوری د اهیانه لنین را عملا با اثبات رسانید. کوشش امپریالیستها د ر سرنگون ساختن نخستین د ولت سوسیالیستی روسیه شوروی بناکامی انجام مید و امپریالیسم

ناچار شد موقتاً و موقعا مساعد ترموجودیت اتحاد شوروی را در احاطه سرمایه داری بپذیرد و آن تن در دهد بدین ترتیب باید ایش نخستین کشور سوسیالیستی همزیستی و سیستم که در آری رژیمهای اقتصادی و اجتماعی مختلف میباشند بیک واقعیت تبدیل گردد. اگر این همزیستی همیشه مسالمت آمیز نبود، گناه و مسئولیت آن از اتحاد شوروی نیست بلکه از کشورهای امپریالیستی است که با مدخله مسلحانه خود در ۱۹۲۸ کوشیدند پرولتاریای پیروز روسیه را سرکوب کنند و پس از آنکه کوشش انهایی نتیجه ماند جنگ تازه ای را علیه اتحاد شوروی تدارک دیدند که سرانجام بحمله نیروهای هیتلر با اتحاد شوروی خاتمه یافت. جنگ جهانی دوم نیز نه تنها موفقیتی نصیب امپریالیستها نکرد بلکه موجب گردید که کشورهای تازه ای نیز از سیستم امپریالیسم جدا گردند و سوسیالیسم از چهارچوب یک کشور واحد بیرون آید و سیستم جهانی سوسیالیسم تبدیل شود.

مارکس و انگلس با توجه بروابط نزد یک بورژوازی کشورهای سرمایه داری امکان مدخله ارتجاعی بین المللی را در حوادث انقلابی این یا آن کشور کاملاً پیش بینی میکردند و همین جهت بر آن بودند که پیروز انقلاب سوسیالیستی بعلمت مدخله بورژوازی جهانی در یک کشور واحد ممکن نیست و انقلاب سوسیالیستی فقط هنگامی میتواند پیروز گردد که در عین حال در تمام یا لاقلاً در کشورهای ععد و سرمایه داری نجا بگیرد. لنین نیز مدخله بورژوازی امپریالیستی جهانی را در کار پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور واحد ممکن و محتمل میدانست و تذکر میداد که پس از پیروزی انقلاب در آغاز طبقات سرنگون شده و هنوز نیرومند تر از طبقات استثمارشونده هستند و این نیروی آنها از جمله در نیروی سرمایه بین المللی، در نیرو و استحکام روابط بین المللی بورژوازی (۱) است. فقط در صورتیکه ناموزونی تکامل اقتصادی و سیاسی کاپیتالیسم به حد ترین درجه خود برسد و تضاد های کشورهای امپریالیستی یا گروه بندیهای امپریالیستی بشدت عمیق شود، طبقه کارگر کشوری که در آن انقلاب پیروز شده میتواند بکمک و پشتیبانی جنبش کارگری بین المللی بر نیروی ارتجاع فائق آید. ولی حتی پس از پیروزی انقلاب خطر مدخله امپریالیستها و امکان استقرار مجدد سرمایه داری تا مدت مدیدی در برابر پرولتاریای پیروز کشور سوسیالیستی باقی میماند. همین مدخله ارتجاع بین المللی که بلافاصله پس از انقلاب اکتبر موفق شد انقلاب پرولتاریائی را در مجارستان و بایر سرکوب کند نتوانست اراده خود را بر پرولتاریای پیروز روسیه که قهرمانان ایستادگی کرد و بر نهضت جهانی کارگری که از کشور جوان اتحاد شوروی پشتیبانی و حمایت مینمود تحمیل کند.

باید ایش اتحاد شوروی و تثبیت آن موضوع همزیستی از نیای امکانات بدنیای واقعیات پیوسته شد و استحکام اتحاد شوروی این واقعیت همزیستی را هر روز بیشتر تحکیم کرد. تشکیل خانواده کشورهای سوسیالیستی بر اثر جنگ دوم جهانی، رشد اقتصادی علمی و فنی سیستم جهانی سوسیالیسم و در پیشاپیش آن کشور بزرگ اتحاد شوروی و واقعیت همزیستی را بیک ضرورت تاریخی تبدیل نمود. است.

همزیستی مسالمت آمیز چه معنی دارد؟

مضمون اساسی همزیستی مسالمت آمیز میان دو سیستم اجتماعی و اقتصادی مختلف قبل از هر چیز عبارتست از احتراز از جنگ بمثابه وسیله حل اختلافات، عدم مدخله در امور داخلی کشورهای دیگر، اتخاذ سیاست صلح از جانب کشورهای سرمایه داری در برابر سیاست کشورهای سوسیالیستی که ماهیتاً صلح طلبانه است. مضمون اساسی همزیستی مسالمت آمیز همچنین عبارتست از خاتمه دادن به جنگ سرد و احتراز از تجدید آن، تجدید تسلیحات تا خلق سلاح کامل و عمومی، حل کلیه مسائل متنازعیه از راه مذاکرات و یا لآخره برقراری و توسعه روابط اقتصادی و فرهنگی.

هدف استراتژیک سیاست همزیستی مسالمت آمیز پیروزی سوسیالیسم بر کاپیتالیسم در مقیاس جهانی است از راه مسابقه مسالمت آمیز و سیستم اقتصادی و اجتماعی مختلف. بدیهی است مارکسیستها عقیده ندارند که سیستم کاپیتالیستی که در برابر سوسیالیسم قرار گرفته جاودانی است. قانونمندی تکامل تاریخ، نظم سرمایه داری را محکوم به نیستی کرده است. سوسیالیسم میتواند با احتراز از جنگ بر سرمایه داری پیروز گردد و وضامن این پیروزی برتری سیستم اقتصادی سوسیالیستی است. تاریخ را ورق بزنیم:

در نخستین مرحله همزیستی و مسابقه میان دو سیستم در صحنه جهانی، سوسیالیسم که در یک

کشور عقب افتاد ه ای مستقر کردید تاونست با آهنگ سریعی عقب ماندگی اقتصاد ی، فنی و فرهنگی کشور را بر طرف سازد و ظرف مدت نسبتاً کوتاهی انرا بیک کشور نیرومند صنعتی مبدل نماید. د همین مرحله همزیستی از دوران پس از جنگ جهانی د وم آغاز گردید که د ر آن کشورشوراها از حالت کشور واحد سوسیالیستی بیرون آمد و سیستم جهانی سوسیالیسم تشکیل گردید. د ر این مرحله همزیستی تناسب قوا د ر کلیه زمینه ها بسود سیستم سوسیالیسم وزیان سیستم کاپیتالیسم پیوسته تغییر یافت. کشور شوروی د همین کشور صنعتی جهان گردید و حتی د ر پاره ای از تولیدات د ر جهان د مقام د رجه اول را احراز کرد. کشور های د یگر سوسیالیستی نیز نا آهنگ سریعی پیش رفتند و خود را د ر ردیف کشورهای بزرگ جهان قرار دادند. مرحله نوین همزیستی که با کنگره بیست و یکم حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز میگردد د مرحله قطعی د ر سر نوشت همزیستی و مسابقه د و سیستم است که د ر آن کشور شوروی نه تنها از لحاظ تولید مواد صنعتی و کشاورزی بلکه از جهت تولید سرآ نیز بر جلو افتاد ه ترین کشور سرمایه داری سبقت خواهد جست.

رشد سریع اقتصاد کشور اتحاد شوروی و د یگر کشورهای سوسیالیستی بر اثر آهنگ بی سابقه رشد تولید آنهاست که د ر بعضی موارد تا چندین برابر آهنگ رشد اقتصاد کشورهای سرمایه داری میرسد. بعنوان نمونه میتوان بر شد اقتصادی کشور شوروی و ایالات متحد ه امریکا طرف سه سال اخیر اشاره کرد: د ر سال ۱۹۵۹ تولید صنعتی ایالات متحد ه امریکا فقط ۴/۵ د درصد بیش از سال ۱۹۵۷ بود و د ر چهار ماهه اول سال ۱۹۶۰ صنایع امریکا د ر مقایسه با دوران نئلیوران ۱۹۵۷ تقریباً ۱۱۰ د درصد تولید مینمود. تولید صنعتی اتحاد شوروی د ر سال ۱۹۵۹ بیست و دو د درصد بیش از سال ۱۹۵۷ و د رسال ۱۹۶۰ طبق نقشه تنظیمی د ر مقایسه با ۱۹۵۷ حد اقل ۳۰ تا ۳۵ د درصد بالا رفته است. تغییر تناسب سطح تکامل اقتصادی د و کشور نیز از همین جانشی میشود. اگر د رسال ۱۹۵۷ تولید صنعتی اتحاد شوروی نسبت ب امریکا ۵۰ تا ۵۵ د درصد بود د رسال ۱۹۶۰ این نسبت تا ۶۰ یا ۶۵ د درصد بالا خواهد رفت. د ر پایان نقشه هفتساله اتحاد شوروی از جهت تولید پاره ای از محصولات مهم از امریکا جلو خواهد افتاد و د رمورد محصولات د یگری بتولید صنعتی امریکا نزد یک خواهد شد. لازم بتذکر نیست که از جهت تولید محصولات مهم هم اکنون اتحاد شوروی از امریکا جلواست. رشد اقتصادی کشورهای د یگر سوسیالیستی نیز با همین آهنگ پیش میرود.

مسابقه اقتصادی میان د و سیستم د ر پیروزی د ر مبارزه ای که میان کاپیتالیسم و سوسیالیسم برای نشان دادن برتری خود د ر گرفته عامل تعیین کننده است. لنین بساختن اقتصاد ی کشور و تاثیر آن د ر مبارزه میان د و سیستم اهمیت فوق العاده میدهد.

" ما اکنون با سیاست اقتصادی خود، تاثیر عید ه خود را د ر انقلاب بین المللی خواهیم بخشید. د ر این صحنه، مبارزه د ر مقیاس بین المللی جریان می یابد. اگر ما این وظیفه را انجام د هیم انگه حتما بطور نهائی د ر مقیاس بین المللی پیروز شد ه ایم. به همین جهت مسائل ساختن اقتصاد ی برای ما اهمیت کاملاً استثنائی کسب میکند." (۱)

مسابقه مسالمت امیز اقتصادی میان د و سیستم بهترین وسیله برای حل این مسئله است که کد امیک ازد و سیستم بهتر است. یک پیروزی سریع سوسیالیسم د ر زمینه اقتصاد ی امریکا کاپیتالیسم د ر مسابقه مسالمت امیز افول نظم اجتماعی سرمایه داری را تسریع خواهد نمود، زیرا توده های مردم سراسر جهان هر روز بیشتر بحقیقت سوسیالیسم ورفاه و آسایشی که برای توده های زحمتکش با رمغان میاورد پی میرند و برای استقرار سوسیالیسم مبارزه خواهند نمود.

لازمه چنین مسابقه اقتصادی کشورهای سوسیالیستی با کاپیتالیسم تا مین صلح و تحقق همزیستی مسالمت امیز است که د ولت شوروی آنرا از همان آغاز پیدایش خود بعنوان پایه سیاست خارجی خویش قرار داد ه و هم اکنون کشورهای اردوی سوسیالیستی انرا با جدیت دنبال میکنند. همزیستی مسالمت امیز آنطور که امریکالیستها و عمال آنها میخواهند و انمود سازند یک امر تاکتیکی نیست. بلکه نشانه اراده کمونیستها بحفظ صلح دائمی و استوار است. انقلاب اکتبر از راه مردم روسیه برای خاتمه دادن ب جنگ زائید ه شد و یکی از نخستین اقدامات کشورشوراها اعلامیه صلح است.

لنین در سخنرانی خود در شورای کمیسرهای خلق در ۵ دسامبر ۱۹۱۹ گفت که :

"جمهوری فدراتیو روسیه میل دارد با تمام ملت‌ها در صلح و آرامش زندگی کند و تمام کوشش خود را برای ساختمان داخلی خود ... و اساس رژیم شوراهای متمرکز سازد." (۱)

در مصاحبه خود با نامند **نیویورک ایونینگ جورنال** در فوریه ۱۹۲۲ لنین در پاسخ سؤال روزنامه نگار که "نقشه های شمدار مورد آسیا چیست" اظهار می‌دارد: "همان نقشه ای که در مورد اروپا داریم یعنی همزیستی مسالمت آمیز با تمام ملت‌ها".

از آن زمان بعد سیاست همزیستی مسالمت آمیز مانند خط قرمزی در سیاست خارجی اتحاد شوروی دیده می‌شود. مناسبات کشور شوروی با همسایگان خود سیاست این کشور نسبت به آلمان، ژاپن، آمریکا، انگلستان و فرانسه صرف نظر از حکومت‌هایی که در این کشورها برقرار است همه حاکی از تعقیب پیگیر سیاست همزیستی مسالمت آمیز است.

اقدامات دیگر اتحاد شوروی مانند کاهش نیروهای مسلح شوروی، پیشنهاد های شوروی در باره منع آزمایش و تولید سلاح اتمی، پیشنهادات شوروی در باره خلع سلاح عمومی و کامل، انعقاد پیمان های عدم تجاوز و دوستی، موافقت نامه های تجارتي، قرارداد های ایجاد روابط فرهنگی و علمی، بالاخره پیشنهاد فشاری کشور شوروی در تشکیل کنفرانس سران کشورهای بزرگ برای حل مسئله آلمان و سایر مسائل مورد اختلاف همه در جهت تأمین سیاست همزیستی مسالمت آمیز است. سیاست خارجی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی که از آزاد ه این کشورها در حفظ صلح و همزیستی مسالمت آمیز سرچشمه می‌گیرد امری تا کنونی و گذران نیست بلکه ناشی از اصول اساسی سوسیالیسم است.

سیاست خارجی کشورهای امپریالیستی درست در جهت عکس سیاست کشورهای اردوی سوسیالیسم یعنی در جهت تشدید جنگ سرد، ادامه "سیاست از موضع قدرت" و اخلاقی در سیاست همزیستی مسالمت آمیز سیر می‌کند. امپریالیست‌ها باید لامل اقتصادی و سیاسی بتخفیف کشش بین المللی و خلع سلاح علاقه ای نشان نمیدهند.

۱- تولید اسلحه برای سرمایه انحصاری بزرگ که نمایندگان آن در ستگاه دولتی را در اختیار دارند منبع سود های سرشاری است و تکامل سریع تکنیک جنگی موجب میشود که سلاح های نوین در مدت کوتاهی بی تاثیر میشوند و از صحنه عمل خارج میگردند و جای آنها سلاح های تازه تری میگیرند. چون تعداد این سلاحها به پناهه دفاع ملی است بنابراین سفارشات از طرف دولت بمؤسسات انحصاری داده میشود و وقفه ای در جریان سود های سرشار جیب امپریالیست‌ها حاصل نمیشود.

۲- مسابقه تسلیحاتی سرمایه ها امپریالیستی اجازه میدهد که استثمار خود را با هجوم بحقی زحمتکشان یا تحت عنوان فداکاری و از خود گذشتگی برای دفاع میهن و حفظ غرور ملی تشدید کنند.

۳- مسابقه تسلیحاتی موجب ادامه تسلط امپریالیست‌ها بر کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره است. با خلع سلاح کامل تمام این کشورها بسهولت استقلال خود را بدست خواهند آورد و از سلطه امپریالیست‌ها بیرون خواهند آمد.

۴- این امر که امپریالیست‌ها از خلع سلاح امتناع میکنند کشورهای سوسیالیستی را مجبور می‌سازد که مبالغی برای دفاع ملی اختصاص دهند. در صورت خلع سلاح این مبالغ در رشته های تولیدی بکار خواهند افتاد و با سرعت بیشتری اقتصاد آنان وسعاج زندگی مردم در این کشورها را خواهد رفت.

۵- در صورت تحقق خلع سلاح کمک کشورهای سوسیالیستی بکشورهای عقب ماند ه برای تأمین استقلال اقتصادی آنها افزایش خواهد یافت.

با این ترتیب معلوم است که امپریالیست‌ها بهیچوجه راضی نیستند از سیاستی که در صحنه جهانی دنبال میکنند در دست بردارند و بنابراین مشکلاتی که در سر راه همزیستی مسالمت آمیز و سیستم قرار گرفت ه کوچک نیست. همزیستی مسالمت آمیز را فقط میتوان با افزایش نیروی مادی و معنوی کشورهای سوسیالیستی؛ با تجهیز توده های مردم در سراسر جهان و مبارزه پیگیر آنها برای تأمین همزیستی، با امپریالیست‌ها تحمیل کرد.

تنها بر پایه رشد سریع قوای مولد در کشورهای سوسیالیستی و تجهیز مبارزه خلقها علیه امپریالیسم است که سیاست مدبرانه تا مین صلح و همزیستی میتواند بنتائج مشخص مثبت برسد. باید همیشه این فکر را راهنمای عمل قرار داد که تخییراتی که در سیاست ارتجاع بوقوع می پیوندد نتیجه مداخله و مبارزه فعال توده های خلق است.

بهبود نیست توجه داد شود که در نتیجه تاثیر عمین عوامل، سیاست جنگ سرد که مضمون اساسی آن ضدیت با کمونیسم و مبارزه علیه کشورهای سوسیالیستی است در زمینه های مختلف نظامی، اقتصادی واید کولوزیک در چارناکامیهائی شده است.

در زمینه نظامی، امپریالیسم امریکا بر انحصار سلاح اتمی، انحصار هواپیماهای دور پرواز که با سلاح اتمی میتوانند مجهز شوند و بر این امر که امریکا بمناسبت دوری ان از کشور شوروی انزخا بریهای جنگ مصون خواهد ماند، تکیه میکند. اتحاد شوروی با ساختن بمب اتمی و بمب نیدروژنی و ساختن موشکهای قاره پیما و زیر ریهائی اتمی مجهز بموشک تمام خیالبافی امپریالیستهارناقش برآب نمود.

در زمینه اقتصادی، امپریالیسم امریکا بر تفوق اقتصادی خود تکیه میکند و می پنداشت که با ایجاد تحریم صد و مرود مختلف بکشورهای سوسیالیستی و ایجاد موانع دور سر راه تجارت آنها میتواند تفوق اقتصادی خود را باز هم شدید تر کند. این فکرو نقشه امپریالیستهار نیز غلط از آب درآمد. رشد اقتصادی کشورهای سوسیالیستی با چنان سرعتی پیش رفت که هم اکنون مسئله تفوق اقتصادی اردوی سوسیالیسم برکاپیتالیسم ظرف ده سال آینه در دستور روز قرار گرفته است.

بالاخره در زمینه اید کولوزیک، امپریالیسم امریکا از اینکه ماهیت زشت آن در آغاز بر بسیاری از مردم جهان پوشیده بود روی حیثیت و اعتبار خود، "نمونه زندگی امریکائی"، "دنیای آزاد" و این قبیل مفاهیم حساب میکند. امروز در نزد مردم جهان ماهیت امپریالیسم امریکا فاش شده و از لحاظ ایدئولوژی ضربه سختی بران وارد آمد. حیثیت و اعتبار امریکا به اندازه ای در دنیا سقوط کرده که نامزد ریاست جمهوری امریکا در نبال گزارش رسمی اداره اطلاعات امریکا مجبور است باتلخی بان اعتراف کند در صورتیکه در طول همین مدت حیثیت و اعتبار اتحاد شوروی، جمهوری توده ای چین و دیگر کشورهای سوسیالیستی، علاقه و دوستی خلقها نسبت بکشورهای اردوی سوسیالیستی بالا رفته و نفوذ افکار سوسیالیستی در مردم سراسر جهان عمق و دامنه بی سابقه ای یافته است. این امری است که مورد اعتراف خود محافل امریکائی است. لوید مالان مفسر علمی بسیاری از مجلات امریکائی اینطور مینویسد: "پیرزیهائی شوروی بخلفهای شوروی این ایمان را امید هد که آینه از آن کمونیسم است. بخلاوه مردم سراسر جهان نیز شروع کرده اند چنین ایمانی داشته باشند. نیرومندی شوروی و پیرزیهائی علمی ان تاثیر عمیقی در جوانان ماد ارد. نسل جوان با احترام بکمونیسم رشد می یابد زیرا که مشاهده موقفیهائی کمونیستهاریشه عمیقی در مغز جوانان مید واند و بسیاری از آنها یکی از این روزها میتوانند برای قبول جهان بینی کمونیستی آمادگی داشته باشند."

#### همزیستی مسالمت آمیز و مبارزه طبقاتی

امپریالیستها علی رغم ناکامیهائی که در زمینه های اقتصادی و نظامی واید کولوزیک نصیب آنان گردیده همچنان بسیاری از موضع قدرت ادامه میدهند و مناسبات بین المللی را در چارحدت بیشتر می نمایند. تنها مبارزه کشورهای سوسیالیستی در زمینه های اقتصادی، سیاسی واید کولوزیک و مبارزه توده های مردم سراسر جهان است که میتواند ضربات تازه و شکننده ای بسایست تجاوزکارانه امپریالیستهار وارد ساخته و همزیستی مسالمت آمیز را بانها تحمیل نماید.

بدیهی است همزیستی مسالمت آمیز بمعنی "صلح طبقاتی" بمعنی سازش میان طبقات استثمارگر و استثمارشونده نیست. عبارت دیگر همزیستی مسالمت آمیز مبارزه طبقاتی راغنی نمیکند زیرا خود یک شکل خاصی از مبارزه طبقاتی است: مبارزه میان طبقه کارگر که در یک رشته از کشورها قدرت حکومتی را در دست گرفته و پروژوازی امپریالیستی که هنوز در کشورهای دیگر قدرت را در دست دارد. در مناسبات میان دلتهای سوسیالیستی و دلتهای کاپیتالیستی باید قبل از هر چیز ماهیت طبقاتی آنها توجه داشت. ماهیت طبقاتی دلتهای سوسیالیستی از ریشه با ماهیت طبقاتی دلتهای بورژوائی تفاوت دارد و همین جهت مناسبات آنها نیز از منشاء طبقاتی آنها ناشی میشود. مبارزه طبقاتی میان بورژوازی و پروولتاریا در سه زمینه اصلی جریله

میآید : در زمینه های اقتصادی ، سیاسی واید ٲولوژیک مد رهچیک از این سه جنبه سازش میان سوسمیا وکاپیتالیسیم امکان ند ارد . در این زمینه ها پرولتاریای پیروز باید برتری ورجحان سوسالیسم را برکاپیتالیسیم درانظار مردم جهان باثبات رساند .

اگر صحیح است که همزیستی مسالمت آمیز خود یک شکل خاص مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی است این همزیستی مسالمت آمیز نمیتواند منافی یا مخفف مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه - داری ، منافی یا مخفف مبارزه جنبشهای نجات بخش ملی علیه امپریالیسم باشد . مبارزه پرولتاریا با بورژوازی ، مبارزه کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره علیه امپریالیسم از واقعیت جامعه امپریالیستی سرچشمه میگردد و طبق قوانین عینی این جامعه جریان میآید . تخمیر قوانین عینی یا متوقف ساختن عمل آنها بد لخواه انسان امکان ند ارد . هیچ نیروئی قادر نیست مبارزه پرولتاریا را برای ازادی خود در کشورهای سرمایه داری متوقف سازد یا از مبارزه نهضت های ملی برای نیل با استقلال و حاکمیت ملی جلوگیری کند .  
استقرار همزیستی مسالمت آمیز د وسیستم بد ون شك شرایط مساعد تری برای مبارزه علیه بورژوازی و علیه امپریالیسم فراهم میآورد .

در شرایط د نیای کنونی که تاثیر عامل خارجی د روضع د اخل کشورها افزایش یافته است طبیعی است بهبود شرایط مبارزه در اخل کشور بستگی بسیاری با اوضاع و احوال بین المللی د ارد . تخفیف کشش بین المللی و از بین بردن جنگ سرد در صحنه جهانی بد ون تردید تاثیر مثبتی در اخل کشور برای مبارزه طبقاتی یا مبارزه ملی د ارد . دولتی که سیاست خارجی خود را بر مبنای جنگ سرتقرار مید هد سیاست د اخلی آنها نمیتواند ماهیت ارتجاعی ند اشته باشد .

کشش بین المللی و سیاست جنگ سرد وسیله تحکیم موقعیت ارتجاعی ترین طبقات جامعه است که ببهانه د فاع از میهن د موکراسی را بر میاند ازند ، جنبشهای د موکراتیک را سرکوب میکنند ، حقوق زحمت کشان را محدود مینماید ، امتیازات انبهارا که ببهای مبارزات سخت و خونینی بد ست آمده از آنها میآید ، بر اثر افزایش بودجه جنگی مالیاتها افزایش میآید ، استثمار تشدید میشود و وضع زندگی توده های مردم بوجامت میگراید . ارتجاع ها ربویزه بسازمانهای طبقه کارگرو بیشقراول ان تاخت میآورد . بطور خلاصه اعمال سیاست جنگ سرد مبارزه طبقه کارگرو د یگروزحمتکشان را د شوآرت میسازد و رشد جنبش نجات بخش ملی را ترمز مینماید .

طبیعی است که تا مین همزیستی مسالمت آمیز ، براند اخلن جنگ سرد بمبارزه طبقات و نیروها مترقی میدان مید هد و آنرا تشدید میکند و امکان موفقیت د مبارزه بمراتب بالا میبرد . خود این امر یکی از عللی است که ارتجاع را از قبول تخفیف کشش بین المللی و جنگ سرد مانع میشود .

اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری خاطر نشان میسازد که :

" امروز مبارزه بخاطر صلح و همزیستی مسالمت آمیز بمطالبه و خواست وسیعترین توده های سراسر جهان تبدیل شده است . احزاب کمونیست مبارزه بخاطر صلح را نخستین وظیفه خود می شمارند و تا تمام نیروهای شیفته صلح برای جلوگیری از جنگ از هیچ اقدامی فروگذار نخواهند نمود . مبارزه در راه صلح بمطالبه نخستین وظیفه خود نمشانه انست که خطر جنگ امپریالیستی جهانی واقعی است . د حقیقت مردم جهان امروز د برابر د و امکان قرار گرفته اند : امکان جلوگیری از جنگ امکان بروز جنگ . نیروهای شیفته صلح باید د رعین اینکه بخاطر جلوگیری از جنگ و حفظ صلح مبارزه میکنند خود را برای مقابله با جنگ د ر صورتیکه امپریالیست ها د یوانه و ارنائره آنرا برافروزند آماده سازند .  
در شرایط کنونی باید از د و طرز تفکر ناد رست احتراز شود :

از طرفی کم بهاد اد ن بهادیت و سیاست تهاجمی محافل امپریالیستی جنگ طلب نتیجه اش انصراف توده ها از مبارزه بخاطر صلح و یا تخفیف این مبارزه است . تخفیف مبارزه یا انصراف از ان موجب تضعیف نیروهای صلح و تقویت نیروهای سیاه جنگ افروز است .  
از طرف دیگر کم بهاد اد ن به نیروهای صلح ، بمبارزه برای تخفیف کشش بین المللی و

مطلق ساختن ماهیت تهاجمی امپریالیسم که نتیجه اثرناگزیر نشان دادن جنگ و میخاصل ماندن مبارزه بخاطر صلح است . این طرز تفکر نادرست نیز کار را به تضعیف نیروهای صلح میکشاند . حفظ صلح و جلوگیری از جنگ خلع سلاح عمومی و کامل ، منع آزمایش و استعمال سلاح اتمی ، همه اینها دارای پایه عینی میباشند که از تغییر تناسب قوا در صحنه بین المللی برمیخیزد . این تغییر تناسب قوا از طرفی مدیون پیشرفت شگرف و پلانقطع کشورهای سوسیالیستی است و از طرفی دیگر مدیون اراده مردم سراسر جهان در مبارزه علیه امپریالیسم و بخاطر حفظ صلح و همزیستی . هراندازه نیرو و عظمت کشورهای سوسیالیستی پیش میرود ، هراندازه مبارزه علیه امپریالیسم در میان توده های مردم کشورهای جهان توسعه یابد و سطح آگاهی و هوشیاری و تشکل آنها بالا رود صلح و همزیستی مسالمت آمیز ضمانت بیشتری پیدا میکند .

## روشنی گوهر از کجاست

" امروز از طرف دولت بمناسبت تولد ولیعهد هدیه ای بحضور علیاحضرت فرح پهلوی تقدیم شد . هدیه دولت عبارتست از یک جلد کلام اله مجید و یک قطعه سنگ بزرگ بسیار نفیس " کوارتز " برنگ سرخ که از قیمتی ترین سنگهای طبیعی است و تراش آن از مشکل ترین کارهای جواهرسازی است و بصورت یک قایق نامنظم درآمده و بر دکل قایق ، توری از نخل طلا قرار دارد که برگره های آن قطعات برلیان و الماس نشانده شده است ، و هر لبه قایق یک ماهی از کرمی بسیار شفاف قرار گرفته که چشمهای ماهی از زرد درشت و گران قیمت است . سلیقه ای که در ساختن این شاهکار بکاررفته و هماهنگی رنگها و دکل آبی رنگ قایق آن را در ردیف بهترین شاهکارهای هنری دنیا بشمار می آورد ."

در نامه دولت " به پیشگاه مبارک علیاحضرت " نوشته شده است : " این هدیه ناقابل راکه روشنی ماهی بلورین آن نشانه روشنی دل و دیده هممه ایرانیان است از طرف هیئت وزیران تقدیم میدارد ."

اطلاعات ۱۲۲۹ بان ۱۱۲

کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست  
پیدا است انقدر که متاعی گرانبهاست  
این اشک دیده من و خون دل شماست  
این گرگ سالهاست که با گله اشناست  
تابنگری که روشنی گوهر از کجاست

پرسید زان میانه یکی کدود کیتیم  
ان یک جواب داد : چه دانیم ماکه چیست  
نزدیک رفت پیرزنی گوزپشت وگفت :  
ماریاره رخت وچوب شبانی فریفته است  
برقطره سرشک یتیمان نظاره کن

پروین اعتصامی



# انتخابات دوره بیستم و بحران رژیم کودتا

مختصات جریان انتخابات دوره بیستم - عواقب جریان انتخابات  
علل مانور انتخاباتی شاه - نقشه های اثنی شاهد رمورد انتخابات  
سیاست انتخاباتی حزب ما - وظایف اثنی با

طی چند ماه اخیر در صحنه سیاسی کشور ما حوادث قابل توجهی بوقوع پیوسته است. این حوادث که منجر بسقوط دولت دکترا اقبال و ابطال انتخابات تحمیلی گردید نشان دهند شدت تضاد و گسست درونی رژیم کودتا و حاکمیت از وضع بحرانی سیاست ضد ملی است که شاه براساس آن قرارداد دوره بیستم مجلس فرصت مناسبی برای بروز برخی از تضاد های درونی رژیم کنونی بویژه تضادی که حکومت مطلقه و پلیسی شاه را در مقابل تمام خلق قرار میدهد بوجود آورد. در راه رابرابری تعمیق این تضاد و تشدید مبارزه مردم آماده تر ساختن بهمین سبب تحلیل جریان انتخابات دوره بیستم و خصوصیات مبارزات انتخاباتی از نظر وظایف آینده نهضت شایان اهمیت است.

## مختصات جریان انتخابات دوره بیستم

اولین خصوصیت جریان انتخابات دوره بیستم اینست که برای نخستین بار پس از کودتای ۲۸ مرداد انتخابات مجلس در محیط مقاومت و مبارزه علیه تحمیل و تزویر دولت انجام یافت. اگرچه توده های وسیع مردم نظریه فشار شدیدی در دستگاه پلیسی و پارتی از نتیجه نهائی انتخابات شرکت موثری در مبارزات انتخاباتی نکردند ولی بهر حال جنب و جوشی در میان طبقات متوسط شهری بویژه در میان روشنفکران، اصناف و کسبه و روزوازی ملی بوجود آمد که بخودی خود شایان اهمیت است.

شاه با اعلام دروغین آزادی انتخابات در نظر داشت که عده ای از دست نشاندهگان مطیع خود راتحت عنوان انتخابات حزبی بمجلس بفرستد. ولی این نقشه نه تنها با مقاومت مردم بویژه روشنفکران، خرد و بورژوازی شهری و قشر فعال بورژوازی ملی مواجه گردید بلکه عده ای از افراد متنفذ طبقات حاکمه و رقبای دولت اقبال را نیز بمقاومت و مبارزه علیه تحمیل دولت برانگیخت.

بدین طریق در مقابل نامزد های د حزب د رباری اقبال و علم گروه های مختلفی بمبارزه برخاستند نخستین نتیجه این مبارزه عقب نشینی شاه از انتخابات باصطلاح حزبی بود. شاه در هنگام مراسم برگزاری عید قربان خطاب بنمایندگان چنین گفته بود:

"انتخابات حزبی است ولی باکمال آزادی انجام میشود و هر دسته ای کمبیشتر فعالیت کرد و توجه مردم را بیشتر بخود جلب نمود و انتخابات را ببرد یکنفر از او ما همورس تشکیل کابینه میشود و برنامه هائی را که شروع شده ادامه میدهد. از این پس چون حکومت متکی ب اکثریت حزبی در مجلس است من بیشتر رل ناظر دقیق را خواهم داشت که ببینم آن دولت برنامه خود را انجام میدهد یا نه؟"

ولی عدم رضای عمومی ناشی از این اظهارات و انعکاس منفی که در جراید و نطق های نمایندگان دسته های مختلف پدید آمد، شاه را مجبور ساخت اعلام کند که بجز نامزدی د حزب ملیون و مردم افراد دیگری نمیتوانند نامزد انتخابات باشند و برای پیروزی خود در انتخابات مبارزه نمایند. با اینکه عمل دولت اقبال در انتخابات نشان میداد که نقشه شاه در این باره تغییری نکرد. است معذک این نخستین موفقیت موجب شد که افراد و قشر های دیگری در مبارزات انتخاباتی فعالانه شرکت جستند. افراد سابق جبهه ملی و طرفداران د کتر مصدق که بد و اسکوت اختیار کرده بودند دست بفعالیت زدند و اعلامیه هائی مبنی بر تشجیع و تشویق مردم بشرکت فعال در انتخابات منتشر نمودند تا جائیکه الهیار صالح رسماً خود را نامزد

انتخابات کاشان نمود و دست بفعالیّت جدّی زد. از طرف دیگر برخی از شخصیتهاى مذهبی مانند سید ابوالقاسم کاشانی نیز بوسیله اعلامیه هاىی که انتشار دادند شرکت در انتخابات را "وظیفه دینی" مردم خواندند و آنها را بشرکت فعال در انتخابات تشویق نمودند.

مهمترین گروههاىی که در برابر احزاب ملیون و مردم دست مبارزه متشکل زدند عبارتند از:

۱- گروه منفردین مرکب از برخی از افراد طبقات حاکمه مانند دکتر علی امینی، ارسلان خلعتبری و نیز جمعی از افراد طبقات متوسط مانند جعفر بهبهانی، درخشش، فرود، عبد القدیر آزاد، مهندس سبزی- هوش، مهندس سلطانی باقرزاده و غیره.

۲- گروه موسوم بسازمان نظارت بر آزادى انتخابات مرکب از دکتر بقائی، مکی، نریمان، حائری زاد و غیره.

۳- منتسبین بجنبه ملی که بدون اعلام تشکیل گروه مشخصی در نقاط مختلفه در مبارزه انتخابی شرکت نمودند. الهیار صالح مهمترین شخصیت منتسب باین گروه است که رسماً و علناً در مبارزه انتخاباتی شرکت جست. شایان توجه است که گروههاى مختلفه وارد در مبارزه مبادرت بتشکیل مجامع سخنرانى و میتینگ نمودند و این خود به تشجیح و تشویق مردم بشرکت در مبارزات انتخابی کمک نمود. بطوریکه از اخبار جراید مستفاد میشود در جریان انتخابات چه در تهران و چه در شهرستانها مجامع متعددی تحت عناوین مختلفه تشکیل یافته است.

امکانات نسبی تشکیل مجامع سخنرانى و انعقاد میتینگها و همچنین عدم جلوگیری از پاره ای تظاهرات یکی دیگر از خصوصیات جریان انتخابات این دوره است.

دومین خصوصیت این مبارزه انتخابی افشاى دستگاها و فاسد د ولت و سیاست داخلی است. صحنه سازى مبارزه انتخابی در حزب د ربارى خود عملاً به تشدید مقاومت و مبارزه علیه انتخابات تحمیلی کمک نمود، زیرا طرفین تاحدی که مجاز بودند ضمن سخنرانىها و مشاجرات متعدد د یکدیگر ارسا ساختند و در این میان علم رهبر حزب مردم که نقش اقلیت بعهد او بود ناگزیر پرد ازروى يك سلسله اقتضاحات د ولت اقبال و بالتلیجه ازرزى که هرد و ازان د فاع میکنند برداشت. گروههاى دیگر نیز هرکدام بر حسب سلیقه و مسبک خود مطالب مفصلی در باره وخامت اوضاع اقتصادى و اجتماعى کشور و سیاست د ولت اقبال بیان نمودند. نشر این سخنرانىها د جراید بیش از پیش به بی اعتبارى د ولت اقبال و رژیم شاه کمک نمود.

علاوه بر این در شهرستانها نیز عده ای از متنفذین محلی و همچنین افراد منتسب بطبقات متوسط بمناسبت عدم رضایت از نامزد هاى تحمیلی دست مبارزه شدید علیه نامزد هاى د ولت و سیاست اقبال زدند. تظاهرات تظلمی که بمناسبت ورود الهیار صالح بکاشان از طرق طبقات مختلفه مردم آن شهرستان بمنظور تجلیل وى بعمل آمد و انعکاسی که این تظاهرات در مطبوعات یافت بی بهترین وجهی مد اخلاعات نامشروع د ولت و تقلبات وى را در انتخابات فاش ساخت.

سومین خصوصیت مبارزات انتخابی این بود که باستثناى حزب د ولت اقبال شعار کلیه گروههاى وارد در مبارزه انتخابی (حتی حزب د ربارى مردم) عبارت از آزادى انتخابات و جلوگیری از تقلب د دستگاها د ولت بود. شعار آزادى انتخابات و جلوگیری از مد اخلاعات نامشروع د ولت در حقیقت شعار واحدی بود که کلیه گروههاى وارد در مبارزه را علیه د ولت و حزب ساختگى ملیون و نامزد هاى وى تبهمیزمینمود.

جریان انتخابات تهران بیش از همه جا مشت د ولت اقبال را باز نمود، زیرا کسانى سر از صند و قهای تهران و حومه بیرون آوردند که مطلقاً در تهران زمینه اى نداشتند و هر اى عموم مردم مسلم بود که در صورت عدم مد اخله د ولت امکان پذیر نبود چنین کسانى در تهران حائز اکثریت شوند بخصوص کسه بنام شخصیت باوجهه چون دکتر مصدق بیش از سه را مى خواند ه نشده بود و این خود پتنهائى تقلب د ولت را در نظر عموم بد یهی میساخت.

کلیه گروههاى وارد در مبارزه انتخابی علیه د ولت اقبال و نامزد هاى وى متفقاً و بشدت انتخابات تحمیلی را مورد حمله قرار دادند و شعار لغو و ابطال انتخابات را منتشر ساختند. میتینگهاى اعتراض در اکثر نقاط تشکیل شد. در برخی از شهرستانها عده ای در تلگرافخانه متحصن شده از سو جریان انتخابات شکایت نمودند و تلگرافهاى اعتراض از کلیه شهرستانها بشاه و مراجع د ولت مخابره گردید. در تهران

میتینگهای مختلفی بمنظور اعتراض بر جریان انتخابات و تقاضای ابطال آن تشکیل گردید. از جمله در میتینگ مهمی که در منزل بهبهانی مجتهد معروف تشکیل گردید حاضرین قطعنامه ای مبنی بر ابطال انتخابات تصویب نمودند و با امضا بهبهانی، بشاه مخبره نمودند. انجمن نظارت تهران مجبوراً استعفا شد و شاه برای حفظ موقعیت خود ناچار با عزل اقبال از نخست وزیری و ابطال انتخابات موافقت نمود. نمایندگان تحمیلی و حزب درباری بنا به دستور شاه از وکالت مجلس استعفا کردند و بدین طریق صحنه سازی انتخابات با اصطلاح آزاد و حزبی شاه، با شکست مقتضی روبرو شد.

### عواقب جریان انتخابات

شکست مانعاً انتخاباتی در ولت اقبال و استعفای اقبال ضریب بزرگی است که بر رژیم کودتا و شاه عامل اساسی این تجاوز آشکار حقوق مردم ایران وارد شده است.

شاه هنگامیکه در روز عید قربان (۱۵ خرداد) با اشاره بمقاله روزنامه "مردم" - ارگان کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره انتخابات دوره بیستم صریحاً اعلام داشت: "حتماً دستور خواهیم داد که انتخابات آزاد باشد" بهیچوجه تصور نمیکرد که جریان انتخابات از کادری که وی برای آن تعیین نموده بود تجاوز نماید. بهمین جهت باغور و بی اعتنائی خاصی اظهار نمود:

"من که رئیس مملکت هستم و مافوق احزاب و تشکیلات هستم، من که میتوانم اگر برای مملکت خطری باشد واگرد ولتی بد کار کند او را معزول کنم و اگر دلتی بد کار کند و اکثریت هم داشته باشد دلت را معزول و مجلس را منحل کنم تا باریک با تجدید انتخابات مردم آزادانه را می خود را بدهند، برای من چه فرقی میکند کی رئیس دلت است؟ کی وکیل است؟ ..."

ولی با وجود تمام مقدمه جینی احساسهای شاه غلط از آب درآمد و مانع او بر اثر مبارزه و مقاومت قشرهای مختلفه مردم بیک شکست سیاسی مهمل گردید.

جریان انتخابات دوره بیستم نشان داد که رژیم شاه و دست نشاندهان آن در میان مردم ایران هیچگونه اعتباری ندارند و شاه و دلت وی شدیدا مورد نفرت عمومی هستند.

جریان انتخابات ثابت نمود که میتوان از وجود کمترین شرایط و کوچکترین امکان ابراز عقاید برای متشکل ساختن و بسیج توده های مردم علیه حکومت رژیم استبدادی و ضد ملی شاه استفاده نمود. انتخابات دوره بیستم نشان داد که تعالیات دموکراتیک در میان طبقات و قشرهای متوسط جامعه ایران بویژه در میان روشنفکران، کسبه و پیشه وران و بازرگانان علی رغم کوششهای ارتجاع و امپریالیسم نیرومندی خاصی دارد.

شاه و دلت اقبال قصد داشتند انتخابات دوره بیستم را تحت شعار ضدیت با حزب توده ایران، در کتر مصدق و جبهه ملی رهبری نمایند. آنها میخواهند تحت این شعار از یکطرف روشنفکران و طبقات متوسط اجتماع را بطرف خود جلب نمایند و از طرف دیگر آن گروه از طبقات حاکمه را که نظریه جبهات مختلف با سیاست دلت و نقشه های شاه مخالفت دارند مرعوب ساخته بقبول نمایند گان تحمیلی و حزب درباری وادار نمایند.

دکتر اقبال ضمن نطقی که روز ۱۹ خرداد بمناسبت پایان دوره نوزدهم در مجلس ایراد نمود تئوری خود را در باره انتخابات با اصطلاح آزاد بشرح زیر بیان کرد:

"ما با توجه بگذشته اگر دیدیم در کارمان بهبودی حاصل شده است باید خدا را شکر کنیم و سعی کنیم این آرامش و امنیت ادامه داشته باشد و اگر فراموشکار باشیم هر روز دنبال اشخاصی که تیشه برداشته برپیشه این ملت زدند و خوشبختانه موفق هم نشدند و با اجازه حرف زدند بانه باید همین خدا نکردند و کار از کار میگذرد. اصلاً اینها چه حق حرف زدند دارند."

و سپس چنین ادامه داد:

"ملت ایران جنبش کرد و اینها را بجای خود نشاندهند. حالاً من از ملت ایران خواهش میکنم فراموشکار نباشد و اگر نه خدا نکرد. ممکن است یک دفعه ملت و مملکت ما از



شد، مانوری که مالا برای رژیم کودت و سلطنت وی نتایج مطبوعی ببار نیاورد. علت اساسی این تغییر روش رادمرحله اول باید دروضع بحرانی سیاست داخلی و خارجی رژیم کنونی جستجو نمود.

اسناد رسمی حزب مادر را بتحلیل وضع بحرانی اقتصاد کشور و شرایط طاقت فرسای زندگی مردم پرداخته اند. دررتزهایی که هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب تود. ایران برای زمینه مباحثه پیلنوم هفتم کمیته مرکزی (وسیع) تقدیم داشت، پس ازتحلیل دقیق درباره وضع اقتصادی و سیاسی کشورچنین نتیجه گیری شده است:

"سیاست ضد ملی و ارتجاعی خارجی و داخلی و اقتصادی رژیم کنونی بحقوق شدیدترین احساس انزجارراد رقشرهای وسیع تود. مردم علیه حکومت استبدادی محمد رضا شاه برانگیخته است. مردم برحسب تجارب و مشاهدات روز مروه خود بیش ازپیش متوجه میشوند که سیاست شرکت دربیمانهای تجاوزکارانه چه نتایج وخیمی برای کشور ما ببار آورد. است و آنها کم رابطه ای که بین این سیاست و استعمار سیاسی و اقتصادی ایران و فقر تود. های مردم و چو در درك میکنند. مردم ایران رفته رفته باین نتیجه نزدیک میشوند که استقرار حکومت استبدادی محمد رضا شاه، بسط رژیم پلیسی و محو آزاد یهای دموکراتیک نتیجه همین سیاستی است که قریب هفت سال است بوسیله امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و دیگر امپریالیستها و ستیاران داخلی آنها بکشور ما تحمیل شده است. از رژیم کودتا اکثریت مطلق مردم ایران بشدت ناخوشند. کارگران و دهقانان که در معرض ضربات متعدد این رژیم هستند و محرومیتهای شاقی را تحمل میکنند بیش از همه رنج میبرند. پیشه وران و سرکارها - داران ملی نیز بشدت ناراضی هستند. حتی در میان ان طبقات و قشرهایی که تکیه گاه اجتماعی رژیمند از سیاست خالی انصارت شاه انتقاد اتی میشود. تنها شاه و پاند فرومایه ای که مانند او هرگونه پیوندی را با مردم بریده اند مداح درست رژیمند. پایگاه اجتماعی رژیم کودتاروز بروز تنگتر و سردمداران این رژیم روز بروز منفرد تر میشوند. بدینسان دوران فروکش نهضت رهایی بخش بتدریج پایان مییابد و کم کم شرایط عینی برای دوران جدیدی از اعتلا جنبش اماد. میگردد. عمق و شدت عدم رضایت درقشرهای وسیع جامعه نوعی حالت انفجاری پدید آورده است. با اینکه هنوز نمیتوان این حالت انفجاری را "وضع انقلابی" نامید ولی کافیت بحرانی در سیاست هیئت حاکمه روی دهد که این حالت انفجاری بسرعت بوضع انقلابی بدل گردد و درجه فعالیت انقلابی تود. ها اوج گیرد و هیئت حاکمه بسرعت تسلط خود را بر حوادث از دست بدهد و درآستانه سقوط قرارگیرد. این استعداد تحول سریع خود از خصائص مهم و حساس وضع کنونی جامعه ما است."

نه تنها درجریاد و مطبوعات ایران میتوان مطالب بسیاری درتائید چنین وضعی که تزه های هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب تود. ایران توصیف کرده است یافت بلکه عد. ای از شخصیتها و افراد وابسته به عقاید و تعالیات سیاسی مخالف حزب تود. ایران و همچنین عد. ای از جراید کشورهای غربی نیز وجود چنین بحرانی را تصدیق نمود. اند. بطور نمونه میتوان مطالبی را که روزنامه لوموند (شماره ۹ ژوئیه ۱۹۶۰) از نامه دکتربقائی خطاب بروزنامه مزبور نقل نموده است یادآوری نمود. دکتربقائی در نامه خود بروزنامه لوموند نوشته است:

"زمامداران ایران کشور را بله پرتگاه و ورشکست و انقلاب کشاند. اند. صادر مقابل بحران جدیدی رژیم قرار گرفته ایم. گمان نمیرود که بتوان رژیم کنونی را اصلاح نمود. عدم رضایت مردم بحدی است که انتخابات واقعا ازاد نشان خواهد داد که هیچیک از زمامداران کنونی قابل نگاهداری نیستند. و غیره"

روزنامه لوموند شرح مبسوطی درباره عدم رضایت عمومی، وضع بحرانی اقتصاد، بی اعتباری طبقه حاکمه در همین مقاله نگاشته است. علاوه بر این مقالات متعدد دی در جزایر آمریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و سایر کشورهای مهم غربی درباره وخامت اوضاع ایران، عدم رضایت شدیدی در مردم، بحران اقتصاد و امکان تحولات شدید انتشار یافته است.

از طرف دیگر حوادث جهانی بویژه حوادثی که در کشورهای نظیر ایران مانند کره جنوبی و ترکیه بوقوع پیوست نه تنها اطمینان شاه و دستگاه حکومت کودتارانسبت باارامش ظاهری که در کشور حکم فرماست متزلزل کرد بلکه تأثیر عمیقی در میان طبقات و قشرهای مختلفه مردم که در پی راهی برای سرنگون ساختن حکومت رضا شاه هستند نمود. خبر محرمانه روزنامه فرانسوی "اکسپرس" درباره تشکیل سازمان جدیدی از افسران جوان علیه شاه و دولت کنونی نشان دهنده تاثیر حوادث مزبور است. مقالات منتشره در روزنامه ایران نشانه تاثیر عمیق حوادث ترکیه و وزیران در کشور ماست.

روزنامه ارادۀ آن ریاجان پس از حوادث ترکیه مقاله ای تحت عنوان "دنیای آزاد" دیگر نمیتواند از رژیمهای دیکتاتوری پشتیبانی کند. زمان حتی دیکتاتورهای مصلح و بهرین کار را محکوم میکند. انتشار داد. همچنین مقاله امیرانی در مجله خواندنیها شماره ۱۰ خرداد تحت عنوان "عبرت که باید گرفت" مؤید این واقعیت است. تشدید مبارزه دانشجویان در کشورهای غربی و همچنین فعالیت عده ای از عناصر ملی و ناراضی در خارج از کشور با این حوادث بستگی دارد.

تبلیغات حزب ما و مقالات متعددی که در جزایر احزاب برادر انتشار یافته و همچنین افشاگریهای رادیوهای مسکو، پکن، صدای ملی و پیک ایران بنوع خود سهم بسزایی در رسیدارکردن افکار عمومی و متزلزل حکومت شاه بازی کرده است. وخامت اوضاع ایران، شدت عدم رضایت عمومی توأم با حوادثی که در رصحنه بین المللی وقوع یافت نگرانی محافل امپریالیستی بویژه برخی از محافل امریکائی را درباره وضع ایران و ثبات رژیم کنونی آن و بویژه تملیلات ضد امریکائی بشدید نمود. حتی عده ای از کارشناسان مسائل خاورمیانه در جنب وزارت خارجه امریکاد رصدد برآمده اند که طرق دیگری برای تثبیت وضع ایران جستجو نمایند. موضوع اینکه رژیم شاه باید بزودی جای خود را بر رژیم بانرزش تری بدهد نیز در برخی از جزایر منتسب بمحافل حاکمه امریکاطرح گردیده. کافی است در این مورد چند جمله از مقاله ای که والت رلیپمن مفسر سیاسی معروف امریکائی در شماره های ۱۶ و ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۱ درباره ایران نگاشته است نقل شود. والت رلیپمن مینویسد:

"هدف اصلی امریکا از حمایت ایران حفظ حکومت شاه است و اضافه میکند که ما نمیتوانیم مطمئن باشیم که سیاست ما برای مدت نامعلومی بهمین طریق قابل اجرا خواهد بود. نکات دقیق و محاطره آمیز در این جریان زیاد است و ما باید خود را برای اوضاع نامطمئن آینده آماده کنیم. ما باید در مغز خود طرحی سیاستی را بریزیم که بر اساس آن بتوانیم اگر لازم باشد عقب برویم." <sup>۱</sup>

بدیهی است مجموع این عوامل نمیتوانست نگرانی شاه و دستگاه حکومتی وی را تشدید نکند و رابفکر چاره جوئی نیاندازد. در رکاد این اوضاع و احوال و تاثیر این عوامل است که مانع انتخاباتی شاه روشن میگردد. شاه میخواهد با ادعای آزادی انتخابات از یکطرف آب سردی بر آتش ناخرسندی عمومی بپاشد و از طرف دیگر واقعیت حکومت استبدادی و رژیم ضد ملی کودتار از نظر مردم ایران و جهان بپوشاند و نیز بان جناح از هیئت حاکمه کشورهای امپریالیستی امریکا و انگلستان که وضع کنونی را برای منافع امپریالیسم خطرناک مینندد و رصدد در یافتن اسلوب حکومتی دیگری در ایران هستند چنین جلوه دهد که خود او کاملاً قادر است نقشی را که در پاکستان، سوئد، کره جنوبی و ترکیه افراد دیگری بازی کرده اند شخصاً بعد ه گیرد.

واقعیت چندی نشان میدهد که گروهی از طبقات حاکمه ایران اعمال سیاست نرم تر و ملامتتری را بشماهد در ریجه اطمینان برای جلوگیری از انفجار ضروری میدانند و بهمین سبب مانع انتخاباتی شاه و اقبال آنها را قانع نکرد و با مستظهار وضع متزلزل شاه و دولت دست بمبارزه نسبتاً شدیدی زدند.

دکتر علی امینی طی یکی از نطقهای انتخاباتی خود چنین اظهار نظر نمود:

"تأمین آزادی انتخابات بهترین عکس العمل در مقابل تحولات اخیر جهان

بهترین فرصت برای تحکیم موقعیت بین المللی ایران است . . . . شاهنشاه با بصیرت کامل با وضع بین المللی برای تثبیت موقعیت سیاسی ایران در دنیا دستوراتی از انتخابات راضی فرموده اند و اگر دولت نتواند و یا نخواهد این دستورات را رستی اجرا کند یک فرصت گرانبها شاید برای همیشه از دست خواهد رفت ."

روزنامه واهمه در یکی از مقالات تیرماه خود چنین نوشته است :

"بعقید ما "بخصها" ترکیده و "عقد ه دلها" باز شده و وجود این "دریچه اطمینان" برای حفظ مملکت و جلب رضایت خاطر مردم از هر جهت لازم و ضروری بوده است ."

سپس همین روزنامه بطعنه مینویسد :

"این عیب جوئیها و خورد و گیریها اگر بضرر تمام متصدیان امور دولتی و شخصیهای مختلف مملکتی تمام شود برای مقام سلطنت که بزرگترین سهم را در کشور دارند و حافظ و حارس این مملکت هستند از هر لحاظ مفید میآید ، زیرا عدم رضایت مردم تمام میشود و با اقل کاهش میباید خاصه آنکه عموم سخنرانان و دواطلبان و کالت در وطنی بیانات خود پیوسته از مراحم شاه سخن میگویند و موهبت عظیم آزادی را عطیه ملوکانه دانسته و دائماً شکر نعمت بجای میآورند با امید اینکه نعمت افزون شود . . . ."

دکتر بقائی نیز در نامه پیش یاد شده خود بروزنامه لوموند همین مطلب را آشکارترین کرد و است وی مینویسد :

"وظیفه مبین پرستی من ایجاب میکند که علناً رژیم موجود را فاش کنم تا بتوان از این امر جلوگیری نمود که جنبش خیابان ما را بکنع حزب کمو نیست توده یعنی تنها سازمان سیاسی مخالف دولت که دارای تشکیلات منظمی است و نفوذش در کشور روز افزون است تمام نشود ."

در این زمینه میتوان نمونه های دیگری از مقالات جراید و سخنرانیهای انتخاباتی پیدا کرد ، ولی همین چند نمونه برای اثبات اختلاف بین خط مشی شاه و راهی که بخشی از افراد طبقات حاکمه و نیز برخی از افراد قشرهای متوسط پیشنهاد میکنند کافی است .

با اینکه در مخالفت با حزب توده ایران ، دکتر مصدق و نهضت ملی تفاوتی بین شاه و این گروه نیست ، ولی راهی که پیشنهاد میکنند تفاوت است . در حالیکه شاه تصور میکند با چند مانور صوری میتوانست وضع خود را تحکیم کند و عدم رضایت عمومی را خنثی نماید ، اینان معتقدند که باید عملاً دولت آزاد را بیشتر بر مردم بد هد تا بتوان از این راه در مقابل عدم رضایت عمومی و جنبش مردمی وجود آورد .

بهمین سبب سقوط دولت دکتر اقبال و ابطال انتخابات در حقیقت شکست سیاست و خط مشی شاه است . در واقع با ابطال انتخابات و افشای تقلبات دولت و با وجود وعده های مومکد شاه عقبگرد برای شاه گران تمام خواهد شد ، زیرا وی تاحدودی موفق شده است مسئولیت سوء جریان انتخابات را بگردن اقبال و دولت وی بیاورد و بدین طریق بد اخلات و دسائس خود را مستور نماید . بدیهی است در صورتیکه تجدید انتخابات بهمان طریق گذشته انجام گردد در نتیجه ای که برای شخص شاه افزودن چاکر و فاساداری چون اقبال و تبلیغات عوامفریبانه عاید گردیده است زائل خواهد شد .

نقشه های آتی شاه در مورد انتخابات

با وجود این برخی قرائن نشان میدهند که شاه کوشش میکند نقشه سابق خود را بصورت دیگری اجرا نماید ، زیرا وی بخواهی میداند که آزاد گذاردن انتخابات ، علیرغم دعاوی مغرورانه ای که وی در رتطق عید قربان خود در باره امکان انحلال مجلسین و عزل و نصب وزرا نمود ، در حقیقت بمنزله خاتمه یافتن دیکتاتوری فردی وی در حکومت و مقدمه فروریختن چوب بست رژیم است که در جریان هفت سال اخیر بقیمت انواع خیانتها و جنايتها برپا شده است .

مسئله تجدید نظر در قانون انتخابات که از طرف شاه بلافاصله پس از سقوط دولت اقبال و

تشکیل دولت شریف امامی بمنظور تیریه دستگاه د ولتی از سو جریان انتخابات مطرح گردید بمنزله کوششی د یگرید رجعت اجرا نقشه سابق باشکل واسلوب تازه ای است . د رواقع شاه میخواست تحت عنوان بهبود قانون انتخابات مقرراتی وضع کند که محد و د پتهای لازم را خود بخود ایجاد نماید و د ولت را از مداخله مستقیم در امر انتخابات مستغنی سازد . طرح مسائلی از قبیل ایجاد کارت انتخابی ، و د یعه نقدی ، سیستم نامزد رسمی با اطلاع مراجع د ولتی وغیره بدین منظور بود . ولی این نقشه علاوه بر اشکالات قانونی متعدد د با مخالفت نامزد های متنفذ انتخابات و عد ه ای از جراید مواجه گردید و سرانجام شاه را وادار بانصراف از این وقناعت به برخی اقدامات سطحی نمود .

اظهارات د کتربایک سخنگوی کمیسیون حقوقی ما مورطالع قانون انتخابات ب خبرنگار اطلاعات (اطلاعات شماره ۲۰ شهریور) مؤید این عقب نشینی است . مشارالیه د ر این باره چنین گفته است :  
" چون وظیفه کمیسیون اتخاذ تد ابیراد اری برای بهبود انجام انتخابات است موضوع کارت الکتورال وسپردن و د یعه وغیره مورد توجه آن نمیشاد بلکه کمیسیون اصولا بامشاهنشاه کمال کوشش را د ارد که د ر حد و د قانون تد ابیر لازم اد اری اتخاذ نماید تا از بی نظمی ها و اعمال اغراض خصوصی که احیانا ممکن است پیش آید جلوگیری گردد . "

اگرچه رقبال ابراز نگرانی عمومی راجع بامکان طولانی شدن د و ره فترت شاه ، نخست وزیر و برخی سخنگویان د ولتی مکرر اد ر این او ا خرتصریح کرده اند که انتخابات بزودی جریان خواهد یافت ، ولی پارک قرائن و از جمله طولانی شدن د کار کمیسیون حقوقی ما مورطالع قانون انتخابات ، جلوگیری از میتینگ هوا - د اران د کتربقائمی و پازد اشت وی از طرف اد ستان ارتش نشان مید هد که نگرانی عمومی د ر این باره بی پایه نیست . بعید بنظر نمیرسد که شاه اجرا نقشه ای نظیر آنچه د ر ترکیه بوسیله ژنرال گورسل انجام گردید و انتخابات ترکیه را علی رغم وعد ه های اولیه بسال د یگرموکول نمود د رسر داشته باشد . طولانی کردن د و ران فترت - چنین است یکی د یگرا ز نقشه های شاه د رمورد انتخابات .

#### سیاست انتخاباتی حزب ما

حزب ما موضع کلی خود را د رمورد انتخابات د و ره بیستم تقریبا ششماه قبل از پایان د و ره نوزدهم د ر نشریات خود اعلام د داشت .

د ر تاریخ د هم ارد بیهشت ماه ۱۳۳۹ روزنامه " مردم " ارکان مرکزی حزب ما مقاله ای تحت عنوان " مردم ایران د ر انتخابات آیند ه بد کتر مصدق را می مید هند " انتشار داد که د ر آن علاوه بر تائید موضعی که ضمن نشریات حزب اتخاذ شد ه بود بعموم مردم ایران توصیه میشد که بد کتر مصدق ب بحثابه نامزد واحد کلیه میهن پرستان و آزاد یخواهان ایران را می دهند . د توضیح این شعار روزنامه مردم چنین نوشت :

ایران د ر جریان فعالیت انتخابی قرار گیرد . بدین طریق شعار عد ه سیاسی از یکطرف ( یعنی شعار بیطرفی را اعلام کنید - از یمن سنتو خارج شوید - قرار داد نظامی با امریکارا لغو کنید ) و نام آقای د کتر مصدق از طرف د یگروسلیه نیرومندی د ر دست کلیه مبارزان راه آزادی و استقلال کشور د ر سرتاسر ایران برای کوشش د ر جمع عناصر میهن پرست و آزاد یخواه کشور وتید یل جریان انتخابات - بات د و ره بیستم بیک نمایش واقعی مردم علیه حکومت مطلقه وضد ملی کنونی است . بدیهی است د ولت خواهد کوشید با کلیه نیروهای خود مانع از آن شود که چنین تظاهرات عظیمی علیه رژیم کنونی بوقوع پیوند د و قطعامطابق معمول دست بتعویض صند و قها خواهد زد و یا از قرائت آرا ملی خود د آری خواهد نمود . ولی بوسیله همین تجربه مردم ایران بپیشاپیش ما هیت ضد ملی و ارتجاعی رژیم کنونی بی خواهند برد و این خود برای جمع نیروهای ملی و آزاد یخواه و تشکیل جبهه واحد کلم بسیار موثری است . "

سهس روزنامه مردم توصیه میکند که از هم اکنون اعتراضات د امنه د آری علیه محد و دیت آزاد ی



انتخابات، دخالت عمال دولت و سازمان امنیت و همچنین علیه تقلبات و نیرنگهای ما مومنین دولت در جریان انتخابات بکلیه مراجع داخلی و بین المللی با امضا مستعار یابی امضا، ما شین شد و یا خطی فرستاد شود و در خاتمه تصریح شده است که :

«براعضا حزب تود ه ایرانست که با توجه با اهمیت مبارزه انتخاباتی در این دوره و شعارهای ان طرق مشخصی کارسنجید ه و توام با حزم انقلابی راد ره نقطه بیابند و برای اجرا این وظیفه مهم ملی از کلیه امکانات کارعلنی و مخفی استفاد ه نمایند.»

کمیته مرکزی حزب تود ه ایران ضمن نامه سرگشاده ای که در دهم خرداد ماه ۱۳۳۹ خطاب به کلیه احزاب و سازمانها و عناصر ملی و آزاد یخواه در باره انتخابات در و ره بیستم انتشار داد یکبار د یگر خط مشی فوق را تأکید نمود . بنابراین طبق اسناد فوق میتوان روش انتخاباتی حزب ماراد را این د و ره بشرح زیر خلاصه نمود :

۱) شرکت فعال د ر انتخابات بمنظور افشا د سائس و مد اخلات د دولت و عملیات ضد د موکراتیک شاه و سایر گردانندگان رژیم کودتا .

۲) عدم معرفتی نامزد های حزبی بمناسبت عدم امکان عملی آن د شرایط ترور .

۳) معرفتی د کتر مصدق بمنابه نامزد واحد کلیه میهن پرستان و آزاد یخواهان ایران .

هدف اساسی این خط مشی چنانکه از اسناد فوق روشن میگردد عبارتست از کوشش در راه اتحاد نیروهای ملی و موکراتیک ، تبدیل مبارزه انتخاباتی د و ره بیستم بمنامش تغفرو انزجار عمومی نسبت بحکومت کودتا و شاه و انتخاب نام د کتر مصدق بعنوان وسیله قانونی برای ابراز این عدم اعتماد عمومی نسبت بحکومت جریان انتخابات ابطال شده ثابت نمود که حزب ماد ر عدم تحریم انتخابات د و ره بیستم و دعوت بشرکت موثر و فعال بمنظور افشا د سائس و مد اخلات د دولت کاملاً محقق بوده است . د رجریان انتخابات گروههای د یگروحتی هواداران د کتر مصدق و جبهه ملی نیز از تصمیم خود د اثر تحریم انتخابات عدول کرد ه بوسیله بیانیه ها و اعلامیه ها مردم راد دعوت بشرکت د ر انتخابات نمودند .

از طرف د یگرسشار نامزدی د کتر مصدق قطع نظر از نتایج عملی که میتوانست برای تجهیز نیروهای ملی د رجریان مبارزه انتخابی داشته باشد ، شعارسیاسی نیرومندی بود که حزب ماد رجبهت اتحاد نیروهای ملی و د موکراتیک مورد استفاد ه قرار داد ه بود و خود بمنزله رهنمود سودمندی برای اعراض حزب بشمار میرفت که د شرایط کنونی امکان تماس وسیعی با رهبری حزب نداردند . اظهارات پراکنده شاه د ر برگزاری مراسم عید قربان د ر باره شعار مزبور خود بهترین د لیل صحت این روش است . د ر صورت تحریم انتخابات حزب ما از جریان مبارزه انتخاباتی کنار میماند و منفرد خود (چنانکه خواست ارتجاع و امپریالیسم است) کمک مینماید د ر واقع شرح جبهه واحد و اتحاد عمل بین نیروهای ملی و آزاد یخواه ، محافل امپریالیستی و شاه و د ستگاه ارتجاعی حکومت کودتا را فرار گرفته است . این دشمنان خلق پخومی میداند که اتحاد بین حزب تود ه ایران و نیروهای ملی تنها عبارت از یک جمع ساده عددی د ویاچند نیرو با یکدیگر نیست ، بلکه خود تغییر گامی و کیفی د رجریان مبارزه است . زیرا تشکیل جبهه متحد از عناصر ملی و آزاد یخواه با قدرت معنوی خود مسلماً موجب تکانه شدیدی د ر افکار عمومی خواهد شد . باگشودن د رونمای پرامیدی د ر برابر جنبش راه غلبه بر نومید یها و بدبینیها هموار میگردد ، سطح آگاهی توده های مردم بمقیاس وسیعی بالا میرود و جنبش ضد امپریالیستی وضد ارتجاعی مردم ایران بدین طریق وارد د روانجدیدی میگردد که از لحاظ وسعت نیروها و د رجه یکارجویی بعرا تب نیرومندتر از مراحل پیشین خواهد بود . خط مشی سیاسی حزب ما ، خط مشی تجمع و اتحاد کلیه نیروهای ملی و د موکراتیک ، وحدت عمل با وسیعترین طبقات و قشرهای مردم بمنظور سرنگون ساختن حکومت کودتا که بویژه د رجریان سه سال اخیر با آگاهی و قدرت بیشتری تعقیب میشود از هم اکنون اثار مثبتی بوجود آورده است . تاثیر این فکر د رجامعه ایران بعدی است که حتی ناظرین و خبرنگاران خارجی د ر نشریات خود بآن اشاره میکنند و بوجود جبهه واحد (بالقوه و بالفعل) سخن میگویند .

بی سبب نیست که اقبال و شاه پیش از شروع انتخابات شدیدا بجزب تود ه ایران و د کتر مصدق و هواداران وی میتازند و حتی برخی از گروههای وارد د ر مبارزه انتخابی اعوان و انصار خود را از اتحاد بین حزب

تود و جبهه ملی میترسانند.

روزنامه فرانسوی لوموند در مقاله ۹ ژوئیه ۱۹۶۰ خود با اشاره باین پدیده صریحاً نوشته است: "مخافا پیژمیسیون ضد کمونیستی میخوآهند بحزب توده که در جریان هفته-های اخیر موفقیت یافته است تماسهای بمنظور ایجاد جبهه ملی متحدی که کلیه هواداران یک عمل انقلابی را در ایران در برگیرد برقرار نماید، پیشدستی کنند."

منظور نویسنده مقاله از مخافا پیژمیسیون ضد کمونیستی چنانکه خود بعد توضیح میدهد گروه د کترقائست زیراکمی پائینتر در همین مقاله علاوه بر تکیه باظهارات د کترقائست حزب ایران، ایران آزاد و نیروی سوم راد عدد گروههایی ذکر میکند که گویا موافقت خود را با تشکیل جبهه واحد اعلام داشتهاند. بررسی جریان انتخابات ابطال شده و مواضع گروههای وارد در مبارزه انتخابی و همچنین اعلامیه هایی که از طرف محافل دانشجویی در باره انتخابات انتشار یافته است نشان میدهد که در بین نمایندگان طبقات متوسط در قبال حزب ماد و خط مشی متفاوت وجود دارد. در حالیکه عده روز افزونی نظر بتجربه گذشته دریافته اند بدون اتحاد با حزب توده ایران امکان پیروزی در رنبرد مشترک وجود ندارد، برخی دیگر هنوز در مواضع تفرقه انگیز گذشته باقی ماندند و میکوشند بلکه از وقوع چنین اتحادی جلوگیری نمایند. سران نیروی سوم و گروه منتسب بد کترقائست هنوز از چنین موضعی دفاع میکنند و میکوشند با استفاد از فشار شدید دستگاه دولتی نسبت بسازمان ماتحت عنوان "خطر توده"، "خطر کمونیسم" و عناوین دیگر مانع این همکاری شوند. ولی مسلمانان در صورتیکه روش اصولی حزب ماد قیام و نبرش لازم تعقیب شود موفق خواهد شد این قبیل عناصر مخالف و خدش را منقرض نمود. حتی فکراتحاد راد راد اخل صفوف افراد همین گروهها رخنه داده و وظایف آنها

بررسی و تحلیل جریان انتخابات در دوره بیستم نشان میدهد که تعامیلات د موکراتیک در میان طبقات و قشرهای مختلفه جامعه ماد در حال نمو است بطوریکه میتوان این پدیده را بمثابه صفت مشخصه تحولات اخیر کشور مالتقی نمود. در واقع کارزار انتخابی بطور کلی در حد مسئله آزادی انتخابات و جلوگیری از تقلبات و دخالت دولت انجام گرفت و عملاتحت این شعار بود که نیروهای مختلفه موفقیت یافتند در سانس شاه و دولت رافاش سازند و انتخابات تحمیلی را ابطال نمایند. از این مقدمه چنین نتیجه میشود که حزب ما باید مبارزه خید راد راه د فاع از آزاد بهای د موکراتیک و تقویت تعامیلات آزاد یخواهانه مردم بمقیاس وسیع تری بسط دهد.

بطور مشخص در اوضاع کنونی مسئله مبارزه علیه طولانی کردن فترت و فاع از آزاد ی انتخابات وسیله نیرومندی برای بسط و تقویت تعامیلات د موکراتیک مردم و ایجاد شکافهای دیگری در دستگاه حکومت مطلقه شاه است. بنابراین وظیفه اساسی ما در لحظه کنونی عبارتست از مبارزه علیه طولانی کردن فترت و کوشش در راه تجمع و اتحاد وسیعترین نیروهای ممکن بمنظور تأمین آزادی انتخابات.

بدیهی است شعار تشکیل جبهه واحد بمنظور مبارزه علیه فترت و برای تأمین آزادی انتخابات را که شعار مشخص تاکتیکی برای لحظه معینی از مبارزه است نباید با شعار جبهه واحد ملی ضد استعماری که شعار استراتژیک حزب و خط مشی عمومی سیاسی وی در دوران انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی است اشتباه نمود. جبهه واحد تأمین آزادی انتخابات در عین اینکه هم از لحاظ زمان و هم از نظر محتوی هدف محدود تری را تعقیب میکند از جهت ترکیب میتواند بمراتب وسیعتر از جبهه واحد ضد استعمار گردد. در واقع هدف عبارت از ایجاد آنچنان محیط انتخابی است که بتواند دخالت دستگاه دولتی راد انتخابات خنثی کند و با فرستادن عده ای از نمایندگان واقعی مردم بمجلس راه توده های مردم را برای مقاومت و مبارزه جدی علیه حکومت کید تا آماده سازد.

بنابراین هر حزب، جمعیت یا گروه سیاسی و بطور کلی هر کسی که حاضر باشد برای تأمین آزادی انتخابات مبارزه کند صرف نظر از هدف شخصی یا طبقاتی میتواند در چنین جبهه ای شرکت نماید. بدیهی است اتحاد وسیع با عناصر مختلفه در جبهه واحد تأمین آزادی انتخابات بمعنای آن نیست که حزب توده ایران با همدانهای سیاسی کلیه شرکت کنندگان در جبهه موافق است و یا بنا بر مذاهب



و بجای مباحثات عقیم مخاطبین را بوجدت عمل و اشتراك مساعی جلب نماید . حزب ما باید در جریان این مبارزه توده ها را طوری آماده نماید که در صورت لزوم بتواند آنها را بطرف تظاهرات دسته جمعی و عملیات شدید تر سوق دهد . حزب ما باید از هم اکنون بوسائل مختلفه مردم را از مانور شاه در باره طولانی کردن دوره فترت مجلس بر حذر دارد و آنها را برای مبارزه مشترك و تظاهرات علیه تاخیر انتخابات تجهیز نماید .

## یاد می از صور اسرافیل

روز ۲۳ ابان که مقارن ۲۴ جمادی الاولی میشود ۵۳ سال قمری از کشته شدن روزنامه نگاران انقلابی ایران صور اسرافیل میگذرد . قتل صور اسرافیل در باغشاه که در روزگار محمد علی شاه در حکم باغ مهران و حمام لشکر آزرهی در روزگار محمد رضا شاه بود اتفاق افتاد . مرحوم دهخدا قطعه پرسوزی بیاد صور اسرافیل ساخته که ابیات ذیل از آنجاست :

ای مرغ سحر جو این شب تار	بگذشت ز سر سیاهکاری
وز نفخه روح بخش اسحار	رفت از سرخفتگان خماری
بگشود گره ز زلف زر تار	محبوبه نیلگون عماری
یزد آن بکمال شد نمودار	و اهریمن زشت خو حصاری

یاد ارزشمع مرده یادار

چون باغ شود دواره خرم	ای بلبل مستمند مسکین
از سنبل و سوری و سپرغم	افاق نکارخانه چیهن
گل سرخ و برخ عرق ز شبنم	تو داده زکف قرار و تمکین
زان نوگل پیش رس که در غم	نا داده بنار شوق تسکین

از سردی دی فسرده یادار

چون گشت زمانه از نو آباد	ای کودک دوره طلائی
وز طاعت بندگان خود شاد	بگرفت ز سر خدا خدائی
نه رسم ارم نه اسم شداد	کل بست دهان زار خائی
زان کس که ز نوک تیغ جلاد	ما مخوف بجرم حق ستائی

پیمانه وصل خنجرده یادار

# از تاریخ حزب کمونیست ایران

[ درباره کنگره دوم (کنگره ارومیه) ]

کنگره دوم حزب کمونیست ایران (کنگره ارومیه) در سال ۱۳۰۶ تشکیل شد. مسائل مهمی تشکیل این کنگره را ایجاد مینمود. کنگره یک رشته تصمیمات سازمانی گرفت. ولی اهم مسائل آن تحلیل اوضاع سیاسی آن مرحله، تعیین مشی سیاسی و تصویب برنامه حزب بود.

د راین زمینه کنگره د وسند مهم صاد رکرد :

(۱) برنامه حزب .

(۲) تزه‌های سیاسی تحت عنوان "مطالعات راجع باوضاع داخلی و بین‌المللی ایران".  
تزه‌های سیاسی در حقیقت پلاتفرم اساسی آنروز حزب است. د راین سند وضع سیاسی، اجتماعی و طبقاتی ایران از نظر مارکسیستی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

کنگره میبایست بر بنای یک تحلیل صحیح بمسائل مهم آنروز پاسخ میداد. اهم این مسائل

چگونگی ماهیت سیاسی و اجتماعی حکومت رضاشاه و تعلق طبقاتی آن بود.

رضاخان با صوابید امپریالیسم انگلیس دست بکار شد. ولی برای اجرای نقشه خود تکیه گاه اجتماعی داخلی لازم داشت. عدم تعلق طبقات حاکمه، تظاهر به ازاد یخواهی و مہمن پرستی، مبارزه با رژیم پوسید و موجود در وهله اول قشرهای نسبتاً وسیعی از جامعه را بوی متمایل ساخت. بورژوازی ایران که در انقلاب مشروطیت د چارناکامی شد و بود همواره در جستجوی راه برای قبضه قدرت بود. رضاخان توانست اعتماد بورژوازی را که همواره خرد و بورژوازی شهر را بد نبال میکشید بخود جلب کند. بورژوازی چنین می پنداشت که در سیمای رضاخان نمایندگی خود را یافته است و بدست وی بقدرت حاکمه تسلط خواهد یافت.

شعار جمهوری که رضاخان پیش کشید پایگاه اجتماعی وی را وسیعتر ساخت. وسائل بدست گرفتن قدرت فراهم شد. ولی وی بشعارهای سابق خود وفادار نماند. از قدرت خود بسود منظورنگی دیگری استفاده کرد. راهی را رفت که امپریالیسم انگلیس و جابه طلبی و از مندی خود ش پیش وی قرار داد و بود تصاحب تاج و تخت، تثبیت مقام سلطنت و تمرکز نیروی منافع منظورهای تهاجمی امپریالیسم پیش باغصب املاک وسیع، رضاشاه بدل به بزرگترین مالک کشور گشت. بورژوازی ملی که امید واریها برآورد و نشد و بود از رضاشاه جد اشد. ولی جد اشد ن بورژوازی ملی بمعنای جد اشد ن تمام طبقه بورژوازی از وی نبود. قشر کمبراد و رهمچنان بمثابه یکی از تکیه گاههای حکومت رضاشاه باقی ماند.

بورژوازی کمبراد و رد لال سرمایه های خارجی بود. د ر معامله با سرمایه د اران روسیه تزاری و انگلستان منافع هنگفتی عاید این قشر از بورژوازی شد. سرمایه اضافی که د ر دست بورژوازی کمبراد وراثت میشد راه استفاده نداشت. ریختن سرمایه د ر صنایع داخلی خطرناک بود. صنایع ملی تاب مقاومت در مقابل سرمایه های خارجی راند اشد. لذ ا عناصر بسیاری از بورژوازی کمبراد و سرمایه خود را متوجه خرید املاک کردند. بدین ترتیب هم از سود حاصله از استعمار رفتی الی وهم از سود حاصله از د لالی سرمایه های خارجی بهره مند میشدند. لذ این قشر از بورژوازی رفته رفته د ر حفظ اصول فتوی الی نیز دینفع شد. د ر نتیجه از نظر خارجی وابسته با امپریالیسم بود، از نظر داخلی وابستگی طبقه مورد اتکا امپریالیسم یعنی ملاکان بزرگ داشت.

رضاشاه که خود مالک عمد و کشور شد و بود اکنون د یگر نقطه اتکا ثابتش طبقه ملاکان بزرگ و قشر بورژوازی کمبراد و ورگردید. حمایتی هم که رضاشاه بعد ها از صنایع مینمود د ر واقع بطور عمد و بنفع این قشر از بورژوازی بود که با حفظ جنبه ملاکی و یاد لالی خارجی قسمتی از سرمایه خود را د تولید و صنایع نسبتاً

بزرگ بکار میآید اخت .

برخی از رهبران حزب کمونیست ایران قادر بر تحلیل دیاکتیکی از تحولات آن زمان نبودند . مرز - هائی را که پروسه روی کار آمدن رضاشاه طی میکرد نمیدیدند . بموقع متوجه تغییرات ماهوی حکومت رضاشاه نشدند ، لذا با برخورد دگماتیک خود دچار اشتباهات بزرگ گشتند .

این نکته بویژه متوجه جناح راست رهبری حزب در فاصله بین تصاحب تخت و تاج از طرف رضا شاه و کنگره دوم حزب است . این جناح از بورژوازی سخن میراند ولی ماهیت بورژوازی و قشریند پیهائی داخل آنرا درک نمیکرد . اینکه رضاشاه از بدو ورود بصحنه سیاست از چه مراحل عبور کرد و است تشخیص نمیداد . فرق بین این مراحل را نمیدید . رضاخان و رضاشاه برایش یکسان بود . این جناح با تزهائی ویژه خود بکنگره آمد . خلاصه آن اینکه :

" کودتای رضاخان ( منظور کودتای سوم اسفند نیست بلکه برانداختن قاجار است ) ع . ک ) بمعنایش سقوط حکومت فئودالی و استقرار حکومت بورژوازی است . " این کودتای " جدا " جدیدی در تاریخ معاصر ایران است . " تزهائی آورد و شده تا زگی نداشت . همین تحلیل بود که در سنوات اخیر حزب را دچار تشنج و سردرگمی کرد و بود . کنگره دوم پس از تجزیه و تحلیل صحیح سیاسی این تزهار با ماثبات تزهائی " اپورتو - نیستی و ضد انقلابی " ارزیابی کرد .

در تزهائی سیاسی کنگره در این باره گفته میشود :

" رضاخان هنگامیکه برای تصرف حکومت مبارزه میکرد حقیقتاً کوشش نمود که بورژوازی ملی اتکا نمود و حتی با عناصر جمهوری طلب و تشکیلات طبقه پرولتاریا نیز مغالزه و عشووه فروشی مینمود . اما عملیات او هیچوقت از اثره مبارزه برک تصرف حکومت در قالب رژیم فئودالی و مملکتی خارج نشد . . . . این حقیقت که در موقع کودتای رضاخان ( منظور بسلطنت رسیدن است ع . ک ) طبقه فوقانی بورژوازی از او تقویت کرد و حالاهم تاحدی تقویت میکند بورژوازی بودن سلطنت رضاخان را ثابت نکرده بلکه ظاهر میکند که رضاخان با کمال مهارت توانست اساس رژیم مملکتی فئودالی را با کمک و مساعدت طبقه فوقانی بورژوازی محکم نماید . برای رضاخان این مسئله از آن جهت با سانی صورت گرفت که در مدت ده بیست سال اخیر در ایران بورژوازی فوقانی تجارتی باشد تمام سرمایه خود را برای خرید املاک صرف نمود مواز مزیایای حقوق فئودالی استفاده کرده و بیشتر از معاملات تجارتی و صنعتی داخل میگردند . بدین ترتیب طبقه اعلای بورژوازی ایران خود به حفظ مالکیت و . . . . امتیاز بیرحمانه " در هاقین . . . . علاقمند میباشد . "

منظور از " طبقه فوقانی بورژوازی " چنانچه در جای دیگر تزهاها با صراحه گفته شده است همان بورژوازی کمپرادور است . اینکه نوشته شده است " طبقه فوقانی بورژوازی از او تقویت کرد و حالاهم تاحدی تقویت میکند " دقیق نیست . جریانات بعدی نشان داد که قشر بورژوازی کمپرادور همواره یکی از تکیه گاه های پابرجای رضاشاه بود . است .

در تزهائی کنگره کوشش شده است بتعمیل دیگری هم که در داخل حزب وجود داشت پاسخ داد و شود . عده ای معتقد بودند کاری که رضاخان کرد صرفاً یک کودتای درباری بود ، هیچگونه محتوی طبقاتی نداشت . تزهائی کنگره این نظر را رد میکند و میگوید : " اشتباه محض است اگر کودتای رضاخان را مانند یک کودتای درباری تصور نماییم " ولی متعاقب این حکم صحیح بقیه فورمولبندی تزهاد را این زمینه روشنی لازم راند ارد . گفته میشود : " این کودتای نباله و نتیجه مبارزه بزرگ در داخل طبقه فئودال و معد مبارزه طبقه حاکم ملاکین بر ضد کوشش بورژوازی برای داخل شدن در حکومت و بالاخره مبارزه فئودالها و طبقات فوقانی بورژوازی بر ضد نهضتهای انقلابی و تشکیلات انقلابی میباشد . "

این تروشن نیست زیرا اگر رضاشاه مورد استفاده و قسمتی از درباریها و فئودالهای ناراضی از

د ستگا ه حاکمه هم قرار گرفته باشد بد ان معنی نیست که وی طی تمام دوران مبارزه برای تصاحب تاج و تخت نمایند و قسمتی از طبقه حاکمه سابق - اشرافه - فتود الها و ملاکان بزرگ بوده است . و نیز وی نمایند ه طبقه حاکمه در مبارزه علیه بورژوازی ملی نبود بلکه این بورژوازی را نقطه اتکا قرار داد و سپس آنرا فریب داد جناح راست رهبری حزب با تحلیل خود د اثر بر اینکه باروی کار آمدن رضاشاه حکومت بورژوازی د رکشور مستقر شد و بعد اجدیدی د ر تاریخ ایران پاز شد ه است د نتیجه د یگر نیز میگردد : یکی اینکه با وجود رضاشاه تحول مسالمت آمیز ( یا باصطلاح آنزمان : ترقی صلح آمیز ) بمرحله بعدی ممکن است و حزب پرولتاریا باید چنین امکانی را از نظر د روند ارد ، د وم اینکه د مبارزه با امپریالیسم تاد رج ه زساد ی میتوان بحکومت رضاشاه تکیه نمود : این حکومت نمایند ه طبقه ایست که منافعش با امپریالیسم د رضاد است ، خود رضاشاه که بر رأس حکومت قرار ارد عنصری است میهن پرست و ضد خارجی .

تزه ای سیاسی این بحث را بشرح زیر جمع بندی میکند :

" در من و تجربه واضحی که از مسئله کودتای رضاخان گرفته میشود عبارت از آن است که این کودتا و مخصوصا رژیم سیاسی که بعد از آن برقرار گردید ه هرتصور واهی را راجع بامکان یک ترقی صلح آمیز مبارزه طبقاتی د ایران بر طرف نمود ه است ."

وسپس :

" از روزیکه رضاخان بر عرصه سیاست قدم گذاشت متکی به انگلیس بود ولی تا سال ۱۹۲۵ خلیلی ها با این حقیقت پی نبرد ه بودند . بعد از خفه نمودن شورش های انقلابی تود ه زحمتکشان ، و بعد از تاجگذاری اتحاد محکمی میان رضا خان و انگلیس بسته شد . بنابراین هرگسه بگوئیم که د ر رد یف مد افعین تخت و تاج سلطنت رضاشاه پهلوی که عبارت از اعیان و اشراف و روحانیون و یک قسم از بورژوازی کمپرادور ( یعنی بورژوازی د لال تجارت خارجی ) امپریالیسم انگلیس هم جا گرفته است اغراق نگفته ایم . . . . این مسئله منافعی با آن نیست که گاهی نیز رضاشاه برخلاف سیاست استعماری انگلستان د ر تحت فشار ملت مجبور اقد مهائی پرد ارد ( قرار داد باروسیه ) ."

چنانچه د مقاله پیشین گفته شد پس از مرز بندی د ر نیروهای ضد امپریالیستی ، بورژوازی انقلابی د ر حزب اجتماعيون متشکل گشت . جناح راست بورژوازی رفته رفته از جنبش کنارت رفت . بورژوازی کمپرادور و جناح راست بورژوازی ملی یکی از پایه های حکومت رضاشاه را تشکیل دادند . این بخش از بورژوازی طرح تشکیل حزب نوینی ریخت . حزب جدید نام " ایران نو " بخود گرفت ( پس از اندک مدتی رضاشاه تشکیل این حزب را متوقف ساخت ) . جناح راست رهبری حزب که رضاشاه راهنوز نمایند ه بورژوازی ملی مید انست حزبی راهم که بد ست طرفه ازان اوتشکیل میشد حزبی مترقی میشمرد . این جناح معتقد بود که اعضا " حزب کمونیست ایران همچنانکه سابقا د ر حزب اجتماعيون فعالیت میکردند د ر این حزب نیز میتوانند وارد شده و تشکیل فراکسیون بد هند . این نظر زائید ه ارزیابی غلطی بود که از این حزب میشد . کنگره د وم موقعی تشکیل یافت که حزب " ایران نو " بفعالیات آغاز نمود ه و د ر نمائی برای فعالیت آن قائل بودند . بنابراین موضوع شرکت د ر این حزب نیز د ر پلان تفرم جناح راست با نظر مثبت ارزیابی میشد . لاکن کنگره که نظر خود را نسبت بماهیت حکومت رضاشاه و پایه های اجتماعی این حکومت روشن کرد نسبت بحزب " ایران نو " نیز بشرح زیر اظهار نظر نمود :

" حزب فاشیست " ایران نو " که چندی قبل از این تاسیس شد ه و خود رضا شاه آنرا رهبری میکند بد ون شک قبل از همه بمبارزه برضد حزب کمونیست ایرا ما مور خواهد شد . حزب کمونیست ایران باید با تمام وسائل و قوا حقیقت ارتجاعی این حزب را د ر برابر رنجبران ایران فاشی و آشکار کرد ه تود ه وسیع و زحمتکش را بخواهی آگاه نماید که این حزب د ر دست انگلیسها وسیله جدید و یکی از وسایل مهم برای فریب دادن ملت و اسیر کردن مملکت میباشد ."

رضاشاه حزب اجتماعيون و هرگونه حزب سیاسی را دغن کرد . فعالیت سازمانهای مترقی غیر

سیاسی نیز ممنوع شد . بدین طریق حزب کمونیست ایران که در همه این سازمانها وارد بود حلقه های واسطی را برای رابطه با توده ها از دست میداد . رهبری حزب معتقد بود که باید هر چه بیشتر وسائل تلفیق کار علنی و مخفی را فراهم ساخت . روی این موضوع "رتزهای کنگره تکیه شد و گفته میشود که حزب موظف است از همه گونه وسائل ممکنه علنی و سری برای احیا اتحادیه کارگران استفاده کند . در رتزهها گفته میشود که "شکل طبیعی" تشکیل کارگران و دهقانان ، اتحادیه های کارگری و دهقانی است . بعلاوه بایستی از سازمانهای پیشه وران " که در سیر تاریخی تولید گردیده و تجارت از مجامع مختلف اتحادیه اصناف و صنعتگران و غیره میباشد " استفاده شود .

ولی در این قسمت تصمیمات کنگره پیگیرانه نیست . در این تصمیمات روی کمک بتشکیل مجامع علنی و استفاده کامل از آنها تکیه نشده است . تهیه کنندگان رتزههای کنگره بیشتر تحت تاثیر فعالیتی هستند که خود حزب کمونیست ایران در سازمان اجتماعيون کرده و حزب کمونیست چین در حزب گومیند ان انجام داده بود . در رتزههای خود کنگره معتقد است که بایستی يك بار دیگر همین راه را رفت و با اگر حزبی وجود ندارد که بشود در داخل آن فعالیت نمود باید کمک کرد تا چنین حزبی بوجود آید . در این زمینه کنگره برای رهبری حزب برنامه عمل معین میکند . خلاصه این برنامه اینست که باید برای ایجاد رابطه با سازمانهای جداگانه کارگران ، دهقانان ، پیشه وران و ویرزوازی کوچک کوشش نمود . این روابط را "باصول تشکیلاتی مستحکم ساخت" . سپس در میان سازمانها "دستجات چپ" تشکیل داد . این دستجات رل فراکسیون رابازی خواهند کرد . توسط این فراکسیونها باید وسیله ائتلاف بین سازمانهای جداگانه فراهم نمود :

" اول آنها را بشکل ائتلافهای موقتی و بعد بشکل ائتلافهای متمادی و دائمی انقلابی در آورد . و بالاخره پس از تهیه مقدمات اساسی ، تشکیلاتی و سیاسی و مسائل حزب ائتلافی انقلابی ، یعنی حزب انقلابی ملی ایران را فراهم آورد ."

تشکیل چنین حزبی در رتزهها منوط بشروط معینی شده و گفته میشود :

" حزب کمونیست ایران تشکیل یک چنین حزبی را باید در صورت موجود بودن شرایط ذیل جز مقاصد خود قرار دهد :

( ۱ ) حزب انقلابی ملی ایران باید حزب اتحاد انقلابی کارگران و دهقانان و ویرزوازی کوچک باشد ،  
 ( ۲ ) اساس آن باید تشکیلاتی باشد که حزب کمونیست ایران در آن رل رهبریت رابازی کند ،

( ۳ ) این حزب باید بر ضد استقلال سیاسی و تشکیلاتی حزب کمونیست ایران در دست اندازی و اقدامات نکند . . . . "

در خود این شرایط نیز تناقض دیده میشود . زیرا اگر نقش رهبری را در حزب مورد نظر حزب کمونیست بازی کند در آنصورت شرط سوم زائد است و اگر چنین نباشد از پیش نمیتوان تضمینهایی قائل شد . البته کنگره مشکلات امر را از نظر دروند داشته است . با اینکه مقدمات عمومی تا مسیس حزب انقلابی ملی را فراهم میشمارد این موضوع را مسئله روز نمیداند . علاوه بر آن عمل خیانت با حزب گومیند ان چین را که درست در راستانه تشکیل کنگره رخ داد در مد نظر دارد . ولذا تصریح میکند :

" حزب کمونیست ایران هنوز بسیار ضعیف است و فکر ایجاد حزب انقلابی ملی ممکن است الت استفاده عناصر مخالف واقع شود . مشکلات و تضاد مقدمات تشکیلاتی بین حزب " گومیند ان " و حزب کمونیست چین ممکن است در شرایط ایران با شکل خطرناک تری برای انقلاب تکرار شود . از طرف دیگر حزب کمونیست ایران نباید بمخالفین سیاسی خود امکان دهد که زمام چنین تشکیلاتی را بدست خود بگیرند . هرگاه پیش از آنکه حزب کمونیست ایران بطور کامل و کافی برای چنین کاری حاضر شود از یک طرفی اقداماتی برای تشکیل حزب انقلابی ملی بشود حزب باید بهترین قوای خود را مامور کند که در رهبری کردن این



ارمخود را داخل نمود و سعی کنند که رل رهبری را بدست خود گیرند.<sup>۱</sup>  
با طرح موضوع تا "سیس حزب انقلابی ملی کنگره خواسته است پاسخی بیکی از مسائل مهم روز  
داد و باشد. ولی چنانکه می بینیم راه حل صحیح مسئله در پیش گرفته نشد و است.  
یکی از جنبشهای علمی در آن زمان حزب را بخود مشغول ساخته بود موضوع امکان رشد سرمایه داری  
در ایران و چگونگی عمور ایران از این مرحله بود. تزه های کنگره باین مطلب بشرح زیر پاسخ میدهد:  
"در ایران شرایط عمومی ترقی سرمایه داری هنوز موجود نمیشد زیرا ایران  
هنوز دوره تجمع اولیه سرمایه را طی نکرد و برعکس بواسطه کسرد اتمسی  
صادرات نسبت بواردات هنوز سرمایه قابل توجهی ذخیره نشده و است.....  
باین جهت ترقی سرمایه داری در ایران با بودن رژیم حاضر فقط از طریق  
ضمیمه شدن بسیستم کلنی های انگلیس ممکن می باشد. هرگاه در نظر  
گرفته شود که مهمترین مؤسسات درشت اقتصادی مملکت از قبیل بانک  
وتلگراف، نفت وغیره در دست انگلیسها تمرکز یافته است معلوم خواهد شد که  
هرگونه حرفی راجع بتوسعه سرمایه داری و ترقی صنایع در ایران بی اساس  
و بی معنی است. هرگاه ایران بخواهد در مقابل دول امپریالیستی حقیقتاً  
داری استقلال کامل بود و بعد ل بیک مستعمره سرمایه داران انگلیس نشو  
پروا لازم است (واهم این کار قارداست) که از طریق سرمایه داری صرف  
نظر کند."

باید گفت پاسخی هم که کنگره بموضوع مورد بحث آنروز داد و است خالی از اشتباه نیست. قبل  
از هر چیزی علت عدم رشد سرمایه داری در ایران در این تیزداد است ذکر شده و است. در ایران تجمع اولیه  
بحد کافی موجود بود و است. بارها سرمایه ملی متوجه ایجاد صنایع داخلی شد. چیزی که هرگونه اقدامی  
راختنی میکند اشت رقابت بی امان سرمایه های خارجی بود. کارخانه های ورشکست شده قند کبریت،  
پلور وغیره نمونه کافی برای اثبات این مطلب است. در همین تزه ها گفته میشود که سرمایه های اضافی راه  
خروج خود را در خرید املاک می یافتند. در اسناد دیگر حزب کمونیست ایران نیز این موضوع بارها انعکاس  
یافته است. با اینحال در اینجا "طی نشدن دوره تجمع اولیه سرمایه" بعنوان علت اصلی ذکر میشود.  
نکته قابل ایراد در این تیز نتیجه گیری نیست. در این نتیجه گیری واقعیت وضع آنروز،  
تناسب نیروها وسیرا انقلاب سوسیالیستی در جهان کاملاً در نظر گرفته نشد. از اینروست که در آن گفته  
میشود ایران "قارداست" از سیر طریق سرمایه داری صرف نظر کنند."

یکی از مسائل مهم مورد بحث کنگره مسئله ملی در ایران بود. ایران کشوری است که در آن اقوام  
و خلقهای گوناگونی زندگی میکنند. امروز هم که بیش از می سال از تشکیل کنگره و دم حزب کمونیست ایران  
میگذرد هنوز در این مسئله روشنی کافی وجود ندارد. بطریق اولی در آن زمان حل این موضوع بخرنج تر  
بنظر میرسید. با اینحال کنگره و دم خواه در تزه های خود خواه و برنامه حزب خط مشی روشنی در این  
زمینه اتخاذ کرد. در تزه های کنگره گفته شده و است که "حزب کمونیست ایران باید مطالبات و شعارهای  
عمومی تمام احزاب کمونیستی دنیا را راجع بمسئله ملی یعنی حق هر ملت بر استقلال کامل خود را جز برنامه  
خود قرار دهد."

در همین حال کنگره حزب تجزیه حزب طبقه کارگر و تشکیل احزاب دیگر را گری را بر حسب علائم  
ملی مجاز نشمرده و است. با اینکه در آن موقع این مسئله از مسائل حاد و مورد بحث نبود و است کنگره و دم لازم  
شمرد و وجود حزب واحد را در تصمیمات خود منعکس نماید. در تزه ها گفته میشود که حزب باید "تشکیلات  
خود را در میان توده زحمتکشان این ملل تا "سیس و مستحکم نماید" و "موظف است بطور کامل و کافی به  
این ملل بفهماند که حزب کمونیست ایران یگانه حزب طرفدار آنهاست" و تا "مید میشود که فقط از راه  
توهمید قوا و تشکیل در این حزب میتوان پیروز شد."  
علاوه بر مسائل فوق کنگره در باره یک رشته از مسائل دیگر نیز اظهار نظر نمود. از انجمله در  
باره جنبشهای انقلابی سالیان اخیر.

رضاشاه در عین مغالزه با آزاد یخواهان دشمن سرسخت جنبشهای ازایخواهانه بود. در سرکوب پاره ای از این جنبشها از اختلافات درونی استفاد کرد (گیلان). در مورد برخی دیگر راه لجن مال کردن آنها را پیش گرفت. از این رویداد پاره جنبش خراسان برهبری کلنل محمد تقی خان استفاد کامل شد. در وی این جنبش از سایر جنبشها قضاوت در پاره انراد شوار میساخت. ماهیت این جنبش و بویژه محتوی ضد امپریالیستی و ضد انگلیسی آن پوشید بود. رضاخان از این جدائی برای متهم ساختن کلنل و جنبش خراسان استفاد کرد. کلنل را متهم بر رابطه با انگلیسها کرد. مختصرمراجعه بمطبوعات آن زمان نشان خواهد داد که رضاخان در این کوشش خود کامیابیهائی بدست آورد. چیزی که بایسن کامیابیهامک میکرد این بود که خود رضاخان تا مدت در نظر برخی قهرمان مبارزه بر ضد امپریالیسم انگلیس بشمار میرفت. بنابراین القای ات وی پرد و ابهامی روی ماهیت جنبش کلنل محمد تقی خان کشید بود. بسیاری از آزاد یخواهان و حتی اعضا "حزب کمونیست" با وارد اشتند که جنبش کلنل از جنبش انگلیسها تقویت میشود. بخصوص این نظری که جناح راست رهبری حزب نسبت به رضاخان - رضاشاه پیدا کرده بود. چنین نتیجه "منطقی" هم میتوانست برسد. کنگره دوم بر سیهائی نسبت بجنبشهای انقلابی گذشته بعمل آورد. چهره واقعی رضاشاه را بعنوان جلال جنبشهای آزاد یخواهانه فاش ساخت. به تمتهای ناجوانمردانه ای که عد و ای از رهبران این جنبشها و بویژه کلنل محمد تقی خان در معرض آن قرار گرفته بود پاسخ داد. گفته های زیر رتزه های کنگره بویژه مربوط بجنبش کلنل محمد تقی خان است:

"حکومت استبدادی و روزنامه نویسهای حیورتهران برای بد نامی نهضت انقلابی و بر طرف نمودن نفوذ آن در میان توده زحمتکش چه در داخله و چه در خارجه رهبران وقائدین انقلاب را اجیر و مزدوران انگلیس و خود نهضت را از دسائس دولت انگلستان معرفی میکردند برای اینکه بتوانند با قساوت زیاد ترکی نهضت انقلابی ملت را خفه کنند.

حزب کمونیست باید با همه وسائل پرد و از روی جنایات مزدوران و عمال شاه برداشته و باین وسیله انقلابیون ایران را از این قبیل تمتهای محفوظ دارد. در رتنگره مسائل مورد ابتلا "روز و شعارهای تاکتیکی حزب نیز مورد بررسی قرار گرفت. از جمله موضوع انتخابات، لزوم یاعدم لزوم شرکت در آن بود.

حزب کمونیست هنوز رشد کافی نداشت. نفوذ حزب در بین توده های وسیع کم بود. لذا اعدای عقید د داشتند که در چنین شرائطی حزب باید هیچگونه شرکتی در انتخابات نداشته باشد. روش حزب باید بایکوت باشد. تزه های کنگره پاسخ صحیحی باین مطلب داد و امتناع از شرکت در انتخابات را درست ندانست. در رتزه ها گفته شد: است:

"اصول پارلمانی در ایران همیشه در دست طبقه حاکمه آلت فریب و ریشخند و وسیله تعدی و ظلم بتوده زحمتکش بود. است. حزب کمونیست ایران در همان حال که خاصیت و صفت حقیقی پارلمانهای حالیه را برای توده زحمتکش تشریح مینماید نباید از شرکت در انتخابات مجلس امتناع ورزد."

در پایان تزه ها شعارهای مربوط بدوران مورد بحث بشرح زیر مطرح میشود:

- ۱) حفظ استقلال و تمامیت ایران در مقابل دولت امپریالیست.
- ۲) استحکام علاقه و دوستی ما بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی.
- ۳) سپردن امور و مهام حکومتی بدست عناصر انقلابی.
- ۴) محو و نابود کردن قطعی بقایای فئودالیسم و تقسیم زمینهای اربابی و غیره بین دهاقین.
- ۵) استقرار کامل آزادی و دموکراسی.

۶) وضع قوانین برای کارگران و حفظ حقوق آنها و مسلح کردن تشکیلات

انقلابی کارگران و دهائین و صنعتگران \*

۷) وضع قوانین انقلابی که باشد بدترین وجهی همه اقدامات و کوششها

ضد انقلابی را برای استقرار اصول قدیمه محو و نابود سازد \*

برنامه حزب قبل از کنگره دوم عبارت بود از تزه های مصوبه در کنگره اول حزب تحت عنوان "وضع

اجتماعی، اقتصادی ایران و تاکتیک حزب کمونیست" \*

کنگروه دوم برنامه حزب را تحت عنوان "پروگرام عملیات حزب کمونیست ایران" و نظامنامه حزب

راتدوین و تصویب نمود. این برنامه که بر اساس تحلیل تزه های کنگره دوم نگارش یافته مشتمل بر مقدمه،

بخش سیاسی، بخش اقتصادی، سیاست ارضی حزب، بخش مربوط بقوانین راجع بکارفرمایان و اتحادیه

کارگران، بخش اجتماعی، سیاست مالی حزب و بخش مربوط بتشکیل شرکتهای تعاونی (کوپراتیف) است.

نه تزه های فوق و نه برنامه حزب عاری از نواقص و اشتباه و بویژه دروازا اشتباه همه گیران زمان - چپ

روی - نیست. با اینحال هر دو سند که بر مبنای تحلیل مارکسیستی تنظیم شده از اسناد مهم جنبش

آزادی بخش مردم ایرانست که آشنائی با آن بویژه برای اعضا<sup>۱</sup> حزب ماضوری است \*

## روشن فکران از نظر حزب طبقه کارگر

- الف - روشن فکران ورهبری انقلاب  
روشن فکرو وضع طبقاتی او  
وضع طبقات مختلف در برابر ورهبری  
وضع روشن فکران در برابر ورهبری
- ب - لزوم توجه عمیق بنهضت روشن فکران - ویژگیهای روشن فکران در  
کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره
- ج - جای روشن فکران در حزب طبقه کارگر  
روشن فکران و طبقه کارگر  
وجه مشترک روشن فکران با کارگر چیست؟  
نقاط متضاد قشر روشن فکران با طبقه کارگر چیست؟  
روشن فکران مارکسیست

شاید بنظر برسد که موضوع این مقاله فعلیت ندارد. در واقع هم امروز حدت خاصی در مورد این مسئله در حزب ما مشهود نیست. اما این واقعیت را نمیتوان ندیده گرفت که در حزب ما چگونگی برخورد با روشن فکران حزبی و غیر حزبی همیشه و بطور مزمین یکی از مسائلی بود که مشاجرات طولانی را برانگیخته و هنوز هم زمینه این مشاجرات بعلافت ناروشن بودن برخی از جنبه های تفویک بقوت خود باقی است. این زمینه ممکن است در آینده در موقع مناسبی باعث بروز برخورد های غیر حزبی و زیانمند گردد. از این جهت نمیتوان توجه با این مسئله را از شما وظایف روز خارج کرد.

البته هدف مقاله حاضر این نیست که کلیه مسائل تفویک و سیاسی و اقتصادی مربوط به روشن فکران را طرح نماید. این مقاله فقط بتوضیح چند مسئله مشخص خواهد پرداخت.

### الف - روشن فکران ورهبری انقلاب

ایا از حوادث ژاپن و کره جنوبی و شرکت فعال دانشجویان در مبارزاتی که بر ضد قرارداد دوجانبه ژاپن و امریکا بر علیه حکومت سین مان ری صورت گرفت، از جنبش دانشجویان در ترکیه برای سرنگونی عدنان مندرس، از وجود افرادی از قشر روشن فکران - مانند فیدل کاسترو - در رأس برخی از نهضت های ضد امپریالیستی و دموکراتیک، و همچنین از تظاهرات پر شور دانشجویان و دانش آموزان تهران در دوماه سال گذشته که برسکوت رعب انگیز رژیم شاه ضربه سختی وارد ساخت میتوان بر علیه حکم مارکسیستی مشعر بر نقش پیش-آهنگ ورهبر طبقه کارگر نتیجه گیری کرد؟ آیا پدیده های مذکور وظایف آن نهاد لیل بر آن است که در شرایط کنونی جهان که جاذبه نیرومندی برای کشاندن قشرهای وسیع جامعه بسوی افکار سوسیالیستی و دموکراتیک بوجود آمده نقش پیش آهنگی و وظیفه رهبری نهضت های ملی و دموکراتیک به روشن فکران واگذار شده است؟

در جواب باین سؤال، نخست باید توجه داشت که نظریه بالابان نظریه دیگری که میگوید بورژوازی ملی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره میتواند در مرحله ای از انقلاب با طبقه کارگر همراه باشد و حتی در شرایط خاصی ممکن است تا مدتی سرکرد انقلاب نیز بشود یکسان نیست. تفاوت امر در اینجاست که نظریه دوم در هر حال بطور صریح یک نظریه طبقاتی است یعنی بر اساس نقش طبقات اجتماعی متکی است، بورژوازی ملی را بعنوان یک طبقه می شناسد و میخواهد جای او را در مبارزات طبقاتی معین کند. ولی نظریه اول که نقش خاصی برای "روشن فکران" قائل است جنبه طبقاتی امر را می پوشاند زیرا که طبقه ای بنام "طبقه

روشن فکران" در جامعه موجود نیست و در مطبوعات غیر مارکسیستی عموماً از روشن فکران بعنوان قشر "ما فوق طبقات"، قشری که گویا منافع غیر از منافع طبقاتی دارد و در راه يك "ايد ه آل" مطلق مبارزه میکند، نام برد، میشود.

زبان چنین نظریه ای که برای روشن فکران خرد و بورژوازیلی دلنشین است و آنها را از راه طبقه کارگرد ورمیکند پوشیده نیست. از این جهت روشن ساختن جنبه اشتباه آمیز آن سود مند است. پیش از آنکه بجواب سؤال بپردازیم باید در مفهوم "روشن فکر" وضع طبقاتی او توافق حاصل کنیم تا استدلال ما بر پایه واحدی انجام گیرد.

روشن فکر وضع طبقاتی او

روشن فکری کسی گفته میشود که کارش کار فکری است نه جسمی. مانند دانشمندان، مهندسان، آموزگاران، دبیران، استادان، نویسندگان، نقاشان، پزشکان، قسمت عهد، کارمندان دولت، هنر-پیشگان (۱).

از این تعریف میتوان نتیجه گرفت:

(۱) یکی اینکه روشن فکران در مجموع خود طبقه معینی را تشکیل نمیدهند. زیرا که حد و رسم هر طبقه از روی نسبتی معین میشود که آن طبقه با افزار تولید دارد، و چنین ملاکی در تعریف روشن فکر وارد نیست. همه روشن فکران رابطه واحدی با افزار تولید ندارند. سیمای طبقاتی همه روشن فکران یکی نیست. این پزشک ممکن است مالک يك یا چند پارچه ده هم باشد و در جزو طبقه مالک بشمار آید ولی پزشک دیگر کارمند دولت باشد و فقط با حقوق دولتی گذران کند و در جزو خرد و بورژوازی حساب شود. اکثر کارمندان دولت که درآمد دیگری جز حقوق دولتی ندارند در شمار زحمتکشان اند ولی عدای ازمقامات عالیه آنها در ارض معتماد متنازعاً نوادگی یا اختلاس یا باند و مست با ملاکان و سرمایه داران بزرگ از خود داری زمین یا سرقت هستند و قسمتی از طبقات حاکمه را تشکیل میدهند.

پس نمیتوان از روشن فکران بعنوان طبقه یاد کرد. روشن فکران که وضع طبقاتی واحدی ندارند نمیتوانند در مجموعه خود مسیر اجتماعی واحدی داشته باشند. هیچ حکم اجتماعی نمیتواند بر همه روشن-فکران، بدون توجه بوابستگی طبقاتی هر يك از آنها، شامل گردد.

(۲) نتیجه دومی که از تعریف "روشن فکر" بدست میآید اینست که روشن فکران اکثر ازلحاظ وضع معاش در جزو خرد و بورژوازی هستند. البته همه روشن فکران خرد و بورژوا نیز از همه جهت در وضع واحد قرار ندارند. درست است که وضع معاش همه آنها خرد و بورژوازی است یعنی بین پرولتاریا و بورژوازی جای گرفته اند و نسبت بتود و پرولتاریا - دستشان بد نشان میرسد. ولی اگر چگونگی شرکت در کار اجتماعی را ملاک قرار دهیم بعضی از روشن فکران بموقعیت خرد و بورژوازی نزدیک اند یعنی از نیروی کار خویش شخصاً استفاده میکنند و محصول کار خویش را مستقیماً بدست میآورند (مانند مهندسان، هنرپیشه، نقاش، نویسندگان، و پزشکی که بحساب خود کار میکنند) و بعضی دیگر (اکثریت) بموقعیت پرولتاریا نزدیک اند یعنی نیروی کار خود را میفروشند و در مقابل آن حقوق میگیرند (مانند مهندسان، هنرپیشه، نقاش، نویسندگان و پزشکی که در دستگاه دولت و یاد رزید بنگاههای خصوصی کار میکنند).

این تفاوتها وجود دارد. اما روی هم رفته میتوان روشن فکران را بقیاس اکثریت آنها از زمره خرد و بورژوازی بحساب آورد.

اینکه که وضع طبقاتی روشن فکران معلوم شد بهتر میتوان در باره نقش اجتماعی آنها سخن گفت. خلاصه سئوالی که در صد مقاله طرح شد. چنین است: رهبری با کیست؟ با روشن فکران یا با طبقه کارگر؟ برای جواب باید در مرحله اول مفهوم سؤال را دقیقاً معلوم گردانید و دانست که رهبری بچه معنی است و چه طبقه ای میتواند عهد و در چنین وظیفه ای گردد.

وضع طبقات مختلف در برابر رهبری

اگر قبول کنیم که رهبری يك جامعه، بطور کلی، بمعنای سیردادن آن در جهت حرکت تاریخ است فقط آن طبقه ای میتواند رهبر باشد که تاریخ وجود وی را تأیید و تثبیت نماید و حرکت تاریخ موجب

(۱) لنین: "يك گام به پیش و يك گام به پس" جلد ۷ بزبان روسی حاشیه صفحه ۲۹۸

رشد و نمو<sup>۱</sup> اوگرد نه تلاشی و زوال او • فقط چنین طبقه ای میتواند مرفقی ترین جهان بینی زمان خود را داشته باشد •

اینک ببینیم که هر یک از طبقات مختلف جامعه چه نسبتی با امر رهبری - بمعنای فوق - دارند واضح است که بورژوازی که در جامعه امپریالیستی طبقه<sup>۲</sup> میرنده است و تاریخ در جهت فضای او حرکت میکند قادر ریافت نقش رهبری نیست • بورژوازی هلی که در جامعه نیمه فئودال کشورهای کم رشد هنوز قدرت نمودارد میتواند تا مدتی در جهت تاریخ گام بردارد ولی حتی در این مدت نیز قدم هایش از نهیب تاریخ میسرزد • اودر بهترین حالت نمیتواند بیش از یک مسافرنیمه راه باشد •

خرد • بورژوازی طبقه ایست که آیندندارد و بارشد جامعه<sup>۳</sup> سرمایه داری متلاشی میشود • خرد • بورژوازی اگرچه با سرمایه بزرگ در رنبرد است ولی در این نبرد بجای آنکه در جهت تاریخ سیر نماید و بجلو براند آرزو دارد که به عقب برگردد و در دوران سکون و رکود قرون وسطائی راتجدید کند • خرد • بورژوازی در مبارزه با بورژوازی بطور عینی انقلابی است و بطور ذهنی محافظه کار و ارتجاعی است • خرد • بورژوازی ، انقلابی مشروط است یعنی تا آنجا بقوت الیسم و سرمایه داری نبرد میکند که منافع کوچک وی تهدید میشود و اویروی آن راندارد که نمایند<sup>۴</sup> منافع اساسی تمام جامعه باشد •

اما وضع طبقه کارگر یکلی طوردیگری است • طبقه کارگر بارشد نیروهای تولید رشد میکند و منفعتش هیچگاه و هیچ جابا سیر تاریخ مینماید • از این جهت اوتا پایان انقلابی است • اومیتواند مبارزه<sup>۵</sup> انقلابی سایر طبقات را بر علیه نیروهای کهنه و بورژوائی باخبر سازد • اوصاحب مرفقی ترین جهان بینی یعنی مارکسیسم - لنینسم است که ستاره راهنمای اوست • هیچ طبقه ای جز طبقه کارگر نمیتواند نقشه<sup>۶</sup> رهائی برای همه طبقات مردم ، برای اکثریت مطلق جامعه داشته باشد • زیرا که فقط طبقه کارگر است که رهائی اهادگرگونی زیربنای جامعه ، با تغییر اساسی ساختمان اجتماعی و بی ریزی جامعه ای نوین همسراه است • فقط طبقه کارگر است که مصلحت وی با مصلحت همه طبقات مردم در هم می آمیزد • مارکس توضیح میدهد که چه وقت طبقه ای میتواند جامعه ای را با انقلاب برانگیزد :

" وقتی که اورا با جامعه یکسان می شمارند ، وقتی که اورا بعنوان نصابند<sup>۷</sup> همه جانبه جامعه می شناسند ، وقتی که مطالبات و حقوق این طبقه در حقیقت مطالبات و حقوق خود جامعه باشد ، وقتی که اودرواقع مظهر عقل و قلب جامعه باشد • فقط بنام حقوق همه جانبه تمام جامعه است که یک طبقه میتواند خواهان قدرت همه جانبه باشد • " (۱)

چنین طبقه ای در کلیه مراحل انقلاب فقط طبقه کارگر است • اینک ببینیم که روشن فکران چه وضعی نسبت با امر رهبری دارند •

### وضع روشن فکران در برابر امر رهبری

روشن فکران - چنانکه پیشتر توضیح دادیم - طبقه خاصی را تشکیل نمیدهند و اکثر از خرد و بورژوازی هستند • وقتی که ما از روشن فکران - بطور کلی - صحبت میکنیم اشاره بهمین اکثریت است • این قشر اجتماعی مانند سایر طبقات متوسط بارشد جامعه سرمایه داری رونق میابد ، نه بان معنی که از تعداد روشن فکران کاسته میشود بلکه با این معنی که قسمتی از این قشر خود را با ستانه بورژوازی میکشاند و قسمت دیگر بتدریج بسوی طبقه کارگر رانده میشوند و هر یک از این دو قسمت نقش طبقاتی متضادی را ایفا<sup>۸</sup> میکنند • اید غولوی قشر روشن فکران هر رنگی که داشته باشد همان اید غولوی خرد و بورژوازی است • بسیاری از نمایندگان این طبقه طرفدار انسان دوستی ، برابری ، برادری ، دموکراسی و عدالت اجتماعی هستند ولی با همه پاکدلی خود نمیتوانند از چارچوب افکار خرد و بورژوائی بیرون آیند و اگرچه پنداره های شیرین در سر دارند در عمل نمیتوانند نظام نوینی را برای جامعه بیافرینند •

از این جهت روشن فکران - بعنوان یک قشر اجتماعی - هر قدر ادهای درخشان داشته باشند از لحاظ تاریخی نمیتوانند نقش مستقلانه و پیگیرانه ای در رهبری ایفا<sup>۹</sup> کنند • فقط آن روشن فکرانی که سرنوشت خود را با سرنوشت طبقه کارگر متحد میکنند و در زیر پرچم این طبقه پیشرو گام برمیدارند میتوانند

(۱) مارکس جلد ۱ صفحه ۴۲۵ " در باره انتقاد از فلسفه حقوق هگل • مقدمه "

بعنوان پیشروان طبقه کارگرد وظیفه تاریخی را برافتخار این طبقه در مورد رهبری انقلاب اجتماعی سهیم باشند . پس از این توضیحات کلی میتوان در قیقتسنوالی که در صد مقاله مطرح کردیم جواب داد جنبش‌های که در دوران اخیر در کشورهای نظیر ژاپن، کره جنوبی، ترکیه، کوبا و ایران با شرکت عده‌ای و یساکتری از دانشجویان روشن فکران بظهور رسید ضد امپریالیستی و دموکراتیک است . هدف‌های آنها در حد و هدف‌های بورژوازی ملی است . تعداد روشن‌فکرانی که در این جنبش‌ها شرکت می‌جویند هرچه زیاد و صفوفشان هرچه مقدم باشد در این حقیقت که آنها پیرو مطالبات بورژوازی هستند و نقش مستقلاً از خود ندارند تغییری حاصل نمیشود . شاید جمعی از آنها صمیمانه می‌پندارند که مافوق طبقات اند و از "حق و عدالت" مطلق و جاودانی دفاع میکنند ولی پندارانان واقعیت را در گروگن نمیسازد . آنان عملاً وابسته به بورژوازی اند و از حق و عدالت بورژوائی دفاع میکنند و خط سیرشان مانند خط سیر بورژوازی در انقلاب دموکراتیک کوتاه است .

ممکن است در کشوری، تحت شرایط معینی، بورژوازی زودتر از طبقه کارگر وارد عرصه مبارزات ملی و دموکراتیک و ضد امپریالیستی شود و یاد رقد‌های نخستین برومی‌پیشی‌گیرد و برای مدتی سرکرد جنبش انقلابی گردد . ولی آن که انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی را میتواند رهبری کند و پایان برساند فقط طبقه کارگراست . زیرا که در زمانی رشد انقلاب باعث هراس بورژوازی است اما برای طبقه کارگرد رحکم صبح صادق است که روز سعادت را در پی دارد .

می‌گویند که در برخی از رژیم‌های دیکتاتوری مانند کره جنوبی و ترکیه و غیره دانشجویان و روشن‌فکران زودتر از طبقه کارگرد مبعیدان مبارزه گذاشته‌اند . ولی کسانی که این پدیده را ممالک نتیجه‌گیری‌های خود قرار میدهند فقط بلحظه معینی از دوران مبارزه چشم‌دوخته و دلائلی را که همراه پدیده است از نظر دور داشته‌اند . درست است که حکومت‌های ارتجاعی، کلیه طبقات و قشرهای مردم را زیر ضربات خود می‌گیرند اما در این میان مصائب طبقه کارگرازمه بیشتر است . ارتجاع و امپریالیسم پیکارجوترین و نیرومندترین حریف خود را میشناسند و نیروی مهاجم خویش را بروی این حریف یعنی طبقه کارگرد متمرکز می‌سازند، در حالی که با طبقات و قشرهای بورژوازی و خرده بورژوازی تا حدودی حاضر می‌سازند . از این جهت در لحظات معینی برای این طبقات و قشرها و بخصوص روشن‌فکران و دانشجویان امکاناتی در مبارزه پیش‌میا‌ید که برای طبقه کارگرد موجود نیست . ارتجاع و امپریالیسم پیوسته برسرجلب روشن‌فکران با پولتاریاد نبرند و در این نبرد برای صید روشن‌فکران در مواقعی حاضرند که روشن‌نرم‌تری با آنان در پیش‌گیرند . از طرف دیگر دانشجویان از طبقات مختلف برمی‌خیزند و اکثر از فرزندان طبقات میانه و بالایی جامعه هستند و بالنتیجه ارتجاع نمیتواند نسبت با آنها همانقدر سخت‌گیر باشد که نسبت بطبقه کارگرد . از این جهت روشن‌فکران و دانشجویان در اثر برخورداری از این امکانات نسبی ممکن است در لحظه معینی آغاز کنند یک دوران مبارزه باشند . ممکن است آنها نقش پرستوهای انقلاب را بازی کنند . مبارزات دموکراتیک آنها مسلماً امکانات تازه‌ای برای طبقه کارگرد بوجود می‌آورد . جنبش آنان برای طبقه کارگرد حائز اهمیت بزرگی است . البته اگر این جنبش‌ها با تئوری انقلابی پولتاریا رهبری نشود و اگر با نیروی عظیم زحمتکشان و در رأس آنها طبقه کارگرد در نیامیزد مانند جویبارهای سرگشته بیابانها سرنوشتی جز ایستادن و خشکیدن ندارد . ولی نارسائی‌های جنبش روشن‌فکران بهیچ وجه از اهمیت آن و لزوم توجه عمیق طبقه کارگردان نمی‌کاهد .

پ - لزوم توجه عمیق به نهضت روشن‌فکران - ویژگی‌های روشن‌فکران در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره روشن‌فکران بخصوص در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره میتوانند نقش بزرگی در مبارزات دموکراتیک و ضد استعماری داشته باشند .

یک نگاه به عناصری که قشر روشن‌فکران را تشکیل میدهند برای دیدن این نکته کافی است که پیدایش این قشر همزمان با آغاز دوران بورژوازی است . فقط پس از آنکه علوم جدید ورشته‌های مختلف صنایع و دستگاه‌های عریض و طویل اداری و نظامات بورژوائی بظهور رسید تعداد متخصصین، مهندسان، معلمین، پزشکان و کارمندان دولت بسرعت عجیب روفازایش می‌گردد و قشر نسبتاً وسیع (نسبت به دوران فئودالیتیه) وارد عرصه میشود . (۱)

(۱) لنین جلد ۴ صفحه ۱۸۳ "تقریظ بر کتاب کائوتسکی"

اینکه بورژوازی توانست در انقلابات خویش خرد و بورژوازی جدید و از آن جمله روشن فکران را بدنبال خود بکشد بحالت ان رابطه تاریخی بود که میان آنها و بورژوازی وجود داشت .  
 در دوره های بعدی نیز افزایش کمی قشر روشن فکران در جامعه بورژوازی بناچار با بسط و تکامل نسبی نیروهای تولید همچنان ادامه می یابد .

از اینجاست و نکته مهم بدست می آید: یکی اینکه در جامعه سرمایه داری با آنکه طبقات متوسط در اثر ضربات سرمایه بتدریج در طبقه کارگر فرومیریزند قشر روشن فکران در عین حال که مانند قشرهای متوسط تحت تأثیر عمیق عوامل روز بروز بیشتر از لحاظ استثمار شدن به پرولتاریا نزدیک میشود از لحاظ تعداد در رشد می یابد . نکته دیگر اینکه در کشورهای کم رشد که تازه بدوران سرمایه داری گام میگذارند رشد قشر روشن فکران رشد نسبتاً سریعی است . در این کشورها تازه صنایع جدید وارد میشود ، تازه دستگاه دولتی برپا میگردد و گسترش می یابد ، تازه فرهنگ و بهداشت ( در همان مقیاس که در رکاد کشورهای غیر سوسیالیستی میگذرد ) وارد زندگی میشود . و لازمه همه اینها رشد نسبتاً سریع قشر روشن فکران است ، که از لحاظ مبارزات پرولتاریا حائز اهمیت خاصی است .

اما روشن فکران در کشورهای کم رشد یک خصیصه دیگر نیز دارند که عدم توجه بآن موجب ارزیابی نادرستی از نیروهای انقلابی خواهد شد . آن خصیصه اینست که روشن فکران از یک طرف مانند طبقه کارگر تخفیف و توهین استعمار و ارتجاع را بطور سوزان حس میکنند و انکرا در راه وطنیان و انقلاب می افتند ، و از طرف دیگر از طریق امکاناتی که در اختیار دارند ( مانند مطبوعات ) - که در اختیار طبقه کارگر نیست - عموماً زودتر از این طبقه با روح زمان و تاثیر مارکسیسم آشنائی بهم میروسانند ، و این امر سبب دیگری برای انقلابی شدن در آنهاست .

ماثتسه تونگ میگوید که " در جنبش بخاطر انقلاب دموکراتیک در چین ، روشن فکران انچنان قشر اجتماعی بودند که وجد انشان زودتر از همگان بیدار شد " ( ۱ ) . شرکت آنها در انقلاب ۱۹۱۱ و جنبش ۴ مه نشان این بیداری بود .

میتوان گفت که این قضاوت ماثتسه تونگ درباره کشورها ایران نیز صادق است . طلایه داران انقلاب مشروطیت ایران ( امثال میرزا آقاخان کرمانی و صورا سرافیل ) همگی از روشن فکرانی بودند که شلاق استعمار و ارتجاع آنها را بیدار میکرد و افکار مترقی دنیا به بیداری آنها کمک میداد . در دوره دوم انقلاب نیز بعد از کثیری از چنین روشن فکرانی برمیخوریم .

در دوران حزب کمونیست ایران و در دوران این حزب نیز تعداد روشن فکران انقلابی زیاد بود . از اینجاست که توجه به روشن فکران ، یافتن شیوه های مختلف برخورد با آنها ، تقویت جنبه هک انقلابی آنها و جلب بهترین آنها به حزب بود . ایران یکی از وظایف مهم حزب ماست . امپریالیسم و ارتجاع میکوشند که بر سر جلب روشن فکران با حزب طبقه کارگر رقابت کنند . آنها از اهمیت این مبارزه غافل نیستند . حزب طبقه کارگر هم نباید از وظیفه خود غافل بماند . رهائی روشن فکران از بند های صوری و معنوی و تحقق آرمانهای آنان در زمینه علم و فرهنگ فقط در صورت پیروزی طبقه کارگر امکان پذیر است . هیچ طبقه دیگری نمیتواند چنین آینه نوید بخشی را برای روشن فکران تأمین کند . از اینجهت اگر حزب طبقه کارگر در برخورد با روشن فکران از اسلوسهای درست استفاد نماید بدو نترسد و در جلب اکثریت قاطع روشن فکران کامیاب خواهد شد .

### ج - جای روشن فکران در حزب طبقه کارگر

ایا روشن فکران در حزب طبقه کارگر چه جایی میتوانند داشته باشند ؟ آیا وجود روشن فکران در رهبری یک حزب طبقه کارگر با اصل رهبری طبقه کارگر منافات ندارد ؟  
 برای روشن ساختن این موضوع نخست باید رابطه بین روشن فکران و طبقه کارگر را بیشتر توضیح

داد :

### روشن فکران و طبقه کارگر

پیشتر گفتیم که روشن فکران ممکن است از طبقات و قشرهای مختلف باشند ولی اکثریت آنها از



طبقات متوسط ، از خرد ه بورژوازی هستند . اینک متذکر می شوم که خصوصیات که عموماد رباره قشر روشن فکر داد ه میشود مربوط بهمین اکثریت یعنی روشن فکران خرد ه بورژواست . آن وقت با توجه باین تذکر مهم میتوان گفت که روشن فکران با طبقه کارگر دارای نقاط مشترك و متضادی هستند .

**وجه مشترك روشن فکر با کارگر چیست ؟** - این وجه مشترك در اینست که هیچ يك از این ها سرمایه دار نیستند و هر دو مبارک خود زندگی میکنند . بعضی از روشن فکران مانند کارگر نیروی کار خود را میفروشند از قبیل کارمندان دولت از هر صنف ( کارمند دفتري ، مهندس ، پزشک ، استاد ، دبیر ، آموزگار ) و بعضی دیگر که با اصطلاح کارآزاد دارند و محصول کار خود را بیازار اجتماع می آورند از قبیل نویسند ه ، نقاش و غیره نیز پیوسته در زیر فشار سرمایه قرار گرفته اند .

برای اینکه رابطه روشن فکر با سرمایه دار بهتر معلوم شود باید به رابطه اقتصادی این دو عضو اجتماعی بیشتر توجه کنیم . در نظر سرمایه دار میان کار مفید و کار مفید مولد تفاوت بزرگی وجود دارد . در نظر وی هر کار مفیدی مولد نیست . کار مولد آنچنان کاری است که مزد وری باشد و ارزش اضافی تولید کند . در غیر اینصورت مولد ( سرمایه دار ) حساب نمیشود ، صرف نظر از هر محتوایی که داشته باشد . در اینجا صنعت مولد را باید از لحاظ صاحب پول در نظر گرفت نه از لحاظ کسی که کار میکند . نویسند ه ای که کتابش را خود ش چاپ و پخش میکند ، موضوع کتابش هر چه باشد برای نویسند ه اش سود بیاورد یا نیارد ، در نظر سرمایه دار کار مولد انجام نداده است زیرا که برای سرمایه دار تولید ارزش اضافی نکرده است .

مارکس در " تئوری های ارزش اضافی " با دقت نظر عمیق نشان میدهد که بحث از " تولید بطور مطلق ، از تولید بد و ن قید شیوه آن درست نیست . زیرا که هیچ تولیدی در بیرون از یک فرامسیون اجتماعی نمیتواند صورت گیرد ، و وقتی که ما از جامعه سرمایه دار سخن میگوئیم نباید جنبه سرمایه داری تولید آنرا فراموش کنیم . آن وقت در چنین تولیدی هر کاری که هدف سرمایه داری ( یعنی بدست آوردن ارزش اضافی را امکان پذیر نگرداند در نظر سرمایه داری مولد محسوب نمیشود . مثلاً خوانند ه ای که بحساب خود ش در جلوی مردم میخوانند کار مولد ( از نظر سرمایه داری ) انجام نمیدهد و سرمایه داری بهیچ وجه طرفدار چنین آواز خواندنی نیست ( ۱ ) .

پس روشن است که در جامعه سرمایه داری هر روشن فکری اگر د ر خدمت سرمایه باشد و کاری انجام دهد که برای سرمایه دار سود بیاورد کارش مورد توجه و قبول سرمایه دار است و در غیر این صورت ، اگر فقط به محتوای کار خود ، به فائده آن برای مردم ، بضرورت آن برای فرهنگ و دانش اجتماع توجه کند از نظر سرمایه دار کارکنان بهیچ وجه ای انجام نداده است و نباید منتظر کترین توجهی باشد .

از اینجاست سرچشمه اقتصادی آن اسارتی که سرمایه داری برای روشن فکران می آورد : در حکومت سرمایه یا بنزنجیر سرمایه یا به شلاق فقر تن باید داد .

چقد ر این کلام مانیفست کمونیست در لنینین است آنجا که میگوید :

" بورژوازی ، از روی همه انواع کار و کوشش بشری که تا آن زمان محترم بشمار میآمد و مردم بانگاه پرستش آمیز بانها مینگریستند هاله مقدس را برانداخت . او پزشک ، حقوقدان ، کشیش ، شاعر ، اهل دانش را به کارکنان حقوق بگیر خود میدگردانید ."

در این مورد نقل جمله دیگری از مارکس - اگر چه طولانی است - کاملاً بجاست . مارکس در " فقر فلسفه " میگوید :

" بالاخره زمانی فرارسید که آنچه مردم بنا به عادت خویش غیر قابل فروش نمیدانستند موضوع مبادله و تجارت قرار گرفت و قابل خرید و فروش شد . در این زمان حتی آنچه تا بآن موقع منتقل میشد ولی هیچگاه مبادله نمیشد ، هدیه میشد ولی هیچگاه فروخته نمیشد ، اکتساب میشد ولی هیچگاه خریداری نمیشد - مانند تقوی ، عشق ، ایمان ، دانش ، وجدان و غیره - همه بصورت موضوع تجارت درآمد . این زمان زمان فساد عمومی ، پول پرستی عمومی بود و یا اگر بخواهیم با اصطلاح اقتصادی

بگوئیم زمانی بود که هر چیز، خواه روحانی و خواه جسمانی، به ارزش مبادله تبدیل شد، بپا زار آمد تا بسائلی که بیشتر نزد یک با ارزش حقیقی باشد بدست آورد.

این توصیف مارکس برای همه طبقات اجتماعی ولی بویژه برای روشن فکران جامعه بورژوازی اهمیت عظیم دارد. این توصیف نشان می دهد که چگونه عالم معنوی بشری، د آتش ایمان، عشق، تقوی و وجدان در تضاد آشتی ناپذیر سرمایه قرار میگیرد. در اینجا است که اکثر روشن فکران در برابر سرمایه با کارگران در یک صف می ایستند.

قانون عرضه و تقاضای سرمایه داری فقط در مورد نیروی کار کارگران اجرا نمیشود بلکه بر روشن فکران نیز جاری است. علاوه بر اینکه پدید آمدن سوزنیکاری در بین روشن فکران نیز در همه حال وجود دارد این پدید آمدن در مواقع بحرانی شدت می یابد و باعث میشود که جمعی از روشن فکران در کنار کارگران بگوچه ریخته شوند. در همین ایران خود ما ن سالهاست که فریاد طبقات حاکمه از "روشن فکران زائد" بلند است و نبودن کار برای روشن فکران یکی از آفات اجتماعی است. بطور کلی آن نویسند ه فرانسوی که اکثریت روشن فکران را "پرولترهای فکلی" نامیده درست نام گذاری کرده است.

اینهاست وجه مشترک قشر روشن فکران با طبقه کارگر. ولی این قشر با آن طبقه نقاط متضادی هم دارد.

### نقاط متضاد قشر روشن فکران با طبقه کارگر چیست ؟

نخستین تضاد بین آنها همان تضادی است که بین کار فکری و کار جسمی وجود دارد. تضاد دیگر شرایط کار روزندگی آنهاست.

سرمایه داری از یک طرف کار جسمی را از صورت کار انفرادی بصورت کار جمعی در آورده است و از طرف دیگر تقسیم کار را طوری سازمان بخشیده که هر کارگری فقط جز کوچکی از یک شیئی مورد مصرف را تولید میکند و هیچ کارگری در کارخانه مستقلا سازنده یک شیئی مستقل نیست. اما هیچ یک از این دو خصوصیت در کار روشن فکر وجود ندارد. عده کثیری از روشن فکران از کار جمعی بدور اند و محصول کار هر یک از آنها بطور مشخص متعلق بخود آنهاست. نقشه ای را که یک مهندس می دهد، کتابی را که یک نویسنده می نویسد، دفاعیه ای را که یک وکیل تنظیم میکند، اداره ای را که یک مدیر میچرخاند برای نمونه کار روشن فکران میتوان در نظر گرفت.

همه این شرایط باعث میشود که طبیعتا کارگران نیروی کار خود را در جمع همکاران جستجو کنند و روشن فکران در شش خود.

غزوری که در دانشگاه روشن فکران میشود، افراد طلبی، بالانشینی، خود سری، و غرولند از روشن فکران نسبت بانضباط جمعی از همین خاصیت کار آنها سرچشمه میگیرد. ریشه قهرمان پسندی و بی اعتناکتوتود ه مردم که در نزد نرود نیکها و ترور بیستها ظهور کرده و میکند ناشی از همین منشأ روشن فکری بوده و هست.

روشن فکران از لحاظ اوضاع و احوال کارزندگی خود بیشتر بخرد ه بورژوازی نزد یک اند تا بپرولتاریا. اینست آن تضادی که بین روشن فکر و کارگر وجود دارد.

### روشن فکران مارکسیست

اما یک نکته بسیار مهم را نباید از نظر دور داشت و آن اینست که همه خصوصیات که در فوق در باره روشن فکران بیان شد مربوط بقشر روشن فکران در مجموع آنهاست نه فقط مربوط بیکایک افراد روشن فکر. آن تضادی که بنا بر توضیحات ما میان کارگر و روشن فکر وجود دارد یک تضاد طبقاتی یعنی مربوط به طبقه است و نباید آن را بمعنای تضاد فردی فهمید. برای آنکه تفاوت تضاد طبقاتی با تضاد فردی واضح شود میتوان یک مثال آورد: طبقه سرمایه دار هیچ گاه ممکن نیست با طبقه کارگر آشتی کند. تضاد بین این دو طبقه آشتی ناپذیر است. ولی فردی از طبقه سرمایه دار ممکن است موقعیت اجتماعی خود را رها کند و طبقه کارگر پیوندد. این کار خیلی کمیاب است اما امکان آن منتفی نیست.

تصور می‌رود که این مثال برای روشن شدن مفهوم تضاد طبقاتی کافی است.  
 اینک تکرار می‌کنیم که آن تضاد ی که بین قشر روشن فکروطبقه کارگرد رمورد اوضاع و احوال کار  
 وزندگی آنها ذکر شد بهمان معنای تضاد طبقاتی باید فهمید ه شود. باین معنی که قشر روشن فکران حامل  
 چنین تضادی است. ولی این بان معنی نیست که هر فرد روشن فکرنیز جبراً حامل چنین تضادی با طبقه  
 کارگراست.

روشن فکرانی که اید ثلوی بورژوازی را بدور می‌افکنند و مارکسیسم لنینیسم را می‌پذیرند و یسه  
 نهضت کارگری می‌پیوندند هیچ تضادی با طبقه کارگردارند. آنها روشن فکران خرد ه بورژوا و بورژوا  
 نیستند و مشمول توصیفی که از این روشن فکران کردیم نمیشوند. آنها روشن فکران پرولتری و نمایندگان  
 پرولتاریا هستند.

مارکس، انگلس و لنین که خود از طبقات بورژوا و خرد ه بورژوا برخاستند عالمترین نمونه روشن -  
 فکران و نمایندگان پرولتاریا را بوجود آوردند. سراسزندگی این نوابغ بشری سر مشق درخشانی برای  
 کلیه روشن فکرانی است که بخوانند خود را از موقعیت خرد ه بورژوا به مقام طبقه کارگرد ارتقا دهند.

البته نباید پنداشت که روشن فکرمیگه بنهضت پرولتری پیوست و علی‌الاصول مارکسیسم را  
 بعنوان جهان بینی پذیرفت بید رنگ همه افکار و خصال خرد ه بورژوازی را از دست میدهد. مبارزه بسا  
 ناپیگیری، ضعف، غرور، تک‌روی، بی‌انضباطی و ماجراجویی و غیره که از مظاهر روحیه و نظریات خرد ه -  
 بورژوازی است (و مخصوص در روشن فکران ظهور میکند) و چنانشین ساختن آنها با پیگیری، استواری، فروتنی  
 کارجمعی، انضباط و کارباید هها از وظائفی است که هر حزب پرولتاریا بویژه در مورد روشن فکران و هر  
 روشن فکری در مورد شخص خود برعهده دارد. ولی وقتی که روشن فکری بصوف طبقه کارگری پیوند و  
 جهان بینی مارکسیسم را علی‌الاصول می‌پذیرد تضاد وی با طبقه کارگرد علی‌الاصول از میان می‌رود. او دیگر  
 نمایند ه قشر روشن فکران یا اقشار دیگر نیست. او نمایند ه طبقه کارگراست. بهمان درجه نمایند ه طبقه  
 کارگراست که آن کارگرد آگاهی که دوشادوش او ایستاد ه است.

در اینجایک ابهام ضروری است :

همه میدانند که مارکسیسم لنینیسم جهان بینی طبقه کارگراست. اما این بان معنی نیست که  
 خود طبقه کارگردارند ه سازند ه مارکسیسم لنینیسم است. این کار در جامعه ای طبقاتی از امکان طبقه  
 کارگرد یک طبقه استثمارشونده و مخدول می‌شاید بیرون است. طبقه کارگردان بیروی تنهای خود ش فقط  
 میتواندست به آگاهی تردید و نیونی یعنی آگاهی بر ضرورت تشکیل راتحادیه ها و مبارزه برضد کارفرمایان  
 بمنظور وضع قوانینی بسود خویش نائل آید. ولی این آگاهی با آگاهی بر ضرورت تاریخی تحول کیفی جامعه  
 و سقوط سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم تفاوت اصولی دارد. آگاهی سوسیالیستی چیزی است که از  
 خارج وارد مبارزه طبقاتی پرولتاریا میشود و چیزی نیست که بطور خود بخود از این مبارزه ناشی شد ه باشد.  
 کشف تاریخی مارکسیسم لنینیسم را روشن فکرانی انجام دادند که از میان طبقات بورژوا و خرد ه بورژوا  
 برخاستند و مطالعه علمی طبیعت و جامعه، و از انجمله مطالعه جنبشهای خود بخود کارگری، آنها را بسه  
 جهان بینی طبقه کارگرد رسانید (۱).

البته با وجود موانع طاقت فرسائی که جامعه طبقاتی بر سر راه خود آموزی طبقه کارگرد نهاد ه  
 افراد از میان این طبقه نیز برخاستند که سهم بزرگی در توسعه و تبلیغ مارکسیسم لنینیسم داشته و دارند  
 ولی معدلک تا وقتی که جامعه طبقاتی است است نقش روشن فکران در رفرآکرتن و پخش مارکسیسم لنینیسم  
 در میان طبقه کارگرد همچنان اهمیت خود را حفظ میکند.

نمونه حزب کمونیست چین که بوسیله عد ه ای از روشن فکران بنیاد گذاری شد (۲) مانند  
 دها مثال دیگر نشانه نقشی است که روشن فکران انقلابی در اشاعه مارکسیسم لنینیسم و پیوند دادن آن  
 با جنبش طبقه کارگرد در برافراشتن پرچم این طبقه میتوانند داشته باشند.

روشن فکرانی که مارکسیسم را می‌پذیرند و بسوی طبقه کارگری آیند و در راه منافع طبقه کارگرد  
 (۱) برای تفصیل مطلب مراجعه شود به بند الف و ب از فصل اول کتاب "چه باید کرد؟" لنین.  
 (۲) تاریخ مختصر حزب کمونیست چین چاپ روسی ۱۹۵۸ صفحه ۱۵.

مبارزه میکنند اکثر از لحاظ منشا<sup>۱</sup> طبقاتی از طبقات بورژوا (بخصوص در کشورهای کم رشد مانند ایران) خرد و بورژوا هستند. ولی باید بین آنها و روشن فکران بورژوا خرد و بورژوا فرق گذاشت. منشا<sup>۲</sup> طبقاتی به هیچ وجه برای تعیین وابستگی طبقاتی، و عبارت بهتر نمایانگی طبقاتی، کافی نیست. نمایند و هر طبقه کسی است که آگاه یا ناآگاه از منافع اساسی آن طبقه دفاع میکند، خواه از لحاظ منشا<sup>۳</sup> طبقاتی در جزو آن طبقه باشد یا نه. مثلاً اگر میگویند فلانی روشن فکر خرد و بورژواست این بآن معنی نیست که خودش خرد و بورژواست، دکاندار است، کاسب یا پیشه و راستویا از چنین قشری است. ممکن است از چنین قشری باشد یا نباشد. اما این که او نمایند و خرد و بورژوازی است بآن معنی است که افکارش از مرز زندگی روزانه خرد و بورژوا نمیگذرد و مسائل اجتماعی را همانطور در تئوری حل میکند که یک خرد و بورژوا را اثر منافع مادی و وضع زندگی خودش در عمل بان راه حل میرسد. همین ملاک را باید برای یافتن نمایندگان سایر طبقات مانند بورژوازی، بورژوازی ملی و پرولتاریا بکاربرد. روشن فکری که مارکسیست هستند، از هر جا که منشا<sup>۴</sup> طبقاتی داشته باشند، نمایندگان طبقه کارگراند، روشن فکران پرولتری هستند (۱).

حزب طبقه کارگر وظیفه دارد که از میان خود طبقه<sup>۵</sup> کارگر روشن فکران جدیدی پرورش دهد و لی بناچار این وظیفه بر عهده روشن فکرانی است که هم اکنون از سایر قشرها و طبقات اجتماعی بان حزب روی آورد و خود را در خدمت طبقه کارگر گذاشته اند. عدم توجه باین نکته عملاً موجب عدم توجه بمبارزه آید و لولویک که یکی از اشکال سه گانه مبارزه طبقه کارگر است خواهد شد. میدانیم که لنین در کتاب<sup>۶</sup> چه باید کرد؟ خود اکتونومیست ها و هواداران جنبش خود بخود طبقه کارگر را که تحت عنوان طرفدار از "نهضت صد درصد کارگری" با هرگونه روشن فکر غیر کارگر (ولوروشن فکر سوسیالیست هم باشند) مخالفت میورزیدند و معتقد بودند که کارگران باید "سرنوشت خود را از دست رهبران خارج کنند" چگونه مورد انتقاد قرار میدهند.

(۱) برای تفصیل مطالب مراجعه شود به منتخبات مارکس و انگلس جلد ۱ صفحه ۲۳۸ - لنین جلد ۲ صفحه ۲۰۱ و پلخانف جلد ۱ صفحه ۶۰۱.

# ایجاد صنایع سنگین

## شرط اساسی تأمین استقلال اقتصادی کشور است

۱- مسئله تولید، تجدید تولید وسیع و بخشهای

تولید. وضع بخشهای تولیدی در کشور ما

مسئله تجدید تولید وسیع و بازاریابی از مسائل پیچیده و مغرر جامعه سرمایه داریست. زیرا تولید وسایل تولید، تولید وسایل مصرف عمومی و امکان توسعه تولید در یک کشور مربوط به تجدید تولید وسیع و بازار داخلی است. مجریان تجدید تولید در عین حال عبارتست از اولاً تجدید تولید ارزش استهلاک وسایل تولیدی جامعه یعنی ماشین آلات، ابزار تولید، مواد خام، دستمزدها و غیره و ثانیاً تجدید روابط و مناسبات سرمایه داری وسط توسعه آن. همین خاصیت دوگانه تولید و بستگی و وابستگی های متقابل رشته های مختلف اقتصادی موجب شد که محصول اجتماعی از لحاظ مصرف نیز به بخشهای مشخصی تقسیم گردد و هر یک از بخشها و محصول آنها در جریان تولید نقشهای گوناگونی بازی کنند. ظاهراً اینطور بنظر میرسد که هر سرمایه فردی نسبت به دیگری مستقل بود و میتواند بتهنایی ادامه فعالیت دهد. لیکن واقعیت حیات اقتصادی - اجتماعی طرد یگریست. زیرا تمام سرمایه های یک کشور یا یک جامعه مانند اعضای بدن انسان بطور آلی (ارگانیک) بیکدیگر بستگی و وابستگی داشته و مجموعه آنها سرمایه یک جامعه یا یک کشور را تشکیل میدهند. این بستگی، وابستگی و همکاری متقابل سرمایه های یک جامعه (ماشین آلات، مواد خام، نیروی کارگری) منجر به پیدایش محصول اجتماعی یا تولید عمومی همان جامعه میگردد. تمام محصول اجتماعی یا تولید عمومی کشور که زائید و وابستگی و همکاری متقابل سرمایه های فردی جامعه است چیزی جز وسائل تولید و وسائل مصرف نیست. به همین علت تولید اجتماعی را بدو بخش مهم I (یا A) و II (یا B) تقسیم میکنند. بخش I عبارتست از تولید وسایل تولید و بخش II عبارتست از تولید وسائل مصرف یا تولید کالاهای مورد مصرف همگانی. بخش I که در اصطلاح عمومی صنایع سنگین نیز استعمال میشود عبارت از انرژیهای صناعت است که برای تمام رشته های تولیدی و غیرتولیدی اعم از صنایع و کشاورزی و حمل و نقل و ساختن ماشین، ابزار و آلات و بخش مهمی از مواد خام را تولید کرده و احتیاجات مهم و اساسی اقتصاد جامعه را مرتفع میسازد. این بخش عبارتست از صنایع ذوب آهن، ذوب آلومینیوم، سیمان، ماشین سازی، موتور سازی، دستگاه سازی، اتومبیل و تراکتور سازی، کشتی و هواپیما سازی، لوکوموتیو و واگن سازی، دستگاه مولد برق سازی، دستگاههای مختلف تراش و فشار، دستگاه بافندگی و ریسمندگی، دیسهای بخار و گاز، توربین سازی، صنایع عظیم شیمیایی و صنایع نفت و پتروشیمی، صنایع ساختمانی، صنایع جنگل و دهرارشته دیگر.

بخش II عبارتست از رشته های بافندگی و ریسمندگی، پنبه پاک کنی، روغن کشی، برنج پاک کنی، تریکوتاژ، دوزندگی، میل سازی، بلور و شیشه سازی، دخانیات، مواد غذایی (از فرآورده های کشاورزی و دامپوری)، مشروسازی، کفاشی و دهرارشته دیگر. وسایل مصرف عمومی نیز بنوع خود شامل وسایل مصرف ضروریست که دارای مصرف همگانیست و وسایل تجملی که منحصراتوسط اشخاص ثروتمند مورد استفاده قرار میگیرد (نظیر جواهرهای گرانها، وسایل و اشیاء لوکس و تجملی منازل، اتوموبیلهای گرانقیمت و الخ).

در بخش I یعنی در بخش تولید و وسایل تولید تمام رشته هاد آرای اهمیت یکسان نیستند. در این بخش رشته هایی که ماشینهای مختلف، ابزارهای تولید، مولد های برقی و دستگاههای گوناگون

میسازند د ارای اهمیت و نقش بیشتری هستند . رشته ای که بتواند برای پالایشگاه نفت، کارخانهای نفت، قند و سیمان ماشین تهیه کند اهمیتش در اقتصاد یک کشور در رشد نیروهای مولد آن بیشتر از پالایشگاه نفت، کارخانه بافندگی، قند و یا کارخانه سیمان است . به همین علت برای کشورهای که میخواهند با گامهای بلند ی عقب ماندگی قرون را پشت سر بگذرانند ایجاد کارخانه پارچه بافی یا قند سازی اهمیتش بمراتب کمتر از کارخانه ذوب آهن و ماشین سازی است . کارخانه های سبک و یا متوسطی که بکار تهیه وسایل مصرفی مشغول میشوند ظاهراً اهالی را از لحاظ وسایل مصرف عمومی تأمین کرده، از خروج ارز برای واردات وسایل مصرفی کاسته، سرمایه کمتری برای تأمین آنها لازم بود و سریعتر میتوانند بکار فرما نفع برسانند . لیکن همین مؤسسات صنعتی سبک و متوسط با گذشت چند سال و احتیاج بتجدید تکنیک موجب میشوند که ارزشهای بیشتری از کشور خارج شده و اقتصاد و مالیه آن در اضمحلال و وابستگی داشته باشد . چنین وضعی زیانهای بمراتب بیشتر از کمبود وسایل مصرفی در دوران ایجاد صنایع سنگین است . لیکن صنایع سنگین ماشین سازی که بتواند برای رشته های مختلف تولیدی ماشین، ابزار و مواد خام تهیه کند گویا بکنه سرمایه گذاری بیشتر، فد آکاری و از خود گذشتگی زیاد تری را طلب میکند ولی در عوض پس از گذشت چند سالی ضامن استقلال اقتصاد و سیاسی کشور میشود و راه را برای تکامل سریع و بالارفتن سطح زندگی عمومی هموار میسازد . ایجاد رشته های ماشین سازی و توسعه همه جانبه آن عامل اساسی جهت رشد سریع نیروهای مولد در تمام قسمتهای تولیدی کشور است . بدون تردید کشوری که بتأمین چنین رشته های اقدام کند کار صنعتی کردن را سریعتر، محکمتر و همه جانبه تر انجام داده و میتواند اقتصاد جامع را بوجود آورد .

خاصیت و نقش رشته های مختلف در بخش I و II وضع اقتصادی کشور و سرمایه گذاری انرا تعیین میسازد . در کشورهای رشد کرده صنعتی سرمایه گذاری در بخش I چندین برابر سرمایه گذاری در بخش II است و همین علت تولید عمومی و درآمد ملی آنها مطلق و هم نسبی از کشورهای کم رشدی که فقط و یا اکثر در بخش II سرمایه گذاری میکنند بمراتب بیشتر است . چنین نسبتی در دوره های نخستین ترقی سرمایه گذاری در انگلستان، فرانسه و هلند و سپس در آمریکا و آلمان و دیگر کشورهای جهان نیز دیده شده است . چنین وضعی در رشد سریع سازمان اقتصادی سوسیالیستی، چه در در ورنائی که اتحاد جماهیر شوروی تنها کشور سوسیالیستی جهان بود و چه پس از جنگ در ومانه و سوسیالیستی تشکیل گردید نیز دیده میشود . زیرا کشورهای که میخواهند استقلال اقتصادی و سیاسی خویش را تأمین نمایند چاره ای جز این ندارند که بخش مهمی از درآمد ملی و پس انداز ملی را صرف ایجاد رشته های تولیدی وسایل تولید نمایند تا بطور کلی کشور را در قبال احتیاجات اساسی و اصلی تولید تأمین کنند . تجارب کشورهای سوسیالیستی پس از جنگ در ومانه نشان داده که حتی کشورهای کم رشد هم میتوانند با چنین روش اقتصادی نیروهای مولد کشور را با سرعت شگرفی رشد دهند و نفوذ و ول صنعتی امپریالیستی را ریشه کن سازند . چنین روشی را تا حدی در سالهای اخیر هندوستان و مصر و اندونزی نیز دنبال میکنند . گرچه سرعت و موفقیت آنها مانند کشورهای سوسیالیستی نظیر چین، کره شمالی، لهستان، رومانی و بلغارستان نیست ولی بهر حال سرعتی خیلی بیشتر از دوران سلطه سیاسی امپریالیستها در کشورهای نامبرده است .

بطور کلی تاریخ رشد نیروهای مولد در کشورهای کم رشد و مستعمره قبل از همه عبارتست از رشد صنایع کوچک و متوسط که اساساً بتولید وسایل مصرفی میپردازند . چنین رشدی قبل از همه بضعف و ناچیز بودن سرمایه ملی این کشورها، نفوذ سرمایه های انحصاری خارجی در اقتصاد آنان و بالاخره تنگی بازار داخلی آنها بستگی دارد . یک نظر اجمالی بتاریخ رشد صنایع ماشینی ماکه بطور محسوسی از ۳۵ سال قبل آغاز شده نشان میدهد که راه رشد نیروهای مولد کشور ما نیز نظیر راهیست که تقریباً همه کشورهای کم رشد سرمایه داری طی کرده و میکنند . در عرض ۳۵ سال اخیر صنایع ماشینی در کشور ما جای مهمی در تولید کشور برای خود باز کرده است . صنایع ماشینی که بر اثر تمرکز سرمایه داخلی توسط دولت و سرمایه داران ملی ما بوجود آمده بطور کلی فعالیتش محدود بتولید وسایل مصرفی عموم بوده و در رشته های تولیدی وسایل تولیدی سهم بسیاری از چیزی از سرمایه ملی ما بکار برفته است .

آمار رسمی منتشره از طرف دوا بورد و لتی نشان میدهد که تا سال ۱۳۲۷ شمسی در صنایع ماشینی ایران در حدود ۹ میلیارد ریال سرمایه گذاری شده که تقریباً ۹۰ درصد این سرمایه گذاری در بخش II

یعنی تولید وسایل مصرفی عموم صورت گرفته است. (۱)

از بد و تصویب قانون تثبیت پشتوانه اسکناس یعنی در عرض سه سال اخیر نیز وامهای بزرگ و کوچک صنعتی و معدنی بکار فرمایان و شرکتهای مختلف پرداخت گردیده که ۸۰ درصد آن برای صنایع مصرفی در نظر گرفته شده است. (۲) بطوریکه محافل اقتصادی و بانکی کشور را عامی کنند در سه سال اخیر بیش از ۱۶ میلیارد ریال در صنایع سرمایه گذاری شده است (بدون صنعت نفت).

اگر آمارهای رسمی دولتی را صحیح فرض کنیم آنوقت معلوم میشود که تا اواسط سال جاری در صنایع ماشینی ما بیش از ۲۵ میلیارد ریال سرمایه گذاری شده است و برنامه های موجود و در دست اجرا نیز نشان میدهد که این روش در سالهای آینده هم ادامه خواهد یافت. باید در نظر داشت که علاوه بر سرمایه گذاری در صنایع ماشینی در کشور ما هزاران کارگاه دستی کوچک و بزرگ نیز با سرمایه های ناچیزی فعالیت میکنند. اگر مجموع سرمایه های کارگاههای کشور را هم تقریباً ۵ میلیارد ریال فرض کنیم آنوقت جمع سرمایه گذاری در صنایع ماشینی و دستی ما از ۳۰ میلیارد تجاوز میکند (بدون در نظر گرفتن صنایع نفت). گویانکه آمار دقیق درباره سرمایه گذاری موجود نیست ولی رقم ۳۰ میلیارد ریال و یا کمی بیش از آن میتواند معقول و قابل قبول باشد. بهرحال مسئله مورد بحث ماصحت و سقم آمار سرمایه گذاری نیست بلکه نحوه سرمایه گذاری و بخشهای است که سرمایه گذاری در رشته های آنها بعمل آمده است.

آمارهای اقتصادی کشور و تولید سالیانه محصول داخلی نشان میدهد که صنایع ماشینی ما اساساً بکار تولید وسایل مصرف جهت بازار داخلی و تهیه مواد خام و ساخته شده معدنی (نظیر فرآورده های نفتی) برای بازار جهانی سرمایه داری اشتغال داشته و رشته های تولید وسایل تولید بسیار ناچیز و ضعیف بوده و تا عمیر مهمی در رشد اقتصاد و نیروهای مولد داخلی ندارند. با اینحال کسانی که باقتصاد کشور ما آشنا باشند میتوانند چنین پرسشی را مطرح کنند که در همین مان نیز رشد بخش I تولیدات صنعتی و معدنی خیلی پیشتر از بخش II بوده و سرعت رشد آنها با امتیازهایی که در شش سال اخیر یکسری سوم بین المللی نفت و ترستهای امریکائی و ایتالیائی داد شده و همچنین فعالیتی را که شرکت ملی نفت ایران انجام میدهد بر مراتب بیشتر از سایر رشته هاست. از آنجائی که صنعت نفت جزو بخش I تولید صنعتی است چنین پرسشی میتواند ظاهراً صحیح و منطقی بنظر آید. واقعاً هم موقعی که سرمایه گذاری در صنعت نفت نگاه میکنیم می بینیم که سرمایه گذاری در این رشته از بد و تا همین صنعت ناهمرد. تاکنون چندین مرتبه بیش از سرمایه گذاری در تمام رشته های صنعتی و معدنی کشور است. زمانی که صنعت نفت ملی شد قیمت تا سیسات نفتی در خوزستان در حدود ۲۱۴ میلیون لیره استرلینگ یا تقریباً ۴۵ میلیارد ریال

(۱) آمار فعالیت های صنعتی و معدنی کشور در سال ۱۳۳۷ که توسط اداره آمار و اطلاعات نرملهای وزارت

صنایع و معدن انتشار یافته نشان میدهد که تا سال ناهمرد مبلغ ۰۰۰٫۰۰۰٫۴۹۹٫۸۰۰ ریال در صنایع ماشینی سرمایه گذاری شده است. در همین آمار سرمایه ۱۴ مؤسسه تولیدی از آنجمله دخانیات درج نشده. اگر سرمایه ۱۴ مؤسسه را نیز در نظر بگیریم باید سرمایه گذاری در صنایع ماشینی تا تاریخ فوق بیش از ۹ میلیارد ریال باشد.

(۲) از سال ۱۳۳۶ که قانون تثبیت پشتوانه اسکناس تصویب رسید تا آخر ۱۳۳۸ به ۲۸۶ توصیه بزرگ صنعتی و امی بمبلغ ۰۰۰٫۴۹۴٫۰۰۰ ریال پرداخت گردید. بیش از ۶۸ درصد وامها برای صنایع نساجی، قند، غذائی، چرمسازی و کاغذ و مقوای سازی پرداخت شده است. علاوه بر این ۱۰۳۶ وام کوچک صنعتی بمبلغ ۰۰۰٫۱۵۲٫۳۳۷ ریال بمؤسسات تولیدی پرداخت گردید. جالب توجه اینجاست که رشته های مکانیکی، فلزکاری، تراشکاری، ریخته گری، آلومینیوم سازی، آهنگری در شمار کارگاههای کوچک صنعتی قرار داشته و از وامهای کوچک صنعتی استفاده میکنند. این وضع خود نشانه آنست که رشته های تولید وسایل تولید کشور تا چه حد ضعیف و بی اهمیت میباشند. ارقام از مجله اطاق بازرگانی خرد اد. - تیر ۱۳۳۹، صفحه ۲۷-۲۹ و مجله تهران اکونومیست ۲۹ مرداد ۱۳۳۹ صفحه ۶.

برآورد میشد (۱) • در حالی که سرمایه گذاری ملی در تمام صنایع ماشینی کشور در همان دوره فقط  $6/8$  میلیارد ریال بود (۲) • پس از انعقاد قرارداد نفت با کنسرسیوم بین المللی نفت تا به امروز نیز میلیارد ها ریال در راه توسعه استخراج و حمل نفت سرمایه گذاری شده تا مقادیر بیشتری نفت خام ارزان قیمت به بازار جهانی سرمایه داری صادر گردد (۳) • تنها سرمایه گذاری برای ایجاد لوله نفت از گچساران بجزیره خارک  $50/0$  میلیون لیره یا بیش از  $10/5$  میلیارد ریال هزینه برداشته است (۴) • جهت لوله کشی از اهواز تا تهران بیش از  $14$  میلیون لیره یا تقریباً  $3$  میلیارد ریال خرج شده (۵) • تمام این سرمایه گذاریها باعث توسعه صنعت نفت و در درجه اول استخراج و حمل آن بازار جهانی سرمایه داریست (و تا حدی بازار داخلی) • بیش از  $90$  درصد سرمایه گذاری در صنعت نفت مابخاطر نیروهای مولد داخلی نیست بلکه برای تأمین احتیاجات صنعتی کشورهاست که با بازار فروش کنسرسیوم بین المللی نفت میباشند بنابراین رشد و توسعه صنعت نفت ماد روضه موجود تاثیر اساسی در رشد سریع نیروهای مولد کشور ندارد • علاوه بر این صنعت نفت با آنکه در بخش I صنایع تولیدی بحساب آرد و میشود ولی خود بتنهائی نمیتواند برای سایر رشته ها ماشین و وسایل تولید تهیه کند • صنعت نفت قبل از همه برای رشته های دیگر تولید، بویژه تولید وسایل تولید محمل و نقل زمینی، در ریائی و هوائی فرآورد و های مختلف و سوخت گرانبها و پهنه بهره تولید نمود و در صنایع شیمیائی کنونی نقش عمده ای بازی میکند • بنابراین رشد صنعت نفت و توسعه روز افزون آن در درجه اول برای بازار جهانی سرمایه داریست و تاثیر قاطع و حلالی در رشته نیروهای مولد مساز لحاظ تولید وسایل تولید ندارد، زیرا صنعت نفت ماز لحاظ وسایل تولید یعنی ماشین، وسایل حمل و بازار فروش به بیگانگان بستگی داشته و منافع حاصله از فعالیت این صنعت نیز قسمت اعظمش به جیب سهامداران کنسرسیوم بین المللی نفت ریخته میشود •

## ۲- کوشش برای ایجاد صنعت ذوب آهن و موانع اساسی در راه آن

فکری ایجاد صنایع عظیم ذوب آهن که بتواند احتیاجات ضروری کشور را از بعضی لوازم آهنی، فولاد و چدن نی رفع نماید از  $25$  سال پیش در کشور ما بمیان آمد و در این راه کوششهای نیز شده است که اشاره مختصری بتاریخچه آن خالی از قیاد نخواهد بود •

نقشه ایجاد کارخانه ذوب آهن  $25$  سال قبل در ایران بمیان آمد و از سال  $1316$  شروع به ساختمان آن در نزدیکی شهر کرچ نمودند • سازنده این کارخانه که کنسرسیوم مشهور آلمان در ماگن-کروپ بود میبایست کارخانه را در سال  $1319$  (  $1940$  ) بکاراندازد • ولی با افزایش سریع تسلیحات در آلمان و تدارک دامنه در اهریتلرها برای جنگ و فعالیت عظیمی که کنسرسیوم کروپ در داخل آلمان در راه مسلح شدن ارتشهای آلمان انجام میداد کار ساختمان کارخانه ذوب آهن بموقع عملی نشد و شرکت نامبرد و دو سال دیگر وقت مطالبه نمود و موافقت دولت ایران قرار شد کارخانه در سال  $1321$  (  $1942$  ) بکار افتد • شروع جنگ جهانی دوم و بویژه تجاوزهیتلرها با اتحاد جماهیر شوروی کار در این رشته را متوقف کرد و تمام ماشین آلاتی که برای نصب وارد ایران شده بود توسط انگلیسها به بندرستان حمل گردید و در صنایع ذوب آهن آن کشور مورد استفاده قرار گرفت •

پس از جنگ مذاکرات مجدداً با شرکت کروپ شروع شد و طبقه حاکمه ما از گذشته درس عبرت نگرفت و باز هم ساختمان کارخانه ذوب آهن را بشرکتی که تعهدات خود را رقیال کمک بتجاوزکاری هیتلر عملی نکرد و بود واگذار نمود • با آنکه شرکت نامبرد قبل از جنگ بررسیهای لازم را در این راه کرده بود باز هم

(۱) روزنامه کیهان، ۴ نوامبر ۱۹۵۴ •

(۲) مجله بانک ملی، شماره ۱۵۳، آورماه ۱۳۳۳ •

(۳) در طی سال  $1958$  بطور تقریبی مبلغ  $24/5$  میلیون لیره یا  $5/14$  میلیارد ریال برای ایجاد تأسیسات بمنظور بالا بردن میزان قدرت تولید نفت ایران بمصرف رسید • این مبلغ در حقیقت بصورت دستگاهها و ابانه مختلف درآمد و بسرمایه اضافه شده است • از مجله شرکت های عامل نفت ایران  $1958$  صفحه ۵

(۴) روزنامه اطلاعات، ۴ اردیبهشت ۱۳۳۷

(۵) مجله خواندنیها، ۱۴ اسفند ۱۳۳۳ •



بهبانه بررسی معادن آهن، زغال سنگ و تجزیه مواد معدنی در آزمایشگاههای آلمان و همچنین پیدا کردن محل مناسب برای نصب کارخانه مدت چندین سال است که دست بکاری نزد است. بطوریکه سال گذشته از جریان کارها مستفاد میشد علت مهم که موجب تاخیر در فعالیت عملی برای ایجاد کارخانه میشود نبودن اعتبار لازم از جانب دولت ایران و تعامیل شرکت د ماگ - کروپ برای سرمایه گذاری مستقیم در آن بوده که شرکت نامبرده از اینکه با مقامات ایرانی پروتکلی با امضا رسیده که بر اساس آن دولت قدرال با سرمایه گذاری سرمایه در آن آلمانی را تضمین میکند و با گذشتن جزئی بدولت ایران شرکتهای بزرگ آلمانی توانستند میدان وسیعی برای صدور کالا و سرمایه گذاری در ایران بازکنند.

تا قبل از مسافرت اخیر ارد هارد مطبوعات ایران چنین استنباط میکردند که تا ۵۰ درصد سهام کارخانه ذوب آهن بکنسرسیوم د ماگ - کروپ تعلق خواهد گرفت و گویا پروفیسور ارهارد سابقا قول داده بود که بیش از ۳۰۰ میلیون مارک برای ایجاد صنعت ذوب آهن، خرید قایمهای موتوری، ایجاد انستیتیوی زمین شناسی و آموزشگاه حرفه ای بایران اعتبار دهد (۱). بدون شك تضمین دولت قدرال برای انحصارهای بزرگ آلمانی کافی نبوده و آنها بتضمین بیشتری از جانب دولت ایران احتیاج داشتند. بهمین علت حکومت اقبال در اوایل آذرماه ۱۳۳۸ لایحه قانونی تشکیل سازمان ذوب آهن را تسلیم مجلس نمود که نکات اساسی آن بشرح زیر است:

بدولت اجازه داده میشود که سازمانی وابسته بوزارت صنایع و معادن بنام سازمان ذوب آهن تشکیل دهد. برای ساختمان کارخانه ذوب آهن اجازه دریافت وام از کشورهای آلمان و انگلستان بمقدار ۱۵۰ میلیون دلار بامهر ۶ درصد بمدت ۱۰ سال داده شود که محل پرداخت آن از فروش کارخانه های دولتی و عواید نفت مستهلک گردد. سازمان برنامه برای اجرای طرح ذوب آهن با مؤسسات خارجی تا میزان ۲۰ درصد بهای ماشین آلات مشارکت نمود و بتصویب هیئت وزیران قرارداد های مربوطه را با مؤسسات مزبور منعقد سازد (۲).

لایحه نامبرده در تاریخ ۲۳ دیماه ۱۳۳۸ بصورت قانونی درآمد و فعالیت بیشتری از طرف شرکت های ذینفع شروع شد و مقامات کارخانه د ماگ - کروپ، زیمنس، آ. ا. ا. گ، کوپور و شرکت انگلیسی میکو برای تأسیس کارخانه ذوب آهن ایران شرکت کرد و مقدمات کار را برای امضا قرارداد فراهم ساختند. بطوریکه مقامات شرکت د ماگ - کروپ اظهار میکنند هزینه پروژه ذوب آهن ایران ۷۰۰ میلیون مارک یا ۱۴ میلیارد ریال است. چون دولت قدرال آلمان نمیتواند پرداخت کلیه این مخارج را تحمل کند از دولت انگلیس نیز کمک گرفته و شرکت میکو حاضر همکاری شده است (۳).

تذکر این نکته ضروریست که کارخانه ذوب آهن مصر ظرفیت ۲۰ هزار تن که در آینده نزدیک تا ۵۰۰ هزار تن میتواند افزایش یابد بقیمت ۹۰ میلیون دلار یا تقریباً ۷ میلیارد تمام شد و کارخانه ذوب آهن هندوستان که در سهیلای توسط شورویها ساخته شده و ظرفیت تولیدی آن یک میلیون تن فولاد است بقیمت ۲۹۰ میلیون دلار برآورد شده فقط ۲/۵ سال برای بکار انداختن آن وقت لازم

(۱) اطلاعات اردیبهشت ۱۳۳۸، مجله امید ایران ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۸.

(۲) مجله تهران اکونومیست، ۲۰ آذرماه ۱۳۳۸، صفحه ۶.

(۳) کیهان ۸ فروردین ۱۳۳۹. روزنامه اطلاعات مورخه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۸ هزینه را ۸۰۰ میلیون مارک درج کرده است و مجله خواندنیها مورخه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۹ مینویسد که کارخانه ذوب آهن مصر ظرفیت ۲۲۰ هزار تن بقیمت ۹۰ میلیون دلار (یا ۳۶۵ میلیون مارک) در شرف اتمام است در حالی که کارخانه ذوب آهن ایران با ظرفیت ۲۰۰ هزار تن ۲۰۰ میلیون دلار برآورد شده است. ولی خدا کند با هر ظرفیت و هر مبلغی که شده زودترین آرزوی ملی انجام پذیرد و ما مجبور نباشیم از اتومبیل تا میخ کفش و سوزن خیاطی زنان را بقیمت طلا و ارز مملکت بدست آوریم.

بهر حال پس از مذاکرات و مباحثات طولانی بالاخره اطلاعیه وزارت صنایع و معادن روز ۱۶ تیر ماه امسال انتشار یافت و معلوم شد که بین نمایندگان مختار کنسرسیوم د ماگ - کروپ و میکو از یکطرف و وزیر صنایع و معادن سابق ایران (نخست وزیر فعلی) قرارداد ادی با مضامین رسیده است. این قرارداد حاصوی کلیه اصولی است که بر اساس آن طرفین خواهند توانست طرح قرارداد های کارهای مختلف را تنظیم و بتدریج که هر یک از آنها آماده خواهد شد پاراف نمود و در پایان کلیه قرارداد ها را با هم یکجا امضا و مبادله نمایند (۲).

محل ایجاد کارخانه در شمس آباد ۱۰ کیلومتری از نادر نظر گرفته شده است. ظرفیت نهائی کارخانه ۳۰۰ هزار تن فولاد است. بطوریکه جراید مینویسند شاید قسمت اول کارخانه در سال ۱۹۶۲ آماده بکار شود. تولید کارخانه در مرحله اول ۴۰ هزار تن و سپس ۲۰۰ هزار تن تولید نهائی به ۳۰۰ هزار تن خواهد رسید (۳). تمام نکاتی که از مذاکرات و مشخصات کارخانه ذوب آهن در بالا گفته شد و اقتباسی از منابع رسمی است که گاه و بیگاه برای تسکین افکار عمومی در جراید کشور منعکس میشود. حقیقت امر اینست که در پشت پرده مبارزه شدیدی بین کشورهای امپریالیستی و همچنین بین نیروهای طرفداری ایجاد کارخانه ذوب آهن و مخالفین آن جریان دارد. امپریالیستها بطور اصولی طرفداری این نیستند که ایران در آرای صنایع سنگین، بویژه ماشین سازی گردد. زیرا صنعتی شدن ایران از یکطرف میتواند صنایع نفت و گاز کشور را از لحاظ ماشین و وسائل باربری تأمین نموده و همچنین مقدار قابل ملاحظه ای از محصولات نفتی را بتولید داخلی جلب نموده و افزایش میزان مصرفی مواد سوخت و همچنین تهیه وسایل تولید، کشور ما را از وابستگی بجهان سرمایه داری آزاد گرداند. این آزادی نسبی در تهیه وسایل تولید و مصرف فرآورده های نفتی میتواند مخاطرات عظیمی برای منافع آنها در ایران و سایر کشورهای خاورمیانه و بازار جهانی فراهم سازد (۴). از طرف دیگر شرکت های بزرگ خارجی و از جمله د ماگ - کروپ که از صادرکنندگان کالاهای آهنی، فولاد یو جی تی یا ایران هستند و همه ساله میلیونها دلار از سود و مزایای این صنایع سنگین با ایران سود میبرند حاضر نیستند با ساختن کارخانه ذوب آهن که مطلوب ما و منافع ملی ما مطابق است در با سانی بازار ایران راز دست بدهند (۵). بطور کلی ایجاد کارخانه ذوب آهن میتواند پایه اساسی برای رشد صنایع سنگین و ماشین سازی که اساس و یا مادر صنایع امروزیست گردیده و تدریجاً زمینه راجعت آزادی اقتصادی کشور فراهم سازد لیکن سیاست انحصارهای بزرگ بیگانه در ایران وابسته نمودن اقتصاد و سیاست کشور از راه رشد یک پهلوی (نظیر صنعت نفت که مواد خام و فرآورده های نفتی برای بازار جهانی سرمایه داری تهیه میکند) و ایجاد صنایع سبک است تأمین ما از لحاظ وسایل تولید، ماشین و ابزار خارج و سرمایه خارجی بستگی داشته باشد. بهمین دلیل سرمایه داران بزرگ خارجی حتی المقدور میکوشند به بهانه های گوناگون هزاران اشکال (۱) یکی از مهمترین خصوصیات دوران ما پیداایش ارد و گاه سوسیالیستی است. پیداایش این ارد و گاه انحصار قنی و مالی را از دست تعداد معدودی کشورهای صنعتی و امپریالیست مانند آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه و غیره بیرون آورد. این کشورهای عظیم و مهم صنعتی نظیر اتحاد جماهیر شوروی، آلمان و سوئد و آمریکا و چکوسلواکی جزو ارد و گاه نامبرده هستند. این کشورها همه ساله کمکی مالی و قنی قابل ملاحظه از طرف صنعتی کردن کشورهای توسعه نیافته مینمایند. لیکن طبقه حاکمه که همسایه د یوارب دیوار این ارد و گاه است چنین پدیده مهم اجتماعی را نمی بیند!

(۲) کیهان، ۱۶ تیر ماه ۱۳۳۹

(۳) خواندنیها، ۲۲ مرداد ۱۳۳۹، کیهان ۸ فروردین ۱۳۳۹

(۴) این موضوع از لحاظ اینکه نیروی کارگری ارزان قیمت ایران هم میتواند از دست سرمایه های خارجی بیرون رود در آرای اهمیت شایانست. زیرا در شرایط فقدان صنایع سنگین و عقب ماندگی کشور میدان سرمایه گذاری برای سرمایه های انحصاری خارجی وسیع بود و استثمار نیروی کارگری ارزان قیمت و غارت منابع طبیعی ما برای بیگانگان سهلتر است.

(۵) واردات آهن در سال گذشته ۴۰ هزار تن بود. روزنامه کیهان ۳ مرداد ۱۳۳۹. بطوریکه ما را هر یک و اعتبارات بانکی نشان میدهد در سالهای اخیر همه ساله از ۴ تا ۴ میلیارد ریال فقط آهن آلات وارد کشور شد ۳۴

د راه ایجاد آن بوجود آورد و با مقاومت د مقابل خواست عناصر میهن پرست و روشن بین هرقد ممکن است کار ساختن ذوب آهن را بنا نمیگزیند. آنها میکوشند این تأخیر در ساختن کارخانه بحدی ادامه پیدا کند که اولاً ظرفیت کارخانه ذوب آهن و فرآورد ه های آن نتواند احتیاجات داخلی را مرتفع سازد و با زار آنها نیز از دست نرود و ثانیاً با اشتراك و نظارت مستقیم د صنعت ذوب آهن و کارخانه های وابسته بآن این رشته مهم و حیاتی د را اختیار آن نقرارد آشته باشد. د موضوع نظارت بر صنعت ذوب آهن ایران انحصار هگ امریکایی یا فشاری بیشتری نشان میدهند. آنها چون از وضع خراب مالی د ولت با خبرند حاضر نشده اند موافقت لازم را برای تسهیل د رتاسیس و ایجاد کارخانه ذوب آهن بعمل آورند و سماجت زیاد تری بکار میبرند تا مانع آن شوند که این رشته تماماً د دست آلمانها و انگلیسها بیفتد (۲). بطوریکه جراید ایران خبر میدهند مسافرت مهندس شریف امامی د چند ماه پیش برای دریافت وام جهت صنعت ذوب آهن مواجه باشکست شد. زیرا امریکائیهامایند د رکارخانه ذوب آهن ایران هیئت مستشاری داشته و دارای سهم مؤثری باشند (۳). با این ترتیب اگر کارها مطابق دلخواه انحصارهای خارجی پیشرفت نماید صنایع سنگینی که در آید ه بوجود خواهد آمد باید د را اختیار سرمایه های انحصاری قرار داده و کار رشد سایر رشته های تولیدی مطابق دلخواه و منافع آنان رشد کند.

۳- آیا ایران استعداد ایجاد

صنایع سنگین را دارد ؟

سؤالی که د را اینجا مطرح شد ه پرسش تازه ای نیست. این سؤال از سی سال ربا بنظر طرف د ر کشور ما بمان آمده و طرفداران و مخالفین ایجاد صنایع سنگین د لایل گوناگونی اظهار داشته اند که در صفحات جراید میهن ما بارها درج شده و میشود. مخالفین ایجاد صنایع سنگین چه میگویند و د لایل اساسی آنها چیست ؟

انها میگویند که ایجاد صنایع سنگین برای کشور کم رشدی نظیر ایران بارگرا نی بدوش تمام اهالی است و چون نتایج مفید آن ۱۰-۱۵ سال بعد بدست میآید بنابراین اکثریت مردم باید از مصرف عمومی خو بکاهند که این خود موجب ناخرسندی عمومی است. د رحالی که بعقیده آنان صنایع کوچک و متوسط که بتواند بکار تولید کالا های مصرف عمومی بپردازد زندگی اهالی را بهبود میبخشد و علاوه احتیاج بسرما یه - گذاریهای سنگین وکلان، کارشناسان و کارگران متخصص زیادی ندارد. بطور کلی آنها عقیده دارند که کشور ما دارای چنین استعدادی نبوده و ایجاد صنایع بزرگ و سنگین را جز نفا یش چیز دیگری نمیدانند. منبع الهام این دسته باصطلاح اقتصاد دانان ما امپریالیستها و نمایندگان سرشناس آنها هستند. اینها د ر سیمای اشخاصی نظیر ارهارد وزیر اقتصاد آلمان، د کتر منه و د کترز یمنس پشتیبانان محکمی دارند و میخواهند نظریات آنان را بکشور ما و بطرز رشد نیروهای مولد ما تحمیل کنند. د رمصاحبه ای که چند ی پیش از د کتر ارهارد، د کتر منه و د کترز یمنس نمایندگان امپریالیسم آلمان غربی که برای افتتاح نمایشگاه صنعتی آلمان بتهران رفته بودند بعمل آمده همه یک صد گفتند که: «تکلیفهای عظیم صنعتی برای ایران صلاح نیست، زیرا غالباً لیا جنبه نمایشی آنها بیشتر بود ه و با موفقیت زیادی روبرو نمیشوند. کشوری مانند کشور ما باید سعی کند د ر درجه اول محصولات کشاورزی خود را زیاد کند. لذا هر عملی که د ر این زمینه صورت بگیرد باعث تحسین خواهد بود. ولی گذشته از کشاورزی صنعتی کردن کشور بوسیله صنایع کوچک و متوسط لازم بنظر میرسد... بخصوص صنایع خرازی، پوشاک و خوراک که میشود با سرمایه کتری شروع بکار کرد و نیز بوجود آمدن اینگونه صنایع سطح زندگی افراد ملت را بالا میرد (۴).

مقصد اساسی امپریالیستهای آلمان غربی اینست که بازار ایران را برای کالاهای صنعتی خود حفظ کرد ه و نگذارند با پیش صنایع سنگین و بزرگ این بازاری که سال بسال توسعه مییابد آزد ستشان

(۱) نقل از "د پهلما ت"، خواندنها، ۲۹ شهریور ۱۳۳۹.

(۲) کمیسیون اقتصاد ی سازمان ملل متحد و مندوق بین المللی پول که رهبری آنها د ر دست نمایندگان امریکا و انگلیس میباشد نیز مخالف ایجاد صنایع سنگین بزرگ د ر کشور های کم رشد هستند.

(۳) مجله خواندنها، ۵ شهریور ۱۳۳۹.

(۴) اطلاعات هوائی، مورخه ۱۶ و ۱۷ و ۲۰ مه رماه ۱۳۳۹.

خارج شود. آمارهای رسمی نشان میدهند که در عرض ده سال اخیر واردات آلمان بایران ۶ برابر شده و در سال گذشته به ۵۱۵ میلیون مارک رسیده است. از اینمیه واردات فقط ۱۰۰ میلیون مارک یعنی کمتر از ۲۰ درصد ماشین آلات بود (همه نوع ماشین آلات از آن جمله دستگاههای نساجی، تراکتور، ماشینهای زراعتی، تلمبه، ماشینهای تعمیر، لوازم یدکی وغیره) (۱) در عرض صادرات مابالمان یک هشتاد و سه درصد ان کشور ارتشکیل میدهند. معنای چنین ارتباط بازرگانی اینست که کارخانه های آلمانی بحساب بازار کشور هائی نظیر ایران مرتباً کارخواهند کرد، اشتغال بکار سال بمسال بیشتر شود و در عرض درآمد های نفت باید بعضی اختلاف واردات و صادرات که اکثر اکالاهای مصرفی ولو کساست بامریالیستهای آلمان تقدیم گردد. برای اینکه زائخائیهای نمایندگان امپریالیسم آلمان بهتر روشن شود تذکر چند نکته از پیشرفت های صنعتی آلمان بيمورد نخواهد بود. از سال ۱۹۳۶ تا اواخر ۱۹۵۹ تولید صنایع آلمان از ۱۰۰ به ۲۴۹ درصد رسید یعنی تقریباً ۲/۵ برابر افزایش یافت. در عرض همین مدت بخش وسایل تولید ۳۳۰ درصد و بخش تولید وسایل مصرفی ۲۲۰ درصد ترقی کرد (۲). چنین نسبتی بین صنایع بزرگ و کوچک باید برقرار باشد. اگر چنین نسبتی در سرمایه گذاری و افزایش بخشهای مختلف صنایع وجود نداشت و اگر آلمان فقط صنایع کوچک و متوسطش را رشد میداد و نتردید نه میتوانست خرابیهای جنگ در دوم راتریم نماید و نه تولید صنایع را در عرض ده سال اخیر پیش از د هرا بر زیاد کند.

برای نشان دادن بی پایگی و پوچی بودن دستورهای اقتصادی عمال امپریالیسم آلمان میتوان مثالهای فراوانی از دهها کشور دیگر آورد ولی منظور این مقاله بحث و تجزیه تحلیل گفته های این و آن نیست. برای اینکه مسئله طرح شده روشنتر و منطقی تر مورد بررسی قرار گیرد و نقض گفتار مخالفین ایجاد صنایع سنگین ثابت شود بهتر است ببینیم نقض صنعت در تولید اجتماعی چیست و برای ایجاد صنایع سنگین چه عوامل و شرایطی ضروری است.

قبل از همه باید خاطر نشان کرد که در جریان تجدید تولید اجتماعی نقش صنعت از تمام قسمت های دیگر تولیدی و غیرتولیدی بیشتر است. صنعت عبارت از مهمترین و اساسی ترین بخش تولید مادی اجتماعی است که از راه بعمل آوردن و تبدیلی عناصر طبیعی و نعماتی که انسانها از کشاورزی و دامپروری بدست میآورند احتیاجات جامعه را مرتفع میسازد. نقش تعیین کننده صنعت قبل از همه بخاطر اینست که برای رشته های مختلف تولیدی وسایل تولید فراهم میسازد و موجب آن میگردد که انسانها با در دست داشتن وسایل تولید که یکی از عناصر مهم نیروهای مولد است سلطه خود را سال بمسال بر طبیعت بیشتر کرده، حاصل فراوانتری بدست آورد، و بتدریج و افزایش بازده کار و بهره دهی تولید نائل گردند. پس برای اینکه صنایع بتوانند وظیفه اساسی و تاریخی خود را انجام دهند باید قبل از همه بتولید وسایل تولید بپردازند. زیرا ترقی همه بخشها تولید و افزایش محصول قبل از همه بوسایل تولید بستگی دارد و برای بدست آوردن آنها باید آن بخشها از تولید اجتماعی را توسعه داد که وسایل تولید تولید میکنند. هر قدر که سهم تولید وسایل تولید در تجدید تولید وسیع اجتماعی بیشتر باشد بهمان اندازه سرعت تجدید تولید و دامنه آن بیشتر بود و نهایتاً نتیجه میتوان گرفت رشد تولید وسایل مصرفی را نیز زیاد تر کرد.

آیا با همه توصیفهای فوق عوامل و شرایط مناسب جهت ایجاد بخشی از صنایع که بتواند برای اقتصاد ما وسایل تولید فراهم کند در کشور ما وجود دارد؟ آری وجود دارند!

شرایط عمدتاً و عوامل مناسب جهت ایجاد صنایع سنگین عبارتست از:

- ۱- داشتن منابع طبیعی و قبل از همه منابع معدنی.
- ۲- نیروی کارگری.
- ۳- سرمایه بزرگ.

۱- منابع طبیعی و معدنی - سرزمین پهناور و یکی از ثروتمندترین و زرخیزترین کشورهای جهانست. با آنکه اکتشافات دامنه داری در میهن ما بعمل نیامده و باز هم همین اکتشافات ناقص زمین شناسی نشان میدهند

(۱) تهران اکونومیست، ۹ مهرماه ۱۳۳۹، صفحه ۱۸ و ۲۹.

(۲) مجله "صنعت در آلمان فدرال" فوریه ۱۹۶۰ (به آلمانی)

که ایران دارای کانه‌های فراوانی است (۱) • در زیرزمینهای کشور ما سنگ آهن، زغال سنگ، نفت و گاز، آلومینیوم، مس، روی، طلا، نقره، اورانیوم، کرم، بوکسیت و دی‌هیدرات فلز و شیشه فلز، مرمر و سنگهای ساختمانی دیگر بحد وفور وجود داشته و استخراج آنها از لحاظ صنعتی و بازرگانی مقرون بصرفه است •

منابع صنعتی و معدنی ما ذخایر سنگ آهن شمس آباد را ۶۰ میلیون تن، قره داغ را ۳۰ میلیون تن، بافق را ۱۵ میلیون تن تخمین میزنند • در حالی که منابع خارجی ذخایر آهن قره داغ، ماسوله، کرمان، اراک و جزیره هرمز را چندین صد میلیون تن برآورد میکنند (۲) • بهر حال این ارقام هیچیک با واقعیت وفق ندارد و قدر مسلم اینست که ذخایر سنگ آهن ایران تکافوی صنعت فلزکاری کشور را خواهد کرد • علاوه بر سنگ آهن معادن فراوان زغال سنگ در کرمان، آذربایجان و مازندران وجود دارد که میتواند در صنعت ذوب آهن و صنایع شیمیائی ما مورد استفاده قرار گیرد • معادن کرم، آلومینیوم، مس، طلا، نقره و اورانیوم مانند فراوان است • از همه مهمتر معادن نفت و گاز کشور است که ذخیره مشکوفه آن بیش از ۵ میلیارد تن و ذخایر احتمالی آن از ۱۰ میلیارد تن نفت و دهها میلیارد متر مکعب گاز تجاوز میکند • منابع فراوان نفت و گاز میتواند پایه مهمی برای ایجاد صنایع پتروشیمی قرار گیرد •

۲- نیروی کارگری - کشور ما از لحاظ نیروی انسانی فقیر نیست و میتواند باسانی صد هزار نفر کارگرفنی و کارشناس را اقتصاد ما تحویل دهد • عقب ماندگی نیروهای مولد و عقب ماندگی اجتماعی ما موجب آن گردیده که عناصر فعال کشور ما که در تولید و کارهای غیر تولیدی ولی عام المنفعه کاری میکنند ناچیز باشند • سرشماریهائی که تاکنون در میهن ما بعمل آمده نشان میدهد که از تقریباً ۲۰ میلیون جمعیت کشور جمعاً ۱۰۰۰۰۰۰ ر ۱۳۷ نفر کار اشتغال دارند (با استثنای کشاورزی و دامپروری) که ۷۱۸ هزار نفر آن در صنایع گوناگون فعالیت میکنند • جالب اینجاست که از ۷۱۸ هزار نفر کارگر صنایع فقط ۳۳۹۴۷ نفر زن هستند (۳) • بطوریکه آمار رسمی نشان میدهد از ۲۰ میلیون جمعیت کشور بیش از ۱۴ میلیون نفر میتوانند بکار فعال اشتغال ورزند • از این عدد ۱۰ درصد بکارهای تولیدی و غیرتولیدی و از آنجمله فقط ۵ درصد در کارهای تولیدی (ماشینی و دستی) فعالیت میکنند • بخش عمده و عناصر غیر فعال در اقتصاد ما زنان کشورند که از حقوق اجتماعی محروم بوده و نقش موثری در تولید و کارهای دیگر اجتماعی ندارند •

صنایع امروز بویژه صنایع سنگین را که با تکنیک عالی مجهز هستند نمیتوان با اشخاصی عامی و بی سواد اداره کرد (۴) • بنابراین کارگرانی که برای کار در رشته های تولیدی صنعتی استخدام میشوند باید حداقل معلومات در راه اول و دوم دبیرستان داشته باشند تا باینکه در دوره یکساله یاد و ساله کارآموزی بتوانند از عهد و کارهای فنی و اختصاصی بربایند • دبیرستانها و دبستانهای ماکه هیچگونه کار تخصصی بدانش آموزان و نواوزان کشور یاد نمیدهند همه ساله هزاران نفر جوان با استعداد را که تنها خواندن و نوشتن میسر میسر اند تحویل جامعه میدهند • مطابق آمار که موجود است همه ساله در حدود ۲۰ هزار نفر در دوره دوم دبیرستانها و بیش از ۶۰ هزار نفر در دوره اول متوسطه و بیش از ۲۰۰ هزار نفر دبستانهای کشور را به پایان میرسانند (۵) • این نیروی عظیم همه ساله بصرفه بیکاران کشور اضافه شده و باینکه مجبورند پشت میز ادارات و دستگاهها بنشینند • چنین نیروی شگرفی که میتواند چرخهای تولیدی مهمی را بگرداند عاظل ماطل میماند و استفاده های لازم از آن بعمل نیاید • اگر بتوان در کشور باندازه کافی آموزشگاههای حرفه ای تأسیس کرد (بدون شک میسر است) میشود همه ساله تاصد هزاران کارگر متخصص برای صنایع و معادن

- (۱) مجله اطاق بازرگانی، شماره ۸۸، دیماه ۱۳۳۸، صفحه ۲۲-۲۵ •
- (۲) مراجعه شود بکتاب ایران (خلاصه جغرافیای طبیعی) بقلم م. پ. پطروف ۱۹۵۵ صفحه ۱۴ و ۱۵ بر روی
- (۳) مجله اطاق بازرگانی، شماره ۸۸، بهمن ماه ۱۳۳۸، صفحه ۲۳ و ۲۴ •
- (۴) از تعداد کلیه شاغلین مرد ۴۱٪ سواد ندارند • از تعداد شاغلین زن ۱٪ بی سوادند • مجله اطاق بازرگانی، شماره ۸۹، صفحه ۲۲ و ۲۳ •
- (۵) کاری که از ما ساخته است آنست که سالیانه ۲۰ هزار جوان دیپلمه بر بیکاره های کشور بیفزاییم و دانشگاه را فقط بروی تعداد معدودی از آنها بازنگذاریم • مجله تهران بصور (مهرماه ۱۳۳۹) صفحه ۱۰ اطلاعات هوائی مورخه ۳۰ خرداد ۱۳۳۹ مینویسد که سالگذشته ۳۳۰۰۰ نفر در ارس متوسطه را تمام کردند و در سه سال آینده این عدد به ۶۰ هزار نفر خواهد رسید •

کشور ترتیب کرد و نیروهای مولد را با سرعت بی نظیری رشد داد. اینها امکانهائی است که مد ارس ناقص کشور بیا میدهد. علاوه بر این امکان جلب میلیونها کارکن دیگر نیز یکارهای اجتماعی و اقتصادی وجود دارد که امروزه از آنها استفاده نمیشود. اینها میلیونها هقان، بیکاران شهرها و زنان کشورند که هنوز یکار مفید اجتماعی جلب نشده اند. با این ترتیب بهانه فقدان نیروی کارگری که اینهمه رهبران سازمانهای اقتصادی فرستاده است نیز تائید میشود. بر اساس این گزار شد در ایران ۴۶۰،۴۱۷ نفر در جستجوی کارند و تعداد افراد غیر فعال یعنی کسانی که در کارهای مفید اجتماعی - اقتصادی شرکت ندارند ۷۱۹،۳۶۰ نفر یا ۵۲ درصد جمعیت کشور است (از هسال ببالا) (۱). با این ترتیب بهانه فقدان نیروی کارگری که اینهمه رهبران سازمانهای اقتصادی مابدان اشاره میکنند برای کشوری که این چنین امکانهای شگرف از لحاظ نیروی کارگری و تربیت کارگر متخصص و نیمه متخصص دارد به هیچوجه منطقی و قابل قبول نیست.

۳- سرمایه بزرگ - زمانی که ایجاد صنایع سنگین با انهمه عظمتش مورد بررسی قرار میگیرد بدون تردید سرمایه بزرگ آن نیز بمثابة مهمترین مشکل برای کشورهای کم رشد در مقابلمان عرض اندام مینماید. بعضیها بدون اینکه وضع مشخص کشورهای کم رشد را در نظر بگیرند ادعا میکنند که اشکال اساسی کار در کشورهای توسعه نیافته فقدان پس انداز سرمایه محلی است و همین علت برای کشورهای کم رشد راهی جز استفاده از پس انداز ملل رشد کرده صنعتی وجود ندارد. این نوع استدلال که قصد اشامل تمام کشورهای کم رشد شده تنهابخاطر صدور سرمایه از کشورهای امپریالیستی یکشورهای وابسته و در حال رشد است. زیرا بدون هیچگونه ابهامی مهمترین عاملی که مانع تراکم سریع سرمایه در این کشورها شده و اقتصاد آنها را تحت سلطه خود دارد همان انحصارهای بزرگ ملی کشورهای امپریالیستی است. در اغلب این کشورها افراط و تفریط بینظیری در کارهای اقتصادی وجود دارد. این افراط و تفریط قبل از همه در هزینه های کمرشکن ارتش، در بودجه های غیر ضروری اداری و در نحوه اخذ مالیات از ثروتمندان و در غیر متعادل بودن بازگانی خارجی انسان مشاهده میشود و محلی برای پس انداز کافی جهت سرمایه گذاری باقی نمیگذارد. کشور ما نیز از این افراط و تفریطها برکنار نیست و شاید از این لحاظ از تمام کشورهای کم رشد جلوهناشد. لیکن خواست زمان، خواست تکامل و خواست تمام توده های میهن ما اینست که سریعاً در مدت کوتاهی بقافله تمدن امروزی برسیم. برای چنین کار مهمی هم راهی جز توسعه تولید بمقیاس وسیعی که بتواند عقب ماندگی قرون را از بین ببرد وجود ندارد. برای انجام چنین وظیفه خطیری هم حتی المقدور باید ماشین، ابزار کار، مواد خام و نیروی کارگری در داخل کشور تهیه شود. تهیه مواد خام و نیروی کارگری در داخل کشور ما کاربرد نیست و بسی تهیه ماشین آلات و ابزار کار در داخل کشور مستلزم پایه گذاری صنایع سنگین است که برای ایجاد آنها سرمایه بزرگ و یابطوریکه اقتصاد دانان اظهار میکنند اعتبار کافی لازم است. واضح است اعتباری که برای ایجاد یک سلسله کارخانه های صنایع سنگین لازم است ۱۰ یا ۲۰ میلیارد ریال نیست. برای اینکار سرمایه ای که بیش از ۱۲-۱۵۰ میلیارد ریال باشد مورد احتیاج ماست تا در عرض ۷-۸ سال حقیقتاً سیمای کشور ما را عوض نموده و پایه محکمی برای رشد سریع اتی استوار سازد.

ایاد در کشور ما منابع و محلی که بتواند چنین اعتبار کلانی را بر ایمان تهیه کند وجود دارد؟ بدون شك وجود دارد. این منابع قبل از همه در آمد نفت، انحصار بازگانی خارجی در دست دولت ملی، تقلیل هزینه های کمرشکن نظامی، کم کردن هزینه های مسافرت و تفریح ثروتمندان بخارج، حذف مخارج غیر ضروری وزارتخانه و ادارات، افزایش مالیات زمین داران بزرگ و ثروتمندان، افزایش تصاعدی مالیات بردرآمد و الخ. حال بد نیست که درباره بعضی از نکات مهم فوق توضیحی داده شود. صنعت نفت ما سالانه میتواند تا ۳۰۰ میلیون دلار یا ۲۲/۵ میلیارد ریال ارز در اختیار ما بگذارد. تنها همین یک قلم در عرض هفت سال میتواند ۱۵۰ میلیارد ریال برای ایجاد صنایع اعتبار تهیه کند. طلای سیاه اگر در دست دولت ملی باشد بهترین اعتبار را برای ما فراهم میسازد. انحصار بازگانی خارجی در دست دولت ملی میتواند از ورود کالا های غیر ضروری و کالاهائی که نظیرش در داخل کشور تهیه میشود جلوگیری بعمل آورد و ههمه ساله از خروج ۱۰-۱۵ میلیارد ریال ارز جلوگیری کند.

یکی از مهمترین دشواریهائی که پس از کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برای اقتصاد ما پیش (۱) اطلاعات هوائی، ۳۰ خرداد ۱۳۳۹.

آمد. بودجه های کمرشکن ارتش است که با پیوستن به پیمان سنتو و انعقاد قرارداد دوجانبه با امریکاهمه ساله ۱۶ میلیارد ریال از درآمد ولتی راتلف میکند. علاوه بر این مبلغ گزاف که از بودجه دولتی تأمین میگردد همه ساله دهبامیلیون دلار برای خرید اسلحه ومهمات از امریکا صرف میشود. بطوریکه ریزنامه فرانسوی لوموند نوشته بود سالی ۴۰۰ میلیون دلار هزینه نگهداری ارتش پلینس، ژاندارمری وسازمان امنیت ایران است. واضح است برای اقتصاد کشور کم رشدی نظیر کشور ما اینهمه هزینه کمرشکن قابل تحمل نبوده و ونی-تواند مدت مدیدی ادامه یابد. از این گفته هانبا باید چنین نتیجه گرفت که ما احتیاج به ارتش نداریم. بدینشک هردولتی احتیاج به ارتش دارد وما هم برای حفاظت از مرزوم وسیع خود، از ثروت ملی ومردم زحمتکش خود احتیاج به ارتش نیرومندی داریم. لیکن در تاریخ هیچ ملتی وهمچنین در تاریخ چند هزارساله ما نیرومندی ارتش هیچگاه به اسلحهای وارد و ازخارج نبود و نمیتواند باشد. ارتشی نیرومندی که متکی به اقتصاد نیرومند باشد. هزینه هائی که امروزه برای ارتش ما میشود نه تنها نمیتواند ارتش نیرومندی برایمان بوجود آورد بلکه مانع ایجاد اقتصاد نیرومند وجامعی که اساسش راصنای سنگین تشکیل میدهد گردید. <sup>۱</sup> برای ایجاد اقتصاد نیرومند وجامع باید هزینه های نظامی وپلیسی ما را اقل ۱۰ میلیارد ریال کم کرد و این مبلغ هنگفت را صرف بهبود اقتصادی واجتماعی کشور نمود.

این منابع ومحللهای اساسی است که میتواند همه ساله بیش از ۴ میلیارد پس انداز و صرفه جویی برای رشد سریع اقتصاد ما تأمین کند. بدون داشتن چنین پس انداز و اعتبار محکمی هیچ کشوری حاضر نخواهد شد در کارا ولیه ایجاد صنایع سنگین بیاکمل کند. علاوه بر منابع نامبرده افزایش مالیات بردرآمد از قشرهای پردرآمد زمین داران بزرگ وهمچنین جلوگیری از انتقال سرمایه بیا نکهای خارجی نیز میتواند همه ساله چندین میلیارد ریال بردرآمد دولتی مایبفزاید و کار سرمایه گذارهای بزرگ دولتی وملی را آسانتر کند. البته استفاده از منابع ومحللهای موجود و تأمین سرمایه بزرگ برای رشد اقتصاد و پیروژه صنایع سنگین مادر هر شرایط سیاسی مقدور نیست. اگرمانظام سیاسی کشور را از نظردرکنیم حسابها یمان جز وهم و خیال وتصورات بچ چیز دیگری نخواهد بود. بررسیهای اقتصادی - اجتماعی کشور جبرامارا باین نتیجه میرساند که نظام سیاسی کنونی موجب هزینه های کمرشکن نظامی، هزینه های اضافی وزارتخانه ها و ادارات، انتقال بخشی از ثروت ملی مابانکهای خارج، اجرای پروژه هائی که اهمیت درجه یک را برای میهن وزحمتکشان ماند آرند، میگردد. نظام سیاسی کنونی باعث آن شده که مهمترین منبع تولیدی ما یعنی صنعت نفت در دست بیگانگان باشد وانحصارهای بزرگ مالی بر اقتصاد و بازگانی خارجی ماسلط داشته، تمام درآمدهای ارزی ما را از راههای گوناگون تصاحب کنند و شرایط ورود سرمایه های انحصاری را نیز نامتحمیل نمایند. مادام که چنین نظام سیاسی که در راهش شاه قرار دارد در کشور ما برقرار است منابع پردرآمدی که بد آنها اشاره شد نمیتواند برای منافع ملی ما، برای ایجاد صنایع سنگین وسهپود سریع زندگی مردم صرف گردد. با اینهمه تمام دستگاههای تبلیغاتی ماهمه روزه ادعا میکنند که سازمان سیاسی کنونی که در راهش شاه قرار دارد برای پیش ماصنایع سنگین وحقی اقتصاد جامع بوجود آورد. درآمدها سرانه ما را بیسالی هزاردلار خواهد رساند و کشور ما رادشماره مترقیترین کشورهای جهان قرار خواهد داد. پوچی این مسئله لااقل از همین جا روشن میشود که با ایجاد کارخانه ۳۰۰ هزار تنی ذوب آهن و آهنم در عرض پنج سال هیچ کشوری نمیتواند درآمد ملی خود رادعرضه بحال که چند سالش نیز سپری شده، ده برابر افزایش دهد. مادرمفهوم صنایع سنگین برای کشور تنها کارخانه سیصد هزار تنی ویا حتی یک میلیون تنی راد نظر نمیگیریم. از نظر ما ایجاد بخش تولید وسایل تولید شامل یک سری کارخانه هائی است که بتواند برای ما ماشین، موتور، دستگاه و صد ها محصولی که جنبه تولید داشته و برای رشد نیروهای مولد موثر باشد تولید کند نه این کارخانه سیصد هزار تنی که طرح آن فعلا روی کاغذ است وقط میتواند لوله فلزی، ورق سیاه و تیر آهن تهیه نماید.

بررسیهای عمیق جوامع اقتصادی خواه و ناخواه ما را باین نتیجه میرساند که تنها با صنایع نیرومند معاصر که بتواند وسایل تولید تهیه کند میتوان اقتصاد محکمی بوجود آورد تا انسانها راد رکار افزایش نعمات مادی مجهز نمود. از زحماتشان از کاسته ونیرویشان رافروشی دهد. تنها صنایع بزرگ است که میتواند پایه وزیرینای محکم اقتصادی را پی ریزی کرد و وقادر خواهد بود بازار داخلی را از زیر سلطه سرمایه های انحصاری بیگانه بیرون آورد و تحت تسلط سرمایه داخلی قرار دهد. مادام که صنایع بزرگ ماشین سازی

ابزار و دستگاه سازی در کشور ما بوجود نیاید اقتصاد ما نمیتواند روی پای خود بایستد. صنایع سنگین پایگاه اساسی و محکم برای تمام رشته های صنعت، نقلیات و کشاورزی است. ایجاد صنایع سنگین در رجه اول صنایع ذوب فلزات، ماشین سازی، موتور سازی، دستگاه سازی، اتومبیل و کشتی سازی، لوکوموتیو و مولد برق سازی جزو مهمترین وظایف ملی ما رآمده است. بدون ایجاد چنین صنایعی ما هیچگاه نخواهیم توانست استقلال سیاسی و اقتصادی واقعی را بدست آوریم. ما باید صنایعی را که پایه و اساس صنعت و کشاورزی است بوجود آوریم و بیا باید برای همیشه از لحاظ اقتصادی، مالی و سیاسی تابع بیگانگان، تابع آنهایی که ماشین و دستگاه میسازند بمانیم. برای اینکه ما از چنین وابستگی بیرون آئیم چاره ای جز برانداختن نظام سیاسی کنونی نداریم. منافع عالی کشور و توده های زحمتکش و رشد سریع نیروهای مولد ضرورت چنین اقدامی را جبری میداند و راه دیگری برای ترقی سریع کشور ما نمی بیند.

# را دیو سیک ایران

راد یوی پیک ایران همه روزه با استثناء روزه های یکشنبه برنامه خود را بشرح زیر:

ساعت ۶ ¼ تا ۷ / ۲۵ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران روی موج کوتاه ۳۷ / ۱۹، ۳۷ / ۲۵، ۶۵ / ۲۵ و ۸۳ / ۳۰ بزبانهای فارسی و آذربایجانی پخش میکند.

و همان برنامه در ساعت ۸ ¼ تا ۹ / ۲۵ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران روی موج کوتاه ۳۷ / ۱۹، ۳۷ / ۲۵ و ۶۵ / ۲۵.

و همچنین از ساعت ۱۰ تا ۱۰ / ۵۵ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران روی موج کوتاه ۳۷ / ۲۵ و ۶۵ / ۲۵ تکرار میشود.

با اضافه همان برنامه روز بعد از ساعت ۷ و ۱۰ دقیقه تا ۸ و پنج دقیقه صبح بوقت تهران روی موج کوتاه ۳۷ / ۲۵ و ۶۳ / ۲۵ نیز تکرار میگردد.

با پیک ایران میتوان بآدرس ذیل مکاتبه کرد:

Berlin G 25

Schließfach 30



# مختصری درباره تاریخ تحول مالکیت ارضی و مناسبات تولیدی در کشاورزی ایران

مناسبات ارضی در دوران ساسانی - مناسبات ارضی در دوران تسلط اعراب  
مناسبات ارضی در ایران تا هجوم مغول - مناسبات ارضی در دوران تسلط  
مغول - اصلاحات غازان خان - مناسبات ارضی در دوران صفوی - اصلاحات  
ارضی در دوران شاه عباس - مناسبات ارضی در دوران قاجار - مناسبات ارضی  
در دوران رضاشاه

## مناسبات ارضی در دوران ساسانی

در کشاورزی امروزی ایران بقایای مناسبات اقتصاد فئودالی تفوق دارد. اقتصاد فئودالی در ایران در ارای سابقه طولانی است. اولین نطفه های اقتصاد فئودالی رامیتوان در قرن سوم میلادی یعنی در اوائل حکومت ساسانیان یافت. در رقرنهای سوم تا هفتم یعنی طی حکومت ساسانیان مناسبات فئودالی بتدریج ریشه میگیرد و تقویت میشود و همسان نسبت مناسبات کهنه تراقتصادی یعنی مناسبات قبیله ای و برده داری تضعیف میگردد.

در این دوران زمینهای زیرکشت و مزارع در تعلق شاهنشاه، خانواده و سلطنتی، موبدان و فرماندهای نظامی کارمندان دولت و قشر مالکین زمین (که در آن تاریخ آزادان و دهگانان نامیده میشدند) بود. استثمارشوندگان از توده و وسیع کشاورزان، بردگان و پیشه وران تشکیل میگردد.  
از مناسبات اقتصادی کشاورزان و دهگانان و سایر مالکین زمین اطلاعات دقیقی در دست نیست. تنها این اطلاع در دست است که کشاورزان در نوع مالیات بدولت میپرداختند. اول مالیاتی بنام خراج بدولت که در حدود ۷۴ تا ۷۶ محصول کشت بود و وسیله مأمورین مخصوص مالیاتی دولت و یا بوسیله دهگانان جمع آوری میشد و دوم مالیات سرانه که تمام افراد از ۲۰ تا ۵۰ سال مجبور به پرداخت آن بودند و تنها اشراف و موبدان و ارتشیها و کارمندان دولت از آن معاف بودند. کشاورزان و سایر استثمارشوندگان برای کارهای گوناگون دولتی مانند ساختمان مؤسسات آبیاری، راهسازی و پیاسازی و نگهداری شبکه آبیاری بکار کشیده میشدند.

## مناسبات ارضی در دوران تسلط اعراب

پس از حمله اعراب بایران بسط مناسبات فئودالی در اقتصاد ایران ادامه یافت ولی تسلط اعراب که خود دارای مناسبات اقتصادی عقب افتاده تری بودند این پدیده اجتماعی را دچار کردند نمود. عربها پس از هر فتح تعداد کثیری از مردم عادی یعنی کشاورزان و پیشه وران را به بردگی میگردانیدند و این بردگان را در کشاورزی و امداری و آبیاری و معادن دولتی و کارهای حرفه ای گوناگون بکار میکشیدند. و این ترتیب در دوران اولیه تسلط اعراب جریان فئودالی شدن اقتصاد کند و مناسبات بردگی که در دوران قبل روبه تضعیف میرفت نگهداری میشد. تنها بتدریج قشرهای فوقانی اشغالگران عرب در جریان عمومی فئودالی شدن کشور ایران و سایر کشورهای آسیای میانه کشیده شدند.

در دوران اولیه تسلط اعراب عمدتترین شکل مالکیت زمین مالکیت خلافت بر قسمت عمدت زمینهای مزرهوی ایران بود. تمام زمینهای متعلق بدولت ساسانی و پادشاه و خانواده و سلطنتی و املاک متعلق بان مالکینی که با اعراب جنگیده بودند و همچنین املاک متعلق به آتشکده های زردشتی بوسیله اعراب ضبط گردید و بعنوان املاک عمومی جامعه اسلامی یعنی در حقیقت املاک خلافت درآمد. اقتصاد کشاورزی بر زمینهای شاع بصورت سابق خود باقی ماند ولی دولت این زمینها را به تملک خود درآورد.

همچنین قسمت عمد ه شبکه آبیاری نیز اختلافات تعلق برت - با این ترتیب قسمت عمد ه مهمترین وسائل تولید یعنی زمین واب ، متعلق بد ولت بود و همین عامل باعث میشد که دولت دارای قدرت مرکزی زیادی گردد و میتواند يك د ستگاه اداری وسیع و نیرومند ی بوجود آورد .

این نوع مالکیت بر زمین خود نوعی از مالکیت فئودالی محسوب میشد ، زیرا که دولت وسیله ای در دست فئودالها و ملاکین بود که طبقه حاکمه کشور را تشکیل میدادند . این نوع مالکیت فئودالی بر زمین در ایران و چند کشور دیگر خاورمیانه شکل مسلط مالکیت فئودالی بود ولی البته شکل منحصر فرد نبود . دولت بصورت مالیات که در حقیقت همان بهره مالکانه بود کشاورزان را استثمار میکرد و جوهی که از این راه پخزانه دولت وارد میشد با شکل گوناگون حقوق و عطا یا وانعام و کمک خرج و غیره بین فرماندهای عالیرتبه ارتشی ، کارمندان دولتی که پایه طبقه فئودال در حال پیدایش و رشد را تشکیل میدادند ، تقسیم میشد .

علاوه بر مالکیت دولت بر زمین مالکیت فئودالی ملاکین بر زمین نیز وجود داشت . موضوع ایسین قسمت از مالکیت رازمینهای تشکیل میدادند که در مالکیت شخصی اشراف عرب درآمد بود و با آن دسته از ملاکین ( دهگانان ) ایرانی تعلق داشتند که با اشغالگران عرب از سازش درآمد و با آنها " بیعت " کرده بودند .

این زمینها را ممکن بود فروخت و بابه ارث برد . در این زمینها که متعلق بفئودالهای عرب و یا ایرانی بود اکثر استشار فئودالی کشاورزان با استثمار کاربرد هها ( که تعدادشان هنوز بسیار بود ) بهم میتاخت . این وضع تا خاتمه حکومت سلسله بنی امیه ادامه داشت .

پس از سرنگونی بنی امیه و روی کار آمدن بنی عباس که تکیه گاه اساسی شان را اشراف و فئودالهای ایران تشکیل میدادند ، جریان فئودالی شدن در ایران شدت یافت . با وجود زیادیت تعداد برده ها دیگر سیستم بردگی سیستم اساسی اقتصاد را تشکیل نمیداد و بصورت بقایای شکل اقتصاد دوران گذشته در جامعه بدوی فئودالی بود . ولی البته هنوز روابط بردگی تا شیره بسیار عمیقی در مجموعه زندگی اقتصاد ای کشور باقی میگرد . در املاک اریایی و برای ساختن و نگهداری مونسات شبکه آبیاری تقریباً بردگان کار میکردند .

از نیمه دوم قرن دوم هجری و در طول قرن سوم علاوه بر شکل قبلی مالکیت فئودالی یعنی مالکیت دولت بر زمینها و مالکیت ملاکان ، شکل جدید مالکیت فئودالی یعنی " وقف " یعنی مالکیت مونسات مذهبی اسلامی مانند مساجد و مدارس دینی بر زمین و آب پدید شد . املاک وقف قابل فروش و انتقال نبود . در اواخر دوران بنی امیه سیستم مالکیت محدود فئودالی بر زمین بصورت " اقطاع " بوجود آمد و این سیستم بخصوص در دوران بنی عباس توسعه زیادی پیدا کرد . ابتدا ماهیت اقطاع اینطور بود که از طرف دولت سهمی از خراج قسمتی از زمینهای دولتی بطور موقت ویا برای تمام عمر یکسی واگذار میشد . واگذااری اقطاع بطور موقت اکثرابما " مورین دولتی و برای تمام عمر یکسانی که خدمات قابل توجهی بدولت کرده بودند انجام میگرفت .

مهمترین شکل استثمار فئودالی دریافت بهره مالکانه از راه اجاره دادن زمین بکشاورزان برآ کشت بود . کشاورزان قطعه زمینی را که مالک زمین در اختیارشان میگذاشت در مقابل سهمی برابر  $\frac{1}{4}$  ،  $\frac{1}{3}$  ، و گاهی  $\frac{1}{2}$  محصول ( بتناسب اینکه خود تاچه حد و در تا زمین سا بر وسائل کشت یعنی دام و آب و بذر و وسائل دیگر شرکت کرده باشند ) کشت و زرع میکردند . این شیوه متداول کشورهای خاورمیانه بود و هنوز هم شیوه مسلط اقتصاد کشاورزی کشور ما را تشکیل میدهد .

خود صاحبان اراضی و دارندگان اقطاع در امر کشت و زرع شرکت وسیعی نمیکردند و تنها مقدر ار کوی از زمینهای خود را مستقیماً و مستقلاً بدست بردگان و یا کاریگری کشاورزان کشت میکردند و این شیوه قسمت مسلط راد ز زندگی اقتصاد ای آنان تشکیل نمیداد .

جریان فئودالی شدن در اقتصاد ایران در تمام دوران سوم هجری ادامه یافت و در اواخر این قرن و بخصوص پس از قیام " زنگیان " ( زنج ) این پروسه تسریع شد و در اواخر قرن سوم جامعه ابتدائی فئودالی ایران که در آن بقایای قوی از اقتصاد بردگی و پد رشاهی ( بصورت جامعه آزاد دهکده ) وجود داشت بتدریج بصورت جامعه رشد یافته فئودالی درآمد که در آن توده وسیع کشاورزان بشکلی از اشکال بستگیهای فئودالی پیدا کرده و از اهمیت کاربردگان در اقتصاد کشاورزی بطور محسوس کاسته شد و با این

ترتیب مناسبات فتود الی بطور قطع بر مناسبات بردگی و پد رشاهی غلبه یافت .

مناسبات ارضی در ایران تاهجوم مغول

پس از خاتمه سلطه اعراب در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم هجری جریان تحکیم مناسبات فتود الی در اقتصاد کشاورزی ایران ادامه یافت . در دوران حکومت سامانیها و آل بویه همان اشکال مالکیت فتود الی بر زمین و مؤسسات ابیاری که در دوران تسلط اعراب وجود داشت باقی ماند ، ولی در تناسب میزان بین این اشکال تفاوتهای اساسی پیدا شد . در دوران این حکومتها قسمت اعظم ازمینهای دولتی که قبلا بطور مستقیم از طرف دستگاه دولتی خلیفه اداره میشد بصورت اقطاع درآمد . همچنین املاک وقف توسعه زیاد تری یافت .

از املاک دولتی که بوسیله دولت اداره میشد و دولت مستقیما با کشاورزان که زمین را کشت و زرع میکردند طرف بود و آنها را مستقیما استثمار میکرد ، در عین حال که نسبت بدوره تسلط اعراب خیلی محدود شد ، ولی هنوز میزان زیادی باقی ماند و بهره مالکانه فتود الی قسمتی بصورت سهمی از محصول و قسمتی بصورت وجه نقد بتناسب سطح میزان زمین زیر کشت صرف نظر از وضع محصول دریافت میشد .

در قرن چهارم هنوز در بعضی نواحی ایران دهقانان از اداه باقیمانده های جامعه های دهاتی دوره های قبل بودند وجود داشتند و اینها روی سهم زمینی که ازمینهای مشاع جامعه های قبلی جدا شده بود کار میکردند . ولی این پدیده در جریان رشد مناسبات فتود الی روز بروز بطرف نابودی میرفت و دهقانان آزاد بتدریج ازارهای مختلف به بند های وابستگیهای فتود الی کشیده میشدند .

در اواخر قرن چهارم حمله فتود الهابزمینهای مشاع متعلق بجامعه های کشاورزان و زمینها دهقانان آزاد خرده پا شد و بازرها های کوناگون این زمینها از جنگ کشاورزان در میآید و خود آنها اکثر بصورت کشت کاران زمینهای فتود الی در میآیدند و تقریبا در آخر قرن چهارم بطور عمده جریان طولانی تبدیل کشاورزان آزاد ایران بکشاورزان وابسته بمناسبات فتود الی پایان یافت .

در طول نیمه دوم قرن پنجم و قرن ششم هجری جریان تبدیل با زهم بیشتر زمینهای دولتی بصورت زمینهای اقطاع ادامه یافت و این جریان توام بود با تجزیه و تضعیف قدرت حکومت مرکزی و تشدید حکومت ملوک الطوائفی . جمع آوری خراج دولتی که در گذشته بوسیله اداره مرکزی ( بنام دیوان خراج ) انجام میگرفت بدست اتابکها و فتود الهای محلی انتقال یافت .

در دوران سلجوقیان زمینهای اقطاع بتدریج تغییر شکل پیدا کرد و بصورت زمینهای درآمد که اسما متعلق بدولت بود ولی بطور ارضی در اختیار خانواده های فتود الی قرار میگرفت . این تغییر در رای جنبه مثبت بود ، زیرا در این وضع دارندگان اقطاع تا حدی در علاقمند بحفظ اقتصاد زمینهای در اختیار خود میشدند و دیگر مانند سابق نبود که دارندگان اقطاع که معلوم نبود تا چه زمانی از این حق استفاده میکنند تنها در این فکر بود که تا آنجا که ممکن است مبلغ بیشتری از کشاورزان غارت کند حتی اگر این شدت غارت بخرابی اقتصاد زمینها نیز منجر گردد .

ولی از طرف دیگر وابستگی کامل کشاورزان بدارندگان اقطاع وعدم وجود امکان دیگر برای زندگی موجب شد که وضع زندگی کشاورزان نسبت بگذشته بدتر گردد . در این دوران تحت فشار فتود الهای یکرشته تصدات پرداختی و سبوسات جدیدی بکشاورزان تحمیل گردید . البته جزئیات پرداختیهای رعایا در این دوران هنوز باندازه کافی روشن نشده است .

از قرن چهارم تا قرن ششم که در دوران اعتلای اقتصادیات و فرهنگ ایران بود ، در وانی که در آن کشورها را لحاظ بسط اقتصادیات و فرهنگ در پیشاپیش همه کشورهای جهان قدم برمیداشت مناسبات فتود الی گسترش یافته در اقتصاد کشاورزی کاملاً مستقر گردید .

مناسبات ارضی در دوران تسلط مغول

حمله مغول با ایران تغییرات جدیدی در وضع مالکیت فتود الی بوجود آورد .

قبل از تشکیل دولت هلاکوخان ، سرداران مغولی که خاکهای ایران را تسخیر میکردند زمینهای متعلق بفتود الهای ایرانی را از آنها گرفته و مالکیت خود در میآوردند . پس از تشکیل دولت مغولی در ایران سیاست ضبط زمینهای متعلق بفتود الهای ایرانی و خوارزمشاه و افراد خاندان او و همچنین قسمت زیادی

از املاک موقوفه و تبدیل آنها بزمینهای ایلخانی مغول یعنی زمینهای متعلق بدولت خان مغول عملی گردید  
دردوران حکومت مغول زمینهای زیرکشت به ۴ گروه تقسیم میشد :

- ۱) زمینهای دولتی و یا املاک دیوانی .
- ۲) املاک اینجو و یا خاص اینجو که متعلق بخان مغول و بستگان و خاندان او بود .
- ۳) املاک متعلق بمالکین که مانند سابق " ملک " نامیده میشد و مفئود الهای جدید مغولی و یافتود الهای محلی متعلق داشت .
- ۴) املاک موقوفه .

از املاک دیوانی قسمت قابل ملاحظه ای بصورت اقطاع بسرکردگان مغول واگذار گردید و بسود سیاست اشغالگران مغولی در این دوران بر جمع آوری وغارت هرچه بیشتر دسترنج کشاورزان استوار بود و بهمین همت در این دوران استثمار مفئود الهی کشاورزان بمراتب تشدید یافت و در هیچ دوران قبلی از مغول وضع زحمتکشان دره تا این حد بد و رقت آور نبود . برقراری وابستگی کشاورزان بزمین که در دوره های قبیل رسما وجود نداشت از خصوصیات این دوران است . رژیم وابستگی افراد عشیره بواحد های عشیره ای کسه تحت فرماندهی خانهای عشیره مغولی بود . از طرف اشغالگران مغولی بتمام زحمتکشان دره در ایران و سایر نقاطی که تحت تسلط ارتشهای مغول در میآمدند تحمیل میگردد . و البته این تنها یک تحمیل مکانیکی نبود بلکه یک تحول طبق قانون مناسبات مفئود الهی هم آنرا ایجاد میکرد .

در اواخر قرن هفتم بر اثر یک قرن تسلط غارتگرانه مغولها نواحی وسیعی از ایران که در گذشته اقتصاد شکوفانی داشت و آباد بود بپورانه تبدیل گردید . طبق مندرجات تواریخ در بعضی از ولایات میزان سطح زمین زیرکشت بیک درهم دوران قبل تنزل یافت . سلطه مغول برای دوران موقت برده دراری را احیا کرد . کاربردگان از نوبطور وسیعی در دام پروری عشیره ای و در کشاورزی مورد استفاده قرار گرفت . و این پدیده نیز بعقب رفتن اقتصاد کشور کمک کرد . در اواخر قرن هفتم اقتصاد ایران دچار انحطاط بسی سابقه ای گردید .

بدنیال دوران انحطاط یک دوران احیا نسبی اقتصاد کشاورزی است که با اصلاحات " غازان خان " شروع گردید .  
اصلاحات غازان خان

دردوران غازان خان قسمت اعظم از زمینهای متعلق بدولت بصورت اقطاع با افراد ارتش مغول از فرماندهان گرفته تا افراد ساده چریک به نسبت رتبه واگذار گردید . این زمینها اسما جزوا املاک دولتی بحساب گذاشته میشدند ولی در واقع امریکتوع خاصی از مالکیت را بوجود میآوردند .  
طبق حکم ، زمینهای اقطاع قابل خرید و فروش نبودند و در صورتی که دارند زمین اقطاع از عهد وظایف خود برنمیآید زمین او گرفته میشد ولی در عین حال در حالت عادی زمینهای اقطاع از پدیده پسر و یا یکی از نزدیکان میرسد و این ترتیب بملک موروئی تبدیل میشد . کشاورزان مجبور بودند کلیه پرداختهائی را که سابقا بر عهد آنها بود همچنان بپردازند منتها این وجوه دیگر بصدوق دولت نمیرفت و مفئود اله دارند اقطاع آنها را تصاحب میکرد و تنها مبلغ ناچیزی از بابت اقطاع بخزانهدولت میپرداخت .  
دردوران غازان خان وابستگی کشاورزان بزمین تأیید و تحکیم شد . طبق مقررات جدید خروج کشاورزان از زمینهای کسه با آنها ثابت شد . بودند ممنوع گردید و مالکین امر شد که بدیقانان فراری از نقاط دیگر جا و مسکن ندهند و زمین واگذار نکنند . مقرر شد هر کشاورزی که از زمین وابسته بان فرار میکرد تا ۳۰ ساله مورد تعقیب قرار گیرد و هرقوت پیدا شد با جبار بهمان زمین عودت داد شود .  
در عین حال که در این دوران مناسبات مفئود الهی تحکیم شد کاربردگان بهمان صورت و شدت سابق مورد استفاده قرار میگرفت . علاوه بر بردگانی که خرید میشدند اکثرا اسیران جنگی بعنوان برده بکار کشید میشدند .

بطور کلی اصلاحات غازان خان تأثیر مثبتی در بالابردن سطح تولید نشود داشت ولی باوجود این ترقی سطح شیروهای مولد و آبادانی کشور دیگر پایه در دوران قبل از هجوم مغول نرسید .  
پس از این دوران موقت احیا اقتصادیات ، از هم پاشیدگی قدرت مرکزی ، تشدید سیستم

ملوك الطوائفی ، حمله مجد د لشگریان تیمور ، اقتصادیات ایران راد رقرنهای هشتم ونهم هجری د چاراز هم گسیختگی وانحطاط مجد د ساخت .

خصوصیات اقتصاد کشاورزی د رقرنهای هشتم ونهم رباطورزیرمیتوان خلاصه کرد :  
د راین د وره اشکال مالکیت فئودالی وسلسله مراتب مالکیت فئودالی ومعافیت مالکیت فئودالی بکاملترین مرحله خود رسید . تکامل یافته ترین شکل تیول ( فئودوم ) د راین د ورن سیرورغال بود که از تکامل اقطاع نتیجه میگردد . سیرورغال به مغولی یعنی " حقوق " وعبارت بود از حقوقی که از طرف سلطان بدست نشاندگان بصورت قطعه ای از زمینهای د ولتی واگذازمیشد واین حق قابل توارث بود یعنی بارت با واد صاحب سیرورغال میرسید . صاحب سیرورغال موظف بود که از لحاظ نظامی در خدمت سلطان باشد وتعداد د معینی از کشاورزان وابسته به سیرورغال رابعنوان سوار مسلح در خدمت شاه نگهدارد .

تفاوت سیرورغال با اقطاع د راین بود که سیرورغال اولارائی بود ، ثانیاعلاوه بر معافیت از مالیات که د ورن قبلی اقطاع هم وجود داشت بصاحب سیرورغال حق کامل رتی وفتق امهر ناحیه سیرورغال و از انجمله امر قضاوت وحکومت نیز واگذازمیشد . کلیه مقامات ناحیه سیرورغال راصاحب سیرورغال معین میکرد واین افراد مطلقاً د ربعبیت اوبودند .

اگر ناحیه سیرورغال بزرگ بود مثلاً ولایتی به سیرورغال داده میشد صاحب سیرورغال بنوبه خود حق داشت که قسمتهای کوچکتری رابعنوان سیرورغال بزیردستان خود واگذازکند واین ترتیب امیران صاحب سیرورغلهای بزرگ خود صاحب دستگاه اداری وقشون گردیدند .  
اشکال دیگر مالکیت فئودالی د راین د وره همان اشکال سابق بود ، تنها املاک موقوفه و املاک اختصاصی فئودالها ( ملك ) هم تاحدود زیاد از مالیات معاف شدند . بطور کلی د راین د وره جرئی تمرکز مالکیت زمین در دست فئودالهای بزرگ که در ورن گذشته آغاز شده بود بشدت ادامه یافت . این عامل وتوسعه معافیت مالیاتی بر زمین موجب تضعیف قدرت مرکزی وتقویت قدرتهای محلی ود نتیجه رونق مجد د بساط ملوك الطوائفی گردید .

د راین د ورن فئودالها از گروه زیرین ترکیب میشدند :  
۱) اشراف ارتشی که از خاندانهای عشایر مغول ، ترك ، کرد تشکیل میشدند وانهارا اهل شمشیر مینامیدند .

- ۲) اشراف ومالکین محلی که در خدمت د ولت نبودند .
- ۳) قشرفوقانی روحانیون .
- ۴) اهل قلم و یا مامورین د ولت .

مناسبات ارضی د ورن صفوی

این ترکیب تا قرن دهم نیز ادامه داشت . در ورن اول حکومت صفویه هم همین چهار قشر وجود داشتند . با این تفاوت که د راین د ورن دسته اول یعنی اشرافیت نظامی در درجه اول از امیران طوائف قزلباش تشکیل میشدند وقشر چهارم یعنی مامورین د ولت که بیشتر از فارسی زبانان بودند تنها از اواخر قرن دهم د ارای نقش مهمی در سیاست گردیدند و بطور کلی يك پایه پائین ترازه قشر دیگر قرار گرفتند . در ورن صفویه املاکی که از طرف شاه با حق وراثت به امرا " وروسای طوائف و قبایل واگذازمیشد بر حسب معمول ونسب طایفه اسامی مختلفی داشت مانند بیوت ( مغولی ) ، اجاق لیک ( ترکی ) و غیره . بیوت که معمولاً به امرای ایلات واگذازمیشد معمولاً د ارای يك قسمت کشت ومراتع بیلاقی وقشلاقی بود . این زمینها بطور رسمی از طرف شاه بتمام ایل واگذازمیشد ولی در حقیقت د را اختیار کامل روسای ایلات بود ، تنها با این تفاوت که روسای ایلات نمیتوانستند این املاک رابفروش برسانند و بیانام شخصی خود تصاحب کنند . اطاعت فئودالی افراد ساده ایل نسبت بمران ایل با ساتری از پیوند های خانوادگی وقومی پوشیده میشد .

غیر از املاک بیوت در ورن صفویه سایر اشکال مالکیت فئودالی د ورن قبل یعنی املاک دیوانی ، املاک خاص ( متعلق بشاه وخانواده او ) ، املاک سیرورغال ، املاک موقوفه و املاک اختصاصی ( ملك ) وجود داشت ولی البته با تشکیل د ولت صفویه و " املاک بیوت " تناسب میزان زمینهای اشکال

مختلفه نسبت بسابق تغییر یافت . املاک یورت که در حقیقت متعلق به امیران طوایف قزلباش بود و همچنین املاک دیوانی و املاک خاص متعلق بشاه و خانواده اش بمیزان زیادی توسعه پیدا کردند و از املاک اختصاصی ( ملک ) و سیورغال کم گردید . شاهان صفویه قسمتی از املاک سیورغال را نگهداشتند و لسی از واگذاری املاک جدید بعنوان سیورغال بعلمت آنکه این طرز مالکیت اختیارات زیادی بصاحبان سیورغال میداد که باترکز قدرت مرکزی مغایرت داشت خود داری نمودند . نوع دیگری از اداره املاک که در دوران صفویه توسعه فراوانی یافت " تیول " است . تیول عبارت بود از اجرو حقوقی که دولت بشخصی در مقابل کاری بصورت حق جمع آوری تمام یا قسمتی از بهره مالکانه از قسمتی از املاک دولتی داد میشد . بعضی از تیولها بمشاعل معینی وابسته بود و تنهادردوران اشتغال بااین مقام در اختیار فرد حائز این شغل بود . قسم دیگری تیول هم بود که بافراودی درازا خدمت گرانیهابد ولت برای تمام عمرمدون حق وراثت واگذار میشد . باین ترتیب تیول در حقیقت احیاء همان شکل سابق " اقطاع " بود که در دوران تسلط اعراب رواج داشت . تیولها از املاک دیوانی یعنی دولتی واگذار میشدند . بطور کلی در این دوران وضع کشاورزی خیلی دشوار و سخت بود و وضع افراد ایلات و عشایر که نیروی مسلح کشور هم از آنها تشکیل میشد بطور محسوس بهتر از وضع کشاورزان بود .

این مناسبات و سیاست مالیاتی دولت و مالارقتن میزان غارت فتودالی بطور مجموع باعث شد که در رانتهای قرن دهم کشور ایران در چار انحطاط جدی اقتصاد ی گردید و این ضعف اقتصادی موجبات تزلزل حکومت و ضعف عمومی کشور را فراهم کرد .

اصلاحات ارضی در دوران شاه عباس

در قرن یازدهم هجری که برجسته ترین دوران آن دوران سلطنت شاه عباس صفوی است وضع مناسبات فتودالی در ایران نسبت بگذشته بطور کلی تغییری پیدا نکرد . همان اقشار چهارگانه یعنی فرماندهان لشگری، روحانیون، مأمورین کشوری و ملاکان محلی طبقه فتودال را تشکیل میدادند . در داخل این اقشار و تناسب زمینهای وابسته به اشکال مختلف تغییراتی بوجود آمد .

در قشر فرماندهان لشگری که در گذشته فقط از امرای قبائل قزلباش تشکیل میشدند گروه جدیدی پیدا شد که از غلامان شاه ( بیشتر از گرجیها و ارمنیها ) رشد و نمو پیدا کردند و بخصوص شاه عباس میکوشید این گروه را در مقابل امرای ایلات تقویت نماید و از تضاد آنها بمنفع تحکیم قدرت خود استفاده نماید .

پس از اصلاحات شاه عباس تغییراتی در تناسب املاک وابسته باشکال گوناگون مالکیت فتودالی پیدا شد : قبیل زهر چیز املاک دیوانی بمیزان زیادی افزایش یافت و اداره این املاک بوسیله دستگاه اداری مرکزی صورت میگرفت و این عامل قدرت دستگاه اداری را خیلی بالا برد .

بعد از آن باید از افزایش بی سابقه املاک متعلق بشاه و خانواده اش یاد کرد . تا قبل از قرن یازدهم هیچوقت املاک متعلق بشاه اینقدر وسیع و زیاد نشده بودند . همچنین املاک موقوفه در این قرن بمیزان قابل توجهی افزایش یافت .

دولت صفوی در قرن یازدهم بیشتر سیستم تیول توجه میکرد و سیستم سیورغال توجه و علاقه ای نشان نمیداد . اشکال زمینهای تیول هم همان دوشکل در دوران قبل بود .

در دوران شاه عباس جز اصلاحات عمومی او باید از این آوردن بعضی مالیاتهای ارضی نام برد . این اصلاحات که مشوق اقتصاد کشاورزی بود پس از شاه عباس حذف گردید . مهمترین پرداخت کشاورزان عبارت بود از خراج و یا " مالیات " و یا " مال الجهاد " که معمولاً جنسی بود برابر ۱۵ تا ۲۰٪ محصوله در بعضی نقاط علاوه بر مالیات ، وجه نقدی بمتناسب سطح زیرکشت نیز دریافت میشد . مقررات دقیقی برای پرداختهای مربوط بباغ داری ، دام داری و غیره تنظیم گردید . برای زمینهای گوناگون ینکوع بهره مالکانه و پرداختی وجود داشت متناسبه بشکل مالکیت زمین این بهره بصورتهای مختلف پرداخت میشد . از املاک دیوانی صد در صد پرداخته بصدوق دولت ، از املاک یورت و سیورغال وقفه از مالیات دولتی هم " معاف " بودند صد در صد پرداخته بجیب فتودال و از املاک ملاکین محلی ( ملک ) قسمتی بمنصدوق دولت و قسمتی بجیب فتودالها میرفت . باین ترتیب پرداختهای کشاورزان در بعضی زمینها شکل بهره مالکانه و در بعضی زمینها شکل مالیات بخود میگرفت .

فرم مسلط استثمارفئودالی مانند سابق واگذاری قطعات زمین بکشاورزان براساس تقسیم محصول (مزارعه) بود. کشاورزان بعنوان حق استفاده از زمین و آب از یک تولید محصول رباعی و یا تولید در اویاد و لت تسلیم میکردند و از باغهای میوه بیش از ۱/۳ تا ۱/۲ درصد و بزرگترین کشاورزان بزرگوار هم از مالک دریافت میکردند بهره مالکانه تا ۸۰٪ و گاهی تا ۹۰٪ از تمام محصول بلا مشرفت.

البته تمام تعهدات دیگر کشاورزان از قبیل تعهد پرداخت عوارض گوناگون و سیرسات و خرج سفره و بیگاری و غیره بجای خود باقی ماند.

این نکته جالب را باید یاد آور شد که شاردن در سفرنامه مشهور خود درباره وضع زندگی دهقانان اطراف اصفهان ضمن تأیید تمام فشارهای غارتگرانه مالکین و مأمورین شاه و غیره تذکره میدهد که زندگی کشاورزان اطراف اصفهان بهتر از زندگی کشاورزان در فرانسه بوده است. اگرچه این وضع رانمی-توان بتمام دهقانان ایران تعمیم داد و بیشتر در مورد دهقانان شهرها صادق بود. معذرت این واقعیت نشان میدهد که در دوره وازد هم و سیزدهم هم هجری (۱۸ و ۱۹ میلادی) و دوران اول قرن کنونی اقتصاد کشاورزی میهن ما در نتیجه تمام اقتصادیات کشور، در چارچوب انحطاطی گردید و نیروهای مولد و ناچسبند از ضعیف شد.

سهم ایلات که با شیوه کوچ و از راه شبانی زندگی میکردند در اقتصاد کشاورزی ایران خیلی با اهمیت بود. عشایر که با چادر نشینی و کوچ بیلاق و قشلاق زندگی میکردند بیش از ثلث تمام جمعیت کشاورزان تشکیل میدادند و زندگی افراد عشایر از بسیاری لحاظ بهتر از افراد رعیت یعنی کشاورزان بود. رعایا بیهیچ ترتیب افراد جامعه نبودند و هر ما مأمور دولت میتوانست هر قدر میخواهد با آنها زور بگوید و ستم کند.

بقایای برده داری در این دوره نیز دیده میشود ولی برده ها که خرید و فروش هم میشدند منحصراً در کارهای خانگی و با بصورت کنیزکان حرم مورد استفاده قرار میگرفتند. برده ها بسبب دست تقسیم میشدند: یکی اسیران جنگی، دوم زرخرد ها و سوم خانه زاده ها. البته بین این سه دسته وضع خانه زاده ها بهتر از دو دسته دیگر بود و طبق عرف این خانه زاده ها خرید و فروش نمیشدند.

بطور کلی میتوان گفت که در قرن یازدهم هجری دیگر شرکت بردگان در جریان تولید کشور تقریباً تعطیل گردید.

در ۷۰ ساله اول قرن یازدهم اقتصاد کشاورزی ایران رشد زیادی پیدا کرد و اگرچه نتوانست بپایه دوران بین قرن سوم تا اوائل قرن پنجم یعنی بهترین دوران قبل از هجوم مغول برسد معذرت ایران یکی از آبادترین کشورهای جهان محسوب میشود. شاردن در سفرنامه مشهور خود بهترین وجهی بتفصیل و ملاحظه تحسین آمیز و مشکل جالب دقتی پیشرفتهای فنی ایران را در امر باجاری تشریح میکند. ولی این دوران شکستگی باز هم طول نکشید و از ربع چهارم قرن یازدهم پدید آمدن انحطاط مجدد در اقتصاد ایران هوا پیدا میشوند.

در دوران آخر صفویه بتدریج پدید آمدن انحطاط اقتصادی تشدید میگردد و با هجوم افغانها و جنگهای ملوک الطوائفی و کشتارهای وحشیانه و خرابیهائی که در این جنگها انجام میگرفت انحطاط اقتصادی هر روز شدیدتر میگردد.

این دوران انحطاط صرف نظر از دوران کوتاه حکومت کریم خان زند تمام قرن دوازدهم هجری (۱۸ میلادی) را فرا میگیرد و در نتیجه کشور ایران که در قرنهای سوم تا هفتم هجری بمراتب از کشورهای اروپائی از لحاظ فرهنگ و اقتصاد جلو افتاده تر بود در طول قرن دوازدهم هجری نسبت بآن کشورهای اروپائی که در آنها روابط سرمایه داری رشد میکرد مانند فرانسه و انگلیس و هلند بصورت یک کشور عقب مانده درآمد که دیگر هیچ زمینه ای با آنان قابل قیاس نبود. این ضعف باعث شد که از اواخر قرن دوازدهم هجری ایران هم از لحاظ سیاسی و هم از نظر اقتصاد بیامیدان فعالیت و هجوم کشورهای اروپائی تبدیل شد و این هجوم و فشار روز بروز زیاد تر گردید و در دوران قرن سیزدهم هجری (نوزدهم میلادی) بتدریج کشور ما بصورت یک کشور وابسته بکشورهای استعماری درآمد.

در دوران حکومت نادر شاه تغییرات مهمی در مناسبات مالکیت پدید آمدند. در اواخر سلطنتش نادر شاه حکمی صادر کرد و طبق آن مقدار قابل توجهی از املاک موقوفه که بیشتر بمساجد شیعه تعلق داشت

وخصوصاً در دوران صفویه توسعه زیادی یافته بود. مالکیت دولت در آمد و جز "خالصات" که بنام "رقبات" نادر "معروف است ثبت گردید ولی این تغییرات نادرشاه پس از مرگ اهرسیله عادلشاه نقض گردید و املاک موقوفه ضبط شده بصورت سابق خود درآمد.

### مناسبات ارضی در دوران قاجار

قرن سیزدهم هجری (۱۹ میلادی) که طی سراسر آن خاندان قاجار بر ایران حکومت میکرد، قرن تشدید انحطاط و عقب افتادگی و تبدیل ریجی کشور به نیمه مستعمره میباشد. از لحاظ مناسبات مالکیت زمین خصوصیت عمده در این قرن عبارت بود از توسعه واگذاری املاک د یوانی یا خالصه به تیول داران که بیشتر از اعضا خانواده قاجار بودند و تلاش تیول داران در تبدیل تیول به مالکیت شخصی.

تیول از دوران صفویه باقی بود و پادشاهان قاجار تقریباً تمام املاک د یوانی یا خالصه را به تیول شاهزادگان و رؤسای ایلات و فرماندهان نظامی واگذار میکردند. از آنجا که تیول بطور عمده شکلی از پرداخت حقوق برای مناصب دولتی خاصی بود و مابرداشته شدن فردی از منصب معینی حق تیول داری او هم از املاک وابسته بان منصب از بین میرفت تیول داران تمایل زیادی داشتند این مناسبات تیول را به مالکیت کامل شخصی بر زمین و یا حداقل بحق دائم العمر و موروثی یعنی مالکیت بالفعل بر زمین تبدیل نمایند.

انجام این تمایل تا حدی د بهبود وضع اقتصاد کشاورزی املاک وسیع خالصه دولتی کمک میکرد، زیرا این املاک بحالت آنکه مأمورین دولتی و تیول داران موقت علاقه ای به بهبود اقتصاد آن نداشتند هر روز بیشتر روهویرانی و خرابی میرفت.

جریان تبدیل املاک "خالصه دولتی" به مالکیت "اربابی" بخصوص در نیمه دوم قرن سیزدهم و در دوران سلطنت ناصرالدین شاه تسریع گردید و بطور کلی این جریان بد صورت زیر انجام شد:

اول ایجاد خالصات ائمتالی که محتوی آن واگذاری املاک دولتی بطور دائمی بخانواده ها با حق وراثت بود. تنهادارند خالصه حق انتقال بشخص سوم رانداشت و این حق برای دولت باقی بود که هر موقع بخواهد آنرا پس بگیرد.

دوم فروش خالصات دولتی به مالکین و تبدیل آن با املاک اربابی کامل و حذف هرگونه حق مالکیت دولت بر آنها.

در سالهای آخر حکومت ناصرالدین شاه حکمی درباره فروش تمام املاک خالصه باستانهای خالصات اطراف تهران صادر و قسمت مهمی از این املاک بفروش رسید (رقبات ناصری). البته پولهای که از فروش املاک خالصه بدست میآمد عموماً برای زندگی پرتجمل دربارشاه و مسافرتها ی پرخرج او مصرف میگردد و خزانه دولت هر روز تهی تر میشد.

در این دوران هنوز قسمت قابل ملاحظه ای از املاک دولتی بصورت تیول واگذار میشد ولی کم کم املاک تیولی از تحت کنترل دولت مرکزی بیشتر بیرون میرفتند و بتدریج به مالکیت بالفعل تیول داران در میآمدند. در جریان نیمه دوم قرن سیزدهم هجری (قرن نوزدهم میلادی) بتدریج در قسمت های کشاورزی مالکیت اربابی بزرگ بصورت عمده ترین شکل مالکیت بر زمین در میآید و شکل مالکیت خرد بر زمین (خرد مالکی) پیدا شده و رشد میکند.

طبق تحقیقی بعضی از مورخین بقایای مالکیت عمومی بر زمین که بصورت زمینهای مشاع دهات از قدیمترین ایام وجود داشت در ربع آخر قرن سیزدهم بتدریج از بین میرود و تنهاد بعضی نقاط آشناری از آن باقی میماند. قسمت اعظم این زمینهای عمومی بتصرف مالکین برزور درآمد و از چنگ دهقانان ربهده میشود و تنها قسمت ناچیزی از آن در مالکیت خود کشاورزان باقی میماند.

بطور خلاصه در اواخر قرن ۱۳ اشکال زیرین مالکیت بر زمین دیده میشود:

مالکیت اربابی، مالکیت وقف، مالکیت ایلاتی، املاک خالصه و مالکیت رعیتی. قسمتی از املاک خالصه بصورت تیول واگذار میشد و قسمتی مستقیماً از طرف دولت اداره میشد.

اصطلاح خرد مالکی که در این دوره رواج پیدا میکند بد نوع مالکیت اطلاق میشود: یکی مالکیت رعیتی یعنی مالکیت کشاورزانی که قطعه زمین کوچکی دارند و دیگری مالکیت تقسیم شده و غیر واحد بیک واحد کشاورزی مثلاً یک دهه. باین ترتیب اصطلاح خرد مالک از بد پیدایش دارای یک محتوی



د قیق از لحاظ شکل مالکیت بر زمین نیست .  
 از لحاظ نسبت بزمینهای متعلق به پیریک از گروههای مالکیت امارد قیقی در دست نیست ولی  
 کلیه امارهای جزئی مربوط بقسمتهای مختلف ایران نشان میدهند که مالکیت اربابی عمدتاً ترین شکل  
 مالکیت بود و در همه جا بیش از ۷۰ درصد املاک در مالکیت اربابی بود و اند .  
 پدید آمدن دیگری که در این دوره جلب توجه میکند توجه سرمایه های تجارتی بر زمین داری است .  
 در این دوران تولید صنعتی کشور بعلت تسلط روز افزون سرمایه های کشورهای استعماری رو مقب میرود و  
 در نتیجه در زمینه تولید صنعتی امکانات سرمایه گذاری برای تجارتی که روز بروز بر رشتان افزود میشد  
 بسیار ناچیز و محدود است و از این جهت است که قسمتی از این سرمایه ها متوجه خرید املاک خالصه و یا املاک  
 ملاکینی که هر شکست میشوند میگردد .

ولی این پدید آمدن معنی نیست که با توجه پول تجار خرید املاک شیوه تولید در دست تغییر  
 میکند ، برعکس تجار صاحب املاک با همان مناسبات فتود الی در مقابل دهقانان قرار میگیرند و در دست مالک  
 نیمه فتود الی میباشند .

تغییر دیگری که در این دوران وجود آمد اسکان (تخته قاپوشدن) قسمت قابل ملاحظه ای از  
 ایلات ایران و تبدیل خانهای عشایر بملکین بزرگ و تبدیل اکثریت افراد عشیره بد هقانان میباشد .  
 در جریان این تغییر خانهای عشایر تقریباً تمام املاک ایلاتی را بصاحب شخصی بالفعل خود  
 در آوردند .

در این دوران شیوه حاکم استثمار فتود الی همان شیوه "مزارعه" است . ولی مانند گذشته  
 مالکین تنهابه اخذ بهره مالکانه اکتفا نکردند و بعنوان مختلف از قبیل میورسات ، عوارض ، بیگاری تا آنجا که  
 زور مالک میسرند دهقانان را استثمار میکنند .

در این دوره هم هیچ قرار سراسری برای تمام ایران مناسبات ارباب رعیت را تنظیم نمیکند و  
 هیچ قانونی برای دفاع رعیت در مقابل فشار ارباب وجود ندارد . انحطاط اقتصاد کشاورزی ایران روز بروز  
 شدیدتر میگردد . اگر در دهانهای انحطاط گذشته کهنگی و پیوستگی مناسبات اجتماعی داخل جامعه ایران  
 علت اصلی انحطاط و عقب ماندگی بود در این دوران عامل دیگری نیز بان افزود گردید و آن نقش مخرب  
 و نابود کننده نفوذ و تسلط سیاست استعماری در ایران است . جریان تبدیل ایران بکشور نیمه مستعمره در  
 اواخر قرن سیزدهم و آغاز قرن چهاردهم تکمیل گردید و این وضع در رشد و انحطاط اقتصادی کشور تا  
 عمیقی داشت .

در ۲۵ ساله اول قرن چهاردهم (قرن بیستم) جریان تحکیم مالکیت اربابی بر زمین و تمرکز  
 املاک در دست مالکین بزرگ از یکطرف و سلب مالکیت کشاورزان خرد و مالک چه از راه اجبار و فشار اربابان و  
 چه از راه اضطراب و ورشکستگی این تولید کنندگان و درجه زیاد شدن تعداد کشاورزان بی زمین از طرف  
 دیگر ادامه پیدا کرد . انقلاب مشروطیت که دارای محتوی قوی دموکراتیک بود بهد فهای اجتماعی خود  
 نرسید و در نتیجه نتوانست تغییری در جهت بهبود وضع زحمتکشان داشته و بوجود آورد . مالکیت اربابی بضرر  
 املاک دولتی و اراضی متعلق بکشاورزان خرد و مالک بعیزان بی سابقه ای در تاریخ ایران توسعه یافت .

مناسبات ارضی در دوران رضاشاه

پس از شکست جنبشهای انقلابی سالهای بعد از جنگ اول جهانی رژیم ملاکان و سرمایه داران  
 دلال امیرالایم بصورت حکومت پهلوی بر کشور ایران مسلط شد و این حکومت تحکیم پایه های متزلزل شده  
 مالکیت اربابی را جزو مهمترین مواد برنامه خود قرار داد .  
 تاکنون مالکیت اربابان بر قسمت عمدتاً از املاک بهمیچوجه مجوز قانونی نداشت و مقدار زیادی از  
 اراضی که بوسیله مالکین با زور و فشار غصب شده بود یا متعلق بدولت و یا متعلق بد هقانان بود رژیم پهلوی  
 با قانون ثبت املاک این مالکیت غاصبانه و متزلزل را بملکیت قطعی و قانونی تغییر قابل برگشت تبدیل ساخت  
 و این ترتیب در تاریخ مالکیت بر زمین در ایران اصل مالکیت بر زمین محکمترین شکل خود درآمد .  
 قانون جدید ثبت امکان داد که مالکین بزرگ ، خانهای عشایر و کارمندان عالی رتبه ارتش و سایر  
 مأمورین دولتی با ارتش و اعمال نفوذ و رشوه و تقلب وسند سازی مقدار زیادی از املاک دولتی را بنام خود

تصاحب نمایند . همچنین مواد این قانون و طرز اجرای آن امکان داد که این طبقات از بیخبری و بی اطلاعی و عدم دسترسی دهقانان خرد به مالک استفاده کرده و مقدر آزادی از اراضی متعلق بزحمتشان در تصاحب نمود و واقداً مفاصنا به خود راد پشت سنگرقانون ثبت تحکیم نمایند .

خود رضاشاه هم مانند همه شاههای پیش از خود قبل از هر چیز بگرد آوردن املاک بزرگی برای خود دست میزند . رضاشاه از راه غصب زمینهای متعلق بکشاورزان خرد و مالک و تبدیل آنها بد هقانان بی زمین ، گرفتن املاک خالصه و تعویض املاک مرغوبه به ای زمینهای نوایحی مورد نظر شاه با املاک خالصه در نقاط دیگر در مدت زمان کوتاهی ببزرگترین مالک ایران و شاید بیکی از بزرگترین مساکان جهان تبدیل گردید . قسمت عمده از ولایاتی مانند مازندران و گرگان و املاک بسیار ذیقیمتی در غرب و کرمانشاه و خراسان بمالکیت رضاشاه درآمد .

اقدام دیگر رژیم رضاشاه تحکیم وقانونی کردن مناسبات نیمه فئودالی موجود در ده یعنی مناسبات ارباب و رعیت بود . در این دوران هم شکل مسلط مناسبات همان " مزارعه " بود .

در قانون مدنی مصوب سال ۱۳۰۸ بکلیه مناسبات موجود بین ارباب و رعیت یعنی مناسباتی که مالکین و فئودالها با استفاده از وحشیانه ترین اقدامات زورگویانه بتوده های وسیع زحمتکشان در تحصیل کرده بودند بدون کوچکترین تغییر بهمان صورتهای متنوعی که در نقاط مختلف کشور وجود داشت جامه قانونی پوشانده شد . ماده ۱۹۵ قانون مدنی در این باره بسیار روشن و گویاست . این ماده چنین است : " در عقد مزارعه حصه هر یک از مزارع و عامل با پیمانخواه اشاعه از قبیل ربع یا ثلث یا نصف و غیره معین گردد . اگر نحدود یگرباشد احکام مزارعه جاری نخواهد شد " .

چنانکه می بینیم این ماده تمام مناسبات غارتگرانه موجود در جریان تقسیم محصول راقانونی و غیر قابل تغییر بساخته است .

تغییری که در سالهای اول بعد از جنگ بین الملل پدید آمد از بین رفتن تد ریحی سیستم تیول داری بود . باین ترتیب از لحاظ مالکیت ارضی در دوران بعد از جنگ اول جهانی اشکال زیرین وجود داشته است : املاک اربابی ، املاک دولتی " خالصه " ، املاک " وقف " و مالکیت رعیتی .

اینها عمده ترین شکل مالکیت ارضی این دوران هستند . البته هنوز بقایای املاک اربابی بصورت بعضی از مراتع متعلق بتعام ایل که هنوز مالکیت فردی بر آنها برقرار نشد و در بعضی نقاط باقی بوده است . همچنین قشر جدیدی از زمین داران کوچک هستند که رعیت نیستند و خود کشاورزی نمیکنند ، زمین خود را بصورت " مزارعه " و یا با استفاده از نیروی کار مزدوران کشاورزی کشت میکنند .

در این دوران بتدریج روابط سرمایه داری هم با مقیاس کوچک در تولید کشاورزی راه پیدا میکند و مخصوص این مناسبات در مزارع کشت محصولات صنعتی مانند تنوتون و چای و پنبه و همچنین در دام پروری و تولید لبنیات راه مییابد . تغییر عمده دیگری که در حقیقت از اواخر قرن سیزدهم هجری ( ۱۹ میلادی ) آغاز ولی در جریان قرن چهاردهم و مخصوص بعد از جنگ بین الملل اول تشدید میگردد جریان تجزیه در ده و ویدایش اقشار دهقانان است .

از اواخر قرن سیزدهم هجری دیگر یکبار چگی طبقاتی در ده ایران از بین رفته و د و قشر جدید دهقانان د ولت مند و سرمایه دار از یک طرف و مزدوران کشاورزی یعنی قشری که فاقد هرگونه وسائل کشاورزی است و تنها با فروش نیروی کار خود میتواند امرار معاش کند پدید آید . \*

\* مطالب مقاله فوق از کتاب " تاریخ ایران از دوران قدیم تا پایان قرن نوزدهم " تألیف جمعی از ایران شناسان برجسته شوروی تحت رد اکسیون آکاد میسین ستروه ( از انتشارات دانشگاه لنینگراد ) و تاریخ مختصر ایران " تألیف پروفیسور س . م . ایوانف ( از انتشارات آکاد می علوم اتحاد شوروی ) و منابع دیگر اقتباس شده است . روشن

## اندیشه‌ی یالک تیگی

## تضاد و نبرد ضدین در مذهب یسنا

/ پژوهشی درباره هسته‌ها و عناصر د یالک تیگ بدوی در اندیشه ایرانی /

## I - مدخل

یکی از آموزش‌های د یالک تیگ عبارتست از توصیف جهان به‌شابه عرصهٔ نبرد ضدین: روینده و ومیرنده، نووکهن، گذشته و یانده، مرگ و زندگی و غیره و غیره. همین نبرد متضاد هاست که محرک انگیزهٔ د رونی حرکت و تغییری و سرچشمهٔ جنبش تکاملی نسج هستی از ساد به به‌بخرنج، از نازل به عالی است. درک این واقعیت مطلب تازه‌ای نیست. بشر از د پیران وجود نبرد متضاد هارا در طبیعت و اجتماع میدیده و با مقتضای د رجه و مقام تکامل فکری خود انرا بیان میکرد ه است. د ر د یالک تیگ ساد ه لوحانه اولیه بشر اندیشه تضاد منعکس است. د یالک تیگ ساد ه لوحانه یا ابتدائی یعنی چه؟ فرید ریشا انگلس د ر اثر معروف خود موسوم به "آنتی د ورینگ" د یالک تیگ ساد ه لوحانه ابتدائی را بنحو زیرین توصیف میکند:

" هنگامی که طبیعت یا تاریخ بشری با فعالیت روحی خود مان را از جهت فکری مورد بررسی قرار میدهم د برابری با ابتدا منظره د رهم بافتگی بی‌پایان روابط و تاثریات متقابل ظاهر میشود و د ر داخل این منظره هیچ چیز غیر متحرک و غیر متغییر نیست، همه چیز د ر حرکت است، تغییر میکند، پدید میشود و ناپسود میگردد. (د یسنا مان را ابتدا منظره عالم را می‌بینیم که د ر آن اجزا کما بیسین بعرضه عقب میروند و ما بیشتر د ر حرکت، انتقال، روابط عطف توجه میکنیم تا به آنچه که حرکت میکند، انتقال می‌یابد، بهم مربوط میشود). این منظره - سره ابتدائی ساد ه لوحانه، ولی ماهیتاً صحیح د ر جهان ویژه فلاسفه یونان باستان بود و د ابوسیله هراکلیت آشکارا بیان شد. هراکلیت گفت همه چیز وجود د ارد و د رعین حال وجود ند ارد، زیرا همه چیز د ر جریان است، همه چیز د ائما تغیری می‌پزد، همه چیز د ر پروسه د ائی ظهور و زوال است." (۱)

د رمورد این تعریف عمیق انگلس از د یالک تیگ ساد ه لوحانه ابتدائی باید د و نکته را افزود: نخست اینکه د ر د یالک تیگ ساد ه لوحانه بدوی نه فقط منظره حرکت جاوید منعکس است بلکه منظره نبرد متضادها چنانکه نمونه مژده یسنا و انواع جریانات د یگری که ذکر آن خواهد شد نشان میدهد نیز منعکس است. د دوم اینکه تنها فلاسفه یونان باستان نبودند که بد ر د یالک تیگ ساد ه لوحانه منظره قادر شدند، فیلسوف مارکسیست معاصر هندی مونوریدجن روی بحق متذکر میشود که: " بود ابعراتب قبل از هراکلیت شکل روشنی به د یالک تیگ داد." (۲) (با این نکته خود انگلس نیز بعد هاد ر کتاب "د یالک تیگ طبیعت" د رمورد فلسفه بودائی که وی آنرا "د یالک تیگی" مینامد نیز اشاره میکند. لذ ابیان عمیق انگلس د رمورد د یالک تیگ ساد ه لوحانه اولیه با توجه بانواع نمونه‌های د یگرا تاریخ تفکر خلیهای مشرق زمین محتوی وسیع‌تر و عمیق‌تری می‌یابد. تفکر د یالک تیگی اولیه چنانکه انگلس متذکر میشود محتوی واقعی تفکر و تضاد را د ر زک نمیکنند زیرا هنوز بتجارب علمی د سترسی ند ارد و هزاران راز وجود را ننگشود ه است. محتوی غالباً عبارتست از پند ارها و تخیلات مذهبی و اساطیری و ساخته‌های تجریدی د ذهن. ولی خود حرکت، انتقال، ارتباط، نبرد و تضاد را اد راک میکند و همه اینها بر نسج افکار مذهبی و تخیلی خود انطباق میدهد. د یالک تیگ ساد ه لوحانه اولیه با آنکه بر سطح می‌غلطد و چیزی از عمق مضمون پروسه‌ها خبر ند ارد و از محتوی واقعی حرکت تکاملی بی‌خبر است، با اینحال روابط متقابل اشیا و پدید ه هارا بد رستی منعکس میکند و از اسلوب جامدی که

(۱) انگلس - آنتی د ورینگ - چاپ روسی صفحه ۲۰

(۲) رجوع کنید به "تاریخ فلسفه هند" تا کلیف روی صفحات ۳۲۷-۳۴۰

منکر حرکت و تضاد و تکامل است گامها پیش است .

II - مزد ه یسنا و تضاد

کیش زرتشت یا مزد ه یسناطی حیات طولانی خود تحولات د رونی بسیاری را طی کرد . این سرنوشت همه مذاهب است . آنها خود را در ظرف زمان می گنجانند . توضیح و تفسیر ، قوانین و شرایع ، ادب و رسوم خود را متناسب با عصر و مصدر گرگون میسازند . لذا نمیتوان مزد ه یسنا ی معنای اولیه را که بادین مزدائی که سن میخسته بود ( ۱ ) ، با بسپدینی موییدان دوران اخیر ساسانی یکی دانست .

هدف مادراین مقاله غور در این مسئله که خود موضوعی جالب دقت است نیست . مادراینجا مزد ه یسنا را بمعنای اعم آن در مقطع تاریخی آن بمشابه یک جهان بینی ایرانی مورد بررسی قرار میدیم .

مزد ه یسنا در رجه اول یک مذهب است ولی هر مذهب یک جهان بینی است و پیوسته در جوامع باستانی خاور زمین هنوز جهان بینی فلسفی ، مبری و معرّی از مذهب نمیتوانست پدید شود . در آن هنگام که علم و فلسفه و دین از یکدیگر جدا نشده اند مذهب بمشابه جهان بینی بخرنج و مرکب هستند . لذا اشکفت نیست اگر در بررسی تاریخ تفکر کلی ، تفکر فلسفی ایرانی بررسی مزد ه یسنا یکی از فصول مهمه باشد . برخی در اینجا شک میکنند : « آیا باید تاریخ مذاهب را با تاریخ فلسفه در آمیخت ؟ » « آیا تاریخ جهان بینی ها و تاریخ فلسفه یکی است ؟ » مسلم است که نباید تاریخ مذاهب را با تاریخ فلسفه در آمیخت ، نباید تاریخ جهان بینی ها را با تاریخ فلسفه یکی پنداشت ولی در بررسی منابع نخستین تفکر فلسفی ناچار آن انواع جهان بینی های برخورد میکنیم که هنوز شکل مذهبی و اساطیری دارد و جهان شناسی خود رانه بر اساس استدلالات عقلی و منطقی بلکه بر اساس ایجاد پیوند های سحرآمیز غیرتعلقی و غیرمنطقی عرضه میدارند . تاریخ فلسفه در خاور زمین ( مصر ، چین ، هند ، ایران ، بین النهرین و غیره ) بررسی این نوع جهان بینی های مذهبی - اساطیری مجبور است . بهمین جهت اندیشه نبرد و مبداء خیر و شر را میتوان تنها یک تفکر ثنوی ( دوالیستی ) صرفاً مذهبی دانست بلکه در اینجا مظهری از دین و ایمانندیشه دینالک تیکی نبرد تضاد هادید .

مزد ه یسنا که نقطه مقابل د یویسناست آموزش خود را بر قبول نبرد و عنصر تضاد اورمزد ( آهورامزدا ) و اهریمن ( انگرامائی نوئی ) مبتنی ساخته است ( ۲ ) . سرپای هستی از این نبرد که به پیروزی مبداء خیر ( اورمزد ) ختم خواهد شد انباشته است . د ر یسنا ی ۲ قطعه ۲ بیان جالبی از این نبرد وجود دارد :

« من میخواهم سخن بد ارم از آن د و گوهری که در آغاز زندگی وجود داشتند ، از آنچه که آن گوهر خرد مقدس بر آن گوهر خرد خبیث گفت اندیشه و آموزش و خرد و آرزو و گفتار و کرد آروزندگی روان ما با هم یگانه و یکسان نیست . »

موافق اساطیر مزد ه یسنا در آغاز د و گوهر از هم جدا بودند و سپس اهریمن ، هستی را که بر روشنی و هماهنگی استوار بود بیاورد و دوران اختلاط د و مبداء ( گومیزشن ) رسید و سرانجام بار د یگر مبداء خیر از آرایش رها میشود و بار د یگرنور و هماهنگی خرد و مهر ظفر خواهند یافت . بر اساس این اختلاط و آمیزش ، هستی نسج درهم پیچیده ای از مقولات و عناصر متضاد است . ثنویت تضاد زرتشتی را میتوان از بررسی مقولات زیرین که نقطه مقابل همند د رک کرد :

مبداء آخر	مبداء شر
اورمزد	اهریمن
بهمن	اکامانه ( اکامنه )
ارد بیهشت	ایندرا
شهریور	ساروا
سپندارمند	نائونگ سی تیا
خرداد	تاغوری
مرداد	زاعی ریش
سروش	اششمه ( خشم )

( ۱ ) در دین مزدائی اولیه چنانکه گیرشمن در کتاب خود « ایران از آغاز تا اسلام » متذکر میشود تیلیست

( ۱ ) اورمزد ، مهر ، ناهید ) در مرکز قرار ارد و نه متقابل اورمزد و اهریمن .

( ۲ ) گاه اهریمن که معنای لغوی آن گوهر و سرشت تیره است در مقابل سپیتامن ( یا سپنتامائی نو ) بمعنای گوهر و سرشت سفید و مقدس قرار میگردد .

د رمزه ه یسنا مبادی تضاد از جهان طبیعت به اجتماع و روحیات انسانی نیز بسط داده میشود. در تعالیم اخلاقی زرتشتی نیز تقابل و تضاد در ورشته اخلاقیات تصریح میگردد و بنحویزترین:

هومت (پندار نیک)	دوش مت (پندار بد)
هوخت (گفتار نیک)	دوخت (گفتار بد)
هورشت (کردار نیک)	دوژورشت (کردار بد)

الهیات مزده یسناد رد و رانهای اشکانی و بویژه ساسانی در قبال فشار مسیحیت و دین یهود و بقصد تحکیم موقع خود از قبول ثنویت مطلق تن باز میزد و میکوشید تا ثابت کند که مزده یسنا کیش وحدانی است نه ثنوی. در واقع تعالیم مزده یسنا اورمزد و اهریمن راد عنصر همسنگ نمیشمرد. از آن گذشته کوششهایی بود که در مفهوم عامتری د و میدا<sup>۱</sup> متضاد مستحیل شود. برخی از الهیون باستانی مفهوم "ثواشه" (مکان) و برخی مفهوم "زروان" یازمان را بشما به بستر حل و عنصر متضاد مطرح ساختند (۱).

در جریان الحاد آمیزی که از کیش زرتشتی منشعب شد بویژه د و جریان عمد (ه الحاد مانوی و الحاد مزدکی) اندیشه نبرد یزدان و اهریمن، نور و ظلمت بشما به اندیشه مرکزی حفظ شده است

الحاد مانوی مخلوط درهم مهرمی از انواع جریانات فکری زمان بود، زیر بنیاد گزارا این الحاد قصد داشت دین عام و کاملی پدید آورد که مایه صلح کل بین فرق و نحل مذ هبی شود. الحاد مانوی با آن جنبه عمیقاً عرفانی و مرتاضانه و دین بیانه<sup>۲</sup> خود مسئله نبرد متضاد هار اینحوی ویژه<sup>۳</sup> خود مطرح میکند. بنظر مانوی از ستیزه<sup>۴</sup> بین نور و ظلمت جهان پدید میآید. روان نورانی است ولی تن ظلمانی. ارواح که از نورند در کالبد ظلمانی زندانی اند و پس از مرگ از این قفس زمینی رها شده به سوی خورشید صعود میکنند. با آنکه سرانجام حکومت جاودانی نور برقرار میشود ولی در حال حاضر ظلمت است که مسلط است، لذا جهان عرصه رنج و پیداد است.<sup>(۲)</sup> در جهان شناسی مانوی نیز تقسیم مقولات مختلف طبیعی و روحی بر پایه مبادی متضاد انجام میگردد. مثلاً از جمله از میدا<sup>۱</sup> ظلمت آتش مخرب، باد مهلك و آب گل الود حاصل میشود ولی از میدا<sup>۲</sup> نور چشمت فیض بر میخیزد که عبارتست از ادراک، عقل، تا عمل و اراده. البته این منظره سازی خیال آمیز از جهان دارای هیچگونه محتوی جدی نیست ولی حاکی از این حقیقت است که جهان شناسی مانوی نیز مانند جهان شناسی زرتشتی نسج هستی را از تار و پود نور و ظلمت، یزدان و اهریمن، خیر و شر بافته میشمرد.

اماد ر الحاد انقلابی مزدک که در دوران سلطنت قباد ساسانی پدید شد و متوجه نبرد برضد اشرافیت و مذ هب مسلط بود رابطه نور و ظلمت بنحویز یگری است. نور و روشنی در نزد مزدک مبداء آگاه و اراده است. غلبه اش حتمی و قانونی و عادلانه است ولی ظلمت خود محصول اتفاق و کور و نا آگاه است و سرانجام نمیتواند کاری از پیش ببرد. حرکت نور ارادی و حرکت ظلمت غیر ارادی است. آمیزش این دو میدا<sup>۱</sup> و پیدایش جهان مادی امری تصادفی است. نور هم اکنون بر ظلمت مسلط است ولی استیلای نور کامل نیست. در آمیختگی ذرات نور و ذرات ظلمت کماکان ادامه دارد و هدف هر مزدکی باید رها شدن ذرات نور از چنگ ذرات ظلمت

(۱) زروان در رنگ خدای بیکران بعد هامنشا<sup>۱</sup> کیش و دین مستقلی شد که یکرشته آن نیز به ماد یگسری کشیده است. نکته قابل تفحص در این زمینه همسنگ بودن مفهوم زروان ما با "Ιουδαϊσμός" در فلسفه لکایاتا هندی است. لکا و زروان هر دو معنی دهر است. در ترجمه عربی "دهریون" جانشین این دو مفهوم شده و دهریون معنی حال هم مفید مفهوم زمان و هم مفید مفهوم جهان.

(۲) نکته جالب اینجاست که اندیشه زرتشتی و مانوی نور و ظلمت پس از اسلام در افکار فلاسفه ما نفوذی عمیق داشت. ناصر خسرو علوی قبادیانی شاعر و مبلغ معروف اسمعیلی در اثر خود موسوم به "وجه دین" مینویسد:

"مردم از د و گوهر یو مرکب شده، یکی جسم کثیف و دیگری نفس لطیف"

آقای همای در کتاب "غزالی نامه" متذکر میشود که غزالی سخن از نور و ظلمت می گفت و در آیه نور و مقصود از مصباح و مشکوه تحقیق میکرد و خدا را نور مطلق و ماهیات ممکنه را ظلمت محض می خواند و چون غزالی این سخنان را می گفت مردم عصرا و او را به گیسر بودن متهم میکردند (رجوع کنید به "غزالی نامه" یا شرح حال و آثار و عقاید و افکار فلسفی امام ابو حامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی طوس سوتالیف آقای جلال همای صفحه ۲۲۶).

و تا مین غلبه کامل و قطعی نور باشد • بد یسنان مزدك برخلاف مانی که نورراد رچنگ ظلمت اسیر می بیند یا چهره امید و روخند ان يك انقلابی بی باك غلبه عنصری نور باورد ارد و تا مین نجات و تسلط قطعی آنرا وظیفه خود می شمرد •

مقصود از ذکر آنچه که گذشت بیان معتقدات جریانات مختلف مزد ه یسنا و الحاد های منشعبه از آن نیست بلکه تصریح این نکته است که مسئله تقابل د و میدا<sup>۱</sup> متضاد (خیر و شر، نور و ظلمت، یزدان و اهریمن) مسئله مرکزی و روح تعالیم مزد ه یسناست •

پیدايش اند ی شمنبرد اورمزد و اهریمن، نور و ظلمت، خیر و شر، هماهنگی و آشوب، مهر و خشم د رمزد ه یسنا د ارای د وریشه است :

نخست ریشه اجتماعی و آن انعکاس نبرد قبایل زراعت پیشه و طوایف بیابانگرد شبان است که مضمون عمد ه تاریخ دوران پیدايش مزد ه یسناست • نام بسیاری از خدایان این طوایف بیابانگرد د رمزد ه یسنا بنام مقولات ظلمانی و اهریمنی مید ل شده است •

دوم ریشه طبیعی و آن انعکاس تضادی است که د ر پید ه های طبیعی بویژه د رسامان عبوس خاور زمین مشهود است • سرما و گرما، خشکسالی و فراوانی، اراضی حاصلخیز و بیابانهای شور ه زار، شب و روز، طوفان و آرامش و د یگر پید ه های متضاد طبیعی اند ی شیه تضاد راد ر ذ هن پژوهند ه<sup>۲</sup> انسانی منعکس میکند •

III — اند ی شیه تضاد د رمذ اهب و جریانات فکری د یگر باستان

### د نرزد قبایل آرتک

این انعکاس مقولات متضاد طبیعت و زندگی ب شکل مذ هبی و اساطیری، ب شکل فوق العاده بدوی د نرزد ملل و قبایل د یگر نیز پید ه شده است • آرتکها د رمکزیک د راستانه آمدن اسپانولیها نظریات مذ هبی بسیار هماننگا با مزد ه یسنا داشتند • د ر کتاب "آرتکهای مکزیک" د ر این باره چنین ذکر شده است :

"بنظر آرتکها نبرد داعی سمبولیک بین نور و ظلمت، سرما و گرما، شمال و جنوب، غروب و طلوع آفتاب جریان داشت • حتی ستارگان رابشرقی و غربی تقسیم میکرد ند (۱) •"

د رمیان آرتکها جنگی تن ب تن مانند جنگ گلا د یاترهای رومی انجام میگرفت • مؤلف کتاب مورد بحث د ر باره این جنگ مینویسد :

"جنگ گلا د یاترها که غالباً بمرگ منجر میشد این آید ه (یعنی آید ه نبرد د و عنصر

متضاد را — ۱۰ ط •) د ر آداب و رسوم مربوط بخود منعکس میکند • مهمترین رجعات

جنگاوران مانند شوالیه های عقاب هوئیت تسی لوچ تلی و شوالیه های ئوشه لتا

تتس کات لی پکا (۲) نبرد بین شب و روز را منعکس میکرد ند • این جنگ مقدس

از مراسم و فلسفه مذ هبی آرتکها اشباع است (۳) •"

### د ر فلسفه باستانی چین

م<sup>۱</sup> گرانه د ر کتاب "تفکر چینی" ذکر میکند که د ر فلسفه باستانی چین هستی را مرکب از د و عنصر متضاد "یان"

و "این" مید انستند • یان و این مانند اورمزد و اهریمن منشا<sup>۲</sup> د ورشته مقولات متضاد بود ند ب شکل زیرین :

این	یان
ماده	نور
ظلمانی	نورانی
سرد	گرم
تر	خشک
نرم	سخت
منفعل (پاسیف)	فعال (آکتیف)

آسمان و زمین هم یان و این هستند • اعداد طاق با سمان تعلق د ارد و اعداد جفت بزمین (۴) •

(۱) و (۲) از کتاب The Aztecs of Mexico تألیف G.C. Valliant • لندن ۱۹۱۶ صفحه ۷۵

(۲) د رمیتولوژی آرتک هوئیت تسی لوچ تلخ د ای جنگ است و توتسملتا تنوعات لی پاکخا ای شب، موسیقی ورقص

(۴) از کتاب La Pensée Chinoise تألیف M. Granet • پاریس ۱۹۳۴ صفحه ۳۷۱

رابطه و تناسب این دو عنصر متضاد و ثقلیه و ظفر یکی برد یگری که در رمزه و یسنا مطرح است در فلسفه باستانی چین نیز شکل ویژه خود مطرح میشود. در رمزه و یسنا برخی از مفسرین مذهب هبی کوشیدند تا اهریمن را فقط در برابر سپنتا مینو که یکی از صفات اورمزد است قرار دهند و اورمزد را مظهر کمال نه و عالیتر معرفی نمایند. فونگ یوان مؤلف چینی در کتاب خود موسوم به "تاریخ فلسفه چین" درباره رابطه "دو عنصر متضاد این دو یان چنین میگوید: "سیراسمان چنان است که دو عنصر متضاد در عین حال پدید میشوند. لذا دارای وحدت است. یگانه است نه دوگانه. چنین است سیراسمان وقتی یکی از دو عنصر متضاد این دو یان بسط یابد، آن دیگری کاهش میپذیرد. وقتی یکی در چپ است، آن دیگری در راست است. بهاران هر دو این عنصرها بسوی جنوب میروند، پاییز بسوی شمال. تابستان در برابر یکدیگرند، زمستان در پشت یکدیگر. در کنار هم روانند ولی نه در راه هم. با هم برخورد میکنند و هر یک بنهوت حکم میرانند. چنین است قانون و نظام آنها (۱)".

چنانکه ملاحظه میشود چنینها نبرد و عنصر متضاد را با ترتیب آرمتری از چنگ پرشور و شغب اهریمن علیه او رمزد در نظر می گرفتند و جنبه تجریدی و فلسفی تفکر چینی بیشتر است. "این" و "یان" دو مظهر پاک و ریمن نیستند و از دو مبدأ خیر و شر خبر نمیدهند بلکه بطور ساده دو عنصر متضادند.

در فلسفه هند

چنانکه قبلاً نیز ملاحظه شد ه ایم روی در کتاب تاریخ فلسفه هند وجود تفکر دایالک تیکی را در هند باستان تصریح میکند. روی در کتاب خود تاریخ فلسفه هند چنین مینویسد: "در فلسفه هند نام دایالک تیک "کاشانی کاوادا" است. احکام اساسی ماتریالیسم دایالک تیک را در تعالیم "سارواس تیواد ی" مییابیم. در آموزش "بروز احساس" اشتراط و پیوند متقابل اشیا مورد تصدیق قرار میگیرد، نیز در این آموزش بحرکت ذاتی و جنبش خود بخودی اشیا، ابراز اعتقاد میشود و طرفداران این مکتب برآنند که پیوسته تبدیلی اشیا، نه تنها مایه رشد کمی آنهاست بلکه در نتیجه تغییرات تحول کیفی نیز رخ میدهد و کیفیتهای نوینی پدید میگردند. و نیز طرفداران مکتب سارواس تیواد ی برآنند که تکامل پیوسته زاد و تضاد است و از طریق رابطه و تاثیر موقت متضادها انجام میگیرد".

این بیان روی حاکی از تکامل قابل توجه اندیشه دایالک تیکی در رنزد هند یان باستان است و اگر منظره چنین باشد که روی وصف میکند هسته ها و عناصر دایالک تیک در فلسفه هندی بحد تکاملی بیشتری از ایران و چین و حتی یونان رسیده بود. (۲).

در فلسفه یونان

هراکلیت "فیلسوف گریان" در قطعات (فراگمنت ها) که از خود باقی گذاشته جهان را عرصه نبرد متضاد و پدیدهای هستی را مظهر وحدت متضادها معرفی میکند. این سؤال پیش میاید: آیا هراکلیت از فلسفه باستانی چین و هند و ایران در این زمینه الهامی گرفته است؟ کاملاً محتمل است زیرا: اولاً - عده کثیری از پژوهندگان متوجه شباهت فراوان آموزش نخستین فلاسفه یونان و متفکران هند و مصر و چین و ایران و ابل شده اند. بید هم در کتاب "علم و تمدن در چین" از قول فونگ یوان مورخ سابق - الذکر تاریخ فلسفه چین میگوید آموزش اعداد (تئوری نومه رولوتیک) فیثاغورث چنان شباهتی با آموزش این - یان دارد که مایه حیرت است (۳).

ثانیاً - اساساً در کتابی که بنام هراکلیت نوشته سفر او با ایران و استفاضه "او از فلسفه مغان اشاره میکند اینکه هراکلیت مبدأ اشیا را آتش دانسته است شاید ملهم از قدسی است که در رمزه و یسنا و در مذهب قدس

(۱) از کتاب History of Chinese Philosophy تألیف Fung Yu Lan جلد ۲ صفحه ۲۳-۲۴.

(۲) رجوع کنید بکتاب "تاریخ فلسفه هند" تألیف مونریچن روی صفحه ۳۳۷.

(۳) رجوع کنید به بید هم "علم و تمدن در چین" کبریج جلد اول صفحه ۱۰۴-۱۰۷.

آریائی برای آتش قائل بودند (۱) .

ثالثا - پلوتارخ مورخ معروف یونانی بسفر عد ه ای از فلاسفه یونان بخاور زمین اشاره میکند از آنجمله در آثار پلوتارخ و دیگر مورخین رومی و یونانی مسافرت طالس بمصر و فیثاغورت بمصر و ایران و ذی مقر اطیس به بابلس تصریح شده است .

رابعا - تازی عجیبی است که بین طرز تفکر و حتی نحوه بیان هراکلیت با برخی از فلاسفه باستانی خاور زمین وجود دارد . ئی . ر . هیوگ در کتاب " فلسفه چین در عصر کلاسیک " از خوئی - شی متفکر چینی یاد میکند (۲) :

" آسمان و زمین همانند یکدیگر پیوستند و کوهها و مردابها همانند یکدیگر هموارند . آفتاب در یک روز غروب میکند و هر موجود بهنگام زایش میمیرد ."

ج . تامسن در کتاب " بررسی جامعه باستانی یونان " از قول هراکلیت فیلسوف یونانی فراگمت زیرین را بعنوان همانندی برای گفتار فوق نقل میکند :

" در وجود ما هم مرد ه هست و هم زن ه ، هم بیدار است و هم خفته ، هم پیرهست و هم جوان ، زیرا این که دگر شود بد آن بدل میشود و آن که دگر شود بدین بدل میگردد . در یک رودخانه د پاروارد نمی شویم . هستیم و نیستیم ."

قرائن نیرومند فوق نشان میدهد که برخلاف دعوی کسانی که فرهنگ اروپا قائم بذات و مخلوق مبتکرانه ذهن خود اروپائیان میدانند منابع الهام نخستین فلاسفه یونان را باید در خاور زمین جست . این خود بحثی است جداگانه . آنچه از این بحث برای ما جلب است آنست که در د یالک تیک هراکلیت با احتمال جگک تعالیم مزد ه یسنایی سهم نیست . (۳)

#### IV - نتیجه

بررسی اجمالی فوق که بیشک باید با بررسیهای عمیق و همه جانبه د یگر تکمیل شود این دعوی ما را در آغاز مقال ثابت میکند که اولاد د یالک تیک ساده لوحانه ابتدائی علاوه بر اندیشه حرکت و پیوند اندیشه متضاد و نبرد متضاد هانیز نبحو مسیحی مطرح بوده ه ثانیاً نه تنها یونانیان بلکه ایرانیان ، هندیان ، چینی ها و اقوام د یگر نیز این اندیشه را گاه در سیستمهای مذهبی و گاه فلسفی منعکس کرده اند ثالثاً آموزش زرتشت و الحاد های منشعب از آن از این اندیشه سرشار است و بدون شك توجه عمیق مولوی به نبرد متضاد هاد از ارای سنت ایرانی است رابعا احتمال جدی وجود دارد که اندیشه دود آلود و ابتدائی د یالک تیک ایرانی با همان قشر مذهبی و اساطیری پیش یکی از منابع عمد ه الهام نخستین د یالکتیسین های یونان باستان و از آنجمله هراکلیت بوده ه است . تمام این نکات از جهت بررسی تاریخ مشخص منطق د یالک تیک د ارای اهمیت جگک است (۴) .

(۱) لنین در " دفتر فلسفی " ( چاپ روسی صفحه ۳۹۳ ) از قول لاسال نقل میکند هراکلیت مفهوم Logos ( خرد ) را از اوستا گرفته و اصل آتش را نیز از انجا اخذ کرده ه است .

(۲) ئی . ر . هوگس E.R. Hughes " فلسفه چین در عصر کلاسیک " Chinese Philosophy in classical time لندن سال ۱۹۴۲ صفحه ۱۲۰

(۳) برای اطلاعات وسیعتری در این زمینه رجوع کنید به اثر سیار سود مند فیلسوف مارکسیست انگلیسی ج . تامسن ، موسوم به " بررسی جامعه باستانی یونان " Studies in ancient Greek society لندن ۱۹۰۵

(۴) در نگارش این مقاله علاوه بر منابع یاد شده د روحاشی از منابع زیرین نیز استفاده شده ه است :

- ۱- دکتر محمد معین - " مزد ه یسنائوتائیران " در ادبیات پارسی - انتشارات دانشگاه سال ۱۳۲۶ .
- ۲- سعید نفیسی - " تاریخ تمدن ایران ساسانی " - انتشارات دانشگاه سال ۱۳۲۱ .
- ۳- پرنیا - " تاریخ ایران باستان " جلد ۲ .
- ۴- " تاریخ ایران از عهد باستان تا قرن ۱۸ " بروسی از انتشارات دانشگاه لنینگراد سال ۱۹۰۸ .
- ۵- گیرشمن ( ترجمه دکتر معین ) " ایران از آغاز تا اسلام " - بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۲۶ .



سند زیرین از جانب نخستین دوره اجلاس هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب  
توده ایران در باره وضع بین المللی صادر گردید. در این سند ارزیابی حزب  
ماد باره دوره اجلاس تاریخی سازمان ملل متفق منعکس شده است.

## صلح دارای پشتیبانان نیرومندی است

دوره اجلاس سازمان ملل متفق که در ماه اکتبر جریان داشت يك دوره اجلاس تاریخی بود. بنا بابتکار رئیس دولت شوروی، عدّه کثیری از سران د ولتهای پنج قاره جهان در این دوره اجلاس حضور یافتند. سیزده کشور آفریقایى که برای اولین بار در این دوره اجلاس شرکت جستند، کفه را بسوی مشی صلح و تخفیف و خامت بین المللی سنگینتر کردند. هیئت نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی که رفیق خروشچف بر رأس آن قرار داشت يك سلسله پیشنهادهای مهم و عمیقانه لانه در باره خلع سلاح کامل و عمومی، الغاء سیستم اسارت باراستعماری، پذیرش جمهوری دموکراتیک چین، ایجاد هیئت مختلطی از کشورهای سوسیالیستی و بیطرف و بلوک کشورهای امپریالیستی بر رأس سازمان ملل متفق، انتقال محل سازمان ملل متفق از نیویورک به اروپا تقدیم داشت که مورد پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی و برخی کشورهای بیطرف قرار گرفت. در این دوره اجلاس از طرف د ولتهای سوسیالیستی و نیز از جانب برخی کشورهای بیطرف دفاع مستدل از حقوق کشورهایمانند کنگو، الجزیره، کوبا و غیره در مقابل تجاوزات امپریالیستی بعمل آمد. د سانس د ولتهای امپریالیستی در پیرومون کشورهای فاش شد. در این دوره اجلاس بارد یگرنقاب سالوس و تزویر از چهره امپریالیسم و بر رأس آن امپریالیسم امریکا فرود افتاد و مقاصد ضد صلح، استعمار جویانه و اسارت امرانان افشاء گردید. طرح و قرار گرفتن مسئله الغاء سیستم استعمار در دستور روز جلسه عمومی بدون شك يك موفقیت جدی طراحان این مسئله و بر رأس آن هیئت نمایندگی شوروی است. رفیق خروشچف بمثابه نمایند د دولت مقتدر اتحاد شوروی در این دوره اجلاس نقش برجسته ای در دفاع از حقوق خلقها ایفا نمود.

خلقهای جهان نسبت بحفظ و تحکیم صلح علاقه حیاتی دارند. طبیعی است حفظ و تحکیم صلح و پیروزی آن دیشه همزیستی مسالمت آمیز دجهانی که در آن مسابقه تسلیحاتی با شدت تمام د نبال میشود ضامن اجرا د ارد. طرح پیشنهاد رفیق خروشچف در باره خلع سلاح تد ریحی با استقرار نظارت مؤثر بین المللی با اجرا این خلع سلاح و منع کامل سلاح اتعی و تید روزنی طرحی است که میتواند مسئله خلع سلاح - این آرزوی دیرین انسانی را حل کند. طرحهای سالوسانه و پوچ امپریالیستهای امریکائی در باره آسمان باز، استقرار نظارت برفضا، استقرار نظارت بر تسلیحات فراراشکار از محل این مسئله مبرم است. خلقها از حرف در باره خلع سلاح خسته شده اند و خواستار هلسند. ولی امپریالیستها و بر رأس آنها امپریالیستهای امریکانه تنها از سیاست شوم مسابقه تسلیحاتی که آنرا ضامن حفظ اقتصاد سراپا معیوب و بیمار خود میدانند دست بردار نیستند، بلکه د ولتهای د ست نشاند و گوش بفرمان خود (از انجمله رژیم شاه را) به تشدید سیاست تسلیحاتی و امید آرند. اکنون تسلیحات و مخارج نظامی و جاسوسی بخش مهم د درآمد ملی ما را میبلعد و حال آنکه کشور رنجید د مابهر پیشیزی برای حل مسائلی پایان زندگی عمومی نیازمند است.

امپریالیستها قصد دارند بند ای بشریت در باره خلع سلاح پاسخ مساعد بدهند. آنها

اکنون نقشه تسلیحات اتمی امپریالیسم آلمان غربی را که از احساسات تلافی طلبی و فتنه جوئی اشباع است دنبال میکنند. امپریالیستها در دوره اجلاسیه کنونی موفق شدند بآرد یگر حل مسئله مهم خلع سلاح را به عقب بیاورند. روشن است که امپریالیستها زمانی بقبول خلع سلاح تن درخواهند داد که مبارزه وسیع و جدی مردم آنها را باین کار وادار سازد. لذا بسیج مبارزه خلقها علیه امپریالیسم و سیاست تسلیحاتی و جنگ طلبی وی وظیفه درجه اول ماست.

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران متذکر میشود که سیاست ننگین امپریالیستی در مانعت از شرکت چین کبیرد سازمان ملل متفق بزرگترین عمل خرابکارانه علیه این سازمان جهانی است. امپریالیستها در مقابل خواست مصرانه نمایندگان اکثریت مطلق مردم جهان د اثر بشرکت هرچه سریعتر چین کبیرد سازمان ملل متفق لجاج نفرت انگیزی نشان میدهند. آنها نمایندگانی که کایشک خائن فراری و مطرود خلق ششصد و پنجاه ملیونی چین را جانشین نمایندگان واقعی این کشور معظم ساخته اند. تردیدی نیست که مقاومت عنودانه امپریالیستها در پیازود درهم خواهد شکست، زیرا جمهوری توده ای چین بحق مورد احترام و محبت خلقهای جهان است و جز مشتی کشورهای استعماری و د ولتهای دست نشانده آنها احدی منکر ضرورت شرکت هرچه سریعتر چین در سازمان ملل متفق نیست.

کشورهای آسیائی و آفریقائی در دوره اجلاسیه کنونی سازمان ملل متفق نقش مهمی را در دفاع از صلح ایفاء کرده اند ولی هیئت نمایندگانی ایران بنابند ستورشا ه مجاز نبود که همراه این د ولتها گام بردارد. ایران زمانی مانند کشورهای دیگر آسیائی از قبیل هند و اندونزی و غیره میتواند نقش درخورد خود را ایفاء کند که تبعیت از امپریالیسم رارها کند و در جاده بیطرفی مثبت گام بگذارد. روش کنونی ایران در عرصه سیاست بین المللی توهین بحیثیت و مقام جهانی و تاریخی ملت ماست. مبارزه علیه سیاست خائنانه ایران، مبارزه در راه سیاست بیطرفی مثبت و تقویت صلح و مبارزه برضد استعمار و وظیفه هرا ایرانی است که خود را میهن پرست میشمارد. هیئت اجرائیه مردم ایران را باین مبارزه حیاتی دعوت میکند.

